

۱۲۸۹

۲

۱۲۸۹

CHEC

10-2011

بسم الله الرحمن الرحيم

آرایش عروس دیباچه کلام فصاحت بحلیه ستایش احد بی
 که بر عارض جوهر حسان از آب لسان فیض ترجمان آبیا
 و سلام رنگ جلالتشیده و پیرایش شاید مقدمه بیان بلغا
 و حلقه انتقائیت که بخساره گوه عسیر فان از طراوت
 نشان او لیا عظام تازگی و ضیا بخشیده بلبت انبیا
 و در پیچش نازک در پی و عقابش در آوازه او
 صفات دایره دار سرگردان و فکرتش به حیل
 ذات او آینه شمال حیران بخت رعایا اعلی و بالاز
 منب گنج در انجا و تاه شش از عقل نبیا پاک و رسل
 دراک و سبحان الله و بحمد الله و لا اله الا الله

ولاقوة الابا له العلی العظیم وصلوات واتیات وتیات زکیات بروح
 پرستوج آن سرور انبیاء مبر القیام اوج رسالت و غفار قاف
 قربت خلیل جلیل رب جمیل ولیل سبیل خداوند جمیل اول و اول
 دلائل مبتدا انوار الهیه و منتها عروج کمالیه مثل اعلاء الهیه و هیولای عوالم
 غیر متناهیة شافع امم جمیع انبیاء کرام شافی همه امراض و استقام سید
 هر دوسر اخواجه دین و دنیا امام انبیا پیشوای اولیا شفیع روز جزا محبوب
 کبریا منقرض اصفا احمد محبتی محمد مصطفی صلی الله علیه و علی آله و صحبه
 صلوة الله المملک الاعلی باد - اما بعد سیگوید فقیر رؤف احمد
 مجددی نسباً و طریقه غنی عنه که چون اخوت پناه والا دستگاه کاشف
 اسرار شریعت و طریقت واقف انوار حقیقت و معرفت حافظ کلام الهیه
 شاه ابوسعید سلیم الله تعالی که اسرار السعید من و غبط البغیر از جنین
 سینش ظاهر است و انوار السعید من سعد فی لطن ائمه از پیشانی نورشائیش
 باهر مجوز این هیچدان گردیدند که ملفوظات حضرت پیر و سنگیر قطب دوران
 قیوم زمان مهر سپهر ولایت ماه سماء هدایت تیر برج القوا گوهر درج
 اجتناب آفتاب مطلع ارشاد و آفتاب افق امداد سرارج محفل صفا چرخ
 بزهر رضا منظر اسرار الهیه مهبط انوار نامتناهیة مورد فیض سبحانی تهجد
 برکات رحمانی خروج طریقه مجددیه بکمل کمالات احمدیه سالک مسالک

اصفا

مبصر

صراط مستقیم شریعت و ایمان نایب منابع سبیل طریقت و احسان کاشفت
اسرار خلقت و محبت واقف انوار محبت و محبوبیت مجددات ثلاثه العشر
مروج شریعت خیر البشر - قصیده

<p>امام چهله خلائق امیر سر و سرا بشیر معرفت و بادشاه هر دو جهان خیر تر خدایم شد بره نردوان و دایمی در درون و شفا و جلال رحیل راه الهی کفیل شرعی صفای عارض خوبی کمال مجتبی ضیاء مهر ولایت مه عروج کمال طیب علت دل طائر ریاض شمس فقیر در گه داور امیر انس و ملک تسیم فیض محبت قرار مشتاقان کتاب راز خدا و صغیف سحر ولی ایند و او بجمله سر و علن به ایت دو جهان بادی مین زمان کلیم پوش محبت بطور و نهج کلیم</p>	<p>میخاطر حمت و دریای جود و بحر عطا برای گم شدگان شکل خضر راه نما امام است و سر و اردین بحد و سخا دلیل وحدت و بریان قرین بعلم و کا رئیس انس انیس ملک جلیس را حبیب ذات الهی محبت اهل صفا به انتظام همه خلق مثل قطب رحا بزرگ است رسل طاهر از معایها وجود فیض الهی و اصلح الصلحا خلیل بارگه کبریا بجز و علا کریم عالم و محبوب اکرم وجود نور ظهور سرور همه را اوج صفا طائر با کلیم باری و طور تجلی</p>
--	--

شده زمین بزرگان حضرت غلام علی	شفای جمله مرض شافی بر روز جزا
-------------------------------	-------------------------------

قدسنا الله تعالى باسرار هم دانوار هم که در محافل قدسی مشاکل از
 دُر غر معارف و نصائح بزبان گوهر نشان میریزد و از جواهر زد و بار
 لک و جذب بلسان سیفی ترجمان بیان میفشانید در رشته تحریر
 انتظام ده و بسکات قیم آر لفظا باشارت آن واجب الاطاعت این
 کمترین خاک رویان خالقاه عرش استباهت پیستگیر با وجود هم
 لیاقت محترکام فیض نظام آنحضرت گردید والد الموفق و المعین و المستعین
 بدانکه ملفوظات حضرت پیروستگیر برین نهج ترقیم خواهم نمود که اول تاریخ
 و روز نوشته هر چه که در آن روز و بروی این فقیر از زبان گوهر نشان
 ارشاد فرمودند ثبت خواهم ساخت و بجای هم مبارک حضرت پیروستگیر
 لفظ حضرت ایشان میگنارم و غرض من درین تالیف بجز ثواب امری
 دیگر نیست امید از جناب حضرت حق جلشانه آنست که از ثمره شجره
 خیر فیض اثر انما الاعمال بالنیات برومند شوم و ما توفیقی الا بالله
 و بحسبی نعم الوکیل - روز سه شنبه تاریخ دوازدهم شهر
 ربیع الآخر سنه ۱۲۸۱ هجری - فدوی در محفل منزل حاضر گردید
 در آن اثناء حضور فیض گنجور ذکر فقیر آمد حضرت ایشان بزبان که بار
 ارشاد فرمودند که در فقیر حرف ها عبارت از فاقه کشیدن و بتوکل

فرایند

تجلی
تجلی
تجلی

نشستن است و حرف قاف از قناعت کردن و در شسته جسته گسستن
 و پیا عبارت از یاد ایزد منان و فراوشی از بهر دو جهان و حرف راء عبارت
 از ریاضت کردن و مجاهده نمودن است پس هر که این همه ساخت کار خود
 در فقر بخت و قاف از فضل و قاف قرب و پیام یاری در امر رحمت
 و رویت یافت و آقا قاف از فضیلت و قاف قهر و پیام یاس و راء
 رسوا نیست لغو و باقیه عن ذلک - بهم در آن روز ذکر سماع آمد حضرت
 ایشان فرمودند که اهل سماع آنها اند که متوجه الی الله و متعرض عمتن
 سواه اند چه می شنوند از حق میدانند غیریت از نظر ایشان مرفوع
 شده است و میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
 میفرمودند که اسی کاش من در سماع مروجی و بهم میفرمودند که حضرت
 نظام الدین اولیا رضی الله تعالی عنه تا آخر عمر درین حشر ماندند که
 حضرت فرید الدین گنجشکر قدس سره روزی از راه عنایت و توجیه
 بنیایت بمن ارشاد فرمودند که آنچه خواهی از ما بطلب من استقامت
 طلبیدم و مردن در سماع نخواستم فسوس که وقت از دست رفت
 و تمیز نم نمودند که در وجد و تواجد فرقی است و جدی نیست تیار
 رقص کردن است و تواجد یا اختیار و بهم میفرمودند که تواجد بدستی
 نیت نیز در صوفیه جائز است چنانچه در مجلس حضرت نظام الدین اولیا

قدس سره بود و بهم میفرمودند که در مجلس شریف حضرت نظام الدین
سماع بود بلا مزامیه و نه حضور نساء و امار و بلکه دست بردست زدن
بهم بود پس اینچنین سماع در شرع بهم جائزست چنانچه در فوائد الفوائد
و سیر الاولیا نوشته است و بهم میفرمودند که حضرت قطب المحققین خواجه
بختیار او شکی کاکی قدسنا الله تعالی بسره الاقدس در سماع تبرکات این
بیت از دار فانی بکان جاودانی رحلت نمودند **بیت**

کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جان دیگرست
الله الله چه کلام احمد جامست که جام وصال مینوشاند و از دامن
میرناید و هم در اثر و ذکر جامعیت انسان آمد ارشاد فرمودند که
حضرت امام محمد غزالی رحمه الله علیه رحمه واسعه نوشته اند که انسان
جامع جمیع ممکنات برین پنج است که هر چه در همه عالمست در انسان
فقط بهم موجود که سر انسان نمونه فلک و خطرات مشابها که آتشخوان
همیشه که هوا و خون چون دریا در گمار استوار بشکل اشجار و مرد و حیوان
مثال مهر تابان و ماه و نشان قس علی هذا لکن ما میگوئیم که انسان جام
جمیع ممکنات برینطورست که همه عالم بطور اسما و صفاتست و انسان
منظومات و ذات جامع جمیع صفاتست و بهم میفرمودند که طلب
انسان آئینه جهان نماست لکن عارف می بیند که همه عالم در دل

من است بلکه حق جل و علاسم درین جلوه گریست اکثر اولیا در نیالت
 بوست و جود قائل اند و لغره انا الحق و سبحانی ما اعظم شأنی و لیسن فی
 جنتی سوی الله ننید - مولانا جام گفته

ما آئینه جهان نمائیم	ما نور جمال کبریاسیم
سود و بجز وجود ما نیست	در حیرت ننگه کنی تو مائیم
هر قطره که بسگری ز دریا	دریاب که قطره نیست مائیم

و عارف نامی مولانا عبد الرحمن جامی هم باین مقام اشارت فرموده اند

مکن تنگنای عدم ناکشیده زخمت	واجب ز بارگاه قدم نهاده گام
در حیرت که این همه نقش عجیبیت	بر لوح صورت آمده مشهود خاص عالم
باده نهان جام نهان آمد پدید	در جام عکس باده در باده رنگ جام
جامی صاف و صید را واحد تست بس	مادر میان کثرت موهوم و سلام

و جمعی از ادلیای غلطی بوحثت شهود قائل اند و میگویند که عالم بزرگ
 آئینه خانه ایست که انوار آفتاب چهره معشوق حقیقی درین یافته است

عکس که توجیه در آینه جام افتاد	عارف از خنده می در طبع خام افتاد
--------------------------------	----------------------------------

فایده مولف گوید عفی عنه که سماع آوازی را گویند که نه آلات باشد
 و نه صانع آلات است پس اختلاف هیچ یکی از علما بحرمت عثمانیست
 که از نفس و استغفر فی نفس است تطهیر منہم بصورتی حرمت عثمانی

گرام

باز
 و بی
 و بی

ظاهرست که مفسرین هوالقا نوشته اند کریمه و من لیشری لهو الحیدیه
 هم ازین قبیل است و احادیث هم در حرمت غنا بسیار اند چنانچه
 الشیطان اَوَّلُ مَنْ لَامَحَ وَأَوَّلُ مَنْ تَخَشَّى وَدِیْكَرُ الْعَنَاءِ یُنِیْتُ
 الْإِیْقَاقُ فِی قَلْبٍ لَمَّا یُنِیْتُ الرِّمَاءَ الْبَثْلَةَ پس اختلاف علما در
 سماع است نه در غنا و شنیدن آواز نسا و امار و نیم داخل همین قسم است
 پس سماع یعنی آوازی که از نسا و امار و نباشد و فرامیرسم نبود اهل قلوب
 را که ذوق و شوق و وجد و بنجودی و اضطرابی و انوار و کسرا و ترقیت
 می بخشد بشر و طایفه مصوفین نوشته اند جائزست و الا فلا
 روز چهارشنبه تاریخ سیر و هشتم هرند کور در حضور فیض کنیز حضرت
 ایشان حاضر شد و آنوقت تفسیر سوره الکافرون بلسان غنبر افغان
 ارشاد فرمودند سخن در ناسخ و منسوخ افتاد که اهل شرک نسبت نزد
 تقدیر و تلون او امر بجناب اقدس الهی جلشانه میسازند نفوذ باطنها
 فرمودند که حق سبحانه تعالی حکیم مطلق است و نبی آدم مثال مریض و پیغمبر
 یزنگ عطار و صحافت بلسان نسخ پس در هر زمان بر عایت موسوم و امر
 حکیم نسخه مینگار و چرا که عرض حکیم شفای مریض است پس حق تعالی
 مناسبترین نسخه هدایت بنی آدم به پیغمبران او و انعم میفرستاد
 حتی که پیغمبر علیه الصلوٰه و الفضله و من ایلمات اکملها جلوه ظهور

شکل اول
 سبب ذکر شده
 کرد و اول سبب
 بر غنا نمود
 غنا می دانند
 لفظ را چنانکه
 می بیند و آنرا
 شرح را

یافتند مناسب هر وقت با حضرت احکام نازل شدند بعد از ان ذکر
 امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد فرمودند که تعریف حضرت
 مجدد و قدس سره چه بیان توان کرد که مقابل او یار هزار سال یک وجود
 مبارک ایشانست و هم میفرمودند که حضرت خواجه خواجگان پیر پیران
 قانی فی الله خواجه باقی بالله نقشبندی رضی الله تعالی عنه فرموده اند
 که شیخ احمد آقا بیست که مثل ما هزاران ستارگان در سایه جنبش
 گم اند و معارف شیخ احمد قابل مطالعه بسیار کرام اند علی نبینا وعلیهم
 الصلوٰة والسلام و هم میفرمودند که شیخ عبدالحق دلبوسی رحمه الله علیه
 در رساله خود نوشته اند که من در باره حضرت مجدد تفکر کردم تا ناگاه آتی
 که در باره رفع اشتباه حضرت موسی علی نبینا وعلیه التحیات و التسلیمات
 نازل شده است در دل من وارد شد پس حضرت ایشان فرمودند که
 از اینجا معلوم شد هر که معتقد حضرت مجدد است موسی است و هر که منکر
 فرعون است فهو ذی الله منبها و هم میفرمودند که شیخ عبدالحق رحمه الله
 علیه السلام نامه بنواجه حسام الدین احمد خلیفه حضرت خواجه باقی بالله
 رحمه الله علیه نوشته اند در ان ترقیم نموده که میان شیخ احمد سلمه الله
 تعالی می آیند احوال دل من در گون گشته و غشا و بصری در دل
 من نمانده و بنحاط آمده که با اینچنین بزرگان بدنباید بود پس از لفظ

غشاه معلوم شد که اعتراضات ایشان همه از راه بشریت و نفسانیت
 بودند از راه حقیقت این سخن جواب همه اعتراضات شیخ است پس در
 اثنا ذکر فضیلت حضرت حضرتین یعنی حضرت خازن الرحمه خواجه محمد سعید
 و عروقه و ثقی حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنهما آمد حضرت
 ایشان فرمودند که حضرت خواجه باقی بالله نور اله مرقده فرموده اند که از
 شیخ احمد پاریانی حواصی اندوهم میفرمودند که حضرتین تا به انتهاها تا
 حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسوا السامی رسیده اند پس
 عرض کرده شد که حضرت قاضی ثناء الله رحمه الله علیه پانی پتی نوشته
 اند که حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه تجوید شرکت دارند حضرت
 ایشان فرمودند که شرکت تجوید جز آن نمیتوان گفت مگر حضرت مجدد الف
 ثانی رضی الله عنه در حق ایشان فرموده اند که معالیه ما تو مثل سعاله
 صاحب شرح وقایه است بجد خود که جدا و قایه آنچه تحریر میکرد صاحب
 شرح وقایه یاد و خط میساخت یعنی آنچه معارف بر من مکتوب
 شده اند تو آنرا حاصل کرده است تو یک نکته زین لوح نگذاشتی
 و هر آنچه نهادم تو برداشتی و بعد از آن در مجلس شریف اتفاقاً ذکر
 میرغیاث الدین که از خلفاء حاجی غلام معصوم رحمه الله علیه بودند
 حضرت ایشان بزبان فصاحت بیان این شعر میرغیاث الدین را

کردند و فرمودند که صاحب ذوق و شوق بودند

توس ابرو بنماز گس خراگان بکشا	تاوکی بر بکبزا به شکاک اندا
-------------------------------	-----------------------------

روزی پنجشنبه تاریخ چهار و بیستم شهر مذکور در حضور پرنور حاضر شد مشرف
بشرف آستان بوسی گردیدم شاه گل محمد غزنوی که از خلفا حضرت
ایشان اندا استفسار طریقه توجیه خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که طایفه توجیه حضرت علیه نقشبندیه مجددیه منطریه رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین که بمبارسیده آویزاران خود میگویند برین پنجست که اول توجیه
بر ارواح طایفه حضرت امام الانبیا و سید صفیا احمد مجتبی محمد مصطفی
علیه و علی آله من الصلوٰۃ افضلها و من التسلیات اکملها و حضرت پیران
کبار و مرشدان کاشف اسرار خصوصاً خواجه خواجگان پیران حضرت
خواجه بهار الدین نقشبند و خواجه عبید الله احرار و حضرت امام ربانی مجدد
الفنائی شیخ احمد سبزه‌دلی و حضرت مرزا صاحب منظر اسرار و مصداق اول
قطب زمان حضرت جان جان رضی الله تعالی عنهم اجمعین خوانده و عاود
تضع از جناب الهی نموده و استمداد از پیران خواسته متوجه بطرف قلب
طالب می‌شوم باینطور که قلب خود محاذی قلب طالب ساخته هست منیام
و نور ذکر می‌که از پیران کبار بقلب من آمده است در قلب الباقی کم
حتی که قلب لب اگر میگرد و بعد از آن بلطف روح و سر و خفی و اخفی

بطریقه سابقه ذکر القامی سازم و سه سه توجه در هر لطیفه بنمایم بعد از آن
 منوجه بطریق خطی قلب الگشته به بهشت ال از اله بنمایم و حضور
 جمعیت القامی کنیم و از بهمت قلب خود انجذاب قلب طالب بسوی
 میکنم باز بهین طریق به لطیفه نفس و عناصر اربعه و در قلب مراقبه است
 که مسمی اسم مبارک الله است جامع جمیع صفات کمال و منزه از
 نقصان در وال تصور کنند باز مراقبه معیت و بهو حکم اینها کنند
 می سازند یعنی هر لحظه و هر لمحہ معیت الهی در دل خیال میکنند بلکه
 در هر لطیفه از لطائف بلکه در هر برگ و پی بلکه در تمام عالم معیت
 سبحانه بچون و بهینون چنانچه نفس قرآنی بران ناطق است و تجلی فی
 وحدت الوجود و ذوق و شوق و استغراق و پیخودی و آه و نعره و
 وجد و تواجد حاصل میشود بعد از آن در لطیفه نفس مراقبه اقرابت
 سخن آیه من جنبل الورد میکنند و فیض این مراقبه با لطیفه نفس
 با شرکت لطائف عالم امر وار میشود باز بحضور والا این عاصی پرستگار
 عرض نمود که توجه برای ازاله مرض بچه طور عطا میفرمایند حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه توجه ازاله مرض در قدم برد و نهج بود یکی آنکه
 مقابل مریض نشسته تصدیق مریض ساخته متوجه الهی شده می نشستند
 دیگر آنکه بهت و خیال سلب مرض از مریض کرده بر خود می اندازند چنانچه

حضرت مولانا جامی رحمة الله علیه برای عیادت مریض رفته که بر روی
 بسیار درم بود مولانا توجه ساختند تا آنکه درم او بر روی مبارک
 مولانا ظهور کرد حضرت قیوم زمان مرزا جان جان قلبی در وحی فدا
 قدسنا الله تعالی بسره السامی توجه بجهت ازاله مرض باینطور میفرمود
 که محاذی مریض نشسته در میان مریض و خود قدح آب با چادر سفید و
 یا چیز دیگر نهاده بهیئت سلب مرض از مریض ساختن بر آن می انداختند
 باز حضرت ایشان فرمودند که من ازاله مرض از جسم مریض پس پشت را
 میسازم باز بجنور اقدس مولوی شیر محمد صاحب عرض نمودند که توجه بجهت
 حصول کشف بجه طور میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که متوجه بطرف
 طالبه نوریکه در قلب است در مرد یک چشم القا کنند و هم حضرت ایشان
 میفرمودند که توجه بجهت ازاله جمل نسبت درین طریقه میفرمایند یعنی
 رفع جمل قلب ساخته القاء ادراک مینمایند و نیز حضرت ایشان میفرمودند
 که طور طفره هم در طریقه است هر گرامی خواهند که عبور بر مقامات عالیه
 زود و شتاب گرد و انوار و اسرار مقام عالی بر طالب ایقامی کنند
 باین طریق که خود را در آن مقام داخل کرده انوار آن مقام بر قلب طالب
 اندازند در آنوقت مولوی شاه محمد عظیم صاحب حاضر بودند عرض کردند
 که انوار آن مقام آورده بر طالب اندازند یا طالب بهیئت در آن مقام

داخل میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که شما همین طور بکنید و نیز حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که حضرت مرزا صاحب قبله قدس الله سره باطل
 تفصیل مقامات نمیفرمودند چنانکه من تفصیل میکنم و هم مرا الهام بانی
 شده است که از سینه تو طریقه برآمده است و نیز حضرت ایشان فرموده است
 که طریقه توجه جماعه کثیره که ما میکنم اینست که قلوب همه جماعت بخیاں مجتمع
 ساخته تضرع بجناب حق جل و علا میسپاریم که الهی هر یک را به مقام خود فیض
 رسان پس ثبت خود لبسوی همه قلوب توجه میسازم از تفضل الهی هر یک را
 عروج واقع می شود پس در الوقت ذکر ذوق و شوق در حضور آن حضرت
 ایشان فرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات هم طالب خدا
 جل شانہ طالب باید که طلب ذات بحت کند و هر چه که در راه آید نفی سازد
 و بگوید که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و نقل فرمودند که از حضرت پیر و مرشد
 ما قلبی در وحی فداه را ابتداء حال کسی مرا گفت که فلان شخص طالب ذوق و
 شوق و کشف و کرامت است فرمودند که هر که طالب این شعبه است او را بگویند
 که از خانقاه من برویده نزد من نیاید پس انیخبر بهار سید در حضور پیر نور حاضر
 شدم و عرض نمودم که حضرت چنین فرموده اند یا نه حضرت ارشاد فرمودند
 که بل من گفته ام من عرض نمودم که باز در ضی حضور چیست فرمودند که در اینجا
 سنگ نمک لیسیدن است اگر کسی طالب پئے این بهیژگی باشد نزد من

بنیاد والا لاپس من عرض نمودم کہ مرا بحین منظورست فرمودند خوب بیا

ما برائے استقامت آمدیم	تھے کئے کشف و کرامت آمدیم
------------------------	---------------------------

دین حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت قیوم زمان قطب جہان عارف بلند
سیر قبلہ عالم خواجہ محمد زبیر رضی اللہ تعالیٰ عنہ سر مبارک خود بر قلب
طالب نہادہ توجہ مصطفیٰ فرمودند و مناقب حضرت قبلہ عالم البیابیان ساختند
و در تعریف حضرت خواجہ ضیاء اللہ کہ از اعظم خلفاء حضرت قبلہ عالم فرمودند
فرمودند کہ ہر کہ دیدن نسبت مجددی مجسم خواہد خواجہ ضیاء اللہ رحمۃ اللہ علیہ
را بیند و نیز فرمودند کہ حضرت خواجہ ضیاء اللہ در آخر شب گریہ و زاری
میکردند و مردمان را از چرا و تنہا بیدار میساختند و میگفتند کہ ای مردمان
شما کہ دعوی محبت الہی نیز نیکو یار و محبوب شما بیدارست و متوجہ شما
است و شما خفتہ اید و خافل از و در دعوی محبت شما دروغ گوید الا حال
عاشقان نیست ۵

مجنون خیال زلف لیلی در دشت	در دشت بختجوی لیلی میگشت
میگشت بدشت و بر زبانش لیلی	لیلی میگفت تا زبانش میگشت

بعد از ان در مجلس شریف کسی گفت کہ سبحان اللہ عجب اکابران این طریقہ
شریفانہ اند کہ از محبت و توجہ بقائم قہ در خیال و ہم نمی آیند میرسانند
حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد اہل

ثانیست قدسنا الله تعالی باسرا ره السامی که نه محنت کیفیات و اسرار
مقام می آیند والا در طریقه دیگران مجاهدات و ریاضات شاقه می کشند و
حصول این دولت عظمی و موہبت کبیر کم دست میدہد ۵
آنکہ بہ تبریز یافت یک نظر شمس دین ۶ سحر کند برودہ و طعنہ زہر حلیہ
و نیز حضرت ایشان میفہمودند کہ اینمہ عنایت حضرت خواجہ بہاء الدین
است رضی اللہ تعالی عنہ کہ در سجدہ رفته دعا و التجا بجناب کار ساز حقیقی
جست غلط کردہ بودند کہ الہی را طریقہ عنایت کن کہ لہبتہ موصل باشد
حق تعالی مجیب عوات و عامی ایشان ستجاب فرمود و طریقہ عنایت کرد کہ
البتہ موصل است و نیز حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند قدسنا الله تعالی
باسرا ره السامی فرمودند کہ در طریقہ ما محمدی نیست و در طریقہ ما مجاہد نیست
بامرادانیم و در طریقہ ما اندراج النہایت فی السید ایتہ است ۵

اول با آخر ہر منہستی	آخندہ یا حبیب تمنائہی
----------------------	-----------------------

حضرت ایشان فرمودند کہ معنی اندراج النہایت فی البدایہ نیست کہ درین
طریقہ علیہ حضور و اکاہی کہ عبارت از توجہ الی اللہ در ابتدا سید میشود و
و بخیطری یا کم خطرگی دست میدہد و تا با انجامیرسد کہ ہرگز خطر و غیرہ در دل نمی آید
اگر فرماتہ عمر نہ از سالہ یا بدخیال یا سوء اخطیال نمیکرد و پس ہمین تھا دیگران
است و یا معنی این کلام شریف اینست کہ درین طریق جذبہ مقدم بہ سلوک

و در طرق دیگران جذب به خود نیز حضرت ایشان این شعر میخوانند

از قتل من ترس که دیوانیان جشتر | مجرم گم کنند بهر تو صد بگناه را

روز جمعه تا یرخ پانزدهم شهر مذکور این غلام بمحصل عالیتنا حاضر شد
حضرت ایشان فرمودند که آدمی را باید که همه وقت متوجه الی الله باشد
و در هر وقت از اوقات و در هر فعل از افعال تمیز انوار و اسرار و فیوض و برکات
نماید مثلاً چون نماز خواند خیال کند که انوار و برکات بچه کیفیت می آیند
و وقت خواندن قرآن بچه طور می آیند و بخواندن درود چه فیض می آید و به
تسلیل لسانی به برکات دست میدهند و از مطالعه احادیث چه برکات منکشف
میشود و بر همین پنج خیال منضات نماید از منسیات و شبهات مثلاً از لقمه
شبهه چنانکه می آید و از غیبت چه ضرر میا طعن رسیده و از دروغ چه ظلمت
بر دل آید و از تقیاس از جمیع مناسی ضرر خود فهمد و احتراز نماید تمام کلام
الشریف را آنم گوید که طالب را باید که در هر لحظه و هر لحظه در خود خیال کند که
چه چیز از من سر زده است است اگر موافق کتاب و سنن است شکر بجا آورد و اگر
تعود باشد مخالف تر آن حدیث است توبه بکشتن نماید گناه پوشیده
را توبه پوشیده و گناه ظاهراً توبه آشکارا کند و در توبه کردن درنگ نکند
چرا که گناه کاتبین و دانشمندان گناه توقف میکنند اگر شخص توبه کند گناه بپوشد
والا میگذارند و نیز حضرت ایشان قبل از حلقه لفظ الله دو سه بار گفتند

در آنوقت کیفیتی که برین نمودی رود و بیان آن در تخریری نمی آید و حضرت ایشان
 بهم در آنوقت دست مبارک بالا ساخته در عجب حالتی شدند و بزرگان مبارک
 ناله اختیار این شغیر را نهند ای خدا قربان احسانت شوم و اینچنین
 احسانهاست قربانت شوم و پس شخصی در حضور حاضر شد و دستها را
 تلقین و کسر ساخت حضرت ایشان قلبی و روحی فدا فرمودند که زبان خود بکلام حق
 لفظ مبارک الله الله در اسم اول یضم و در ثانی بسکون باخیال از قلب
 که موضوع اوزیرستان چپ بها صله و انگشت دست بگوبیند که گویا لفظ
 مبارک الله در دل می آید و بعد از گفتن لفظ مبارک الله دست و سیم مرتبه
 بخوان که خداوند مقصود من قدرتی و رضای تو ثبت خود ده و معرفت
 خود ده پس برین نقطه است نموده یا شی - بعد از آن شخصی دیگر عرض نمود
 که یکم و هالمست و اراده بیعت از حضرت دارد و لکن میگوید که من در چند جا
 خدمت بزرگان و حبس و ریاضت کرده ام کمال مرا طاقت نمائده است
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریق من مجاهده نیست مگر وقوف
 قلبی که عبارت از توجه دل بسوی ذات الهی و نگهداشتن خطرات گذشته
 و آینده از دل هر لحظه و بر لحد این روشنی باید کرد و نگهداشتن خطرات
 گذشته و آینده بر نیلور باید کرد که چون خطره در دل آید که فلان کار در زمان
 گذشته بچه طور شده بود و چون وقت از دل دفع کند که تمام قصه در دل نیاید

و یاد دل آید که در فلان جا میروم و در اینجا اینچنین کار کنم و در آنجا این
 منفعت است این دفع کند حاصل آنکه چون خطر غیر خدا آمدن خواهد بود تو
 دفع کند و در دل آمدن ندید پس در آنوقت ذکر توجه آمد حضرت ایشان فرمودند
 که توجه سریع التاثر بر بنویس شود که صورت خود را صورت مرشد خود تصور
 کند و مراقبه معیت ملحوظ داشته توجه همت بر قلب طالب نماید الطالب
 را ذوق و شوق دست میدهد تا یار کرا خواهد میلش بکند باشد و
 نیز در حضور ذکر ترویج صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت وقت
 اسرار کاشف انوار خواجہ عبدالرشید احرار رضی اللہ تعالیٰ عنہ میفرمودند که ازین
 گناہی سر زده است اگر پنجه سال زنده مانم و توبه و استغفار بجا آورم
 آن نمی شود یاران مجلس عرض نمودند که کدام گناه بوقوع آمده فرمود
 پس خیال باید ساخت که با وجود این شمت ظاہری اینچنین حضرت باطنی
 باحوال کارخانه ظاہری ایشان ظاہر و باهر و مشهور و معروف است که مولانا
 جامی رحمتہ اللہ علیہ در شان ایشان نوشته اند

بندیر عبید اللہی آمد

چو فقر اندر قبای شامی آمد

و نیز شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که حضرت مرزا صاحب قبلہ منظر رحمان
 جان جانان رضی اللہ تعالیٰ عنہ را از طریقہ قادریہ ہم فائدہ رسیده است
 یا نه حضرت ایشان ارشاد نمودند که فیض حضرت نقشبندیہ قادریہ و چندی

حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراء السامی را که رسیده است
 حضرت مرزا صاحب قبله را هم حاصل شده است و فائده از روح مبارک
 حضرت غوث الاعظم محبوب جهانی شیخ عبد القادر جیلانی و از روح حضرت
 قطب المحققین خواجه قطب الدین نجیب تیار کاکی هم حصول گردیده است و فیضی که
 از روح حضرت غوث الاصلین خواجه بهار الدین نقشبندیه است ظاهر و باهر
 بعد از آن تذکره حاشیه توجیه در حضور والا آمد حضرت ایشان فرمودند که یک مرتبه
 میایم کرامت الله را در جنب بشت شد من دست خود بران نهاده است
 نمودم احوال در رفع شد بالکلیه و در حضور میان کرامت الله هم موجود بودند
 اقرا نمودند و نیز حضرت ایشان فرمودند که روزی توجیه کشتی را کردم تا شده
 روز شنبه تاریخ شانزدهم شهر مذکور فقیر در حضور پور حضرت ایشان حاضر
 شد و عرض نمود که در طریق نقشبندیه چه چیز فرض است ارشاد فرمودند که دو
 چیز وقت قلبی و نگه داشتن خاطر و ایضا ذکر مسئله زکوة در حضور آمد حضرت ایشان
 ارشاد نمودند که زکوة بعد یک سال لازم می آید لیکن من به وقت که مبلغان نزد من
 می آیند ادا می کنم و ایضا فرمودند که از حضرت شیخ شبلی شخصی مسئله زکوة پرسید فرمود
 یکصد و پانزده مبلغ در پوشت آن بعد یک سال میشود لیکن قول با نیست که مبلغ در پوشت
 آن می بینیم و یکصد و پانزده اجماعی حلت غلظت تصدق می کنیم و ایضا در مجلس توجیه
 مقام صلواتی آمد ارشاد فرمودند که در کمال اصل عریانی میسر میشود آن عبارت

حدیث

مجلس توجیه

از تجلی ذاتی که مراست از اعتبارات قیسات و در احوال است از اطلاق
صفات و اینجا بجز ذات بحث دیگر نمیتوان گفت و در مقام نصیب سالک بجز
یا سحر ناهبده می محرومی نیست هر چند وصول است حصول نیست نه ذوق
نه شوق نه آه است نه غم نه وجد است نه تواجد نه اشتراق است نه بیخودی

اینهمه احوال در ولایت قلبی حاصل میشوند که ابتدای این خانه است و آلب
در انتها و در بنیاب نسبت خود بهم در او را که سالک نمی آید و ایضا حضرت
فرمودند که احوال قلب که بر سالک می آید نسبت آن مثل باران شدت و قوت
می گردد و بعد از آن چون از قلب عروج میکند و بلطفه نفس سیر و از این
می شود نسبت آن مانند بارش خفیف جلوه گر میگردد و چون از بلطفه نفس
معاظمه بالا میرود پس به تندی که عروج نماید نسبت مفهوم نمی شود مستهلک
و محال زیاد تر میگردد و نسبت بار کمتر صورت شبیه بنظر می آید
تا یار کراخواهد میلش بکند باشد روز یکشنبه تا پنجشنبه ششم شنبه و
فقیه در محفل فیض منزل حضرت ایشان حاضر شده شرف آستان بوی حاصل
کرد و در حضور ذکر کمال آمد ارشاد فرمودند که صوفی را کمال کون نشاید و صحت
نثار نباید ایضا فرمودند که در آداب المریدین حضرت ضیاء الدین ابوالنجیب
عبد القادر سهروردی رضی الله تعالی عنه نوشته اند که فی زمانه کمال نباید
کرد پس وی بران صوفی که درین زمانه باین امر دست دراز نماید و ایضا فرمود

که حضرت غوث اقلین محبوب سبحانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی
 الحسینی الحسینی رضی الله تعالی عنه چون عقد نکاح بستند صوفیه آن زمان
 متعجب شدند حضرت فرمودند که من این امر از امر ربانی کرده ام و ایضا فرمودند
 که صوفی با ترک و تجرید و روگردانی از دنیا و انحراف از ماسوی الشد و خلوت
 از دوری از صحبت اغشیا باید کرد و نکاح مانع این چیزهاست چرا که بسیار
 مانع و توکل و قناعت نمیشود الا ما اشار الله که بعضی زنان صاحب توکل
 و ایلیا شدند و نسبت باطنی میدارند چنانکه نقل است که حضرت غوث اقلین
 رضی الله تعالی عنه برای زیارت خانه کعبه معطره رفته بودند شب زاور حمله
 و بنی خدام در قفا ناگاه شخصی دیگر در راه ملاقی شد پرسیدند کجا میروی
 آن شخص گفت من به نیت حج میروم اراده کرده ام که تنهائی زاور حمله
 بروم حضرت فرمودند من هم چنین کرده ام غرض آن شخص همراه حضرت
 بمقامی رسید ناگاه عورتی بر هوا پرواز نموده نزد ایشان آمد و گفت من
 از حبش نور شما مشاهد نموده ام امروز دعوت شما بر ماست ایشان
 قبول کردند چون وقت طعام آمد دیدند که یک خان طعام از آسمان بر
 زمین فرود آمد در پوشش نان و سه طرفه اوام و سه کوزه آب پس آن زن
 سه حصه ساخت یک حصه خود گرفت و دو حصه ایشان را داد و گفت الحمد لله
 حق تعالی پر داخت مهربانان ما ساخت پس آن عورت بر هوا پرواز نمود

و حضرت مع آن شخص دیگر در خانه کعبه می‌نشیند بعد از آن از قضا
 الهی آن شخص دیگر در آنجا فوت شد باز دیدند که همون عورت حبشی برپا می‌آید
 حتی که بر خانه کعبه فرو آمده نزد حضرت حاضر شد و گفت که ای محی الموتی
 زنده کن این شخص را پس از حکم الهی جلشانه آن شخص زنده گشت و بر پشت
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در وصال حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی
 عنه سه روایت اند نهم و یازدهم و هفدهم شهر ربیع الثانی را قم گوید غنی عنه
 تاریخ ولادت و عمر و ارتحال حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه شخصی
 در یک بیت نظم نموده است بدیت تولد عاشق و کامل شده عمر و وصل
 دان تو معشوق الهی و ایضا شخصی برای بیعت در حضور حاضر شد حضرت
 ایشان هر دو دست او بدست مبارک خود گرفته استغفر الله لی من کل ذنب
 و اقوب الیه سه بار خوانید بعد از آنست با الله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم
 و القدر خیره و شره من الله تعالی و البعث بعد الموت آمین بالله کما هو بانه
 و صفاته و قبلت جمیع احکامه خوانید و کلمه شهادت یکبار و کلمه طیب سه بار
 تا به لا اله الا الله خوانید بعد از آن شخص را پرسیدند که تو در کدام طریقه
 اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که خاندان قادریه حضرت ایشان فائز
 بار و اح حضرت غوث الاعظم و جمیع اولیاء سلسله علییه قادریه خوانند و خود
 قلبی که معمول حضرات نقش بند است تلقین فرمودند فی حق رسالت و انوار

و مجلس شریف بسیار ظاهر شد.

روز دوشنبه تاریخ میسر دهم هر روز کور در مجلس شریف حاضر شدم و در آن روز عرس حضرت مسیح المی نظام الدین اولیا بود من از حضرت ایشان مرخص شده بزیارت مزار پرنوا حضرت نظام الدین رضی الله تعالی عنه رفتم تمام روز در آنجا ماندم بوقت شام در حضور آمدیم باین سبب از کلام فیض نظام حضرت ایشان ستمیه نگذردیم مگر وقت شام چون بحضور والا حاضر شدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که فاتحه بنام منی از انبیا عظام و یا علی از اولیا کرام خوانده متوجه بطن آن نبی دلی شده باشند از فیض البه بهره در گرد روز سه شنبه تاریخ نوزدهم شهر مذکور فرمودی در محفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور دو قسم است یکی حضور ذکر است در اقل حال که لطافت ذکر میگردند نغمه داشت آن باید کرد و دوم حضور مع الله که آنرا در طریق مایه و آه توجیه و آگاهی در حضور میگویند و در طرق دیگر شود خوانند و آن بیانی دل است بسوی او بجهان چون این حاصل شود نغمه داشت این ضروری است حتی که ملکه دل شود و حضور دائمی گردد و غفلت نیاید اگر چه در ظاهر بمجاهد دنیا مشغول باشد لیکن در باطن باو بجهان موقوف بود چنان گفته اند دل بیار و دست بکار و این حضور دائمی نزد حضرت محی الدین ابن العربی رضی الله تعالی عنه وقتی میسر شود که در خواب هم غفلت از حضرت

رب العزت نیاید و نزد ما وقتی است که چون از خواب بیدار شود دل را آگاه
 یابد و نزد مولانا جامی وقتیکه متوجه بدل شود دل را بمشاهده ذات یا به حضور
 دائمی است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خطرات در مرتبه ولایت ضرر
 میرسانند و در مرتبه کمالات نبوت خطر و نیک مضرت نیست چنانکه حضرت امام
 الاولیاء امام الاصفیاء عمر بن الخطاب رضی الله عنه در عین صلوة تدبیر
 غزای عدا می خدا و درستی صفوف لشکر میفرمودند و حضور ایشان از تخیلات
 از دلی نمیرفت چنانکه مشاهد آفتاب که از تخیلات دل از نظر نمیرود و این
 کمال حضور و مشاهده است حق تعالی نمیتواند دانست و ادبیم تراز گنج مقصود
 نشان و اگر مانع رسیدیم تو شاید برسی و بعد از آن در حضور ذکر طعام صوفیه
 آمد حضرت ایشان فرمودند که یکی رضا نفس و یکی حق نفس رضا نفس
 غذای مکلف و ملطف و بسیار خوردن است و حق نفس آنکه چندان خور که توانی
 نزد حق پسند باقی ماند را قلم گوید عفی عنه چنانکه بزرگ گفته است
 نه چندان بخور که زود بمانت بر آید نه چندانکه از ضعف جانست بر آید و ایضا
 حضرت ایشان فرمودند که در خانقاه حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
 همه فی گدائی میکردند و میگرد و تا چند روز آنها میخوردند و ایضا فرمودند که بعضی
 در ریه فردوری میکردند و میخوردند چنانکه احمد شبلی رحمه الله علیه که پسر
 یاروانی کشمیر بودند بر روز سببت فردوری میکردند و تا شش روز فردوری

گیرنده میخورند و در عبادت حق جل و علا بسجده بروند و گاهی از خانه بیرون
 رشید میخورند و در سجده تقاضای میباشند روزی بیرون رشید نزد ایشان
 آمد و گفت ای پسر تو مرا رسوا کرده مردمان میگویند که پسر پادشاه با خیال
 تباه است ایشان فرمودند ای پدر ترا از من رسوائی نیست از تو مرا البته
 تنگ می آید بیرون رشید گفت بجه طور فرمودند که این طائران که بر هوا پرواز
 میکنند اینها را طلب کن بیرون رشید آنها را آواز داد طائران بالاتر
 رفتند باز ایشان اشاره فرمودند طائران بهمو بطور پیش ایشان آمده
 ایستاد پس ایشان گفتند که مشاهد نمودی که از آواز تو میگریزند و
 اشاره من می آیند پس احمد شبلی شهری بلده دیگر فرستاد یک لعل در بازو
 ایشان دالده ایشان بست و یک قرآن مجید برای تلاوت همراه بردند چون
 در ان مقام رسیدند ده خشت برداری معماران بر دوش سبب فرود می کردند
 و در صحرای مسجدی بود در آن شش روز خلوت مینمودند و پوستی و کمی چنانکه عادت
 فرودان است ایشان در فرود میگریزند امیر که مالک آنجا بود مشاهده کرد
 و معتقد ایشان گشت که این عجب شخص اند که در فرود می هیچ نقصان نمیکند
 و پنج وقت نماز میخوانند انقصه ایشان بعبادت قدیمه یکبار هر روز سبب برآ
 فرود می نیامدند امیر از فرودان پرسید که فلان شخص امروز چه نیامده است
 و کجا سکونت دارد شخصی گفت که در فلان مسجد آنم و قیام دارد و طبیعت او لطیف است

امیر نزد ایشان رفت و عیادت نمود و مراسم اخلاص بجا آورد ایشان را
 بیماری شدید بود فرمودند که سه وصیت من اند اگر بجا آری امیر عرض کرد
 که آنچه ارشاد شود لبسته بجا خواهم آورد فرمودند که من پس بپوشیدم
 و از دو گاهی چیزی نگرفتم مگر این فعل که بنزد بر بازوی ما بستند و یک کلام از
 من از خود همراه آورده بودم پس الحال آن بود و نزد من موجود اند پس اول وصیت
 اینست که این برود و امانت به بارون رشید رسانید دوم آنکه من در تمام عمر
 به پیکاری موافق رضای او سبحانه تعالی نکردم و بخیر تقصیر و عصیان از
 من بگذرد نیامده لازم که بعد از مرگ روی سپاه کرده رسن در گردن من اندازند
 و در تمام شهر کوچه بکوچه بگردانند و بگویند که هر که بنده کسی باشد و از فانی حساب
 خود کند حال او چنین خواهد شد - سوم آنکه نشان قبر ما ننهند - این وصایای
 و این بجهان فانی از حال نمودند - امیر را بسیار تاسف و تالم گشت و خواست
 که موافق وصیت رسن بگردن لبسته بگرداند و از غیبت نمای لاریب بگوشش
 آمد که امیر نے ادب این چنین نے ادبی از مفران ما میکنی و از غضب با نیت سی
 و ایضا ذکر حضور و درویشی آمد حضرت ایشان فرمودند که درویشی اکابران
 سابق میکردند که بر مجاہدات و ریاضات قیام می ورنه بدیند و طعام طیل بعد
 از ایام کثیر میوزند و حق نفس امارت میکردند و رضای نفس ترک می ساختند
 و مرا از نام بردن درویشی شرم می آید که درین طور متصوفین متقدمین نیست

پس فرمودند ع عیبها جمله بگفتی هنرش نیز بگو در من توجبه الی الله و از غیر
 او انحراف کلی از فضیلت ایزدی ست و بجز حق در ضای جل و علامت مقصود
 و مطلوبی در کونین نمی شمارم ست تقامی یارم و دد هوش دیدار نگارم از د^{نیا}
 و آخرت کاری ندارم من خواهم که همیشه در هوای تو زیم و خاک کے شوم
 بزیر پای تو زیم و مقصود من خسته ز کونین توئی و از بهر تو میرم و براس
 تو زیم و ایضا حضرت ایشان بعضی اوقات در کمال شوق الهی صلح^ع الله
 این رباعی بعشق تمام می اختیار فرمودند و حوران بنظاره نگارم صف^د
 و رضوان ز تعجب گفت خود برکت زد و یک خال سیاه بران رخ مطلق
 زده ابدال ز بیم جنگ بر مصحف زده و ایضا این بنده عرضی متضمن حال^آ
 خود بحضور گذرانید حضرت ایشان در جواب آن سطره چندی فرمودند
 آنرا تیرگایرا و مینایم و آن انیت و

بسم الله الرحمن الرحیم رقعہ شریفہ رسید بمضامین مندر جانش گزیدانید
 الله تعالی شمارا بمقامات و علوم و معارف آبار کرامت در سیر قلبی تلویات بسیار
 پیش می آیند اینهمه از تلویات ست سعی فرایند و بجناب الهی سبحانه التجا
 نمایند که احوال باطن تکمیل یابد و حضوری که حضرت حق سبحانه را بذات مبارک
 است بر توان بر باطن شریف ظهور نماید حضور علی غیبت مبارک از جنت فوق که
 متوهم میشود و دوام پذیرد و شامل جمیع جمات گردد و نسبت نقشبندی حاصل

گردد و از کیفیات و حالات گذشته بغیر توجه تمام نقد وقت نباشد بلکه آنهم
 مستملک گردد و این استلک علامت تمامی سیر لطیفه قلبی است و اسلام و
 روز چهارشنبه تاریخ بیستم شهر مذکور در حضور پر نور حاضر شد حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه علیقه نقشبندیه عبارت از چهار چیز است یکی بنظر یکی
 دوم دوام حضور و آگاهی ستوم جذبات چهارم داروات و آلیضا فرمودند که
 سفر در وطن که از سطحات طریقه نقشبندیه است نزد من نیست که از خصل
 زرائل بسوی حسانت رود و مقامات عشره صوفیه حاصل کند
 یعنی از بیصبری بسوی صبر رود و از نعل توکل سحاب توکل و از نعل قناعتی
 بطرف قناعت سفر نماید پس علی نهاده ایضا حضرت ایشان فرمودند که طریق
 حصول این مقامات عشره برین پنج است که کثرت تخلیل نماید و از کله طیبه لا اله
 نفی بیصبری نماید یعنی نیست مقصود من بیصبری الا الله مگر ذات پاک مقصود من نیست
 و مداومت چندی نماید انشاء الله تعالی مقام صبر بحصول انجامد و همچنین بنفی بیصبری
 و نعل قناعتی و غیر نماید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خلوت در انجمن
 عبارتست از حضور و توجه و آگاهی و یادداشت و شهود که این الفاظ غریبه
 متعده بمعنی مستند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کمال مرتبه ولایت نزد همه
 اکابران رضی الله تعالی عنهم اجمعین آنست که خطر ماسوا در دل نیاید توجه
 و شهود حضرت حق جل و علا ملکه دل شود و نزد حضرت مجدد الف ثانی رضی الله

تعالیٰ غنه ماورائی نیست حق تعالیٰ نصیب نماید و ایضاً حضرت ایشان فرموده
 که از سینه تا فرق من مثل لوحی است مصفا که هرگز خطره غیر خطیر نمیگردد و خیال
 ما سوی الله نمی آید و اگر در ظاهر بهم متوجه بکسی جانب میشوم مثال احوال مولانا
 روم رضی الله عنه خطائے می آید قافیه اندیشم و دلدار من و گویدم بیشتر
 جز دیدار من و ایضاً حضرت ایشان بیان لطائف سبع فرمودند که پنجم از
 عالم امر اند و دوازده عالم خلق و آن پنجم که از عالم امر اند قلب در روح و سر
 و خفی و اخفی و آن دو که از عالم خلق اند نفس و قالب است و موضع قلب
 زیر پستان چپ بقا صله دو انگشت و موضع لطیفه روح زیر پستان راست
 بقا صله دو انگشت و موضع لطیفه سر بر پستان چپ نزدیک وسط سینه
 و موضع لطیفه خفی بر پستان راست نزدیک وسط سینه بقا صله دو انگشت
 و موضع لطیفه اخفی در وسط سینه و موضع لطیفه نفس در پیشانی است این
 شش لطائف شدند و هفتم لطیفه قالب است که مرکب از عناصر اربعه است
 و باعتبار عناصر ده لطیفه میشوند چنانکه لطائف عشره میگویند

روزی پنجمین شب و یکم شهر مذکور در حضور پر نور حضرت ایشان قلبی
 در وحی فدا حاضر شد م ارشاد فرمودند که پیغمبر علیه افضل الصلوة و اتم
 التحیات جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت و ولایت اند لکن ظهور هر یک
 موقت بوقت خاص مخصوص بزمانه از از منتهی شخصی از اشخاص بود که در افراد

است جلوه گر گردید مثلاً کالی که ناشی از بدن مبارک آن سرور زمین و زمان
 علیه علی آله من الصلوات اتمها ومن القیامات اکملها و آن گرسنه ماندن جهان
 کردن و عبادت نمودن بود در صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم جمیع جلوه
 ظهور یافت و کلماتی که ناشی از قلب مبارک آنحضرت است علیه الصلوة
 و السلام که در آن ذوق و شوق و اشتیاق و پیجودمی و آه و فخر و کبر و بخت
 است از زمانه حضرت جنید بغدادی رحمه الله علیه با و لیای امت ظاهر گردید
 و کما لیکه ناشی از لطیفه نفس اشرف النفوس آن سرور است علیه الصلوة
 الله الملك الاکبر که عبارت از استیلاک و فحلال است به اکابران سلسله
 علیه نقشبندیه از وقت خواجه خواجگان بهار الملة و الدین خوجه بهار الدین
 نقشبند رضی الله تعالی عنه هوید اگشت و کما لیکه ناشی از اسم شریف محمد
 علیه صلوٰة الله الملك الصمد است بعد از هزار سال بخت مجد و الف ثانی
 قدسنا الله تعالی با سرار هم جلوه گر گردید غرض هر یکا لیکه از کمالان ظاهر
 گردید و عکس و پرتو نیست از کمال پیغمبر علیه صلوٰة الله الملك الاکبر که جانش
 جمیع کمالات اند و آنچه خوابان همه دارند تو تنها داری ۵

از زبان محمد و احمد ثانی

ایم فات تو از صفات مایاک	گفته تو بدون ز حد ادراک
هم از تو شیر شمع انجم	هم از تو بلبله قصه افلاک
آدم ز تو شد منور ایبه	پیاست مقام ذره خاک

از

و درین اثنا ذکر اطمینان نفس و حصول مقام رضا آمد حضرت ایشان ارشاد
 فرمودند که در طریقه ما اول تصفیه قلب که عبارت از بیان ماسوی و دور
 حضور و آگاهی است توجه و کثرت ذکر و مراقبه میفرمایند و در ضمن آن لطائف
 اربعه را تمهیدی بهم میرسانند بعد از آن به تزکیه لطیفه نفس مشغول میشوند و
 آن عبارتست از استملاک و اضمحلال شکیستگی آنکه سالک اطلاق لفظ
 انا بر خود متعذر میداند در نیوقت راضی و مرضی می شود و فناء انا حاصل
 میگردد و نفس آثاره مطمئن می شود و خصایل زوای زایل میگردد و بعضی غرور و
 تکبر و حسد و بغض و کینه و عجب و غیره بمبدل محسنات میشوند
 روز جمعه تاریخ بستان و دوم شهر مذکور در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدیم شخصی از حضرت ایشان سوال سلوک طریقه نقشبندیه مجددیه نمود
 ایشان سلوک تمامه از اول تا آخر بطور اختصار بیان فرمودند بنده تقریر
 رشک کسیر آن کیمیای قلوب بآن هیچ خوش اسلوب بویا و نمانده است
 مگر حاصل آن تحریر می نمایم بدانکه انسان از لطائف عشره ترکیب یافته است
 که پنج از آن از عالم امر اند قلب و روح و سر و تن و اخی و پنج از عالم خلق
 نفس و با و خاک و آب و آتش - و از تحت اثری تا عرض عالم خلق است
 و بالاسی آن عالم امر پس اول سالک را ذکر قلبی و نگهداشت خواطر و وقوف
 قلبی تلقین میفرمایند چون دل را بی خطرگی یا کم خطرگی و حضور و آگاهی حاصل

جذبات و داروات می آیند و فانی قلبی که مراد از نسیان اسواست میگردد
و تجلی افعال متجلی میشود که سالک نسبت افعال خود و همه عالم در انحال نمیکند
همه فعل را فعل فاعل حقیقی میدانند و می بینند و میگویند ۵

طره ناز را دو بار کرد که کرد یار کرد	دل بد و عالم آشنا کرد که کرد یار کرد
کعبه دیر و تکیه ساخت که ساخت یار ساخت	کافر و زندقه ساز کرد که کرد یار کرد

و هم در سیر لطیفه قلبی ذوق و شوق و آه و نعره و استغراق و بیخودی و وجد در قص
نقد وقت سالک میگردد و توحید و جود می شکفت می شود و نعره انا الحق و
سبحانی میزنند و نه اختیار میبندد باید ۵

من نمیگویم انا الحق یا میگویند بگو	چون نمیگویم مراد لاری میگویند بگو
------------------------------------	-----------------------------------

هر گاه که غیرت از نظر مرفع می شود خود را عین اومی انکار داد و از زبان حق
بترنم این مقال می در آید ۵

ماز در یایم و در یایم ز باست	این سخن داند کسی که آشنات
------------------------------	---------------------------

و بجز یک وجود نمی شناسد

آفتابی در هزاران آبگینه تافت	پس رنگی هر کی تالی عیان انداخت
جمله یک نورست لیکن رنگهای مختلف	گفت و گوی در میان این و آن انداخت

و گاهی کسوف فانی میشوند و میگویند

خواجیه ملوک من منم من منم من منم	جان من اوست در تنم من منم من منم
----------------------------------	----------------------------------

فاش و نهان او نم گنج و روان او نم	گوهر کان او نم من نه نم نه من نم
شمس منم قمر منم بحر منم کعبه منم	جوهر منم در منم من نه نم منم منم

و گاهی خلعت بقامی باید اظهار نماید

نقاش نقشم عیان من عاشق دیزیم	دیگر کسی فی در میان من عاشق دیزیم
من هم زینم هم سها من با تو هستم جمله جا	هم آقا هم هم ضیا من عاشق دیزیم

و درین لطیفه قلب اول مراقبه احدیت میفرمایند یعنی لحاظ مسمی اسم مبارک
 الله در دل مینمایند بعد از آن مراقبه بصیحت و هو معکم انما کنتم ملووظ عیازند
 و توحید وجود از همین مراقبه تنکشف میشود و چون سالک سیر لطیفه قلب تمام
 می نماید در سیر لطیفه روح عروج واقع میشود و در آن تجلی صفات ثبوتیه الهیه
 منکشف می شود که سالک صفات خود را و صفات همه عالم را محو و متلاشی می
 صفات حق می بیند بعد از آن سیر در لطیفه سر واقع میشود و در آن تجلی شیوات
 ذاتیه الکیه میشود و بعد از آن سیر در لطیفه خفی در آن تجلی صفات سلبیه الکیه
 میگردد و بعد از آن سیر در لطیفه اخفی و در آن تجلی شان جامع الکی منکشف
 بعد از آن به تزکیه لطیفه نفس مشغول میشود و بدینسان که گفته شد طریقه پاکیزه
 امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود لیکن حضرتین راه و راه کوتاه خسته
 اند و معمول خود کرده اند که بعد از تصفیه لطیفه قلب تا به تزکیه لطیفه نفس می پردازند
 و در ضمن قلب این با تصفیه لطائف اربعه هم نهی الحمله میسر میشود و غرض تا اینجا

۱. دایره قطع میشوند دایره امکان و دایره ولایت صغری و حاصل این دو
 دایره حصول مقامات عشره که عبارت از توبه و انابت و زهد و ورع و توکل و غیره
 است میگردند بعد از آن تندیب لطیفه نفس مشغول میشوند و فکار انا و توحید
 شود و سی منکشف میگردد و مراقبه اقربیت درین مقام میکنند یعنی لحاظ معنی
 سخن اقرب الیه برجیل الورد میکنند و درین لطیفه سه دایره قطع میشوند که
 دایره ولایت کبری متضمن این دایره است بعد از آن سیر عنا صرشته سواهی
 عنصر خاک شروع میشود و این را ولایت علیا میگویند که ولایت طهارا^{علی}
 است بعد از آن دایره کمالات نبوت منکشف میشود و در اینجا سیر در^{عنصر خاک}
 است و تجلی ذاتی دائمی میشود پس از آن دایره کمالات رسالت بعد از آن
 دایره کمالات الوالعزم پدید می آید و بعد از آن سیر محققان واقع می شود
 دایره حقیقت کعبه و دایره حقیقت قرآن و دایره حقیقت صلوة و دایره
 معبودیت صرفه و دایره حقیقت ابراهیمی و دایره حقیقت موسوی و دایره
 حقیقت محمدی و دایره حقیقت احمدی و دایره حب صرفه و دایره لافسین
 منکشف میگردد و ذکر انصیب است که تا به اینجا برسد و گرا بنحیته است که سیر
 این مقامات نماید عقل عاقلان نکته شناس در اینجا غرقه^{سیر} است و بهر
 بهوشندان دقیقه شناس در مقام سرور جیب تفکر ذلک فضل الله یؤتیه من
 یشاء بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی

هموزن اولیا و هزار ساله اند

روزشنبه تاریخ بیست و سوم شهر مذکور غلام در حضور ائمه اطهار
گشت در آنوقت مذکور طلب اکل حلال آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند چنانکه
طلب حلال فرض است بر مومنان همچنین ترک حلال واجب است بر عارفان پس
در آن اثنای ذکر ترک کردن هواهای نفسانی آمد فرمودند که هر که در متابعت است
کئے بنده خداست ای عزیز تا که در بنده آنی بنده آنی بعد از آن مذکور فی نفسی
صوفی شده فرمودند که در خالق ابو العباس ابن قصاب علیه الرحمة شخصی
برای بیعت آمد کوزه آب بجا استنجا طلب کرد یک صوفی کوزه از آب پر کرده او را
داد شخص مذکور کوزه را بشکست و دیگر طلب کرد کوزه دیگر دادند آن هم بشکست
و دیگر طلب نمود حتی که تمام کوزه های خالق بشکست و گفت که از شیخ
خود بگوئید که ریش خود برای استنجاء بیاورد حضرت ابو العباس را خبر شده آمدند و
محاسن خود بدست خود گرفته فرمودند که زهی سعادت پسر قصاب که ریش او
بکار استنجاء مسلمانی آید آن شخص بر پایی مبارک افتاد و بیعت نمود و گفت که
من فی نفسی خسته شدم بیدارم بعد از آن مذکور صبر در حضور آمد حضرت ایشان
فرمودند که بزرگی نبود صابر و تمام بدن مبارکش مجروح بود حتی که از موی
تا ناخن پا که مها افتادند و لحم جسد میخوردند و فرمودی از مرید خود آن بزرگ پرسید
که در بدن من جای سگی گرم مانده است یا نه مرید گفت نه الا زبان بسیار

فرمود شکر که لسان برای ادای شکر باقی ماند است و گفت که همچنین در باطن
 نیز قلب جانی بغیر از کرم نمانده است شکر است که دل برای ذکر باقی است و
 باز فرمود که حضرت ایوب علی بنیاد و علیه الصلوٰۃ و السلام ربّی اِنِّیْ اَشْفُو
 اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ فرمودند من تا حال نگفته ام بعد از ذکر در اخراج نمودن از آنجا
 اللہ آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ مشاء الدینوری رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ میفرمودند که چهل سال شده اند که روبرو من در مایه بشت باز میکنند
 میخواهند که ببینند و من چشم از غیر استعاره کرده ام بهم بسویش نمی نگرم و
 روز دوشنبه تاریخ بست و چهارم شهر مذکور در حضور حاضر شدیم حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه قدما ریاضات و مجاہدات بود حضرت خواجہ
 خواجگان پیران مریم و لہامی درویش خواجہ بہار الدین نقشبند رضی اللہ
 عنہ عمل بپشت فرموده اند و راه را آسان ساخته بموجب آیہ نَزَّیْدُ اللہُ لَکُم
 الْیُسْرَۃَ لَا یُرِیْدُ لَکُمُ الْعُسْرَ ریاضات شاقه منع کرده برای ما کم است آنجا
 بلیغ فرموده اند و درین طریقه علیہ السلام سختی از تو جهات پیران کجایند
 مے آید و سالک خطی از ہر مقام می یابد همان اللہ عجیبان خواجہ خواجگان
 است کہ زبان در وصف آن قاصر است

سگہ کہ بر شرب و بطحا زدند	نوبت آخر بہ بخار زدند
روز دوشنبہ بست و پنجم شهر مذکور در حضور پرفور حاضر گردیدیم حضرت	

ایشان فرمودند که من آنچه در راه الهی بقترا امید بهم هر وقت تکلیف ثواب
در دل مینمایم ثواب یک حصه بروح حضرت سید الاولین و آخرین علیه
افضل صلوٰة المصلین و یک حصه به پیر و مرشد خود قلبی و روحی قدا که ایشان
میدانند و پیران ایشان بهر طوریکه فهمند تقسیم نمایند و یک حصه بوالدین شریفین
خود منی خشم پس در آن اثنان ذکر مقامات درویشان آمد حضرت ایشان فرمود
که حضرت ابوالحسن خرقانی و یک بزرگ دیگر رضی الله تعالی عنهما نزد ابوالعباس
قصاب علیه الرحمه رفتند و از ایشان پرسیدند که شادی و دوا هم بهتر است یا
غم همیشه یکی این قصاب فرمودند که الحمد لله که من ازین هر دو برترم در مقامی
رفته ام که سرور و خرن هر دو در آنجا خفته اند

از وصل و فصل نیست در منزلی در آئیم	شادی و غم نماند در محفل که بائیم
------------------------------------	----------------------------------

بعد از آن در حضور سخن بمنی ولایت افتاد حضرت ایشان فرمودند که ولایت کبر
و او بمعنی نصرت است و الفتح و او بمعنی قرب الهی و در طریقه بالفتح باید و بالکسر
ضروری نیست و الايضاً فرمودند که ولی بر وزن فعلیل صفت مشبه است
بمعنی فاعل و مفعول هر دو آمده است یعنی دوست دارد حق و دوست داشته
شده حق حاصل هر دو یکی است یعنی حق تعالی نگاه میدارد و او را از مباحی
مناسبی یا احتراز مینماید و از منیات از مد حق جل و صلا بلکه اعراض از جمیع
ماسوی الله میکند بعد از آن در مجلس شریف سخن کشف و کرامات آمد

حضرت ایشان فرمودند که کثرت کرامات از سیاح مناجح بود ای سید لطیفه
 جنید بغدادی شروع گردیده بسبب قلیل طعام با پر نیز حرام و قلت کلام و خلوت
 از عوام و قلت نوم از دوام صوم و کثرت ذکر و دوام فکر و غیره من المجاهدات
 و الریاضات لیکن در نبطرقیه شریف حضرت امام الاصفیاء سید الاولیاء و خواجه
 بهار الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه بنامی طریقه بر دو چیز نهادند یکی محبت
 دوم متابعت شریعت و عمل بالغریب اختیار کردند اگر میتواند شد و اگر نتوانست
 بهم ریخت دادند پس درین طریقه علیه کرامت انست که مهت کرده القای
 ذکر در دل طالب مینمایند و توجه نموده جمیع در قلب طالب پیغمبر کند و متوجه
 شده حضور و آگاهی و جذبات و ارادات در دلای طالبان می آید و خوا
 همین اگر امت میباشند اگر چه نزد عوام کرامت مثل احیاء اموات و دیگر
 عادات است که آنها در راه الهی بجای می آید و این عین راه است و طریقه
 انقیاد این اولیاء عظام مثل طریقه صحابه کرام است که در آنها حضور و جمیع
 بود و کشف و کرامت

ما بر این استقامت آیدیم	نئے پئے کشف و کرامت آیدیم
روز سه شنبه بسبت و ششم شهر مذکور بنده در محفل فیض منزل حاضر	
گردید حضرت ایشان فرمودند که در طریقه نقشبندیه دو چیز اختیار می کنند	
اتباع سنت و توجه قلب چنانکه طریقه اصحاب کرام بود و صحابه کرام افضل	

جمیع اولیاء ائمت هستند در کمالات که کمالات ایشان اصول اند و کمالات
 اولیا فروغ و ظلال پس در هر طریقی که طور و هیچ صحابه باشد افضل طریق دیگر
 باشد بعد از آن و حضورند کور جمعیت و خطی که آن حضرت ایشان فرمودند که چون
 از دل خطرات زایل میشوند و درون قلب نیکی آید برون قلب بکمالی می نمایند
 پس باید که از بخار دفع کند و از حوالیش دفع کند و چون از اینجا هم منتهی
 میشوند بحسب مشترک در پیشانی ممتنع میگردند و چون از غلظت در مقام
 هم فراغ میگردد و مورد آنها بتخیله دماغ میگردد و چون از غلظت پاک گردد
 و توجیهات پیران کبار از اینجا میروند و کبسی جانمی آیند لیکن زوایش اینچنین
 حاصل شدن بسیار مشکل و کمال فضل الله یونیه من کثیر بعد از آن در
 حقه و بر پر نورند که الهامات آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الهام را
 اکثر جمالی و صدق مقال طهارت و دایم و خلوت خواهم باید و احترامات
 از نهیای می شاید و الهام بر چند قسم است یکی بالقای خدای و نزدیک است و الهام
 ملکی و عموم ندای و جهانی چهارم آواز نفس طریقه و فانیست پس هر نوعیکه باشد
 چندان ضعیف و تعبیه اینها که الهام بی حدی و لایمی کرد و در ظلال شیطانی و فانیست
 رفته چهارشنبه لیست پنجم شهر مذکور این غلام از حضور آقا علیه السلام
 و کتب خواص و عوام اندر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فاعلم
 از و ال آرزد است و بزرگ که گفته باشی این اشارت است

تنتا ہی تیری اگر ہو تنٹا	تری آرزو ہو اگر آرزو سنے
بعد ازان در حضور پر نور مذکور و در مصائب و ابتلا سقران حق جل و علی آمد حضرت ایشان فرمودند کہ بتلا بپلاسافتن و نمکین لبہا نمودن منجن مستوق نازنین ست بصدق تعشق عاشق مہکین سے	
نیست سنے موجب پی آزار ما	امتحان میخواستہ از یار ما
راقم گوید غنی عنہ آہ صد آہ چہ انکہ عاشق گریانست و خندانست چو کہ نمکین عاشق مجبورست او سرورست آلام عاشق مضطرب آرام معشوق و برست رقت عاشق شہید از حمت معشوق رعناست سے	
چند انکہ طپید بل ما	خندان تر گشت قاتل ما
والیضا حضرت ایشان در آن مجلس فرمودند کہ مرد با تمیز و حیر شکستہ و دودرست دارد دل شکستہ و پاشی شکستہ و دینی درست و یقینے درست یعنی دل شکستہ از آرزو و ہر تمنا و مولا و پاشی شکستہ از تلک پو در جستجوی ماسوی و دینے درست موافق شریعت و سنت و یقینے درست مناسب حقیقت و معرفت و روز پنجشنبہ بیست و ہشتم شہر مذکور فدوی محفل عالی حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ ایمان باللہ فرض و سہ معنی این سخن ارشاد کردند یکی انکہ ایمان آوردن بوجدانیت حق جل و علی دوم دانستن ہر کار کہ بتوقع	

می آید از قنار صد جلت غنیمت - سوم آنکه هر فرحت و غم و هر شکر و الم که پیش
آید از حق داند و از حق گوید و از حق بنید و از درد و غم شادان و از درد الم
خندان باشد - هشتم گوید عقی غنه چرا که آنچه از محبوبست مرغوبست و هر چه
هست از دوست مصلحت بدوست

تا صحرای گشت یار دوست و انیم دوست	و قبل من ضایع دوست و انیم دوست
قبر او عین ضایع و مراد عین مراد	الغیر از آن این چه گوشت و گوشت انیم دوست

عاشق را باید که جور محبوب را عین آن بنید و جفا را عین وفا

جود افکشتن عاشق بتیاب	تشنه لب شناسد از آب بقای سیلاب
-----------------------	--------------------------------

نهفته در دشنام زیاده تر لذت نیست انعام و در جور زیاده تر مسرتی از اگر ام

بد گفتمی و خرسندم عفا کند بگو گفتمی	جواب تلخ مینماید لب لب شکر خارا
-------------------------------------	---------------------------------

آری هر که چنین نیست از عشق هم قرین نیست عاشق بیچاره آواره و غمگین باید
و متلذذ با غم بیچارگی و متفرح با دارگی شاید که از هر زخم ناوک کرشمه عین
بنید و از غمزه ابرو کمال شکر شخصی چه خوش میهنه باید

خوبان دل و جان بتلا میخوانند	رضعی که زنند مر جبا میخوانند
این قوم این قوم چشم بد و این قوم	خون میریزند و خون بها میخوانند

بعد از آن در حضور پر نور مذکور سماع و اهل سماع آمد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که از حضرت پیر طریقت نادی حقیقت قطب بحری دگر هیچی خستتر

خواجہ الفیہ و سرگنوی حرمہ اللہ علیہ مستر سماع گفته شد فرمودند کہ موجب
 درست سماع اینست کہ در سماع میلان قلبی فاسق میشود و مرار جوم کیست
 حق میشود پس فتنه کیست و بود و سبب کیست موجود بود و از افات اشراط
 فائت اشراط و آلیما حضرت ایشان فرمودند کہ سماع در ولایت قلبی است
 ترقی می بخشد و ولایت غالیہ تلاوت قرآن و خواندن در دو کثرت نوافل
 علی انما دست درجات الالایت و آلیما حضرت ایشان فرمودند کہ نسبت
 آتش بندہ به عجب دیکہ بزرگست سحاب رفیق را یکست بر فرق است او از سماء
 و آتش بسود کہ گاہی جمیع میرسد او را خرق میکند و متوجہ می نماید
 در ذوق و شوق پیدا میکند و چنان بسیار و
 در ذوق جمیع است و ششم شہر تہ کور بندہ کترین آتش بندہ است و سابعین حاشیہ
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ فقر و فاقہ کمال بارانہ است و در ایشانرا
 ملوچہ شہر علیہ صلوٰۃ اللہ علیہ بسیار و خلاف آن نشاید و احوال آنحضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم این بود کہ از نہایت گرسنگی سنگ بر شکم می بستند
 و بتوکل نشسته و صبر بر پا میکردند و شکر بہ عطا و در قیامت طعام آن
 حضرت احوال بسیار دارند چنانکہ ما شہر علیہ صلی اللہ علیہ وسلم
 منجز الشہر یزین متابعین متقی قبض رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و ششم
 رسول اللہ آہ ہم شہر علی تزد می آید است فقر میگویند کہ شکستگی

لیلة المعراج درویشان ست و کسی که نیند که درویش اگر بعد از سه روز طعام طلبکار صوفی نیست اورا از خانقاه بدر خواهد کرد و نقل ست که در دل بزرگے بعد از شبانروز خطر طعام آمد الهام شد که ای دون همت صحبت مرایان خسته بعد از ان در حضور پر نور مذکور حضور مع الله آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور در دل چنین باید که هرگز خطر غیر نیاید و ایضا فرمودند که بزرگے در قفس سرنجیب آورده نشسته بود یک گریه هم در اینجا بکین موش متوجه بدل بود و تنگ در قلب آن بزرگ خطر غیر آید غنائی نازل شد که ای دون همت از موش کمتر نیم و تولد گریه کم نه پس بین که گریه بچسان متوجه موش ست و تو آشوب هم آغوش ست و از یاد من فراموش و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمود که حضور جمعیت و توحید و جود می در سیر لطیفه قلب میشود لیکن فناء و انوار و محلا و استلاک در سیر لطیفه نفس وقوع می آید و شکستگی و نابودگی نیستی نقد و است سالک میگردد و چنانکه حضرت مولانا روم میفرماید

چسیت معراج فنا این نیستی	عاشقانرا ندیب و دین نیستی
--------------------------	---------------------------

بعد از ان در حضور ذکر افضلیت بعد از صحابه آمد که در قرن تابعین فاضلتر کیست حضرت ایشان فرمودند که اختلاف درین مسئله بعضی بسبب نسب و عبادت حضرت امام العارفین زین العابدین رضی الله عنه را فضیلت داده اند بعضی بسبب فقر و زهد و ترک و تجرید و افراط محبت حضرت خاتم الرسل علیه السلام

حضرت اولیس قرنی قدس سره را افضل فرموده اند و بعضی بسبب ترویج
شریعت و تجدید ملت حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله علیه را افضل نموده اند
و بعضی بسبب اشعار شریعت و اجرای طرق طریقت حضرت حسن بصری رضی الله
عنه گفته اند.

روز شنبه سلخ ربیع الثانی غلام در حضور قبله امام حاضر گردید حضرت
ارشاد فرمودند که عرفان انوار آنست که سالک امتیاز فیوض و برکات انوار
و اسرار در هر شیئی علوه علیحدّه مسین نماید بعضی فرق بین کند در انوار خواندن قرآن
و در و دو نوافل و غیره و عرفان ظلمات آنست که در ظلمت هر شیئی از هشیار
سناهی مثل اکل حرام و مشبه غیبت و فحش و غیره امتیازی نماید و ایضا در آن
مجلس میان رمضان شاه که خلیفه مولوی عبدالقادر صاحب رحمه الله علیه
در حضور حاضر شدند و عرض نمودند که من در واقعه دیده ام که حضرت امام الاعلی
عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه ازین جهان رحلت نموده اند و ام کلثوم رضی
الله عنهما اشک ماتم از دیده پر نعم می بارند من در آن رویا اگر لیتم وار شدم
تا الم بیدار شدم و در تعبیرش حیران ام حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما
امر معروف ترک شده باشد یا خواهد شد و همبرین تعبیر مشایخ بیان فرمودند که
عالمگیر بادشاه در و یا وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم دیده بود و چون
روز رخسار شاه علیم الله رای بر لوی واقع شد و ایضا شخصی در مجلس شریف حاضر

شد گفت که در کتب شیخ احمد چنین نوشته است حضرت ایشان فرمودند
 شیخ احمد کیست - آن شخص گفت که شیخ احمد سرسندی - فرمودند برو از
 مجلس من اینچنین بگو ادبی پیر من بر دوش من میکنی غرض آن شخص را از مجلس
 سافند لجه از آن در حضور پروردگار سفر حجاز آمد حضرت ایشان فرمودند که
 از نام بیت الله شریف انوار می چو من میگردد و دلم در شوق طواف از
 اختیار می رود ایضا فرمودند که من یکبار بقصد خانه کعبه نیم قدر از جای
 خود برخاسته بودم که الهام گردید که ترا در نیمکان ماندن ادبی است که
 منفعتیست برای خلق و ایضا فرمودند که دو رکعت در خانه کعبه بنویسند این
 مثل یک رکعت جای دیگر است که با طینان قوریه جلسه گذارد و باشد پس بران
 تذکره احوال صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفی دنیا و آخرت را پس پشت
 انداخته متوجه الی الله میباشد و از غیر حق جل و علا سرکاری ندارد

عاشق از آمدن به طاعت خداست

لمت عاشق ز غمتها جداست

بعد از آن در محفل مذکور نسبت مجددیه آمد حضرت ایشان دست بدعا برداشته
 فرمودند که الهی در زندگی و در نزع و در قبر باین نسبت شریقه طو و دار و وحیت
 و حشر و نشر بهم باین نسبت علایه مشهور گردان و آینه حضرت ایشان دست دعا
 بجناب الهی برداشته و تبرع ذاری این رباعی میخوانند و گفتند که یا رحمان
 حال ما را بهم برین پنج گردان

<p>بنگر که ازین سرافانی چون شد ما یک اجل خنده زنان بیرون شد</p>	<p>منگر که دل این پیمین پر خون شد مصطفی بکفت و پاپره و دیده بدو ست</p>
<p>روز یکشنبه غرة جمادی الاولی بنده در حضور فیض کبیر حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولوی شاه عبدالغفر صاحب دامن در یک مجلس بودیم ناگاه تذکره نسبت نقشبندیه آمد مولوی صاحب فرمودند که نسبت انقیس نقشبندیه سبب نمک است من گفتم که ما همان خوان نسبت نمک نیستیم نسبت میخا هم که پاکیفیات و جذبات و وارادات و ندارد اسرار باشد پس اختیار بر زبانم این شعر آمد</p>	
<p>که تسلی بدو عالم نتوان کرد مرا</p>	<p>آنقدر عشق تو بدخوی درد مرا</p>
<p>و اینها حضرت ایشان درس مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدس الله تعالی بامره السامی میفرمودند در مقامی تامل نموده متوجه گردیدند بعد از آنکه مبارک است بر او ارشاد کردند که عصبامی پیر بجای پیر بعد از آن اشاره بمکتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که اینهم بجای پیر است و این هم عهد خوانند مع گفت انسان پاره انسان بود و بقعه از آن در حضور نور صبر اولیا الله آمد حضرت ایشان فرمودند که پسر حضرت فرید الدین گنج شکر رحمة الله علیه در حالت نموده مردمان خبر رسانیدند حضرت گنج شکر فرمودند که این بچه سگ را در جای بدارند بعد از آن که کواکب را از او</p>	

وحدت الوجود آمد حضرت ایشان فرمودند که مجتمع این مقام لعل کائنات است
و در بحر فردیت جوهر گوهر مطلبی محی الدین ابن عربی قدس سره هستند چنانکه فرموده

لا اوم فی الکلون ولا ابلیس	لا ملک سلیمان ولا بلقیس
لا کلک عبارة وانت المعنی	یا سکن بره لقلوب تنبأ طیس

و اکثره لیا در محیی الله عنهم اجمعین خواص همین کجه عرفان هستند را فهم گوید عقیقه که
مولانا روم قدس سره فرموده اند

سجده خود را میکنند هر لحظه و	سجده پیش آئینه ست از بهر ره
------------------------------	-----------------------------

و مولانا سفر علی رضی الله تعالی عنه فرمودند

ز دریا موج گوناگون بر آید	ز بیخونی بزرگ چون بر آید
کسی در صورت لیلی فروشد	کسی در کسوت محبت و ن بر آید
چو یار آید ز خلوتخانه بیرون	همون نقش درون بیرون بر آید

و مولانا احمد جام رحمه الله علیه فرمودند

ماز دریا نیمه دریا هم زیست	این سخن جانده کسی کو آشناست
----------------------------	-----------------------------

و مولانا عبد الرحمن جامی قدس سره فرمودند

چست سیه ای چو سالی چنگ عود	انت حسبی انت کافی یا دود
بسته به خنجر خنجر قدس عشق	لیک در بر سحر رفته خود انود
دایا سر حسن لیلی جلوه کرد	صبر و آرام از دل مجنون بود

<p>سید در قسم بر رخ و امن کشود و امن و محبت نرنجز ناسه نبود</p>	<p>پیش روی خود خدا پرده است در حقیقت خود بخود نیت عشق</p>
<p>پس حضرت ایشان فرمود که این همه اکابران را اگر حضرت محمد و الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی بهمت تمام توبه فرمایند یقین است ازین مقام عروج واقع شود لیکن حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره درین بحر خیال غرق اند که تا بلب آوردن ایشان متعذر است اما امید است که ایشان هم از مقام عروج نمایند و اینها حضرت ایشان در ذکر شایسته حق جل و علا این شصت و شصت بودند</p>	
<p>یستم نه شب پرستم که حدیث خوا گویم</p>	<p>چو غلام آفتابم همه آفتاب گویم</p>
<p>روز و شب و دویم چادری الا ولی سینه بکند و دو صد و سی و یکم از هجرت فاطمه الزهرا علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیات بحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بقول امام محمد غزالی رحمه الله علیه فنا عبارت است از گم شدن خصائل رذائل و نزد حضرت محبوب جهانی غوث صدانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنهم فنا سه قسم است یکی فنا فی خلق یعنی اسید و بیم از خلق نماند و دوم فنا فی هوای نفسی است غیر از حق تعالی و تقدس اصلا در دل نماند و هم در بعضی شهر حضرت ایشان است سین آن مستقیم جام نمی باشد مرا که روشنی از ساغر چشم تو بس باشد مرا</p>	

ستوم قنای اراده یعنی هیچ اراده در دل باقی نماند بزرگترین سروده
 آریه آن لا آریه و اراده اصل است هر دو را چنانکه چشم اصل است و روح
 اراده قنای خلق و قنای هوا وفق اصطلاح حضرات مجربیه در سیر لطفیه
 که عبارت از تجلی افعال است میسر میگردد و قنای اراده در لطفیه نفس ظاهر
 میگردد و آیت حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در حضرات مجربیه قنای
 بر لطفیه علیهم السلام میشود قنای اول قنای قلب است که عبارت از زکات است
 است و قلب زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا و علی الصلوٰۃ و السلام هر
 آنکه حق سبحانه تعالی مشرف ازین ولایت میسازد و معامله تقرب خود باین
 راه میفرماید او را آدمی المشرب بچایانند بعد از آن قنای لطفیه روح است
 که زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم است علی نبینا و علیهما السلام هر
 آنکه مختص این ولایت میگردد و اندر ابراهیمی المشرب میگردد
 و در سه شنبه ستوم چشمه ماوی الا ولی بنده بخصوف فیض کجور حاکم
 گردید و حضرت ایشان ارشاد فرمودند که قلب زیر قدم حضرت آدم است
 و در سیر این ولایت تجلی افعال منکشف میشود و روح زیر قدم حضرت
 نوح و حضرت ابراهیم است و در سیرش تجلی صفات ثبوتیه الهیه منکشف میگردد
 و لطفیه سز زیر قدم حضرت موسی است و در سیرش تجلی شیدونات ذاتیه الهیه
 منکشف می شود و لطفیه خفی زیر قدم حضرت عیسی است و در سیرش تجلی صفات

سلبیه انبیه منکشف میشود و لطیفه اخفی در زیر قدم حضرت خاتم الرسل
 است علیه علیهم الصلوٰۃ و التسلیمات و در سیرش تجلی شان جامع الهی
 منکشف میشود که اصل صفات است چنانکه شعثان که اصل نور آفتاب است
 و اقرب از آفتاب است و درین لطیفه تجلی ذاتی بهم کالبرق جلوه گر میگردد
 و ایضا فرمودند که در سیر لطیفه روح سلب صفات از خود و نسبت آن بخصرت
 حق سبحانه تعالی و در سیر لطیفه سرافتمالات در ذات او سبحانه در لطیفه حق
 تعزید جناب کبریا از جمیع نظامات و لطیفه اخفی تخلق باخلاق حق سبحانه تعزید
 وقت سالک میگردد و بعد از آن تا که کسب صوفیه آن حضرت ایشان فرمود
 که بعضی صوفیه برای اکل حلال کسب تجارت و غیره میکنند این چه از نماز صحیح
 تا به نظر حضرت باینکار میشوند باقی اوقات را در اصحاب خود بجلقه و مراقبه بگذر
 و توجه میپردازند و ایضا فرمودند صوفیه هر کس که میکشند چون آواز اذان
 میشوند گند رشته تهیه نماز مینمایند بزرگے بود که حجابی میکرد و از روی
 چند رشته تا تمام میست پارچه باقیمانده بودند که آواز اذان بگوشش میشنید
 او و قف نموده حتی که رشته تمام کرد بعد از آن برای آب و نم و دلو و چاه
 انداخت بجای آب دراهم در دلو پرت شدند و چون دلو را کشیدند بگوشش آب
 دراهم آمده اند بزمین انداخته و باز دلو در چاه برای آب فرو انداخت
 و باز و ناینر طلا پرت شدند باز انداخت بار سوم از جواهرات و دلو بپشت باز

از اخت و گفت الهی از من تسخیر میکنی من اینها را چه میکنم مرا برای وضو آب
در کارست و من میدانم که از من گناهی سرزد شده است که در نماز تاخیر کرده
ام و مغفرت تو وسیع ترست از گناه من نظر رحمت تو بر حال من بخشش
کن بر احوال من آسمی برای وضو غنایت ساز ای الله کار ساز و ایضا
حضرت ایشان فرمودند که امام قشیری رحمه الله علیه روزی برای استنجا
کلوخ میجستند در دستش لعلی آمد بر زمین انداختند و گفتند که من برای استنجا
کلوخ میخواهم و تو مرا لعل میدی لعل شما بشما مبارکباد و مراد کار نیست -
غرض آنکه قدر دنیا در نظر عارفان از خرد و جسم کمترست هر که طالب است
ازین بنیز است - راقم گوید غنی عنه که هر که برین مبتلاست کی عاشق خداست
طالب یزدان و ارسته ایست از هر دو جهان بجان شغفی چه خوش گفته و
چه در ناسی منتهی شفته

گیرم که سر بریت از بلور و لیشم است	سنگش داند هر آنکه او را چشم است
این مسند قاقم و همور و سنجاب	در دیده نور یا شمعینان چشم است
بعد از آن در حضور فیض کبیر مذکور عارفان انوار و برکات دعا آمد حضرت ایشان فرمودند که بوقت دعا انوار و برکات می آیند لیکن فرق نمودن شمع است که این انوار دعاست یا اجابت بعضی اکابر نوشته اند که تفاوت بر دوست اگر دست و دل نشان اجابت است و من با نظیر امتیاز میکنم که اگر در دو دعا بود	

انبساط قلب و انشراح دل ست علامت اجابت ست والا انوار دعا و ایضا
 حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مرزا صاحب قبیله مظفر سرار رحمان
 مصدر انوار سبحان حضرت جان جان نور الله مرقد هم برای کاری عاقلانه
 انوار آمدند ارشاد کردند که اسید قبولیت و عاست سن بدل گفتیم که این کار
 نخواهد شد بجا که الهی آن کار بوقوع نیاید و ایضا فرمودند که روزی برای کار
 حضرت قاضی ثنائی پانی تپی رحمه الله علیه دعا نمودم معلوم کردم که قبول
 نشده است باز دعا نمودم باز مرا عدم اجابت معلوم گشت گفتیم که قبول
 نگردیده است باز دعا کردم پس انبساط در قلب من آمد گفتیم دعا هم آغوش دعا
 گردید آنکارا را تفضل حق سبحانه برآید بعد از آن تذکره دعا نمودن غیر از جناب
 الهی جلشانه آمد حضرت ایشان فرمودند که دعا کردن و دعا نمودن غیر از حق
 جل و علا البته در شریعت نادر است اما استمداد خواستن از دوستان خدا
 اگر بسبب تقصیر خداست رواست را قلم گوید عفی عنه که کاری از بزرگان
 خواستن خطاست و امر فی کبر یا مست و حل اشک از حق تعالی طلب نمودن
 بتوجه بزرگان بجاست و عین رخصاست آدمی را باید که استمداد از مقربان
 حق تعالی باین طور نماید که یا حضرت توجه فرماید دعا بکنید که حق تعالی مرا
 برادر سازد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که من روزی میگفتم یا حضرت
 شیخ عبدالقادر جیلانی ششیا الله اولاد خیمه بیست من سید که بگوید اللهم

شنیا لاله و ایضا حضرت ایشان فرمودند که پیشه بازار اختیار نمودن مضای
 ندارد ولیکن به نیت رفع احتیاج خلق که مردمان را احتیاج این امر واقع میشود
 از من بعمل انجامد و موثر حقیقی اسباب و اسباب نداند و اکثر اولیاء الله علیهم
 السلام با سران هم ترک اسباب و تعلقات نموده بتوکل حق جل و علا می نشینند
 را قلم گوید عفی عنه که اسباب بنقسم اند لبسته قسم اول اسباب قطعی هستند
 چنانکه خوردن سبب رنج و جوع است ترک کردن این موجب اثم است مثلاً
 ششخص طعام نخورد و در بردی او حاضر است میگوید که توکل کرده ام بخدا تا شکم
 مرا پر کند و یا از دست خود و نینخورد و میگوید که اگر اسبجانم نینخورد بخورم اثم است
 علی هذا القیاس و قسم دوم اسباب ظنی هستند چنانکه تجارت و نوکری اختیار
 کردن و پیشه کسب ختن و دوا در مرض نمودن و غیره درین خیاست اما ترک کردن
 این اسباب و بتوکل نشستن اولی است و قسم سوم اسباب وهمیه هستند چنانکه
 فال گرفتن و در کار ساعات سعد و نحس لحاظ داشتن و بر سعادت و نحسست هر چیزی
 که بعضی مردمان نوشته اند عمل نمودن از قبیل شرک است و ترک کردن این اسباب
 و اولیاء الله که ترک اسباب تعلقات مینمایند همین دو قسم اخیرند و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که روزی هزار پیرانوار حضرت پیر طریقت لادینی حقیقت مرشد
 اند و ارج النهایه فی الہدای فی اللہ احمد محمد باقی بالله عطرہ الہ قبرہ و نور الہ
 مرجعہ حاضر شد و عرض نمودم که از توجه شما حضرت شیخ احمد سننندی امام

ربانی مجدد و الف نالی گشتند قدسنا الله تعالی با سراره السامی من نیز امیدواریم
 حضورم دیدیم که حضرت خواجہ از فرار مبارک بیرون آند و ہمت و توجہ بمن
 فرمودند وقت استوالہ و اگر باشد ت جلسہ خفیفہ فرمودہ بر خاستم و درنگ
 نگذاشتہ بنی فرودم الی الان ہر احسرتہ ست و از توجہ آنحضرت آنچنان اثر در خود
 یافتیم کہ در بیان حق آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت امیر خسرو و دیگر
 رتہ الشہ علیہ بخیر است حضرت بوعلی قلندر قدس سرہ آمدہ شرف قدس بوس
 بحصول انجام سپیدند حضرت بوعلی قلندر فرمودند کہ تو ہمون خسرو ست کہ با ما
 و ہی ہی میکنی حضرت امیر عرض کردند کہ سبیلہ باز حضرت بوعلی قلندر فرمود
 کہ تو اشعار منظوم میساز می و من ہم غزل می گفتم ام پس غزل خود خواندند حضرت
 امیر از استماعش جوش سرشک از چشم ہنگ چشمہ سرزد حضرت بوعلی قلندر
 فرمودند کہ از کلام من چیزی می فهمی کہ در گریہ می آئی حضرت امیر گفتند کہ
 گریہ من بر نافرمانی است کہ کلام حضرت نمی فهمم بر نافرمانی کلین خود میگویی چشم
 بوعلی قلندر بسیار خوش شدند و دعای در حق ایشان فرمودند کہ بخیر و خوش
 خوابی ز لیست و خوش خوابی فرد و خوش خوابی بر خاست
 روز چہار ششم چہارم شہرند کور محضرو والا حاضر گردیدیم چہار
 طالبان برای جہود الشہر دستاویز بنویس حضرت ایشان باز سمرقند آمدہ بودند
 حضرت ایشان بنیابانی تضرع و در حق ایشان فرمودند کہ از انشا شادت بمزار

پُرانوار حضرت قبله دین و ایمان منظر انوار رحمان مرزا جان جان رحمت علیہ
علیہ نور اللہ مرقدہ فرموده گفتند که یا حضرت مرزا صاحب قبله من لایق
این میستم که اینچنین اکابران از چنین سفر دور و دراز قطع مراحل و سکنه
منازل نموده نزد من بیایند این همه عنایت شماست و در حضور شما
مے آیند من بهون یکم و پنجابی نالائق که بودم مستم نظر عنایت شماست که
مردمان خاک اینجا کمال البصر بسیار ند نگاه کیمیا اثر شما بس وجودم را تیره
طلاداده است

نیاروم از خانه چیزی نخندت	تو دادی همه چیز من چیز تست
رتبه من همین که بر خاک نشسته ام پس این شکر فرمودند	
خاک نشینی ست سلیمانیم	عار بود افسر سلطه کسیم
پس از آن فرمودند زبان دارم که شکر جناب المعنی بجا آورم و شکر حضرت جناب آن سرور علیه صلوة اللہ الالکب و شکر جناب حضرت جان جان منظر رحمت اللہ علی روحه الاطهر اطهار نمایم	
شکر فیض تو چمن چون کند امی بر بیار	که اگر خار و گل همه پرورده است
روزی پنجشنبه پنجم شمس قدر کور غلام محضو قبله انام حاضر گردید حضرت الیشان بروفته منوره حضرت خواجه جگن پیران خواجه باقی به رضی اللہ تعالی عنه تشریف بردند فدوی هم در کاب سعادت حاضر بودند	

حضرت ایشان بسیار معارف و دانشی راه بیان فرمودند لیکن درین وقت
از یاد رفتند و چون بیکان فیض نشان خود تشریف آوردند حکیم عبدالکریم
جنجانی از حضرت ایشان رساله مراقبات که من تصنیفات آنحضرت
عرض نموده نقل ساختند و این غلام را نیز آنقبله خاص و عام قلبی و روحی
فداه قبل ازین عنایت فرموده بودند و آن نیست +

بسم الله الرحمن الرحيم بعد حمد و صلوة واضح باد که اکابران این
طریقه تشریف مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینه صریح و
تعبیر از آن مقامات بدائرة مناسب یافته اند که آن مقامات بیست و
نیم چون است و دائرة هفتم بیست است و الا جائیکه خداست دائرة کجاست
دائرة اولی دائرة اسکان است در نصف سافل آن سیر آفاقی دست
میدهد آن چهارده از دیدن انوار است بیرون باطن خود برنگهای
متنفسه و در نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی است و آن شانزده انوار و
تجلیات است در باطن خود منامات و واقعات را اعتبار ننهاد و سعی و
جهد و در حصول و اقام حضور و آگاهی باید نمود و رینجا ذکر اسم ذات و نفس و
اثبات و تملیل استانی نیز ترقی می بخشد و مراقبه احدیت صرفه حضرت ذات
که اسمی اسم مبارک الله است مینمایند و قوف قلبی توجه بدل و لحاظ
معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک باصحت الفاظ ذکر و نگاهداشت

دل از خواطر علی الدوام میباید که دل نمی ذکر کثیر تنبیه توجیه بدل و توجیه
 بحضرت ذات اقدس بسمانه نگاه داشت خواطر ذکر لخصت الفاظ و لفظی و بارگشت
 نیست هیچ مقصود بخجرات پاک یا آنکه انجدا و نذر مقصود من تویی در صفا
 تو با ملاحظه نیستی خود و اثبات هستی حضرت ذات پاک با انکساره تضرع باید
 که دائمی باشد چون بی خطرگی یا کم خطرگی که خاطر مانع توجیه و کیفیت نشود تا
 به چهار گطری برسد مراقبه معیت و هویت کثرت آنها کثرت در هر خطره و همه باید نمود
 و ذکر تحلیل سانی نیز دایره مراقبه در ولایت صغری میکنند که دایره ثانی
 است و اینجا سیر تجلیات افعالیه الیه و ظلال اسما و صفات است و توجیه
 وجود و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجیه
 و غیره حاصل میشود و چون توجیه احاطه شجرت نماید و انتظار بی نهایت شود
 سیر در دایره ولایت کبری مینمایند و این دایره ثالث است متضمن دوم
 و یک قوس در دایره اولی مراقبه اقرابت سخن اقرب الیه یعنی تجلی
 الوریث میکنند و ذکر تحلیل نصف سافل دایره اولی مشتمل تجلیات اسما
 و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن شیون و اعتبارات ذاتیه
 و دایره ثانی اصول آن تجلیات و دایره ثالثه اصول آن اصول و قوس
 اصول آن اصول و درین دوم و سوم و قوس مراقبه محبت و بیخودی و بیخودی
 مینمایند درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیه السلام قوجیه میشود

در دایره اولی
 مراقبه اقرابت
 سخن اقرب الیه
 یعنی تجلی

در دایره ثانی
 اصول آن تجلیات
 و دایره ثالثه
 اصول آن اصول

و فناء و انانیت و استیلاک و انحلال در نسبت باطن اسلام حقیقی و شرح همه در و
 عالم باطن وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یافتن و فناء در ازل صفات و
 تخلیق با خلایق نیک است میدهد و بمحصل این همه تجلیات ظلالی سمار و صفات
 و تجلیات اسمائی و صفاتی سیر اسم نظام تمام میشود و من بعد سیر اسم الباطن و
 تجلیات و حالات آن پیش می آید و این دایره اربعه مقامات است و این سیر
 ولایت علیا مقرر کرده اند و در اینجا نماز نافله باطل قنوت و مراقبه مسبی الباطن
 موجب ترقی می شود بعد از این سیر تجلی ذاتی و انشی دست میدهد و این سیر
 را تعبیر کمالات نبوت کرده اند و این دایره خامسه است و تجلیات ذاتیه در اینجا
 دارند اول کمالات نبوت است در اینجا مراقبه ذات بحت از اعتبارات دنیائیه
 و لطیفه غصه خاک و اینجا مورد فیض است تلاوت قرآن مجید در اینجا ترقی می شود
 و کمالات حالات باطن و سیرنگی و یکپارگی نفوذت میشود و امکانیات عقائد
 را قوت بخاطر می شود و استدلالی بدیسی میگردد و کشف همه راز حقیقه قرآنی
 بمحققان این درجا حاصل میشود درجه دوم دایره کمالات رسالت است
 درجه سوم دایره کمالات او کو الغرهم است درین هر دو دایره مورد فیض است
 و در این سالک است که بعد از تصفیه و جدایی از انانی و نفسانی و عالم امر و تمیز
 لطائف خمسۀ عالم خلق هیتی دیگر یافته و در حقایق سبعه که بعد از این پیش
 فرمایند نیز مورد فیض است و در این است و تلاوت قرآن و توحید و شهادت

نماز ناموجب ترقی میشود یعنی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیرتقا این نسبت
 علیهم السلام معتبر نموندند و آنکه حجت حقیقت ابراهیمی است علیه السلام در اینجا
 حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی از اینجا ناشی است بنابراین و صلوة ابراهیم
 بسیار میخوانند و آنکه همیشه ذاتیه حقیقت موسوی علیه السلام است در اینجا مراقبه حضرت
 ذات که منشأ حقیقت موسوی است میکنند و درود اللهم صل علی سیدنا محمد
 و علی ائمه من الانبیاء خصوصاً علی گایک موسی و بارک و سلم و در میکنند و آنکه
 همیشه ذاتیه متمیزه با محبت همیشه ذاتیه حقیقت محمدی است صلی الله علیه و سلم و اینجا
 مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه منشأ حقیقت محمدی است صلی الله علیه و سلم و آنکه
 در حقیقت احمدی که محسوبیت صرف ذاتیه است مراقبه حضرت ذات او سبحانه
 که منشأ حقیقت احمدیت صلی الله علیه و سلم باید نمود و در محبت صرف ذاتیه
 مراقبه حضرت ذات است بلحاظ محبت ذاتیه و کثرت صلوة اللهم صل علی سیدنا
 محمد و علی آله و اصحابه افضل صلوات الله علیه و صلوات الله علیه و بارک و سلم و آنکه
 در این مقامات ترقیات می بخشد بعد از این مرتبه لایعین و اطلاق حضرت ذات
 سبحانه من بعد و آنکه حقیقت کعبه حقیقی که آن عبارت از ظهور عظمت و کبر باری
 حضرت ذات است در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار سجودیت آن ملکات
 را می کنند و آنکه حقیقت قرآن عبارت از سبده و سعادت حضرت ذات
 در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار یک منشأ حقیقت قرآنی است سبده و سعادت

و اثره حقیقت سلوة که عبارت از کمال وسعت حضرت ذات ست سبحانه
درینجا مراقبه حضرت ذات که منشأ حقیقت سلوة ست مستشعر مرتبه مقبوض
صرفه است و آنجا سیر نظری میتواند شد نه سیر قدمی که آن در مقام احاطه
میشود انیت آسمانی مقامات و مراقبات طریقه علییه احدیه که تفصیل آن در
مکتوبات شریفه مندرج است و در ولایت ثلثه ظهور کیفیات می شود و ازین خود
و استعراق و توحید وجودی و استملاک و انحلال و توحید شهودی و فناء و
و کیفیات لطیفه قائمه ظهور تجلیات ذاتیه و انمی در کمالات ثلثه و در حقیقت
سبعه لطافت و بساطت و وسعت و بزرگیها و سه کیفیات در نسبت باطن هم
میرسد و قوت ایمانیات و عقاید حقه و کسی که کثرت مراقبات درین مقامات
حالیات مینماید در بساطت و بزرگی هر مقام فرق میتواند کرد و الله اعلم
تم کلامه الشریفه

روز جمعه ششم جمادی الاولی ساله الهجری در حضور فیض گنج حضرت
گردیدم قبل از من حضرت ایشان چند سخنان بهایت عنوان ارشاد فرمودند
بودند جناب اخوی صاحب در آن مجلس حاضر بودند زبانی ایشان تحریر مینمایم
که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که برای ملاقات بزرگان میرود باید
که اول و در رکعت نماز خواند بعد از آن در آنجا بماند و متوجه آن بزرگ ساخته قطع راه
نموده داخل حضور والا کرد که تا از فیض بهره در شود و در صحبت آن بزرگ

خاموش نشیند که بموجب مصرعه خموشی معین دارد که در گفتن نمی آید
و ایضا فرمودند که در حدیث شریف آمده است که قال رسول الله علیه وسلم
ای کرم و بیشات الاستوائ و ایضا فرمودند که حضرت امیر المؤمنین ابوبکر صدیق
رضی الله تعالی عنه در ذین مبارک خود پارهای سنگ میباشند تا آواز بلند
از دهن نبراید و نیز حضرت قبله عالم خواجه محمد زبیر قدسنا الله بسره الاقد
نبات در دهن داشتند و کلام قلیل میفرمودند چرا که بر انسان بیشتر آفات از
زبان می آید و رفع اکثر بلیات خموشی مینماید بعد از آن بیت مشنوی مولا
روم خوانند:

ای زبان هم بچشمی که توئی	ای زبان هم گنج نمی پایی توئی
--------------------------	------------------------------

و ایضا حضرت ایشان در آن مجالس فیض نشان این شعر اکثر زبان شریف
میرانند:

ایشت که جنون پیدا نمیکردم	چو مجنون سرشوی صور نمیکردم
---------------------------	----------------------------

بعد از آن عرض نمودم که مولوی نور محمد صاحب اراده بیعت دارند حضرت
ایشان فرمودند که بیعت سه قسم است یکی بیعت توسل است که شخصی برای
توسل گرفتن به پیران کبار حضرات تقشبنده یا قادیان یا چشتیه و غیرهم
بهر طریق که میخواهد بیعت مینماید و دوم بیعت براسی رفع معاصی این بیعت
می شکنند از صدها گناه پس آنچه بیان جائز است بلکه از وقوع مستحکام لازم

شوم بعیت برای کسی که باطن است و
 روز شنبه هفتم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری بنده بحضور فیض
 حاضر گردید خدمت ایشان فرمودند که حضرت شیخ یحیی میری رحمه الله علیه
 نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلا میگردد و آه و نعره از شدت
 در داد میکند حق سبحانه تعالی ببلایک میفرماید که آشفته و ابلا و فانی اوجبت
 مجازة بعد از ان این شعر خوانند و

چند آنکه پسید بسمل ما	خندان ترکشت قاتل ما
<p>پس نص تضرع فرمودند که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدِّينِ وَالْأَنْفِ وَالْأَرْحَامِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَالْمَ عَافِيَةَ بَعْدَ الزَّانِ حَفِظُوا مذکور گریستن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اکابر گریستن را بر پیوستن مقدم می شمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گریستن مقدم می کنند یعنی چون وصل از حق گشت فصل از ماسوی الله گردد یا چون فصل از ماسوی گشت وصل بحق گردد پذیرا گم گوید عفی عنه که هر دو احوال درست اند که چون اثر عشق الهی در دل شعله میزند همی نرم تن سوخته میگردد و نیز چون آئینه دل از گرد و غبار خطرات ماسوی الله پاک می گردد و الوار خسار بار جلوه نمای شود</p>	

آئینه گزند ناک آلایش چه است	هر شجاع نورد اسرار خداست
-----------------------------	--------------------------

در بعضی نسخ این شعر را اینگونه نوشته اند
 چندانکه پسید بسمل ما
 خندان ترکشت قاتل ما
 پس نص تضرع فرمودند که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ
 إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدِّينِ
 وَالْأَنْفِ وَالْأَرْحَامِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَالْمَ عَافِيَةَ بَعْدَ الزَّانِ حَفِظُوا
 مذکور گریستن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اکابر گریستن را
 بر پیوستن مقدم می شمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گریستن مقدم می کنند
 یعنی چون وصل از حق گشت فصل از ماسوی الله گردد یا چون فصل از ماسوی
 گشت وصل بحق گردد پذیرا گم گوید عفی عنه که هر دو احوال درست اند که چون اثر
 عشق الهی در دل شعله میزند همی نرم تن سوخته میگردد و نیز چون آئینه دل از گرد و غبار
 خطرات ماسوی الله پاک می گردد و الوار خسار بار جلوه نمای شود

بعد از آن نور را در اک کن	دو تونگار از رخ او پاک کن
بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که نزد من پیوستن مقدم است بر بستن که تا محبت الهی نمی آید محبت دنیا نمیرود و بعضی عارفان هر دو را معاً فرموده اند یعنی و قسماً که اتصال بحق گردد و انفصال از خلق میشود و چون انفصال از تعلقات خلق میشود اتصال از حق میگردود - رباعی للموهب	
در راه محبت الهی بنشینست آن دم که گشت در جهان دم پیوست	چون رشته اخلاص را عالم گشت رافت نه تقدّم و تاخر اینجا است
بعد از آن در حضور پر نور مذکور گم شدن در طلب حق جل و علا آمد حضرت ایشان این دو هر همنمودند	
یکی کو دهن دهن بین گئی آئی آب گئی	یکت کمانی بین کسوف شکویم آمو
یعنی افسانه عشق میگویم بشنوید ای یاران که در جستجوی یاد نام و دلیلی نگار رفته بودم خود را گم کردم چه جایی یافتن - راقم گوید عفی عنه آری گم گشتن خود یافتن اوست	
ببخود می طهر بکارم آمد	ز قلم از خویش نگارم آمد
پرده خودی حجاب چهره معشوق ابدیست هر که این را درید او را دید	
لقاب چهره ندارد نگار و لکشتی با	تو خود حجاب خودی حافظ را میان بر
و آینه حضرت ایشان فرمودند که خود می خدای یعنی از خود می جدا و توئی سرست	

خدا را تا پنج خودی نه بر کندهی بخدا نه پویندی و تا از خودی خود دور نگردی از
وصل خدا مسرور نگردی آری درین راه هیچ با خودی کفر و خودی بین
را قهر را درین مقام نقلی باید آمده است آنرا بسک ظلم آورده مینویسم ^{مطمئن}

یکے چاہیے بود مرد خدا	منایت بدل طالب کیمیا
لبشوقش همه کار بگذاشت او	خیالش کنش جبرداشت او
دران عهد یک عارف با صفا	ولی خدا ناسب ^{مطمئن}
شفای همه رنجهای درون	دوای همه سوز و درد خون
چو کردی نظر جان پاک او	چو کسیر خالص شد پاک او
غرض آن شبه دین دران مبرو	بیامه نبردیش آن مرد زود
بگفت که من طالب سحر حق	بیاموز مارا سبق در سبق
ولی در دلش شوق کسیر بود	از انحضرت او را نه تاثیر بود
اگر صاف چون آئینه دل شود	پس لبسته تاثیر کامل شود
که بیند بدل عکس روی رخسار	نماید به شکستش بود گر عیار
همه وقت نزدیک آن صفا	شدی حاضر آن طالب کیمیا
یک روز از انحضرت نیکم	بصد آرزوی ادب عرض کرد
که ای گوهر بحسب ذات خدا	سوالم شنو بهر ذات خدا
دل پر تمشای من شاد کن	هر کیمیا زود ارشاد کن

<p>گفت آن ولی خوب نزد مریبا که ایشانست و ایشانست و این مگر خطره شکل میمون بدل پس آنمزد گفت ای ولی زمان اگر دادن نسخه منظور بود نفیید آنمزد راز نهان اگر دور این خطره از دل شود ز میمون مراد این خود می ترست برو از خود می ترستی با خدا تو خود گشته پروه روی یار بحسن خود آراش نظاره کن بشو نسخه با سوره می الله را نقطه تا به کت می کنی سوی خط که شد از نقطه بود خط در عیان پس این نکته کافیت رافت خموش</p>	<p>ز من یاد کن نسخه کیمیا بنام کن تو این نسخه را اینچنین نیازی بدانوقت ای مشتعل ز توفیق سیاب ست جمله چون پس از ذکر میمون ترا شد چه شود که در پرده گفت آن ولی زمان بلا شبیه کسی را حاصل شود اگر این برده از دولت کیمیاست خدا را از خود بگذرا سبحان ما خدا را ببین و خودی را گذر حجاب خودی را از خود پاره کن بچو نکته قلب آگاه را ز خط بگذر و فهم کن در نقط و سلی آن نقطه را تو کردی نهان مکن ظاهر این راز را را پوشش</p>
<p>و اینها حضرت ایشان فرمودند که مزاج هم آنحضرت صلی الله علیه و سلم میفرمودند لیکن مزاجی که در و شائبه کذب نباشد چنانچه در حدیث شریف</p>	

آمده است که پیرزنی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمده عرض نمود
 که شنیده‌ام که پیرزنان در بهشت نمی‌روند این سخن راست است یا باطل
 حضرت بطور مزاح فرمودند که جوانان زنان در بهشت داخل خواهند شد
 نه پیران آن پیرزنان تمکین شده بخانه خود و مخص گردید باز از آن زن
 حضرت صلی الله علیه و سلم ارشاد کردند که زن پیر را حق سبحانه تعالی
 خلعت او جوانی عطا فرموده در جنس داخل خواهد ساخت پس در بهشت
 همیشه پیر نباشد بلکه جوان باشد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که قبل
 ازین مزاج من هم مائل بمزاج بود روزی مرا الهام شد که مزاج نباید کرد
 روز یکشنبه هشتم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری در حضور فضیلت
 حاضر گردیدم حضرت ایشان بطرف میر قمرالدین سمرقندی مخاطب شده ارشاد
 فرمودند که آدمی را باید که اوقات خود را ضائع ننماید تصنیع اوقات موجب
 نقصان درجات است بعد از آن ارشاد فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم نماز تہجد سیزده رکعت با طول قنوت و درازی قنوت و مجلسه گزارد
 پس در رکعت و گاهی پنج رکعت بنا بر علی اختلاف الروایات و الاوقات
 بر این نماز صبح می‌نشستند حتی که آفتاب بسوی مشرق چندان می‌برآمد که
 وقت عصر بجانب مغرب میماند در آنوقت در رکعت شکر النهار و دو رکعت
 نماز استناره میخواندند و عاصی فرمودند که اطبی کار یک در حق من در دین و دنیا

خیر باشد از من سزود شود و آنچه در دین و دنیا در حق من بد باشد از من سزاد
 نگردد و در حدیث شریف آمده است **مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ خَلَسَ**
بَيْنَ كُرَاتِلَيْهِ تَعَالَى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ
وَعَقْدَةٍ ثَمَانِيَةِ ثَمَانِيَةِ أَلْفٍ و دعای استخاره که پیغمبر صلی الله علیه وسلم خوانده
اَیْسَتُ اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَ اَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَ
اَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ اَعْظَمُ فَانْكَ تَقْدِرُهُ لَا اَقْدِرُ وَ تَعْلَمُهُ لَا اَعْلَمُ
وَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ اللَّهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنْ هَذَا اَمْرٌ خَیْرٌ لِّی
فَیْجِبْهُ لِّی وَ عَاقِبَةُ اَمْرِی اَوْ عَاجِلُ اَمْرِی فَاجْعَلْهُ لِّی قَاضِیاً
و یَسِّرْهُ لِّی ثُمَّ بَارِكْ لِّی فِیْهِ وَ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنْ هَذَا اَمْرٌ شَرٌّ لِّی
فَیْجِبْهُ لِّی وَ عَاقِبَةُ اَمْرِی اَوْ عَاجِلُ اَمْرِی فَاجْعَلْهُ لِّی قَاضِیاً
عَنِّی وَ اَصْرِفْنِی عَنْهُ وَ اَقِلْ رِیْلَی الْخَیْرِ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ اَرْجِعْنِی
 بعد از آن چون آفتاب بطرف مشرق چندان بلند شود که بوقت ظهر رسد
 شرب مسافت دار و چهار رکعت صلوٰه ضعیف ادا میفرمودند بعد از آن
 بوقت زوال نماز نسیء الزوال با طول قرائت میخواندند و قبل از عصر
 یک رکعت و بعد از مغرب شش رکعت صلوٰه اقامین و قبل از عشا چهار رکعت
 میخواندند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت مغفّر زایشیخ محمد عابد
 رحمۃ الله علیه در صلوٰه تحجید شخصیت بار سوره الیسین میخواندند بعد از آن

حضرت ایشان فرمودند که درود هزار بار باید خواند و کلمه تمجید و دیگر اعمیه
 ماثوره دستغفار هر قدر که میسر آید باید خواند و باقی شب و روز بزرگرتبلی و
 تملیل لسانی و مراقبات باید پرداخت و منزل کلام مجید هم باید خواند
 روز و شب نهم جامی الا و فی السجده هجری در حضور والا
 حاضر گشتم حضرت ایشان از مولوی شیر محمد پرسیدند که جذبات کدام
 لطیفه بشما پیدا شود و فنیض بکدام مقام می آید مولوی صاحب غرض نمود
 که از تو جهات حضرت جذبات هر لطیفه را می شود و فیض اول بلطیفه
 می آید بعد از متوجه بعد میگرد و مضمحل است تک میگرد و پس حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که حضرت محسوب سبحانی محمد و الف ثانی قدسنا الله به
 بسره السامی فرموده اند که چون نفس مطمئنه میگرد و در انجمن و مرفی میشود
 معامله متعلق بعد میگرد و شرح صدر میبول می انجامد و در این ایامات
 محتاج دلیل نشود و نظری پیری میگرد و اعتقاد کشفی بعد از ان شرف
 ایشان فرمودند که سبحان الله عجیب طریقت علیه حضرت نقشبندی است
 رضی الله تعالی عنه که آسان ترست و نافع تر و بعد از ان در حضور
 گنجور زکریا نسبت حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیه اجمعین آید
 حضرت ایشان فرمودند که قبل از حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی و سیدنا
 الله تعالی با هزاره السامی نسبت انسان بود و از ایشان پرچون است

این نسبت و حضور و آگاهی رونمود بعد از آن از جناب حضرت خواجه
 بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه طریقه جدید اظهار گردید که ایشان
 تا دوازده روز دعا فرمودند که الهی مرا طریقه عنایت فرما که لبسته وصل
 باشد حق تعالی دعای ایشان مستجاب گردانید و طریقه آسان تر و وصل
 تر عنایت فرموده و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی بنابر پیر الی
 حضرت خواجه قطب الدین نخستیار کاکی رحمه الله علیه حاضر شده بودم
 و طلب توجه و اداء از ایشان نمودم و عرض کردم که شئیاً للهِ شئیاً للهِ
 دیدم بمشاهده قلبی که یک حوض است بلب بلب بماء طاهر که از کنار آتش
 آب میریزد و القاشد که سینه تو از انوار عرفان مجددی اینچنین ملاک است
 که گنجایش نور دیگر ندارد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی بروفته نمودم
 حضرت نظام الدین رفتم و عرض نمودم که توجه بمن فرمایید حضرت نظام الدین
 اولیا قدس سره فرمودند که جمیع کمالات احمدی شما را حاصل اند عرض
 نمودم که نسبت خود بهم عطا فرمایند ایشان توجه فرمودند و نسبت
 خود محفوظ ساختند و آثار آن هم در خود یافتیم و مشاهده نمودم که رنگ چهره
 ایشان متجلی در صورت من گردید و چهره من بسکلی چهره ایشان گشته
 من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی ؟
 تا کنون گوید پس ازین من دیگر هم تو دیگری ؟

روز سه شنبه و هم جای اولی اسکنه هجری در محفل فیض
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشانرا و آنوقت از شدت ضعف قلب وقت
نشستن نبود شخصی عرض نمود که حضرت را کمال ضعف است تا بپایان این
بأنواع او دیات باید فرمود حضرت ایشانرا حرارت محبت الهی جوش
زد و منی اختیار این شعر خواندند

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم	هر که که یاد روی تو کردم جوان شدم
---------------------------------	-----------------------------------

پس برخاستند و بیاران اهل طریقه توجه فرمودند ایضا حضرت ایشان
فرمودند که سیر الی الله عبارتست از انقطاع سائر تعلقات که نشستن
آرزوهای چون تعلقات با قطع رسید و آرزوهای گم گردید سیر به پیش
شروع گشت و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولانا
مرشدنا و ما دنیا منظر اسرار رحمان مرزا جان جان علیه رحمة الرحمن سبب
طاری شدن قصه توجه موقوف نمودند بیاران برای توجه آمده منتظر
عنایت نشسته بودند پس حضرت مرزا صاحب و قبل این شعر خواندند

خضر احسد بپیر جو بروی یار با فر	آگند آخرین نگاه دره پاید اگر گسیرد
---------------------------------	------------------------------------

و بقوت تمام برخاستند و بیاران توجه فرمودند و ایضا حضرت ایشان
میر قمر الدین سمرقندی را فرمودند که متوجه شو ما بهمت میکنیم که لطافت جسمه
عالم و لطیفه نفس و غنا صرثه تو همه یک شوند بعد از آن مولوی شیر محمد

و مولوی محمد عظیم و مقبول البنی کبروی کشمیری و میان محمد جان رار شاو
 فرمودند که شکار چهار اصحاب متوجه شوید که ما توجیه بشما میکنم که لطائف
 خمسہ شمس از لطیفہ نفس متحد شوند و مسافتی بمیان نماز و ستم
 گوید عقی عنده که کیشدن لطائف عبارتست از تمام شدن سیر بر لطیفه و هر یک
 لطیفه از آخری استادی دارد یعنی انتها لطیفه قلبی و ابتدا لطیفه روحی به جمیع
 است و نفس علیهما البواقی علی سبیل ترتیب اللطائف پس بر سائک که سیر
 یک لطیفه تمام میکنند قدم در لطیفه دیگری نهند و شروع سیر او مینماید و سلوک
 مقامات بر دو قسم است یک سلوک بر مقام تمام نمودن است که از توجیه سرشد
 خود از ابتدا می سیر مقام یک لطیفه تا انتهای آن قطع مینماید بعد از آن یک
 لطیفه دیگر مشغول میشود و دوم سلوک مقامات بطور طفره است و آن نیست
 که مرشد بر گرامیخواهد که کارش زودتر یا بنجام رسد توجیه بلطیفه اول میکند
 و هنوز سیر بلطیفه اول قطع نکرده است که انوار لطیفه ثانی در او القا میکنند
 لطیفه ثانی قطع نشود که توجیه بلطیفه ثالث مینماید علی بنده القیاس از توجیه
 خود خطی از هر مقامی و فیضی و انواری و کیفیتی از هر جا در باطن سالک القا
 مینماید پس آن سالک صاحب طفره گوید که هر مقام را بطور اجمال می بیند
 بعد از آن تفصیل بر مقام می بیند و اندکی به اشاره حاصل میشود و حقیقت
 ایشان که با اصحاب از بعضی بر یک شدن لطائف توجیه فرمودند معلوم گردید که

که اول ایشانرا تسلیک لطائف بطور مفرود فرموده بودند و الحال به تمام است
سیر بر لطیفه توحید میفرمودند

روزی چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری قمری فقیر بمشقه
۲۱ نقیله بنام پیر خاگر که پیشتر ایشان فرمودند که روزی من و حضرت
شاه عبدالعزیز صاحب و حضرت شاه رفیع الدین در یک مجلس بودیم اتفاقاً
نزد که فضیلت علم بر عبادت آمد شاه فرسید الدین فرمودند که در حد شریف
که فضل علم بر عبادت آمده است مراد از آن علم مسأله است من گفتم که مراد
از آن علم علم بالله است و علم بالله دو معنی دارد یکی آنکه مستغرق باشد
در ذات خدا و دوم آنکه واقعات از قضا و حکیم مطلق و یا فعل قادر بر حق بیند
بعد از آن در حضور مذکور فضیلت اولاد حضرت مجدد الف ثانی قدسنا
بسر السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت محبوب جان من مجد الف
ثانی سینه الله عنه فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری است
باشد تا زمان قیامت لیکن در بعضی بحین حیات ظهور مییابد و در بعضی وقت
محال جلوه گرمیشود و کسی را محرومی از این نسبت شریفه نخواهد شد و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که دل من میخواهد که این خاتمه حضرت مرشدنا
و قبلت نامولانا منظر رحمان حضرت جان جان قدسنا الله تعالی بشر الا قد
وسیع گردد و باز فرمودند که من اهل و عیال ندارم که برای آن میخواهم که

من محض الله است که مردمان بر آطلب حق جل و علا از او طاعت می آیند
 و بجای استقامت نمی یابند برای اینها وسعت مکان پنجاهم و نیز فرمودند
 که بعد از من درین مکان میان ابوسعید نشینند و محلقه و مراقبه و بدرستی شد
 و تفسیر مشغول شوند پس از آن فرمودند که خداوند ابد از من چه طور شود بطور
 من باند یا بهنج و دیگر بعد از آن فرمودند که بعضی کسان میگویند که انیت
 عنایت بر حال ایشان چراست نمیفهمند که میان ابوسعید یا نصیب کس مریدان
 خود را ترک کرده نزد من آمده اند و قبل ازین خرقه خلافت از مشایخ دیگر یافته
 بودند پس در حین حیات مرشد خود خلافت و اجازت را گدازشته خلعت
 بیعت من بگردان اخلاص خود انداختند و از پیری بجانب مریدی شتافتند
 پس چگونه مورد عنایت و مصلحت نباشند ... ایضا در آن
 روزند که اسامی خواجه بابی نقشبندی رضوان الله تعالی علیه اجمعین
 حضرت ایشان فرمودند که خواجه بابی نقشبندی که ختم ایشان مشهور است
 هفتاد و اول خواجه عبد الخالق عجمی وانی دوم خواجه عارف ریوگری سوم
 خواجه محمود انجیر قنوی چهارم خواجه علی رستنی پنجم خواجه بابی سمانی ششم
 خواجه امیر کلال بنفتم خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی بآسرام
 روز نهم شنبه دوازدهم جمادی الاول ۸۳۳ هجری بنده در حضور عالی
 حاضر گردیدیم و از دین سمرقندی از حضرت ایشان عرض نمودند که حضرت

و از حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه که روایات احادیث بسیار
 آمده است سببش این بود که عمر ایشان دراز شده بود و هم آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم روزی از حضرت ابوهریره فرمودند که چادر خود را
 کن ایشان چادر را دراز کرد پس آنحضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
 بهر دو دست مبارک خود دست کمرت نور می انداختند و فرمودند که بر سینه خود
 بمال حضرت ابوهریره همچنان کردند حق تعالی قوت حافظه ایشان را چنان عطا
 فرمود که هیچ شی از یادش نمیرفت چنانچه هفت هزار و پنجاه احادیث از آن
 حضرت صلی الله علیه و سلم روایت کردند پس عرض نموده شد که این بخاطر
 که توجه و بهمت نمودن هم مردی از پیغمبر علیه صلوات الله الملك الاکبر
 حضرت ایشان فرمودند که ازین القامه فهم میشود که آن صدر انبیا علیه
 صلوات الله الملك الاعلی القامی حفظ بسبب به حضرت ابوهریره رضی الله
 تعالی عنه کردند لیکن بهمت نمودن آن بهای او رج رسالت و عنقاوی
 قاف و قربت علیه من الصلوات انما و اکملها از حدیث دیگر ظاهر و باهر است
 که حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه را خطره جهالت بدل آمد حضرت امام
 علیه سلوة الله الملك الاعلا بهمت دست مبارک خود و بقلب ایشان زدند
 فی الحال از قلب ایشان آن خطره مرتفع شد و از لوح سینه آن کسینه
 ایشان آن نقیض باطل محو شد و ایشان گفتند کانی انظر الی الله فرقا

و هم آن سستی و لا اذ او هم صلوات الله علیه و سلم اصحاب دیگر را برای نفع خطرات
 ماسومی دست مبارک خود که رشک پد بیضای نبوی بود از سر و تانات
 کشیدند چنان اثر آن بهشت ظاهر گردید که تا حین حیات او گاهی بیستم خطره
 در سینه ای کینه اش نیار اسید و ایضا در حضور فیض گنجورند کوشش ظاهر
 لاهوری که از خلفای حضرت مجدد الف ثانی بودند آمد حضرت ایشان
 فرمودند که حضرت شیخ طاهرشان عظیم و مرتبه فیم دارند اکثر اوقات
 ایشان را الهام میشد که ای طاهر بگو که قدم من بر مفارق اولیاء است
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که روزی مجدد الف ثانی قدسنا الله
 تعالی بصره السامی و حلقه نشسته بودند که از راه مکاشفه احوال
 شیخ طاهر بر آنحضرت ظاهر گشت فرمودند که مرا معلوم شده است که شخصی
 از حاضران این حلقه طوق طلاله گردن خواهد انداخت و از راه پست
 و صراط ارشاد برگشته خود را راهی بادید کفر خواهد ساخت عیاذ الله
 سبحانه عن ذلک و من در پیشانی او لفظ هو الکافر نوشته دیده ام هر
 یار این حلقه که حلقه بندگی بگوش اخلاص انداخته بودند و مردان طریقه
 که خوش فدیست بمیدان ارادت تاخته بودند ازین احوال فرید فرید
 از زس مال و عید شدید خائف از زوال ایمان گردیدند آخر الامر عزیر
 نمودند که هر یک از این سخن است و متاثر ازین سخن و رنج و محن

چشمه داریم که از همین عنایت نظر فرمایند و این در طئه نکالت بکساره
 امنیت در آرزو شخصی از آنکه مال کارنا به بخارش در قصر این دریای بلاست
 و مکر و از آنکه حال کردار ناسزاوارش غواض لجه ابتلاست ارشاد کنید که
 آن ناشاد کیست و نامش چیست چون انجاش گفته آمد نامش بهم بفرمایند
 پس آن واقف اسرار رحمانی حضرت محمد و الف ثانی قدسنا الله تعالی
 بسره السامی فرمودند که این شیخ طاهر لاهوریست یاران حیران شدند
 که اینچنین مرد مغز نه پوست مطهر را به بادیه ضلالت گیرد و از نور نظایر
 بعد از ایام محدوده موافق فرموده آنحضرت بوقوع آمد که شیخ طاهر طاهر
 اسلام را مبدل از خباثت کفر ساخت و زنا ارتداد برگردانند اخت
 چه نکه شیخ است و حضرتین بودند صاحبزاده عرض نمودند که آنحضرت
 توجه فرمایند که شیخ طاهر باز بشرف اسلام شرف شود حضرت امام
 ربانی متوجه گردیدند معلوم شد که در حق او در لوح محفوظ لفظ هو الکافر
 مرقوم است باز آنحضرت در جناب الهی تضرع تمام عرض نمودند که الهی حضرت
 غوث الطلین رضی الله عنه فرموده اند که یکس ابرقضای میسر دسترس
 نیست مگر ما نیز فرموده اند که الرجل من نیازع القدر لا من یوافقه
 چون یکے از دوستان خود را این مرتبه کرامت فرمودی من بهم امیدم
 که بواسطه این بلا برگردد و الله تعالی و عامی الیها را با جابت رسانید

و آنست که طاهر بخدا تقدیر از آنکه کفر است

و شیخ طاهر البشرف اسلام بکلمه بشرف ولایت خاصه مشرف فرمود
 و بنزد قرب خویش امتیازی بخشید بعد از آن حضرت ایشان فرمودند
 که تقدیر بر سه قسم است یکی تقدیر مطلق است که حق تعالی
 موقوف ساخته است آنرا بدعائی یا بدوایی دوم تقدیر مبرم است که
 آن موقوف بکسی نیست آنچه نوشته است بوقوع می آید سوم تقدیر
 بعلم الهی است بطلان آن بلوح محفوظ نه بطور تعلیق نوشته است و
 نه ابرام خاصان خدا را عرض نمودن در آن رواست و قولی از حبیب
 من نیازع القدر لامن یوافقه در حق همین تقدیر است و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که روزی بروح منوره حضرت پیرو شده خود نوشته
 بودم و متوجه لطیف نسبت علیه چشیده شدم دیدم که جناب حضرت امام
 ربانی مجد و الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی تشریف
 فرمودند که ای صاحب این چنین باید نسبتی که از حضرت خواجہ باقی پسر
 رضی الله تعالی عنه رسیده است متوجه باد باید بود و پرداخت آن
 باید نمود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت مرزا صاحب قبله
 رضی الله تعالی عنه میفرمودند که حضرت ثبوت الاعظم رضی الله تعالی
 عنه از چهار کس بیعت نموده بودند در آنکه کس معلوم اند یکی از اولاد
 ماجد خود حضرت ابوسالم رحمه الله علیه دوم از شیخ ابوسعید مغربی

در بیان تقدیر
 و تقدیر مطلق
 و تقدیر مبرم
 و تقدیر بعلم الهی

قدس سره شوم از حقا و دایم رحمة الله علیه حضرت حماد گپه ساز بود و لیکن
بر کپه ایشان گلبه گیس نمی نشست این از جمله خوارق ایشان بود و روز
شخصه نزد ایشان آمده اجازت برای سفر تجارت طلب کرد ایشان فرمودند
که درین سفر نقصان جانی جان تو نبینم می آید ترک این می شاید بعد از آن
شخص بخد مت حضرت غوث الاعظم آمده اجازت سفر خواست حضرت غوث
رضعت داد پس آن شخص به تجارت رفت چون از انجام رجعت نمود و
در آشنای راه در خواب دید که قطاع الطریق از هر چهار طرف غلبه نمود و همه
اموال و اجناس و نقد و سببه را بدزدند و بدن را از ضرب شمشیر تیر و برج
نمودند چون از خواب بیدار شد مال و جان سلامت یافت قطع منازل
طی مراحل نمود و بصحت و عافیت داخل خانه خود گردید و بعد از آن بخت
حضرت حماد آمد ایشان فرمودند که حضرت عبدالقادر جیلانی تقاضا از و
رد ساخته و از میداری بخواستند و آیتنا حضرت ایشان فرمودند
که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بر فرار پیرانوار حضرت حماد
نشسته بودند که یکبار رنگ چهره مبارک متغیر شد دست و پا برداشتند و
تضرع بجناب حق جل و علا نمودند بعد از ساعتی رنگ چهره ایشان بکمال
اصلی خود نمود برخاستند و فاتحه بروح پرفروش حضرت حماد خواندند
شخصه از آنحضرت طلب انگشافت اینحال کرد حضرت غوث الاعظم فرمودند

کہ روزی حضرت حماد رضی اللہ تعالیٰ عنہ مرا در حوض آبِ ایام سرشاری
 انداختہ بودند تمام بدن من از آن آب سرد تر گشتہ بود و کتاب در دست
 من بود و دست بالا کرده اورا محفوظ داشتہم چون از آن آب بیرون آمدم
 حضرت حماد فرمودند کہ من تمکین شما میدیدم و برای امتحان در آب انداختہ
 بودم پس امروز حضرت حماد فرمودند کہ از آن دستیکہ شمار در آب انداختہ
 بودم آن دست من خشک گردیدہ شد اما بکشید کہ دست من باز بہ نیم
 سابق گردد من دعا کردم و ہمراہ من پانصد کس از اولیاد دست دعا کشاوند
 للہ الحمد کہ مقرون با حاجت گشت و دست حضرت بطریق سابق صحیح و سالم
 گردید پس از اجتماع این واقعہ شکر مردمان ہم پرہ حضرت غوث الاعظم
 انکار این امر نمودند و زبان بطعن کشودند کہ تصرفات خود و حق پیرو شدہ
 خود ہم ابرامیسانند حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ ازین انکار مطلع
 شدہ ارشاد فرمودند کہ تا در عرصہ چهل روز جناب حضرت حماد و باس رحمۃ اللہ
 تعالیٰ علیہ خود از شما خواهند فرمود ناگاہ خلیفہ حضرت حماد از راه دور در
 آمدہ گفت کہ مرا پیر من فرمودہ است کہ اینچہ عبدالقادر میگونیہ بجا است -
 پس بدان حضرت ایشان توجہ بیاران نمودند و بملقہ و مراقبہ مشغول شدہ
 پس ہمین ملقہ نظر فیض اثر بجانب بر خورہ و سعادت اطرافیان جمع
 طالع عمر کردہ ما خواند صاحب فرمودند کہ ایشانرا توجہ بصدق باید کرد ^{تصا}

عرض کردند که حضرت توجیه فرمایند که لطافت خمس ایشان با هم متحد شوند حضرت
ایشان فرمودند که اینها یک میباشند لیکن شخصی ازین مجددی نمیشود و مجددی
وقت میسر شود که نسبت کمالات پیدا کند.

روز جمعه سیزدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بحضور والا حاضر گردیدیم
حضرت ایشان فرمودند که جذبه از اسم ذات پیدا میشود و کشف راه سلوک
از نفی و اثبات یعنی اسم مبارک الله الله از دل بجای آید و گفتن محمد جذبه است
و کلمه لا اله الا الله کاشف راه سلوک است و آیتاً فرمودند که قبل از حضرت
مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی و قوت قلبی و نگاهشت خود
بود و طریق اسم ذات برین نیج بود چنانچه حضرت پیر و مرشد من ملا محمد
ذات تلقین فرمودند و بر دو قوت قلبی و نگاهشت گفتا فرمودند لیکن چون که از
مکاتیب شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تلقین نمودن
اسم ذات پیدا و هویدا است معمول من هم برین افتاده است و سالک را منتهی
در حصول جذبه بسیار است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که طفلانرا که متولد
شروع حروف مفردات میکنند و میگویند که بگو الف ز بر از زیر پیش او
معنیش نیست که بالا بیا و زیر آبی یعنی نیست شو پیش او یعنی پیش او و تعالی
حاصل نیست که بالا بیا و انا خود را بگذارد که پیش او تعالی انشیت نیست
تا خود را فنا سازد یا بآب بارگاه نیابتی تا هستی نیستی و چون هستی هستی

روز شنبه چهارم و بیستم دی ماه اولی ۱۲۳۱ هـ غلام محصور قسبه
 انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بزرگ را حضرت خضر علی
 نبینا و علیه الصلوٰۃ و السلام برای نماز از خواب بیدار ساخت آن بزرگ فرمود
 که شمار از نماز من چه کارست حضرت خضر فرمودند که خیر برای من دعا
 بکنید آن بزرگ فرمود شما دعا کنید در حق من باز من باز حضرت خضر فرمود
 که شما بکنید آن بزرگ دعا فرمودند و قرآن نصیب یک عنه - و اکینا
 حضرت ایشان فرمودند که کمال اولیا حضور آگاهی و بیخبرگی است چنانکه
 فرموده اند آخر کار انتظار است و حاصل کار انتظار حضرت مجدد ثانی
 قدسنا الله تعالی بسوی سامی فرموده اند که کمال آنست که انتظار هم نباشد
 چنانکه استملاک انتظار در علم حضور می شود در کمال قرب انتظار نیمازمند شخصی
 دست خود از پس پشت برآورده مقابل روی خود میکند انتظار است چون
 بر دیک دیده می نهد انتظار و مشاهده نماید و اکینا حضرت ایشان فرمودند
 که هر شخصی را علم نفس خودست لکن علم علم نیست و اکینا فرمودند که حضرت
 شیخ آدم بنوری رضی الله تعالی عنه در احوال حضرت پیر و شکر خود مجدد
 الف ثانی قدسنا الله تعالی باسرار و السامی نوشته اند که از توجیه کابران
 طریقت در دل سالک توحیدی پیدا میشود و از توجیه هر شد من زوال توجیه
 از دل میشود شتآن بابینما قافهم و هم حضرت ایشان درین باب
 فرقی نیست میان هر دو

فرمودند که حدیث شریف است کان الله فی غمار حصول این دوست
 و موصفت کبری در کمالات میسر میشود و
 و خداوند تعالی یعنی بن خلق مخلوقات را برپا دارد

روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی ۱۳۳۰ هجری بمحض فتن گنج
 حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که از کریمین بطیح الرحمن قدس
 اطاع الله بعضی اکابران طریقت که بتوحید وجودی قائل اند بنده خود را
 گرفته اند حضرت ایشان یعنی پیغمبر را علیه صلوات الله ملک الاکبرین
 ذات حضرت خداوند میفهمند و اوجدهت وجود قائل اند نزد ما ازین که
 این شرب ثابت نمیشود زیرا که حضرت رسالت پناهی هر چه از او افتد
 فرموده اند همه از حق سبحانه آورده اند پس اطاعت رسول عین خداست
 و احکامی که برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم نازل شده اند قسم
 اند بعضی بوحی علی نزول فرموده و آن آیات کلام است و بعضی بوحی
 خفی بر قلب مبارک نازل نموده آنرا حدیث قدسی میگویند پس آن حضرت هر چه ارشاد
 کرده اند فرموده حق است همانهم درین محفل نقل فرمودند که در مجلس حضرت
 سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره و جمعی از اعیان شجره طریقه بودند و در آن مجمع سید
 رسول هم تشریف داشتند درین اثنا محمد بن مخلوف حوالی آن حضرت شیخ آن مجتهد
 مدبر از سید ایشانند سید را این حرکت ناخوشتر آمد حضرت شیخ فرمودند
 و باینتر آن سید خطاب نمودند که تعظیم شما از جهت رسول است

این حدیث شریف است که در کتاب
 التوحید و التمسک به التوحید
 آمده است

و تسلیم این مجذوب از جنت خداست لهذا این مجذوب با شما تقدیم دوم
پس حضرت ایشان ارشاد کردند که مرا هم این نقل خوش نمی آید و آن مجذوب
گفت که بیدار کرده بودم ^{بصفت} قه حبیب خدا صلی الله علیه و سلم بود و میگو
آنحضرت هیچکس را بحضرت حق راه نیست و

محال است سعدی که راه صفا	توان رفت جز در پله مصطفی
--------------------------	--------------------------

هم درین محل فرمودند که حضرت پیرا مجد و الف ثانی رضی الله عنه فرمودند
که در حین ادای نماز در وقت قیام نظر بسجده گاه دشتن عمل ^{سنت} مستنون
و این عمل بر چندین از تعینات است که نه بر وفق سنت واقع شوند بهتر و مفیدتر
ست و نیز فرمودند که طریقه خواجه گمانیه هر چند اتباع است لیکن از حضرت
شاه نقشبند رضی الله عنه در عمل تقیید تمام بوقوع آمده و حضرت مجدد
رضی الله عنه همین طریقه اتباع سنت را شائع و رایج فرموده اند و
روز و شب شانه زده می جاودمی المادلی در حضور فیض گنجور حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فنا نزد خدا عبارتست از
بی شعوری است و فنا الفناء از عدم شعور است شعوری یعنی چون عدم
شعور یا سویی الله در دل شد فنا حاصل گردید و چون شعور بیشعوری هم
نماند فنا الفناء گشت چنانچه مولوی جامی رحمة الله علیه نیز همین فرموده
اند و سالک را اجازت طریقه دادن هم برین مقام مقرر ساخته اند

از ان شیرینی طلبیدند و مولوی شیر محمد صاحب اجازت طریقه دادند
 و خرقه و کلاه مبارک خود پوشانیدند و فاسحه بار و اح بنندگان طریقه علیه
 نقشبندی خوانده استمداد از پیران خواستند و بسیار دعا و حق ایشان
 نمودند و ایضاً در ان اثنا حضرت ایشان فرمودند که محل اجازت این طریقه
 شریفه محبت و پیوسته بعد از تصفیه قلب است که چون در قلب حضور آگاهی و
 بیخاطرگی حاصل شد قابل اجازت تلقین طریقه گشت بعد از ان بعد از تزکیه
 لطیفه نفس نیز محل اوسط اجازت است چنانچه من اکثر سالکان را بعد از تزکیه
 نفس اجازت طریقه میدهم بعد از ان چون سالک نسبت کمالات پیدا میکند
 قابل خلافت شود پس اول محل اجازت قلب است و ثانی نفس و ثالث حصول
 نسبت کمالات و گاهی بعضی اهل کمالات ناقص را هم اجازت طریقه میدادند
 چنانچه حضرت خواجه خاجگان خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
 و ارضاء عنا اجازت طریقه حضرت مولانا چرخ را داده بودند و فرموده بودند
 که آنچه از من توبه رسیده است بمردم بیان پس کار ایشان بعد از انتقال
 حضرت خواجه بخدمت حضرت عطار الدین عطار بانتهار رسید و ایضاً حضرت
 ایشان فرمودند که امروز کسی از نجیب بن گفت که زود نیاز حضرت مجدد الف ثانی
 رضی الله تعالی عنه ارضاء عنا باید کرد پس شیرینی طلبیده نیاز نمودند
 روز سه شنبه پنجم جمادی الاولی ۱۳۳۱ هـ غلام محمد بن
 قبله

خاص عام حاضر گردید حضرت ایشان قلبی روحی فداوارشاد فرمودند که حضرت غوث الاعظم
 مجرب و بجای شیخ عبدالحق و جیلانی رضی الله تعالی عنه خدوای بودند و در آن عهد
 یک عمارت کامل و غوث وقت در آنجا بود که گاهی نظر مردان غائب میشد و گاهی
 حاضر حضرت غوث الاعظم را برای زیارت آن بزرگ الله فرستاد و ایشان دیگر شخصی را
 ندیده گفت که شما بجا میروید ایشان فرمودند برای زیارت آن بزرگ - آن شخص گفت
 من نیز در اینجا میروم امتحان کمال خواهم کرد پس شخصی دیگر این سئوال آمد و گفت
 که من هم نزد آن بزرگ میروم و یک مسئله بپرسم که جواب ایشان بنیاید چنانچه حضرت
 غوث الاعظم مع آن دو کسان بخدمت آن بزرگ رسیدند آن بزرگ
 فرمودند آن هر دو کسان را که شما نزد من برای امتحان آمده اید مسئله
 شما اینست و جواب شما این مسئله هر یک جواب هر یک فرمودند و آن
 یک کس را فرمودند که تو در دنیا غرق و پناه چنان شدی که یک کس را از تو
 که ایمان تو سلب کرده شد اتفاقاً آن شخص عهد خود از دستبرد تو
 نشود و نصاری می شد بوقت توبه او را الله تعالی که تو عالم و عاقل و ملامت
 بودی چیزی یاد داری گفتند نه فرمود پس از وی که بزرگ است یاد
 دارم و آن اینست **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ** و این کلمات است
وَاللَّهُ يَكْفِيكَ پس آن بزرگ حضرت غوث الاعظم را فرمودند که شما الله
 در اینجا آمده اید مرتبه شما بسیار بلند خواهد شد و می بینم من که شما بر منبر

که مختلف الالوان باشند مثلاً چهار آئینہ اند کہ یکے سرخ ست و دو
سبز و سومی زرد و چہارمی سفید و در ہر یک عکس آفتاب تجلی ست و شمشیر
و افوار و حدت شمس ہو یا پس در پرتو آفتاب ہمہ مساوی اند اگر تخیل
در نگاہ ست اما در فیض آفتاب ہر یک اندوگی ہی ہم سنگ ست ایضاً حضرت
ایشان فرمودند کہ جملہ مردان چہار قسم اند یکی نامرودہ و آن طالب نیانند
دوم مرودہ و آن طالب نیا و عقیقی اند سوم مردانند کہ آن طالب عقیقی مع
لہا اند چہارم جوان مردانند و آن صرف طالب دیدار خدا اند از دنیا و
آخرت کاری ندانند چنانکہ بزرگے فرمودہ است ۵

مادر و دہان غیر خدا کار نداریم	ما بارحجب حضرت جبار نداریم
مستانہ خدا سیم سرو پای پر نہ	حاجت کسی جنبہ و دستار نداریم

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ روزی در مشاہدہ دیدم کہ حضرت خواجہ
بہاؤ الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ در مکان نشستہ اند حضرت
غوث الاعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ ہم در راہ آن مکان تشریف دارند و ہم
کہ در حضور پرنور خواجہ روم چون حضرت غوث الاعظم را دیدم از پاس ادب
در اینجا استادم و بخدمت حضرت خواجہ فتن مناسب نہ ہستم حضرت
غوث التقلید رضی اللہ تعالیٰ عنہ مرا دیدہ بعد الطاف فرمودند کہ چہ
سنا ایتمہ ہست ہر دو پنجہ بہت خواجہ پیر شمس شد و بخدمت خواجہ حافظ گردیدم۔

و آیتاً حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه نقشبندیه محرومی نیست
و هر که بدیجت ازلی باشد درین طریقه داخل نمیشود و هر که در طریقه آمده و محروم
ازین نسبت نخواهد رفت و

روز چهارشنبه بیستم جمادی الاول ۱۲۳۳ هـ قمری بنحضر علی صاحب
گردید حضرت ایشان فرمودند که دایره اولی که بر سالک کشوف می شود
دایره امکانست و در آن مراقبه احدیت میکنند. و دایره ثانی دایره ولایت
قلبیست که آنرا ولایت صغری نامند و در آن دایره مراقبه معیت میکنند و
دایره ثالث دایره ولایت کبریست که ششمنه سه دایره و یکا قوس است و درین
دایره اولی ولایت کبری مراقبه اقربیت میکنند و در اینجا سور و فیض نفس است
با شرکت لطائف عالم امر و در دو و نیم دایره مراقبه محبت میکنند و مورد
فیض و ریاضا لطیفه نفس است فقط و آیتاً حضرت ایشان فرمودند که
حضرت ذات حق سبحانه با همه عالم نزد علما علیست و نزد صوفیه معیت ذات
است و بهم برین مثالی فرمودند که گرد باد یکبار بسوی آسمان میرود و خاک
و قیم آن باد و از هر ذره خاک معیت ذاتی بادست و الا خاک بیکار و خست
بدون باد حرکت این غیر ممکن است و باد هستست نیستست خاک نیستست
هستست خاک باد صورت بنظر نمی آید و بنی فاعل هست و خاک بنظر نمی آید و
ظاهر و باطن بیک حرکت و لا ثنیست و همچنین روح است که قیم جسم

و هست ست نیست نما و جسم نیست ست هست نما و هر ذره جسم از حرکت
روح متحرک است و الا جسم بیکار محض است و معیت روح از هر ذره ذره جسم
ثابت است و همچنین واجب الوجود است که قیوم جمیع ممکنات است و بدون
تحرک یا واجب حرکت یک ذره از ذرات ممکنات غیر ممکن است که قیوم همه عالم
اوست پس معیت ذاتی ثابت شد و الله سبحانه اعلم بحقائق الامور كلها
روز نهم چشمتی نوزدهم جمادی الاولی ^{۱۲۳۱} هـ فقیر در محفل فیض
حاضر شد حضرت ایشان فرمودند که شخصی قابل پیری و دلائق مسخند کشینی
ارشاد و قتی شود که علم مسائل ضروری دارد و مقامات عشره صوفیه و کل
و قناعت و زهد و صبر و غیره را اند حاصل بشوند و جتناب از صحبت ارباب
دنیا لازم گیرد و از صحبت مشائخ کرام فیضها دریافته باشد و صاحب کشف
باشد یا او را که از خطر ماسومی الله پاک بود طالب بصیرت آراسته و
باطن بطریق پیراسته باشد بعد از آن فرمودند که ما احوال خود بپوشانیم
که بموجب مقوله عراقی است ^۵

بزمین چو سجده کردم ز زمین ابر آمد	که مرا خراب کردی تو بسجده ربانی
بظراف کعبه رفتم بحرم رحیم ندادند	که برون در چه کردی که درون پستی

روز جمعه سیتم جمادی الاولی ^{۱۲۳۱} هـ بحضور والا حاضر گردیدیم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در کشف احتمال خطا و صواب هر دو است

و وجدان محتمل خطا نیست مثلاً شخصی از دور صورت چهار پایه دید و دانست
که شیر است و فی الحقیقه آن شیر نیست بلکه چهارپائی دیگر است و یا آب دید
و آن سراب بود پس مثال اولی کشف اینست و وجدان مثل دریا قن هو که منظر
نمی آید و حرارت و برودت آن محسوس میشود و درین ادراک احتمال خطا نیست
پس حضرت ایشان فرمودند که هر ادراک وجدانی صحیح عنایت فرموده اند که
از نزدیک و دور و پیش و پس و احیاء و اموات ادراک انوار نسبتاً حاصل
میشود بعد از آن خطاب به بنده کرده فرمودند که تو مطالعه رسائل بر این
نقشبندی مثل فقرات حضرت خواجہ احرار رضی اللہ عنہ و رشحات و غیره که
بنده خاموش ماند فرمودند که بزرگان این سلسله همین حضور و جمعیت را در
کتب خود بطالبان ترغیب میفرمایند و بگری و ذوق و شوق چندان عیبها
نقصاده اند.

روز شنبه سبت و یکم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بنده بحضور فیض
گنج حاضر گردید و خوانم از حضرت ایشان عرض نمودند که من خوابی دیده
ام که آن قبله از من می پرسند که تو چون تلاوت کلام اللہ مینمائی دیوارها
از پامی افتند یا نه پس من در خواب عرض نمودم که بوقت خواندن
قرآن شریف فیض و برکت نازل میشود لیکن دیوارها نمی افتند و اینست
جدا از کسی اکابر سابق هم مردی نیست حضرت ایشان میفرمایند که

از آیه کریمه ثَلَاثُ الدَّاءِ لَا خَيْرَ فِيهَا إِلَّا خَيْرٌ تَجَلَّاهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ وَعَلِمُوا
 فِيهَا الْكَرْخَ لَا فَسَادَ أَهْمِنْ مَعْنَى مَفْهُومٍ مِشْوَدِ حَضْرَتِ الْإِشَانِ تَجْسِيرِ
 این واقعہ چنان ارشاد کردند کہ مراد از دیوار ہستی سالک است یعنی باید
 کہ بوقت تلاوت کلام اللہ قاری از ہستی و انانیت خود تہی شود و دیوار
 بشریت و انانیت خود را از بنج و بن بر کند و معنی این کریمہ باین طور تاویل
 کردہ شود کہ کمال تسبیح حضرت حق درین دارالآخرت کسانے را
 عطا میکنم کہ ارادہ بکبر بشریت و علو انانیت خود در زمین وجود نکرند
 و فساد و صفات رودیہ و اخلاق دنیہ اختیار نفرمودہ و ایضا حضرت ایقان
 ارشاد فرمودند کہ حالات صوفیان خالقاہ معلوم میکنید کہ ہر کس چہ
 وقوف قلبی میکند و چہ مقدار تسلیل لسانی بالجناط معانی میخواند و اسم
 ذات قلبی و زبانی چنان ادا و ست مینماید و درود و استغفار و تلاوت کلام اللہ
 مجید بچہ اندازد و در میسازد و تسلیل و تہنات را بچہ احوال میگزارد و اوقات
 را بچہ عنوان منضبط میدارد پس ہر کہ مرض و اینکار و مالوفت این اذکار
 باشد او را در خالقاہ دارند والا بیرون سازند کہ قابل صحبت فقرا و
 لائق ہمت اولیا نیست

رافت ہر کس کہ در لیل و نهار	نیست در ذکر خدا مصروف کار
مجلسی از ظلمت دل آید	صحبت او سم قاتل آمد

هر که غافل یکدم از یاد خداست	ساعتی با او شستن نارد است
------------------------------	---------------------------

و ایتضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فانی فی الله خواجه باقی بالله
رضی الله تعالی عنه عنایت نامه خود و حضرت مجدد ثانی رضی الله تعالی عنه
نوشته بودند متنفس این احوال که درینولایران طریقه ما در مقامی نبوده اند
عروج واقع نمیشود حضرت مجدد ثانی رضی الله تعالی عنه نیاز نامه در عروج
این نوشته که یار از افرایند که کثرت اشغال و مراقبات و تهلیل تسبیح و
تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود

کثرت اشغال دل را واکند	آن خیال قدسوی بالا کشد
------------------------	------------------------

روز یکشنبه است دوم جمادی الاولی ۱۳۱۰ هـ غلام مع
اخوان صاحب از آن قبله انام مخلص گردیده زیارت تحت شریف حضرت
قبله عالم خواجه محمد زبیر معرض عن غیر زفته بود ازین باعث از کلام فیض
نظام آن نادی خواص و عوام مستفیض گردید بگریزانی مولوی صاحب
شاه محمد عظیم سلمه الله سبحانه شنیدیم که حضرت ایشان ارشاد فرمود
که شخص روزی صحبت ما آمد توجه نمودیم همی اثری در او درکش نیامد روز
دیگر توجه نمودیم آن روز هم اثری در خود نیافت روز سوم چون توجه کردم
و ذکر قلبی را و غلبه نمود دست بر قلب خود نهاده آه کشید و گفت که دل
من الله الله میکند و از کثرت شوق دل خود بدست گرفته بوسه میدهم

فرمان دشادان میشد بعد از آن حضرت ایشان این شعر فرمودند
 از آن تنی که آتش شست جرم کشتگان را
 بودم دل نشین زخمی که می بوسم دهانش را
 روز دوشنبه بیست سووم جمادی الاولی چون اخوان صاحب
 این عاصی از زیارت تخت شریف مراجعت نموده بحضور فیض گنجور حاضر
 گردیدند حضرت ایشان فرمودند که به تخت شریف مراقبه کرده بودید عرض
 نمودیم که به تخت شریف متوجه شده نشسته بودیم بسیار برکات الواف
 مشاهده نمودیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که برکات آنجا چه بیان
 نموده شود که حضرت قبله عالم قطب ارشاد در عهد خود بودند و امام ایشان
 عبد الملک بود و هر کس که این منصب اردن نام او همین باشد بعد از آن حضرت
 ایشان فرمودند که من هم تا وقتی در پادشاهی بودم و توانایی در اعضا پیدا
 در مجلس عرس حضرت قبله عالم معرض عن غیر خواجہ محمد زبیر رضی اللہ
 تعالی عنہ حاضر شدیم روزی در عرس حاضر شده بودم که مشاهده نمودم
 حضرت قبله عالم را و ایشان بمن ارشاد فرمودند که کثرت عبادت
 کنید که درین راه تعب باید تا در از تصفیه بکشاید بعد از آن در حضور
 درس مکاتیب شریف حضرت امام ربانی قدسنا اللہ تعالی بامر ارشاد
 شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این معارف لب پار بلند اند از فهم

عرفا و از عقل عطا در راه الهی اند بعد از آن فرمودند که حالی ما در فهم این مکتوبات
قدسی آیات مثل شخصی است که از ساکنان ولایت فارس بود و امانی و ناخوانده
محض بود و ضو کرده و بقبلیه نشسته کلام الله مجید کشاده انگشت بر خطها
میدادند و میگفت الهی است گفتی راست گفتی و درستی و ایضا در کتابت
شرعیته مذکور است و فخر را نام و بدین خود و صفات خود را از اصل فخر
را عدم محض یافتن آمد حضرت ایشان از مولوی صاحب حاوی فروغ و جلوه
واقف معقول و منقول مولوی شیر محمد صاحب سلمه الله تعالی پرسیدند که شما
اینحال دست میداد ایشان عرض نمودند که گاهی از عنایات حضور این احوال
می آید که جمیع صفات خود از خود مسلوبت یا بهم بلکه و بخود را هم معدوم محض
می یابیم حضرت ایشان فرمودند که چون این احوال از عنایت الهی دوم
پذیرد و فخر نفس حاصل گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که معارف که
حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند احدی من است
انما راساخته است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجہ محمد
احمد علیہ رحمۃ الغفار فرموده اند که انا الحق گفتن آسان است و دور شدن
از اشکال

انا الحق گفتن آسان است این	از ادا کردن اشکال است این
و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فخر الواصلین خواجه معین الدین	

حسن چشتی انجری قدس سره ابتدا از هفت در طعام میخوردند و استخوانها
میپاشانند پس در تمام هفته استسراج و ضو نمی شد و در کورستان سکونت
میشدند چون بهند و سستان تشریف آوردند قبولیت خداوندی زیاد
از حد گردید و آنکه میگویند که ایشان بر ارضی ملک خود نزد پادشاه
هند و سستان تشریف آورده بودند خلاف عقل معلوم میشود و چرا که چنین
تاریک دنیا بلقی غنیا کی کرد و از قصه اراضی کی راضی میشود

هر که زمین خود می قطع کند بهر دست	او چه کند ملک الملک خدا الملک است
گیرم که شیر از بلور و شیم است	سکه داند هر آنکه او را چشم است
این سکه قاتم و سمر و سنجاب	در دیده تور یا نشینان است

و ایضا شیخ عبدالحق رحمه الله علیه نوشته اند که آن معین الدین دیگر بود
که بکشت اراضی ملک نزد سلطان آمده بودند و ایضا حضرت ایشان فرمود
که حضرت عارف کامل شیخ آدم بنوری رحمه الله تعالی علیه هر کسی که
دست گرفته مصافحه بجهت نمودند بهر وقت او را به مقام فنا قلبی رسانید
روزی در حضور ایشان شخصی فاسق آمد و گفت مرا بیعت فرمایند ایشان
فرمودند که اول ظاهر خود را بشریعت نبوی علی صاحبها الصلوٰة و السلام
از بسته نما بعد از آن بجهت ما در آئی آن مرد بیدل شد و ایشان را
المام شد که چه کاری کردی که طالب را از در خود محروم رانده ای و تلقین

نساختی ایشان شخصی را فرمودند که زود آن مرد را بیاید آن شخص نزد آن مرد
 بسرعت تمام رفت و گفت که بیا حضرت شیخ ترا می طلبد آن مرد گفت من
 نمی آیم پس شخصی دیگر را حضرت شیخ فرستاد زان مرد نیامد آخر الا شخصی
 را حضرت شیخ فرمودند که در گوش آن مرد از طرف من لفظ مبارک الله
 بگویند آن شخص دو آن نزدیک آن مرد رسید و گفت که ایستاده باش
 که من یک سخن از تو خواهم گفت آن مرد قدر توقف نمود آن شخص در گوش
 او گفت که حضرت شیخ آدم ترا لفظ مبارک الله فرموده اند بمحروشنیدن
 این اسم شریف آن مرد را خرق حجب گردید و ولایت نقشبندی حاصل گشت
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ آدم نبوری قدس سره را
 فرید میکرد بوقت بیعت بهمن ساعت فیناء قلبی رسانیدندی
 روز سه شنبه بست چهارم جمادی الاولی غلام در حضرت فیض
 گنج آن قبله خواص و عوام حاضر گردید در آن وقت درس مکتوبات
 قدسی آیات حضرت امام بانی محبوب بجانی واقف اسرار مقطعات
 قرآنی کاشف رموز متشابهات فرقانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
 باساره السامی بود در آن نوشته بودند که شخصی از حضرت مجدد الف
 ثانی رضی الله تعالی عنه سوال کرده بود که مرشد کامل کمال سالک از یک
 ولایت بسوی ولایت دیگر میرود یا در آن ولایت که مقام است ترقی

می بخشد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در جواب نوشته بودند که از
 یک ولایت دیگر بدون معلوم الوقوع نیست مگر در همین ولایت از توحید
 مرشد ترقیات واقع میشود و تمام کلامه الشریف حضرت ایشان فرمودند
 که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در اوایل حال این مکتوب نوشته
 اند بعد از آن آنحضرت قدس سره در مکتوب دیگر اقام فرموده که شیخ کامل
 از یک ولایت ولایت دیگر میسر و چنانچه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله
 عنه خود صاحبزاده کلان یعنی منظر تصدیق و مورد تحقیق کاشف استیلا
 دقائق واقعه اسرار حقائق وارث الانبیاء والمرسلین علیه السلام و
 عالم عامل فارق بین الحق والباطل مغفر الخلق شیخ محمد صادق علیه السلام
 الله الخالق بالتوجه و همت فرموده از مقام ولایت موسوی ولایت
 محمدی علی صاحبهما الصلوات والتیمات رسانیدند و اینها حضرت ایشان
 فرمودند که شیخ الشیخ ما اعنی قطب الاقطاب غوث الشیخ والشاب غوث
 آگاه مجاهد فی سبیل الله سیاح بحار لاهوت طیار جو بهوت قطب رحمت
 سالک صراط المقصود مرکز دایره خلت و قیومیت مورد فیض محبت
 محبوبیت العباد الزاخر شیخ محمد عابد رضی الله عنه وارضاه عنایه
 قیوم الزمان محسوب چنانکه فلسف لایت بنجم سماره ایت غرض
 همیت سبیل سماره ایت غنای قاف قربت طایفه ایت محبت

منظور کلمات پروان حضرت مولانا و قبلت نادینا میرزا جانجان علیه السلام
از ولایت موسوی توجه فرموده ولایت محمدی علی صدر الصلوة و السلام
رسانیدند و هم جناب پیروم شد ما مشاهد نمودند که مقابل جناب سید بشر
علیه صلوات الله الملك الاکبر شستام پس دیدم که در جایکه من بودم حضرت
علیه السلام و سلم شریف دارند و در مقامیکه آنحضرت علیه الصلوات
و التسلیمات شریف داشته بودند من بیستم بعد از آن دیدم که در هر دو جای
بعد از آن مشاهد نمودم که در هر دو مقام من هستم.

بروز چهارشنبه بابت پنجم جادی الاولی این عاصی پرست
بمحل فیض مشاکل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که طالبی که
پیش شیخ بیاید باید که اول استخاره کرده او را داخل طریق سازد پس
غرض نموده شد که هر شیخ را حاجت استخاره نمودن است یا نه حضرت
ایشان قبله در و ایشان ارشاد فرمودند که صاحب مقام ولایت کبری که
خصایل نذائل او مبدل بحسنات گریع و فناء انا حاصل شده و بشرح
صدر اسلام حقیقی رسید و اوقات استخاره نیست چرا که در الوقت کار
عین رضای مولا است که خود معذورم محض گردیده و غیبت شده است و
روز پنجشنبه بابت ششم جادی الاولی قلام بخدمت قبله انا

حاضر گردید شخصی برای بیعت نمودن حاضر گردیده بود و حضرت ایشان قبلاً
 در ویشان قلبی و روحی فداه از آن شخص پرسیدند که در کدام طریقه شریعت
 اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که در طریقه علییه قادریه حلقه بندی
 در گردن اخلاص انداخته بیعت خواهم نمود حضرت ایشان شیرازی طلبیدند
 فاتحه بروح پرفروش سید الاولین و آخرین علیه افضل سلوة الصلین
 و از کی سلام اسلمین بروح طیبیه حضرت خویش الاظم سید محی الدین
 عبدالقادر جیلانی رضی اللہ تعالی عنہ بار و اح پیران ایشان تابه
 آن سرور علیه سلوة اللہ الملک الاکبر نام بنام و متوسلان طریقه ایشان
 تا به حضرت مولانا قبلت تاد با دینا منظر رحمان حضرت مرزا جان جهان
 اللہ تعالی عنہ تعین خواندند بعد از آن هر دو دست آن شخص برود
 دست مبارک نمود بطور مصافحه گرفته استغفر اللہ ربی من کل ذنب
 افرجه الیه سید بار و کلک دلویه هم دو بار و کلک شهادت یکبار خواندند
 بعد از آن دو عاقل بناب لمی توسل پیران طریقه قادریه برای کشود کارها
 دینی و دنیوی آن شخص جمیع باران حاضر و غائب و جمیع مومنان نمودند
 پس از آن ذکر قلبی و نگه داشت خواطر و وقوف قلبی و مراقبه احدیت که
 سهولت بر لایق علیه نقشبندییه سبب تلقین فرمودند و معمول جناب حضرت ایشان
 سبب صحت که طالعیه در هر طریقه که سمیت نماید و کار و مراقبات طریقه

این شخص
 در ویشان
 قلبی و روحی
 فداه از آن
 شخص پرسیدند
 که در کدام
 طریقه شریعت
 اراده بیعت
 داری

علیه نقشبندیه تلقین میکردند چنانچه عنوان خاندان مجدییه بر همین است
 یافته است که داخل در سلسله میکنند و سلوک و تسلیک طریقه شریفه
 نقشبندیه میفرمایند بعد از آن حضرت ایشان شخصی دیگر را در طریقه شریفه
 نقشبندیه بیعت فرمودند بر پنج سابق و بر شیوهی فاتحه بار و اح سلسله
 نقشبندیه خوانده صرف سه بار اللهم مغفرک اوسع من ذنوبی و رمتک
 از جی غمدی من علی خوانیدند و دعا فرمودند که اللهم اجعل للفقیرین اماما
 و بهم دانمودند که الهی از نسبت شریفه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبندی
 الله عنه این شخص را خط و افرعایت فراد آن شخص در آن وقت اثری تمام
 خود از آن نسبت شریفه یافت و بسیار برکات و فیوض مشاهده کرده
 نگاه و پاکبازان کیست ؟

روزی جمعه بیست و هفتم جمادی الاول فدی در حضور رفوز حاضر
 گردید حضرت ایشان شخصی را بصیحت ادای صلوٰه میفرمودند که نماز را با
 تشووع و خضوع با طمانینت قومه و جل که در نذهب امام ابوحنیفه رضی الله
 تعالی عنه واجب است و در بعضی نذهب فرض باید خواند و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که شخصی از صحابه در مسجد نماز می طمانینت قومه و جل خوانده
 حضور آن سرور صلی الله علیه و سلم آمده گفت السلام علیک یا رسول الله
 آنحضرت جواب سلام داده فرمودند که نماز بخوان و بیا باز آن شخص نماز

بطریق سابق ادا کرده بحضور حاضر شد باز آنحضرت علیه الصلوٰۃ و التعمید
فرمودند که نماز بخوان که گوئی یا نماز نخوانده باز آن شخص نماز خواند باز
فرمودند که صَیِّ فَاَتَاكَ ثُمَّ تَقْصِلُ بَیْسَ آن شخص عرض نمود که یا رسول الله
صلی الله علیه و سلم نماز یکم را یاد بود خواندم آن سرور علیه تحیات
الحکم الکبر اودا صلوٰۃ با طاعت نیست قومه و جلسه تلقین فرمودند بعد از آن
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی در خواندن یک نماز اجزیه نماز
می یابد و مردی اجزیه نماز و مردی اجزیه نماز بهین هیچ کسی اجزیه نماز نمی یابد کسی
میخواند و هیچ اجزیه نمی یابد پس معلوم شد که کسیکه بار عایت سنن و آداب
تدبیر و خشوع و خضوع و اطمینان صلوٰۃ ادا میکند اجزیه تر می یابد و
هر که ازین کمتر نماید اجزیه کمتر می یابد و احوال بعضی عارفان برین عنوان
در نماز می شود ۵

چونکه با تکبیر مقرون شدند	همچو بسمل از جهان بیرون شدند
---------------------------	------------------------------

و ایضا حضرت ایشان بلسان گوهر نشان ارشاد فرمودند که روزی
ناگاه خوشبو چندان بمشام جانم رسید که نیست و دود بوشم گرد نهید و
تمام مکان معطر گشت چون در آن خالی بوش را بدو فرحت افزا چشم باز
کرده بجانب بالا انگریستم مشاهده نمودم که برفرق من روحی است منزه
مظهر معطر جلوه نما و ظهور الوار بنگار شمعشان آفتاب حوالی آن متعلی

و بالاسی زیبایی آن زیور فیوض و برکات متجلی حیران گشتم که این چیست
 و متعجب گردیدم که این کیست آگاه ازین سر فرمودند و از نام و نشان اعلان
 نمودند بعد از آن در خاطر خطیر شد که باینچنین تجل شاید که ظهور روح پر فوج
 جناب سید البشر علیه صلوات الله الملك الاکبر گردیده است و یا روح پاک
 حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را قم این سطور گویند بعضی گفته که این
 خاصه حضرت ایشان است که در اکثر اوقات تمام مکان شریف مطهری
 و اهل مجلس می شمیدند خوشبوی مانند عطر حسن و ایضا در آن روز و در خفاشته
 عرش استیاء قضیه در بعضی مردمان بوقوع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
 که روح پاک جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تشریف آورده
 ارشاد فرمودند که در خفا که هر که قضیه نماید او را بیرون باید خست
 روز شنبه بیست و هشتم چاوی الاولی غلام محمدر آن قبله نام
 حاضر گردید درس مکتوبات قدسی آیات در آن وقت شروع شده بود و
 سماع حضرت ایشان تمام همین بود که کلام فیض نظام حضرت مجدد الف
 رضی الله تعالی عنه بعد از عصر خوانده میشد پس حضرت ایشان متوجه شده
 در مراقبه شسته سماع مکتوبات شریفه مینمودند و بزبان گوهر نشان ارشاد
 نمودند که من ازین مکتوبات قدسی آیات فیضی اخذ مینمایم چنانکه میران
 از پیران خود اخذ فیوض و برکات مینمایند و ایضا فرمودند که سبحان الله

چه تقدیس قنبریه نخست حق جل جلاله بیان فرموده اند کلام ایشان در بیان
بیان انسانیست الحق که سر اسرار الهام ربانیست چون کلام شریف فیض
نظام قبله انام انجمن مادی خواص و عوامست استکمال را برین قیاس
باید ساخت و بوضعت و سپاس را باید پرداخت

من چه گویم و صف آن عالیناب	نیست پیمبر و لے دارد کتاب
----------------------------	---------------------------

بقدر آن حضرت ایشان برای توجّه فرمودن متوجه بحلقه مستفیدان نظر
که حلقه اخلاص گردن ارادت داشتند می گشتند چون نظر فرمودند که جمیع
مستفیدان با اخلاص و مخلصان با اختصاص بشمارست که مردمان از قندهار
و بخارا و غزنی و تاشکند و حصار و قندهار و کابل و پشاور و ملتان و کشمیر
لاهور و سرهند و امرتسر و سبیل و بریلی و رامپور و کهنه و جالند و بکیر
و گورک و پورو و عظیم آباد و دهاکه و بنگاله و حیدرآباد و دپونه و غیره با طلب حق
جل و علا و طمان خود گدازشته آمده بودند و حضرت ایشان را در آن ایام
تصفت بسیار بود و ارشاد کردند که باری مردمان متفرق شدی کسی شخص خاص
را در حلقه صبح اختصاص کنیدی کسی را در حلقه عصر و بقیه مردمان را برود
و بگز بهمین عنوان گروهی هستی مردمان آرید که توجّه بگیرند و چون همه را
توجّه رسد باز کسی کس اقل بدان بیایند و از توجّه مستفیض شوند و آیتها
حضرت ایشان فرمودند که معمول حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه

و حضرتین و جناب پیرو مرشد برحق حضرت مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنهما
 عندهم اجماعین همین بود که باری مردمان مقرر بود و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند روزی مرالعام ربانی شده بود که حضرت نظام الدین اولیا خلیفا
 خود را بطرف دکن فرستاده بودند شما خلیفای خود را بطرف هند ولایت کابل
 و بخارا و قندهار بفرستید *

روز یکشنبه سبت و نهم جمادی الاولی بنده بحضور و الاحاضری
 گردید حضرت ایشان مولوی شکیر محمد ارشاد فرمودند که شمار انزول را
 از عروج واقعت باید که کلمه لا اله الا الله بسیار گویند و کلمه محمد رسول الله
 بعد از صد مرتبه بخوانند که عروج زیاده گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند
 که هر سال که عروج زیاده شود در تحویل سالی هر بار کلمه محمد رسول الله
 ضم کرده بخواند تا که انزول زیاده گردد و هر کس که عروج و نزول مساوی
 باشد در تحویل کلمه محمد رسول الله بعد از ده بار یا پانزده بار بخواند انظری
 در باب حصول عروج و نزول بسیار مفید است و ایضا حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که روزی من بهم پرای خود نشسته بودیم و خلیفای علم
 حضرت پیرو مرشد برحق حضرت قاضی سناء الله پانی پتی حضرت
 محمد جان رحمۃ الله علیهما هم در آن مجلس شریف نشستند شخصی آمد و گفت
 که برای پدرم معاش حضرت مولوی سناء الله منتهی رحمۃ الله علیه

مبلغ یک و پیم یومیه بر سائر مقرر شده است اهل مجلس گفتند که مبلغان
 سائر قریب بجزمت اند ظلمت در باطن ایشان از تصرف اینچنین مبلغان
 خواهد آمد حضرت محمد جان فرمودند که میراب فیض جناب حضرت امام باقر
 مجدد الف ثانی و ستیکه میرز و کوهامی ظلمت را بزرگ برگ کاه میر باید
 و این سخن فرمودند و آهی کشیدند و بنیتاوند و بیوش گشتند
 روز دوشنبه سلخ جمادی الاولی بنده در محفل فیض منزل حاضر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که میان من و از غلامانی که حضرت
 پیرو مرشد برحق بودند روزی ایشانرا قبض وقت شد و پیرو مرشد
 توجه فرمودند رفع قبض نکردید بعد از آن روح مبارک حقیقه شد
 خواجهگان پیران خواجه بزرگ بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
 جلوه آر اگر دیدار شما کرد که ای کس این نسبت چه کم است یعنی ترقی از
 احوال اگر واقع نمیشود این نسبت هم بسیار است پروخت همین باید کرد
 روزی میان محمد موصوف و مجلس متکبران حضرت پیرو مرشد برحق
 مرزا صاحب و قبله اتفاقا نشسته بودند در آنجا که حضرت مرزا صاحب
 قبله بلور امانت آمد میان سائر مخالفت نمود و از اهل مجلس شناسا شده
 برخاست چون بحضور حضرت مرزا صاحب قبله حاضر گردید حضرت مرزا
 صاحب قبله بسیار خوشدل شده توجه فرمودند فی الحال رفع قبض کردید

و عروج واقع شد باز حضرت ایشان فرمودند که ترقی که بسبب خدمت
میشود از ریاضات این کس عشر عشر آن نمیشود خدمت است که کار چند
ساله را در ظرفه العین میسر می آید و خدمت است که سالک را بجزایات

الحییه میرساند.

روزی شنبه نحره جمادی الآخره بنده حاضر حضور گردید اگر سنگی
که طعام عاشقان است افتاد حضرت ایشان حدیث شریف خواندند که پیغمبر
خدا صلی الله علیه و سلم گاهی طعامی میسر شکم تناول فرمودند و همچنین
گرامر بنحو ان الله تعالی علیهم اجمعین گرسنگیها کشیده اند و او کیا تقدیر
ریاضات شاقه و مجاهدات شدیده کشیده اند برگ درختان و بیخ گیاه
توت ایشان بود پارچهای کهنه که در راه افتاده بودند آنرا پاک خسته
لباس خود میساختند کسی بعد از پانزده روز میخورد و کسی قریب یکماه
همیچ تناول نمیفرمود کسی شصت سال لشت بر زمین ننهاد کسی چهل
خواب نکرد حضرت بزرگ شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه در طریق خود
توسطراخت پیاده فرموده گفته اند که از نیم آثار کم نباید خورد و ثاقوت
عبادت ساقط نگردد و امام غزالی رحمه الله علیه فرموده اند که شیر و روغن
و ادام دیگر که همراهان می خورد باید که درین نیم آثار داخل باشد و
نیز حضرت ایشان فرمودند که قیاس حال خود بجاالت رسالت پناهی

صلوات الله علیه و سلم نباید کرد که آنحضرت فرمود که من مثل شما مردمان
 نیستم بلکه طعام و شراب پیش پروردگار خود تناول میکنم
 روز چهارشنبه و دوم جمادی الآخره غلام محفل فیض منزل حاضر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که آدمی را باید که نظر بر صدق متوا
 حق سبحانه داشته نگاه بطن سبب ظنیه و وهمیه ننماید و یقین داند که
 او روزی میرساند هر گرا پیدا کرده است روزش میآید اگر دست او مصرعه
 رزق را روزی رسان پر میدهد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که
 قبل از بنا خانه بسبب قلت مکان برای اقامت صوفیان آرزو
 نهایت بود و در چهار مکانی بود که مالک آن بیع میساخت شخصی گفت
 که این مکان را شما خرید نمائید در آن زمان یک خرمره در مکان داشتیم
 در جناب کار ساز حقیقی جلت عظمت دعا بجهت برآوردن این ده خانه بود
 حق سبحانه و تعالی دعا را بهم آغوش داد و اگر ندید و فتوحی از غیب نیفتاد
 که آن مکان را خرید کرده در تحت تصرف خود آوردم و چند مکانات
 دیگر بمبلغ هفت هشت هزار روپیه خریده داخل خانه نمودم تا الی الان
 خریده از غیب انقب عنایت میفرماید و کار وائی داد ای احتیاج بود
 احسن که این غنی بینماید
 روز پنجشنبه سوم جمادی الآخره بنده بمحضه فیض گنجور حاضر گردید

حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که احوال صوفیان
خالفه معلوم نمایند که نماز تشبیه میخوانند و مداومت برین بینمایند یا
کسیکه مداومت برین امر نمیکند او را تقصیر یلین کنید و خود در آن خسته
را بیدار و بیدار را متوجه بیدار نمایند که فرموده اند

یک چشم زدن غافل از آن باد نباشی | کج شاید که گنجایی کند آگاه نباشی
پس از سی سال انیمتی محقق شد بخاقانی

که یکدم پا خدا بودن به از ملک سلیمانی

روزی جمعه چهارم جمادی الآخره فقیر بجناب فیض آفتاب حضرت پیر
دستگیر حاضر گردید حضرت ایشان برای صلوٰه عصر و سجد تشریف
آورده بودند بعد ادا می نماز ملاکمل محمد غزوی کلام از کسی شصت کردند
حضرت ایشان بسیارند جعفر فرمودند که در بارگاه حضرت حق جل و علا آمد
سجده و نباید شد و متوجه بجانب غیر او سجده نباید کرد و در و بر و می
باد شاه ظاهر می چه قدر آداب ملحوظ دارند پس بحضور بادشاه حقیقی چون
رو آریز زیاده ترک خود باید که کنسید و خود را عدم محض گردانید و نیست
شده بر دربار در آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که صوفی را لازم
ست که در صلوٰه لحاظ نماید که در قیام چه کیفیت حاصل شده و در رکوع
چه انوار ظاهری شده و در سجده چه اسرار هویدا گشته و در قاعده چه فواید

دارد شده و بعد از نماز انجام را خیالی کند که چه برکات بسبب ادا می صلوة
 دست داد و بعد از آن در سن مکتوبات قدسی آیات شروع شد حضرت ایشان
 بسیار اسرار و غوامض مقامات عالیہ بیان فرمودند و در آن اثنای قمرالین
 سمرقندی عرض نمودند که فشار اعود دست و عدم راعود نیست حضرت ایشان
 فرمودند که وجود عدم راعود است و وجود فشار اعود نیست مرتبه عدم است
 و مرتبه فنا آخر چون اعدالم پیای پی می آیند فنا حاصل میشود و بعد
 از آن این شعر فرمودند

وصال عدم گرفتوانی کرد	کار مردان مردوانی کرد
-----------------------	-----------------------

بعد از آن مولوی شیر محمد عرض نمودند که مرا عدسیت می آید و تا یکپا
 میماند و گاهی کم و گاهی زیاده و از ذکر آن حالت میرو و حضرت ایشان
 فرمودند که در آنوقت ذکر نباید کرد بلکه پرداخت آن نسبت باید نمود که آن
 احوال چندان بطور آید که برگزیند و پس حضرت ایشان بزبان گوشتان
 این مصرعه خوانند مصرع بر نمی خیزد و بتعظیم قیامت گردان

بعد از آن شخصی آب برای دم نمودن بجهت شفای مریض در حضور آورد
 حضرت ایشان قدری آب پس خورده خود در آن آب خورده اند و خندیدند این
 نقل فرمودند که دار اشکوه در حضور بزرگ آب بجهت شفای مریض سبتاده
 که این را نوش فرموده عنایت فرمایند که سور المومنین شفا در خبر دار دست

ایشان قدس بی از آن آب نوش فرموده فرستادند و از عذبت الهی ایشانرا
 اسهال شد که خداوند ایمان کامل دارم باینکه اگر آن مرلیض را شفا
 حاصل شد مشعر بر ایمان ماست و الا و آبر ما و گرفتاری ما و ایضا حضرت
 ایشان میفرمودند که من هر روز این دعا میخوانم و هر یک را باید خواند
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاهْلِي وَاعْمَلْ لِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاشْفِ شِقَاقِي
 لَا يَسَادِرُ مُنْقَضًا وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وایضا حضرت ایشان فرمودند که در
 کلام نسبت متکلم ظاهر میشود بعد از آن ارشاد کرد که قبل از این عرضی
 مولوی بشارت الهی صاحب آمده بود در آن احوال باطن خود را از ابتدا
 تا انتها تر قلم نموده بودند و میان احمدیار صاحب که صاحب الکیمیاء
 هم در آن وقت موجود بودند چون آن عرضی میخواندم نسبت به مقامات
 که در آن ثبت بودند ظاهر گردید چنانکه میان احمدیار صاحب هم معلوم کردند
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان ابوسعید صاحب هم در احوال باطن
 خود رساله تحریر نموده اند من آنرا من اوله الی اخره دیده ام مطابق
 کتوبات شریف حضرت امام بانی است بعد از آن حضرت ایشان فرمودند
 که مولانا خالد دومی را هم گفته ام که احوال باطن خود تحریر سازند انشاء
 الله تعالی او شان هم نگاشته خواهند فرستاده مولانا خالد ^{فصل}

حضرت ایشان هستند که در بغداد شریف بهدایت طالبان در بنمای سران
 حضرت اندر مرجع عالم اند عرضی ایشان بجناب حضرت ایشان آمده بود
 متضمن این احوال بود که صد کس عالم متبحر صاحبان فیض از ایران این
 فقیر قابل اجازت گردیده اند و پانصد کس از اکابر علماء داخل طریق شده
 اند و تعداد عوام و خواص مردمان که جمعیت نموده اند چه بیان آید
 روز شنبه پنجم جمادی الآخره بحضور پر نور حاضر شدم سطر حقیقه
 از مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
 بموجب امر شریف در حضور خواندم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
 معنی این کلام فیض نظام بغیر تمام نمیده میشود لیکن فیض و برکات اقدس
 وقت است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در سیر لطیفه قلب تلونیات
 می آیند از قسم قبض و بسط و فراع و سه و ر و ذوق و شوق و تشنگی قلب
 از قلب باز گردیده و به فنا و بقا رسید از تلونیات است و به تکلیف
 پیوست بعد از آن در سیر لطیفه نفس هم تلونیات می آیند و اموال و انکسار
 در پیش میشود و چون از بوقلمونی باز میگردد و بقا و بقا میرسد از
 تلونین به تکلیف می در آید بعد از آن احوال و اسرار بر لطیفه قلوب است
 و تلونیات پیوسته اند لیکن لطائف عالم امر را می از تلونین و سامی
 تا تکلیف نیست و اگر هست به جمعیت است لا با صالته

روز یکشنبه ششم جمادی الآخره غلام محسن و فیض گنج خان گریه
 شخصی از مکه معظمه اسم مبارک ایشان شنیده آمده بود از و پرسیده شد
 که تو چه شنیده آید گفت که من در بیت الله بودم که قافله از بغداد رفت
 آید بود مردان آن کاروان در حرم شریف ندکور می نمودند که در بغداد
 شریف شخصیست عالم متبحر مولانا خالد نام دارد و هندوستان رفت
 طریقه نقشبندی از حضرت قیوم زمان غوث جهان کاشف اسرار و علی
 مولانا غلام علی رضی الله تعالی عنه اخذ کرده خرقة خلافت پوشیده
 آید است در اقلیم روم شهره آفاق گردیده عالمان تسلیم روم اکابران
 مرز و بوم بدست او بیعت نمودند پس من از استماع این سخنان مشتاق افتادم
 حضور گردیدم آخر الامر از عنایت الهی تا به این ایستان فیض نشان رسیدم
 روز دوشنبه هفتم جمادی الآخره

در محفل نبی منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند
 که نسبت نقشبندی عبارت از دوام حضور و آگاهی و حکم شدن
 خطرات از دل اکابران طریقه شریفه مقرر نموده اند لیکن نزد
 حکم شدن خطرات بجای گم شدن خطرات است و اینها
 حضرت ایشان قلبی دروچی قداه ارشاد فرمودند که چهار قسم فتنه که
 جناب غوث صمدانی قطب زمانی حضرت سید محی الدین بابا قداه را

عبد القادر جیلانی الحسینی الحسینی رضی اللہ تعالیٰ عنہ وارضاه عنا
فرموده اند چنانچه در اسبق مذکور شده اند در فناء قلبی که عبارت از تسلیا
ماسوی است حاصل میشوند.

روز سه شنبه هجدهم جمادی الآخره فدوی جان نثار در حضور آن
محبوب پروردگار حاضر گردید حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد
فرمودند که جمیع تصنیفات اکابر این طریقت و تالیفات عارفان ^{حقیقت}
ملکوت از توحید و جود و ذوق و شوق و بیان مقلدات عشره که عبارت
از توحید و انابت و صبر و قناعت و زهد و توکل و رضا و تسلیم و غیره است
در آن مندرج لیکن مقاماتیکه حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ
تعالیٰ عنہ تحریر فرموده اند چنانکه از عارفان این معارف در سبک تحریر منظم نموده
در زمین و آسمان گفته اند در عرفان یزدان مثل مکتوبات قدسی آیات
حضرت مجدد نیست و ایضا حضرت ایشان فرمودند که سالک را در سیر
لطیفه قلبیه نفس ذکر خفی و نفی و اثبات و تهلیل لسانی ترقی می بخشد و
سیر عبادیه کثرت اوافل باطل قناعت و در کمالات ثلثه تلاوت
کلام الله مجید و در حقائق سبجه خواندن در و موجب ترقیات می شود
بعد از آن در حضور بزرگوارانست و عبادت آن حضرت ایشان فرمودند که
بعضی اولیاد را سوختن بجای حق سبحانه از کمال زهد و ریاضت و

ترک و تجرید حاصل میشود و جمعی را قرب الهی جلشان از کثرت عبادت بیشتر
 میشود لیکن مقام اهل عبادت بر صاحب توکل و زهد در یافتن حالت
 و ایضا فرمودند که هر که یقین زیاد و مقام ادا عبادت و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که حضرت شاه گلشن بر تهنه الله علیه صاحب کشف و کرا باشد و زهد
 در ریاضات بود و سی سال عمر در گیم گذرانیدند و بعد از سه روز قدرتی پدید
 میفرمودند طعام پوست خربزه و تر بود و پوست استخوانی دیگر خوردند و گوشت
 هر موسوم بود که در کوچه و بازار افتاده بودند آنرا برداشته پاک ساخته
 میخوردند و در مسجد جامع استقامت می ورزیدند و چون شدت عفت میشد
 و سه کف آب حوض مینوشیدند و آن بسیار شور بود و زمی عورت فاشه
 بحسن کمال آراشته و بجمال پیراسته از در پیچ بام رو بر آود و نظاره میکرد
 یاران طریقه که در آن مجلس حاضر بودند از ایشان عرض نمودند که این بزرگوار
 را توجه فرمایند که بهدایت آید ایشان تسامی فرمودند چون یاران بسیار
 بسیار کردند ایشان متوجه شدند بحکم خداوندی جلشان بعد از دو سه
 گشتری آن عورت ترک لباس کرده حلق سر نموده کفنی گلیم پوشیده
 ایشان آمد و توبه و استغفار یازید جرم سابق ساخته از ایشان بیعت
 و حلقه بندی در گوش اخلاص انداخت و بهم در آن عهد حضرت قیوم
 زمان عرضی عن غیر قبله عالم خواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودند

و مسندار شاد و دوساده دایست از وجود با جو و ایشان فریب فرین بود
 صاحب عبادت کثیر بودند بعد از نماز مغرب صلوٰۃ او این میخوانند
 و در آن ده سیارهای کلام الله مجید قرار میفرمودند بعد از آن حلقه
 رجال میخواندند و توجه میفرمودند بعد از آن در مجلس اشرف برده حلقه
 نفسا میخواندند و توجه میفرمودند بوقت نصف شب چند گهری استراحت
 نموده برای تجمعی برخاستند و در صلوٰۃ تجمعی چهل بار یا شصت بار توبه
 یسین میخواندند بعد از آن در مراقبه تا بچاشت اوقات بسر میبردند پس از آن
 حلقه رجال میکردند و همه روز قلابه نمودن و دایست ساختن و تملو و میگردیدند
 و بعد از آن قدری قیلوله نموده برای نماز فی الزوال برخاسته بطلول
 قرار در چهار گهری ادا میفرمودند بعد از آن ختم خواجه ثاخوانده نماز
 ظهری پرخشند بعد از آن تلاوت کلام الله نموده طعام شادلی میفرمودند
 و همین وقت طعام آنحضرت بود بعد از نماز عصر مشکات شریف یا کتوآ
 مذکور میشد و چون از مجلس انسج نشسته لای می آوردند امرا یان و دوشاها
 و مندیلهانی خود از آستانه فیض نشانه تا بمسجد شریف بر زمین می افتادند
 آنکه قدم ببارک بر زمین میفتد و اگر عیادت مرعین و یا باجابت دعوت
 سوار می شدند سوارهای ایشان مثل بادشاهان جلوه گر بودی روزی
 ایشان سوار شده بریر جامع مسجدی گذر فرمودند و حضرت شاه گلشن حیدر

علیه دیدند که شخصی در نالکی شسته است و بسیار پاکیزه دارد کباب آن میدوند
 و جمیع کثیر بنگ غلامان گرد و پیش پاکی او هستند و انوار محیط آن نالکی آینه
 است که گویا از بالای نالکی تا فلک نوریت لامع و تمام کوجه و بازار مسلو
 از آن نور گردیده است حضرت شاه گلشن کلیم کهنه خود را از سر انداختند و
 یاران خود را فرمودند که این را در آتش بسوزانید یاران عرض نمودند که سببش
 چیست فرمودند که این امیر که میرو و آنچنان در سواری این نوریت که
 من در کلیم خود گاهی شتمه اش مشاهده نکرده ام و با و صفیکه سی سال درین
 کلیم بر ریاضت صرف کرده ام شخصی عرض نمود که حضرت محمد زبیر هستند
 ایشان فرمودند اللهم الحمد که پزیرا ده ما هستند آبروی بابا قیامند و مریدان
 خود را برای استفاده بخدمت حضرت قبله عالم فرستادند و فرمودند بجای
 حضرت ایشان شریف دارند ما را مرید گرفتن جائز نیست و درین اثنا
 نوکر ریاضات و مجاهدات اولیای متقدمین بیان فرمودند و تا سینه بسیار
 خوردند که از دست ما هیچ نمی آید بعد از آن بمقام شکر آمده فرمودند که فضل
 الهی در اینجا اگر شخصی می آید و موافق فرموده ما کار میکند او را البته خیر یا
 دارد میشوند و این شعر خوانند

عاشق کجا که یار سجالش نظر نکرد	ایخواجه در نیست و گزین نیست
روز چهارشنبه نهم جادوی لایحه	مجلسه بحضور و الاحقر

کردیم مخفی از خطرات و وساوس طالبان بمیان آمد حضرت ایشان
 فرمودند که وساوس خطرات که بر دل می آیند چهار قسم اند شیطانی ملکی
 نفسانی حقانی و وساوس و خطراتیکه شیطانی باشند از جانب یسار
 می آیند و ملکی از طرف یمن و نفسانی از سمت فوق که دماغ است و
 حقانی از فوق الفوق بر دل نزول میکنند و ایضا فرمودند که حضرت
 سید البشر علیه صلوة الیه الملك الاکبر ارشاد فرمودند که فلکست من
 کمال الایمان یعنی این آمدن خطرات مقتضای کمال ایمانست چه
 هر جائیکه چیزی باشد البسته خوف آمدن در میشود و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه از عنایت پروردگار و از توجه
 پیران کبار خطرات از دل طالبان کم میشود و بعد از آن کم میشوند درون
 قلب نمیرود و مثل کسی که بر آئینه می نشیند و درون آئینه رفتن نتواند
 و یا خورشید فاشاک که بر روی دریا می باشد و در تنه آب راه نیابد همچنین
 خطرات بیرون آیند و در دل نمی در آیند بعد از آن از انجام منقطع
 شده و بطریقه نفس می آیند و پس از تزکیه نفس بمحلیه ظهور میکنند و چون
 انداخته اند و در هیچ جای هم وقت نمی آیند صاحب این مقام را
 اگر فرستادیم بر نیکو ساله داده شود و هرگز خطره نگیرد در دل و نیاید
 روز پنجشنبه و هم جادوی الاخره غلام در محفل فیض منزل حاضر

که دید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که یقین زیاده است مقام قرب او
 اعلیٰ تر است باید دانست که مقام یقین بسته انداقل علم یقین است
 و دوم همین یقین شوم حق یقین است که تفصیل این در کتب مسطور است
 احتیاج ارقام ندارد و الفبا حضرت ایشان فرمودند که روزی هزار
 پُرانوار حضرت خواجه قطب الدین نجیب کاکلی رضی الله تعالی عنه رفته
 بودم باله العلی العظیم خواهر را دیدم که از فرار خود بیرون آمده استقبال
 من نمودند و بسیار نوازشها فرمودند *

روز جمعه یازدهم جمادی الآخره بحضور عالی حاضر گردیدم در آن
 وقت که کوفات بزرگان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب
 والد ماجد من رحمه الله علیه طریقه شریفه قادریه داشتند چون وقت
 ارتحال ایشان رسید ارشاد فرمودند که جناب حضرت غوث الاعظم
 محبوب جهانی عسید القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه شریف آورده اند
 پس اشارت از دست مبارک خود کردند که این ایستاده اند حضرت
 غوث الاعظم و جان بحق تسلیم شدند اللهم نور قبره و تبرک منفعه و بسیار
 کرامات و فرق عادات او شان بیان فرمودند *

روز شنبه دوازدهم جمادی الآخره بنده بحضور خفیف گزیده
 حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عرضی مولوی بشایت

آمده بود در جواب این ارقام نمودیم که از گذشته مادم و متغیر شدم
و آینده را اجتناب لازم شناسند و علی الدوام مشغول یاد الهی
باشند هم درین اثنا شخصی عرض نمود که حضرت ایشان برای من
چیزی ارقام فرمایند حضرت ایشان این آیه کریمه نوشتند **قُلْ اللَّهُمَّ**
ثُمَّ ذَرْنَهُمْ و تفسیر آن نیز برین پنج قلمی نمودند که تفویض امور جزئی و
کلی بحضرت الله سبحانه باید کرد و از تدبیر و معاش و فکر آن بسیم بنایز و
و تعلقات ماسوی الله را بگذار و امور خویش را با دلتعالی بسپار

سپردم بتو بایه خویش را	تو دانی حساب کم و بیش را
------------------------	--------------------------

روزی یکشنبه سپردم جمادی الاخره بحضرت شریف بن محمد صاحب
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که متصوفین متقدمین فرموده اند
که راه الهی بل و جلالة دو گام است گامی بیرون هستی خود زدن و بگام
دیگر بنجد ایستادن است و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده
اند که راهی که دارد صد و قطع آنیم همگی هفت گام است دو گام بعالم
خلق تعلق دارد و پنج گام بعالم امر اول که سالک در عالم امر قدم نیز
تجلی افعالی پرورید که عبارت از فنای قلبی است و بگام دوم تجلی
صفات ثبوتیه که عبارت از فنای روحی است و بگام سوم تجلی ثبوت
ذاتیه الهیه که عبارت از فنای صوری است و بگام چهارم تجلی صفات

سلبیه الهیه که عبارت از فنا رختی است و گام پنجم شان جامع الهی
 که عبارت از فنا رختی است و دو گام که تعلق بعالی م خلق دارد و گام
 اول فنا لطیفه نفس است و گام دوم فنا لطیفه قالب بعد از آن حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که تا به اینجا که قطع لطائف سبعة میشوند نصف
 راه سالوک طریق شریفه مجددیه طی میشود و نصف دیگر که باقی است از آن
 نصف اول بمراتب وسیع تر و عالی تر است و آن عبارت است از کالات
 ثلثه و حقائق سبعة که تفصیل آنها در مکتوبات قدسی آیات حضرت امام
 ربانی رضی الله تعالی عنه مفصلاً و مشروحاً مسطر است و

روز و شنبه چهارم جمادی الآخره

بدر بخت فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان در آن وقت
 در کس غلام مجیدی فرمودند و در غرض معانی را برشته تحقیق
 و تدقیق انتظام میدادند شخصی عرض نمود که وقت حضرت
 ایشان از حضرت مولوی عبدالغفریز صاحب زیاده است
 حضرت ایشان فرمودند که توبه ایشان بحر علم و دریای بیانند
 از گل گلده بسته میبایم سازند و من از گل غنچه میکنم

روز سه شنبه پانزدهم جمادی الآخره غلام محصور آن قبله
 امام حاضر گردید حضرت ارشاد فرمودند که روزی حضرت شاه گلشن حجت

علیه نشسته بودند ناگاه مرد دومی از در آمد ایشان برای تعظیم او سر فرود
 برداشتند مردمان متحیر ماندند بعد از آن ایشان از آن مرد دومی پرسیدند
 که از تو بومی مرشد من می آید آن مرد عرض کرد که نزد من هیچ چیز نیست الا
 کتابی که ایشان کتاب را کشاده دیدند در وسط خنجر از دست خط خاکی
 حضرت منظر اسرار سرید حضرت شیخ عبدالاحد رضی الله تعالی عنه متحرر بودند
 و الیها حضرت ایشان فرمودند که روزی مولوی رفیع الدین صاحب ظل الله
 تعالی کتابی میخواندند من نیز در آن مجلس حاضر بودم ناگاه افراد و برکت
 بسیار آمدند گفتم که از خواندن این دو سطر فیضی کثیر دارد شد مولوی حساب
 فرمودند که این دو سطر نوشته حضرت عبدالاحد اند و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که روز دیگر هم برین پنج واقع شد گفتم که فیضی بنوع دیگر آمد مولوی
 صاحب فرمودند که این سطور مخرجه حضرت شاه ولی الله اند و الله علیه
 را قسم گوید عفی عنه که اولیا را الله بگلهای باغ وحدت اند هر گلی را بوسه
 علیحده و رنگی جدا عطا فرموده است هر کسی را که قوت شامه داده اند
 نیز در رنگ و بومینایه این همه رنگ ظهور آن بزرگ است که در هر گله
 بزرگ و دیگر جلوه گر گردیده است عاشق ششید هر رنگی که می بیند رنگ بزرگ
 می شناسد و هر بومی که می بوید بومی محبت یقی در آن میجوید ناچار بزرگ
 باطل از جام بقیاری می مینوشد و مدخل میکوشد

روز چهارشنبه شانزدهم جمادی الآخره بنده در حضور کرامت
 نور حاضر گردید در آن وقت مردمان غنم نومی و بختاری و حضرات
 بنور حاضر بوده رخصت خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما
 یک کس در اینجا ماند و چند مدت استقامت در زد که تا نسبت باطنی پیدا کرد
 راهی بوطن خود گردد و شیخ محلی محمد غزنوی بهم در آن مجلس حاضر بودند حضرت
 ایشان فرمودند که گل محمد را ببینید که پیر بخارا شده است و اینجا آمده بود
 و کلام الله مجید بهم خوانده بود و از تفصیلات الهی جایشان دعایات پیران
 کبار فی الله تعالی غنم اجمعین در چند مدت کلام الله مجید ختم کرده و علم
 نفع تحصیل کرده نسبت باطن بقوت تمام پیداخت و خرقة خلافت ازین
 گرفته در بخارا شریف پیری شده و ایت دارش و مردمان آن یارینما
 بعد از آن حضرت ایشان این شعر خواندند

بنشین بگدایان در دوست که کس | بنشست باین طائفه شاهی شد و سست

روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخره در محفل نصیص منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون نفس مطمئنه میگرد و از خصایل
 زوایل احسان میگرد و ع شاهی شده بر تخت صدر می نشیند
 و این حالت بعد از قطع دایره ولایت کبری که متضمن است دوائر و یک
 قوس است میسر میشود و شرح سند حصول می اینجا و نظری بهی میگرد

و استلالی کشفی که فنامی نفس عبارت از آنست بعد از آن حضرت ایشان
 فرمودند که کمال یابین فنا بعد از مدت مدید حاصل میشود حضرت خواجہ بختی
 بالہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرمودہ اند کہ سالکے کہ تا چهل سال خلوت
 اختیار کنند و ہر روز ہر چہل بار اسم ذات و نفی و اثبات مداومت نمایند
 در آن وقت بکمال فنا میرسد و ایضا حضرت الشیخ فرمودند کہ حضرت
 ایشان شہید نور اللہ مرقدہ الحمید ارشاد فرمودند کہ سی سال خدمت
 پیران کبار نمودم چہار سال خدمت حضرت منظر انوار سبحانی سید نور محمد
 بدایونی رسیدہ توجہ گرفتم و شش سال بعد از انتقال ایشان بزار پرانوا
 حاضر شدم بعد از آن خدمت عارف باللہ حضرت حافظ سعد اللہ علیہ
 رحمۃ اللہ رفتم و دوازده سال خدمت آن مرشد با کمال گذرانیدم پس از
 انتقال ایشان خدمت منور زاہد و ہادی حضرت شیخ محمد عابد رضی اللہ عنہ
 عنہ آمدم و دہ سال توجہ شریف ایشان مستفیض شدم بعد از وفات
 شریف ایشان سی سال شدہ اند کہ با شغال واذکار و حلقہ و مراسم
 مشغولم و مردمان را بیعت و ہدایت مینمایم پس الحال کہ شخصت سال
 دین راہ گزانیہ ام فنا و قلبی تہامیت و اکلیت میسر گردیدہ است
 و تعلق علمی و حبی کما بینفی در دل نماندہ است و خود را مرده می یابم از
 ہستی نامی و از خودی نشانی نماندہ است مردمان کہ نزد من می آیند

و سلام می‌کنند و یا پیام دیگران می‌رسانند میدانیم که من مرده‌ام اینان قبر
 می‌آیند و سلام می‌کنند و کلام می‌گویند و پیام می‌رسانند چون بار دیگر می‌گویند
 من زنده‌ام و در خود منظر می‌کنم می‌گویم که شاید من زنده‌ام و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که جناب قیوم زمان خلیفه رحمان قطب شام در دم حضرت ایشان
 عروۃ الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مردمان بکلمه
 طیبه اشتغال دارند و لا اله الا الله که می‌گویند بجای لا اله الا الله متحقق میشود
 تا وقتی که فنا فی نفس که عبارت از شکستگی اناست حاصل نیست بجای
 لا اله الا اناست و هم حضرت ایشان عروۃ الوثقی خواجه محمد معصوم رضی
 تعالی عنه نوشته اند که روزی من بسیار قصر دزاری بجناب باری
 عز اسمه بجهت فنامی انا نمودم مشاهده کردم که بسیار زمارها از گردن نفس
 من بد می‌آیند و می‌شکستند بعد از آن بخدمت حضرت والدی و قری
 محمد و الفتانی رضی الله تعالی عنهما خضر شده اظهار این واقعه ساختم حضرت
 والدی فرمودند که تا هنوز فنامی کامل نگردیده بعد از مدت مدید اتفاق
 طواف بیت الله افتاد در اینجا از فضل او بجانم جل شانه حصول این
 دولت عظمی و موهبت کبری نقد وقت گردید لکن الحمد لله که بعد از
 حصول این سعادت در کلمه لا اله الا انا که گرفتار بودم بیرون آمده بکلمه
 طیبه لا اله الا الله مشغول گشتم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء الله

والیضا حضرت ایشان فرمودند که بزرگ بوقت انتقال وصیت نموده
بود که بعد از من بروز چلم که اجتماع مردمان خواهد شد طائری از غیب می آید
پس بر سر کس که بنشیند خلیفه من است حاضران از اجتماع این دو
تغییر شدند اقباضی آهی جلشاند بعد از واقعه آن بزرگ بروز چلم همون
واقعه در پیش آمد که طائری از آسمان پرواز نموده در مجمع مردمان آمده بر
فرق شخصی بازاری اهل حرفه بنشست مردمان دیدند که این شخص متابل
خلافت والای اجازت طریقه نیست لیکن بموجب فرمودن آن بزرگ
آن شخص را گفتند که خرقة خلافت ترا وصیت نموده اند آن شخص گفت که
من مرد بازاری ام لیاقت این امر ندارم آخر الامر بگفتن همه صاحبان
شرف خود فهمیده گفت که من در بازار رفته و او دستم گذاشته از مردمان
اهل معامله طاع نموده می آیم پس آن شخص در بازار رفته انفسال معات
کرده آمد و خرقة دستار آن بزرگ پوشید غنی آتالی همون وقت
از نسبت باطنی سرفراز نموده والیضا حضرت ایشان فرمودند که شاه
عبدالرحمن قادری مردی بزرگ بودند و در ترک و تجرید قدیم سرشناس
اکثر اوقات بر گاوی سوار میشدند چسار نان و پارچه پیر بالایی سر خود
می بستند و جلنگه چهارپایی بجای لباس می پوشیدند خرقة عادت
بسیار از ایشان صادر می شد بعد از وفات ایشان فرزندان بجای

ایشان نشستند رجوع مردمان بطرف ایشان شد شاه حسین نام مرد
از مردان شاه عبدالرحمن رحمه الله علیهما در وقتیکه مجمع بسیار بخدمت
پیرزاده نشسته بود آمده عرض نمود که اگر تبرک جملنگه بلبوس شد من بمن
عنایت شود امید دارم و این سخن را چند بار تکرار کرده مردمان گفتند که این
مرد دیوانه است که جملنگه را می طلبد خیر بگیر و شاه حسین همون وقت آن جملنگه
را که بهتر از خلقها می فاخره داشت و بر خود پوشیده همون وقت توجه جمیع مردمان
اوشد و قائم مقام پیر خود شدند بعد از آن در حضور پرنور مذکور حلیه مبارک جناب
محبوب کبریا سید بهر دو سر احمد محبت بنی محمد مصطفی علیه و علی آلهم الصلوات
اتها و من تسلیمات اکملها آمد حضرت ایشان این شعر فرمودند

بصورتیکه توئی کمتر آفرید خدا	ترا کشیده و دست از قائم کشید خدا
------------------------------	----------------------------------

بعد از آن ارشاد فرمودند که شعر دیگر هم یاد آمده است لیکن خواندنش
تقاضای ادب نیست پس گفتن بعضی حاضران مجلس خواندن آن نیست
تو باین جمال و خوبی چو بلور جلوه آئی از نی بگوید آنگس که بگفتن کن ترانی
روز شنبه نوزدهم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدیم درین اثنا
ذکر شبها تیکه بعضی عزیزان بر کلام حضرت امام ربانی مجد الف ثانی رضی
الله تعالی عنه نموده اند آمد حضرت ایشان ارشاد کردند که فضیلت پناهی
مولوی سید محی الدین رحمه الله علیه از گزیده است زبده احباب

حضرت ایشان شهید رضی الله تعالی عنه بودند از زبانی مولوی محی الدین
 چشتی رحمه الله علیه نقل میگرداند که مولوی صاحب مرحوم میفرمودند که جواب
 اعتراضات چنانچه حضرت مجدد خود در مکتوبات شریفه قلمی فرموده اند از
 هیچکس نخواهد شد بعد از آن فرمودند که میدانی که مولوی غلام محی الدین کدام
 شخص بودند بزرگ بود و جنیدی صیرو توکل و قناعت در ریاضت ایشان
 مانند جنیدیان بود و گویند که از خاتمه حضرت سید الطائفة جنید قدس سره
 بودند مردمان میگفتند که حضرت مرزا صاحب قبله چرا پیش ایشان نمی آیند
 ایشان میگفتند که مردمان عقلی ندارند از پیرزادگی چه می شود - ایشان
 از فرزندان حضرت غوث الاعظم بودند مولوی باب الله صاحب مرحوم
 که استاد ایشان بودند اراده کردند که در بغداد شریف حاضر شوند حضرت
 غوث پاک رضی الله عنه در واقعه بایشان ارشاد کردند که پیش شما فرزندی
 من غلام محی الدین حاضر است حاجت آمدن اینجا نیست
 روز یکشنبه بیستم جمادی الآخره غلام بحضور پیر نور القبله امام حاضر
 گردید حضرت ایشان از درگاه خداوندانه پیر آواب فدویانه این عاصی
 پیر معاصی از کمال الطوائف فرموده ارشاد کردند و روز شده است که
 توجه بر لطیفه نفس این شخص کرده ام انوار لطیفه مذکور از جناب این از دور
 ظهور میکنند باز حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله عجیب عنایات

جناب مجد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ است کہ در ہر مقامیکہ توجہ
 میکنم انوار آن مقام ہمہ وقت بر سالک وارد میشوند این ہمہ عنایات
 پیران کبار است رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین
 روز دوشنبہ بہشت و یکم جمادی الآخرہ فدونی بخلف فیض
 منزل باریاب گردیدہ یشراف دیدار فیض آثار حضور والاستفیض گشت
 حضرت ایشان خطاب باین شکستہ و نخواستہ فرمودہ ارشاد کرد
 کہ در سبب بہر یکے کمال رو میدہد و این ہمہ از و اق و اشواق منوط
 بولایت قلبی اند و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ درین طریقہ شریفہ
 نقشبندیہ ذکر شرط است و نگذاشت خواطر و وقوف قلبی و بازگشت
 شطرت و توجہ مرشد ہمہ رکن است اعظم از ارکان این راہ - بعد از ان در
 حضور مذکور آمد کہ حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرمودہ اند کہ جمیع
 علوم در بار بساطہ مندرج اند بلکہ در نقطہ با حضرت ایشان با
 خوانندہ
 رباعی

دل گفت مرا علم لدنی ہو ست	تعلیم کن اگر ترا دشر ہو ست
گفتم کہ الف گفت دگر گفتم هیچ	در خانہ اگر کس است بکون نیست
راقم گوید غنی عنہ کہ مندرج شدن جمیع علوم در نقطہ ظاہر باین معنی نمیتواند شد کہ ہر خطی کہ کشیدہ شود مبداء و نقطہ بود بلکہ مبداء چہ ہون	

جان بده و جان بده و جان بده
 فائده در گفتن بسیار چیست
 روز سه شنبه بیست و دو و هم جای الاخره بحضور والا حاضر
 گردیم در آنوقت درس مکتوبات قدسی حضرت محمد در فی الله تعالی
 بود نوشته بود که در ابتدای مراقبه احدیت سببی اسم مبارک الله می
 که جامع جمیع صفات کمال و منزه از نقصان و زوال است نه لحاظ
 صفات که الله سبحانه و تعالی بصیر یا علیم است یا قدیر پس مولوی شاه
 محمد عظیم صاحب عرض نمود که لحاظ اسم و بصیر و علیم و قدرت و غیره نقصان
 چه وجه دارد و حضرت ایشان ارشاد فرمودند که درین مراقبه ذاتیکه جامع
 جمیع صفات است ملحوظ می نمایند نه لحاظ صفتی از صفات چرا که از ذات
 که مقصود بالذات است بسوی صفات که مقصود بالعرض تو چه نمودن
 از مقصود حقیقی بطلوب عرضی میل ساختن است

روز چهارشنبه بخت و سوم جمادی الآخره و محفل فیض
 منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اگر آن محسوب
 حقیقی و عابدان مطلوب تحقیقی که لیل و نهار در یاد پروردگار مصروف اند
 و شب و روز در عبادت آن شمع دل افروز مالوف میفرمایند که لیرین الله
 ما ذکره - آه صد آه که ما در فکر طعام و شراب مشغولیم پس مرا بایه گفت
 لیرین الله ما اکل و اشرب - بعد از آن در حضور مذکور فقیر آه حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که الفقیر من خلا عن المراد امن خلا عن الزاد - بعد از آن
 در حضور مذکور صبر و قناعت آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه
 ناصر رحمه الله علیه کمال صبر و قناعت داشتند و کوه تمکین بودند فاقه ما
 میکشیدند و از جای خود نمیجستیدند بر هر روز از نومی خود رس بستره برجا
 می نشستند که خیال برخاستن نیاید و دام از جناب حق جل و علا التجا
 می نمودند که الهی اگر من از بنی فاطمه ام فاقه از خانه من بیرون رود مرا
 فراخی رزق بیشتر نشود حضرت خواهم میروم و که سپهر ایشان بودند میفرمودند
 که مرا در تمام عمر یک و نیم فاقه میسر شده است یکی بخت و روز دیگر
 که نیم بوده پانزده روز بود و سبحان عجب نعمت است فاقه کشیدن هرگز
 آن باشد که حضرت صبر نیت نام میکنند و درینجا است که شش فاقه است
 لیله المهرج صوفی گفته اند بعد از آن در حضور مذکور توحید و جو و آید حضرت

ایشان فرمودند که مقوله محی الدین ابن عربی ست العالم اعراض عجبته فی
 عین واحد و صوفیان دیگر که قائل همه اوست اند کلمات و تلفظاتی است ایشان
 در ظاهر مخالف شریعت معلوم میشوند و احوالاتیکه کشفیات حضرت محبوب
 سبحانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه و توالبعان ایشان هستند
 ظاهر شریعت آراستند و باطن بطریق پیرایه اند قول ایشان است که
 معارفیکه سر مخالف شرع شریف باشد بخیر است مخزنه و نسبتی که از ذکر
 خفی و قوت قلبی حاصل میشود و آن حضور و آگاهی و جمیع ست اعتبار
 میسازند و اکابران طریق دیگر احوالیکه از ذکر جبر و سماع بحصول می انجامد
 مقبر میدانند و این بزرگواران آنرا غیر مقبر میخوانند لهذا متفقان دیگر
 معترض بر کشفیات ایشان هستند الحق که معارف ایشان از فهم فہم
 اعلا هستند و از در که ادراک بالا

روز پنجشنبه بستی و چهارم جمادی الآخره بنده بجنه الاطهر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سبحان الله بحسب فیض و برکات از
 خواندن حدیث شریف نبوی علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیات ظهور میکند
 افسوس که مردمان چشم بصارت از دیدن این برکت دوخته اند و فرود آید
 احادیث در مناقب صحابه کرام رضی الله تعالی عنہم اجمعین خوانده شد
 من مشاہدہ نمودم کہ جبم را از غسل زیادہ تر طهارت حاصل شد و

دل را از تصفیه عالی تر لطافتی شامل گشت بعد از آن فرمودند که من هر روز
در خیال خود در مدینه منوره حاضر شده بطواف روضه شریف مشرف میشوم
و غبار مرقد مطهر بعین آرزو از جبار و بزرگان صفا می نمایم و خاک پاک
کحل دیده خود میسازم و بطواف قبه منوره جان می بازیم گاهی بدان
آستان جان بخش میروسم و گاهی بران خاک حیات ده جبین میایم
آه صد آه

کفینا پهنه زیننی چو رسد تو نازنین را | بلب خیال الحسم همه عمر آن زمین را
بعد از آن ارشاد فرمودند که احوال من مثل شعر حضرت الیاس شهید نور الله
مرقدہ الحمد است که فرموده اند ۷

اگر چنانچه یک گوش نگاه نیست | خدا کند همه نازش بجان من باشد

و ایضا فرمودند که عاشق مشیدا موطاف کوچه و لیلیا چون در ظاهر بار
نمی یابد و در خیال سجای می آرد که ماسجور از دور گاه یاریم و دور از طرفین
جواریم هر بار آه شرر بار زبان می آید و می سوزاند و هر ساعت ناله می زند
سهری کشد و جان را آتش می سیدد

بنامہ کہ پالیلی خیال بخون برد | بان کر شمعہ کہ لیلی برد نمود و شمار

تصور فخر غمزہ اس بردل گشتگان مطاقت ز خمهای شمعہ نشان میزند
و خیال شمشیر نازش بر سینه ماتم زوگان مهاجرت جراح است معید بد چو

بوقت چاشت از روز مسطور بنده و حلقه حاضر گردید اتفاقاً در میان حلقه
جائے باقی نمانده بود بنده پس پشت فقرائیکه ہتر از صدر نشینی محفل آ
است نشست حضرت ایشان بطرف این کنترین درویشان نگاہی فرمودہ
این شعر بزبان مبارک خواندند :

فریضہ ہست ترا آمدن بدرگاہ دست | اگر درون ندید بارستان دریا

بعد از ان با خواص صاحب متوجہ گردیدہ پرسیدند کہ امروز بر دلہامی حاضر
دشو کہ ام کیفیت فائزست ایشان عرض کردند کہ کیفیت شکست نیماز
بسیار ظاہرست حضرت ایشان فرمودند کہ امروز چونکہ شب عرس مبارک
حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران الفانی عمن سوا اللہ خواجہ باقی باللہ
رضی اللہ تعالی عنہ است برکات بسیار و نسبت شریفہ آنحضرت ہزارا
گرفتہ چہ چنین نباشد کہ چہارم حصہ است تحذیر مرید ایشان است و
این مصرع بزبان مبارک خواندند : دل شکستہ بود گوہر خرنیہ ما
بعد از ان فرمودند کہ اکثر اوقات ہمہ وجود خود را مردک دیدہ تصور
نمودہ سجود جناب باری ادا مینمایم و گاہی از فواد الفواد خود جسد را
بجامی آرم و بخیال خود کثرت این سجدات میکنم تا سجدیکہ از خویش نامی
نشانی نمی آرم باز خود را زندہ تصوریدہ این عمل بجامی آرم شہم الی
بشار اللہ تعالی

روز جمعه لیست و پنجم جمادی الآخره فدوی بمجمل فیض منزل
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اکثر عشاقان جناب محبت
و طلا مان دیدار مطلوب و فانی ندیده اند و چنانی کشیده اند از خیر الم
مقتول گشته و از نشتر غم مجروح شده اند میگویند که

بجز ترک عشق یا شکار چاره نیست	آفر دست جان من این سنگ خاره
-------------------------------	-----------------------------

لیکن بانیگویم که این کلام کمال نه ادبانه سخن نهایت گستاخانه است
ماحسن مطلع این غزل لیست میخوانم

روی عرق نشان تو کردی چنین مرا	تقصیر آفتاب و گناه ستاره نیست
-------------------------------	-------------------------------

بعد از آن فرمودند که مراد از روی ذات محبوب و از عرق صفای شوی تا
حاصل آنکه مراد میسر و سامان خانه ویران گشته بال منظر حال دل
بریان چشم گریان سینه کو بان آه بلب سرگرم مجلس تب و جان
طیبه حبیب و گریان دیده نهی الم حلیس ماظم عشق آن محبوب که هر دم
در لحظه تجلی دیگر متجلی میشود و بصفت دیگر ظهور میسر و ساخته است
تقصیر گردن آفتاب و بر کشکی ستاره نیست که منجمان سعادت و سحر
را بر گردن سبع سیارات موقوف ساخته اند

روز شنبه لیست و ششم جمادی الآخره غلام محضور فیض گنجور
حاضر گردید حضرت ایشان شخصی را مراقبه اقر بیت تلقین فرمودند

عبارت است از لحاظ منی کریمه **مَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ كُنْهِ لَوْ رِيدَ**
 روز یکشنبه بستی و هفتم جمادی الآخره بحضور پیران صحنه
 گردیدم حضرت ایشان پرسیدند که تو بر تخت شریف حضرت قبله عالم عالی
 میرخواججه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودی نسبت ایشان معلوم کردی
 عرض نمودم که نسبت شریقه ایشان اینقدر ظهور میگیرد که گویا مرا با سنان
 میبرد از هر سنگریزه آنجا بجای ناز نوری بجلوه ظهور میسپارد و کشور هر
 آن مقام بزرگ شجره طور بنظرمی در آید و هر نخل آن مکان بجای باد
 بار تعالی عطا میفرماید خاکش همه ذره ذره نورست حضرت ایشان فرمودند
 سبحان الله چه گفته شود و گوهر و صفت ایشان چه گفته شود
 روز ووشنبه بستی و هشتم جمادی الآخره فدوی بحضور آن
 محبوب بجائی قیوم زمانی حاضر گردید حضرت ایشان صفت توجیه فرمود
 رخصت کردند

روز سه شنبه بستی و نهم جمادی الآخره بحفل فیض منزل حاضر
 گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصیکه بطور اقامتی نشیند
 لفظ محمد می شود علی صاحبها الصلوة و السلام باین پنج که سر بصورت میهم و
 کتفین بصورت ها و کمر بزرگ حلقه میهم ثانی و ساقین بشکل دال میگرد
 باین وضع نشسته مراقبه اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم می

بسیار فیض دارد و میشود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر قلبی
 نیال باید کرد که فیض تجلی انعامیکه از قلب مبارک سید البشر علیه صلوات الله
 الملك الاکبر لقلب حضرت آدم ابو البشر علیه السلام رسیده است بر
 من می آید و در ذکر لطیفه روح تصور کنند که فیض تجلی صفات ثبوتیه الهیه که
 از روح مبارک سید عالم رسیده علیه وسلم بر روح حضرت نوح و حضرت
 ابراهیم علی نبینا وعلیهما الصلوة و تسبیح رسیده است بلطیفه روح من
 فائز می شود و در وقت ذکر بر خیال نماید که فیض شئونات فاتیة الهیه که از
 لطیفه سر مبارک حضرت سید العالمین علیه افضل صلوات الله علیهم حضرت
 موسی کلیم الله علی نبینا وعلیه صلوة الله رسیده است در لطیفه سر من
 می آید و در وقت ذکر لطیفه خفی خیال نماید که فیض تجلی صفات سلبیه الهیه
 که از لطیفه خفی حضرت سرور هر دو سرا علیه صلوة الله الملك الاکبر علی البلیغه
 خفی حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوات اتها و اکمال رسیده است
 بلطیفه خفی من دارد و میشود و در ذکر اخفی لحاظ باید کرد که فیض شان جامع
 آسمی از لطیفه اخفی جناب خاتم پیغمبران علیه صلوات الله الملك الشان
 بلطیفه اخفی من ظهور میکند ازین مراقبات بسیار ترقی در نسبت میشود
 و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر هر لطیفه از لطائف که میکند
 همچون لطیفه مرشد خود و لطیفه مرشد مرشد خود تا جناب آنحضرت علیه السلام

بشکل اینها مقابل لطیفه خود تصور کرد و فیض لطیفه شریفه حضرت سید
 علیه صلوات الله ملک الاکبر بواسطه آن آئینه و در لطیفه خود اخذ مینماید
 بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب را باید که هر خطه و هر
 در خیال واصل مطلوب خود باشد و مظار جلوه او کشد پس آهی از دل فیض
 منزل خود کشیدند و فرمودند که مناسب حال منظر بان فراق یار و یقین
 اشتیاق نگار این ابیات در دالود و این اشعار غم آلود هستند و

ز گرمی دلی شوم تو شب یادمیکرم	سپند آساز جامی حتم و فریادمیکرم
فرخیش میدادم که اینک یادمی آید	هر آواز پائے خاطر خود شادمیکرم

بعد از آن مذکور حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که هر کمالیکه در نوع انسان ممکن الوقوع است در ایشان
 جلوه ظهور یافته است مگر نبوت که ختم گردیده است بنحایت تمام الرسل علیه من الصلوات
 آنها ایشانند مطلع جمال پیغمبر و منظر کمال سید بشر علیه صلوات الله ملک الاکبر

هر لطافت که نهان بود پس برده غیب	همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند
هر چه بر صفحه اندیشه کشد ملک خیال	شکل مبلوع تو زیاتر از آن ساخته اند

روز چهارشنبه غمره رجب المحرب بنده بحضور فیض گنج حاضری کرد
 حضرت ایشان را در عرس حضرت مودود حشمتی رحمة الله علیه مشایخ طلبیه
 بود حضرت ایشان فرمودند که مادر جائیکه مجلس سماع و وجد و تواجده باشد

هرگز نرویم اگر چه فاتحه بزرگ از بزرگان دین باشد بعد از آن ارشاد فرمودند
 که خداوند که از ما چه خطا سئو صادر شده که علی الصبح در مجلس بیعت طلب
 نمودند و از بیعت که ما را مرد فقیر نسبت در مجلس فقر طلبیدند بسیار خوش شیم
 بعد از آن ذکر در نسبت اولییت افتاد حضرت ایشان فرمودند که هر که نسبت
 اولییت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم یا بزرگی طلب نماید باید که هر روز در جلوت
 رفته دو گانه ادا نماید و فاتحه آن بزرگ خوانده متوجه روح آن بزرگ نشینند
 در چند روز این نسبت شریفه ظهور خواهد نمود یا بعد از نماز عشاء بخمال خود
 دستهای مبارک سرور عالم صلی الله علیه و سلم بدست خود گرفته بیعت نماید
 و بگوید یا رسول الله بالعتک علی خمس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا
 رسول الله و اقام الصلوة و اتی الزکوة و صوم رمضان و حج بیت
 ان استطعت الیه سبیلا همچنین عمل هر شب نموده باشد

روز پنجشنبه و و هم رجب المحرم ۱۲۳۱ هـ غلام مجتهد آن مادی
 خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب متوسط استعدا
 بتوجه مرشد کامل مکمل در عرصه ده سال سلوک این طریقه شریفه مجددیه
 با تمام میرساند شخصی عرض نمود که خصائل رذائل مبدل بحسنات گردیدن
 مستمع الوقوع معلوم میشود حضرت ایشان فرمودند که خصائلیکه در جبلت
 انسان افتاده اند رفتن آن خبیله دشوار است و ورا سی آن تا سالک


تخلی با خلاق اله نگردد و از زمره پیران طریقه در شمار نیاید بعد از آن که
 حضورند کوششناختن نسبت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حق سبحانه
 جل شانہ مرا چنان اورا کی و ویدانی عطا فرموده که تمام بدن من حکم قلب
 پیدا کرده از هر جاسته که شخصی می آید از مقابل دمی آید یا از پس پشت
 یا از بین یا از بسیار احوال نسبت باطن او معلوم میکنم و اعیان نامی بنیم
 روز جمعه سوم رجب المرجب بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت
 ایشان مولوی شیر محمد و مولوی محمد عظیم سلمه الله تعالی را توجیه نمودند
 ثلثه سوای عنصر خاک میگردند و فرمودند که در اینجا مراقبه مسماهی ^{الباطن} اسم
 میکنند که مبد فیض مسماهی اسم الباطن است و مورد فیض عناضت ثلثه
 در صلاح حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه این مقام را اولایین ^{طریقه}
 میگویند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که چنانچه مراقبه مسماهی الباطن ^{در اینجا}
 میکنند پسین پنج مراقبه اسم الظاهر و لطائف سبعة میکنند که سبب
 فیض در آن جا مسماهی الظاهر و مورد فیض لطائف
 سبعة است اگر چه این مراقبه اسم الظاهر
 حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ الحمید مراقبتین نفرموده اند لیکن
 کتب و بات شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه معلوم می شود
 که این مراقبه در اینجا میفرمایند و من بعضی طالبان را تلقین میکنم چنانچه

میان البوسید صاحب را اسعد الله سبحانه فی الدارین تلقین کرده بودم و
حضرت ایشان این بسته لاشی را هم تلقین فرموده بود

روز شنبه چهارم رجب المرجب بحضور پر نور حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که شکر عنایات الهی نعمات نامستناهی که در باب من نالایق صادر
می شوند بجهت زبان ادا نمایم که مردمان برای طلب حق جل و علا از بغداد و
قشیر و بخارا و قاشقند درینجا می آیند و از نسبت نقشبندیه مجددیه مستفیض
می شوند موافق استعداد خود هر کسی فیضی میگیرد و من چه ام اینهمه عنایات حضرت
ایزد و رحمان بواسطه توجهات جناب مرزا جان جان شامل حال این کسینه
در ایشان ست الحق که

گر بر تن من زبان شود هر موسی	یک شکر تو از هزار نعم کرد
------------------------------	---------------------------

بعد از آن فرمودند که دید قصور من نیست که سگ که بخانه من می آید
میگویم که الهی من چیستم که مقربان ترا وسیله نجات خود گردانم بهر این سگ
که از مخلوقات است گمانان مرا بیا مرز و نظر عنایت بجا فرما و همدان بر در پید
احمد بغدادی از اولاد حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه و ارضا
عنا احوال حضرت ایشان از زبانی مولانا خالک رومی مد ظله العالی که از
اعظم خلفاء حضرت ایشان اند و در آن اقلیم مستدعی عالم و پیشوای نبی ام

هستند شنیده ترک مشیخت خود نموده از بغداد شریف بار آمده بیعت نمودن
 بدست حضرت ایشان قطع منازل و طی مراحل نموده آمدند حضرت ایشان نمود
 محض ستاری آن سائر العیوب جز بمشیت آن غافل الذنوب پرده این بهر
 که برشت خاک این ناپاک بارش ابر رحمت و ترشم محاب مکرمت چندان بینای
 که هر قطره من بغیاضی از دریای محیط باج میخواست والا حال من بمصدق این
 شکرست 

نه درویم نه طلاس نه آنیم چسرا	جمد صیاد بپای کندن بال و پرما
بعد از آن در حلقه بنشستند و از کمال شوق و نهایت ذوق این شعر خوانند	
دشمن از عشق تو جان داد تو باشی زنده	زندگی بخش کسی عمر کسی جان کسی
روز یکشنبه پنجم رجب المرجب بنده بخیل فیض منزل حاضر گردید و حضرت ایشان فرمودند که بکار آمده است این سخن که هجوم مخلوق که از اطراف اربعه زمین مردمان و پیکار آمده استقامت و تمکین می ورزند و قریب یکصد و چهل کس از طالبان راه یزدان مجتمع شده اند و روزی زیاد میشوند و در این هیچ خطره نمی آید که اینهارا نان خورش میباید و یا بهر پوشیدن پارچه های المحمود الله و الله که از قلم خطره خطرات دو جهان ربوده و خیال خیالات این و آن زدوده - را قلم گوید غنی عنه که بمصدق مقوله ناصر علی 	
جمعی که سجده وحدت فرستند	اگر یاد دوست سینه بخار و دهنه کنند

چه جای خطره غیر که عارف بلند سیرا کمال محال است و همدین اثنا و تفسیر کیمیه
 اَنَا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ اَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِمْ فَعَبَلْنَا لَهُمْ سَمِيْعًا بَصِيْرًا
 بیان میفرمودند که صنایع بدائع قدرت اعلیٰ باید دید که چه صورتهای خوش و
 وضعهای دلکش آفریده و تقابلها حسن تقویم کشیده است روزی هندی پسر و
 برهن بچه در مجلس من آمد صورت محبوب کسوت مرغوب میداشت مردان آن
 مجلس همه ناروی توجه بجانب او آوردند مادامی چند در چند بهدایت او
 نمودم آخر الامر دعا با جابت رسید و آن برهن بچه گریان کفر از گردن خود
 درید و خلعت ایمان پوشید و قامت نموده قیامت خود را از روی مقوم ایما
 بیار است و محسن خود را از نور سلام جلاداده برخواست و
 روز و شنبه ششم رجب المرجب بنده در حضور پر نور حاضر گردیدم
 که امروز روز عرس خواجه خواجهان پیر پیران خواجه معین الدین چشتی است
 رضی الله تعالی عنه بعد از آن حضرت ایشان احوال حضرت خواجه جان فرمودند
 که عمر حضرت خواجه هفتده یا هشتده ساله بود روزی ایشان در باغ خود که
 پراز میوه و آبهای جاری بود تشریف داشتند اتفاقاً پیشتر خواجه قلندر
 آمد و درخواست آب نمود ایشان طبقی پراز میوه و کوزه آب شیرین برآ
 او آوردند آن درویش میوه را تناول فرموده آب را نوش کرد و در حق حضرت
 خواجه دعا کرد و همو وقت دل حضرت خواجه از دنیا سرودشند و از آنچند در ملک

ایشان بود برآمدند اول طلب علم فرموده مروانده وار در طلب حق
 جبل و علا در آمدند تا وقتیکه بخد مت مبارک حضرت خواجه عثمان پرونی رسیده
 قریب بست سال از خدمت شریف ایشان اخذ فیوض و برکات فرمودند
 بمحض حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه نیز حاضر شده اند و حضرت خواجه
 یوسف بهدانی را رضی الله تعالی عنه نیز زیارت نمود و ششماه در خدمت
 ایشان بوده اند هم درین محفل فرمودند که مولانا بدرالدین سمنندی که از اصحاب
 حضرت مجدد دست رضی الله تعالی عنه فقیه عجمیه و کتاب خود نوشته است
 که من از اتفاقات زمانه در حضرت و بی حاضرم دیدم که یک غنچه پرازوا
 و برکات بطرف راهی واقع شده درون آن باغ در آمد دیدم که فرا پر
 حضرت ما خواجه باقی بالله و انما است متوجه حضرت خواجه ششم حضرت خواجه
 عنایتی بحال من نمودند از نسبتهای مخصوصه خود عطا فرمودند بعد از آن یار
 حضرت خواجه قطب الدین رضی الله عنه رفتم و مراقب شدم حضرت خواجه ارد
 فرمودند که نسبتی که ترا از حضرت باقی باشد رسیده آن نسبت است
 بعد از آن بنیارت حضرت سلطان نظام الدین حاضر شده سلطان جیو فرمودند
 که در نسبت من محبوبیت غالب است بعد از آن بحسب اتفاق در حضرت امیر
 رسیدیم و بنیارت خواجه بزرگ مشرف شدم حضرت خواجه فرمودند که نسبتی
 که ترا از خواجه باقی باشد رسیده آن نسبت است من عرض کردم که چقدر

خواجه گاست حضرت خواجه باقی بالله فرموده اند که مرا نسبت حضرت چشت
 رسیده است و آنحضرت چنین میفرمایند: سببش چیست حضرت خواجه فرمودند که
 من در خدمت حضرت خواجه یوسف همدانی رسیدم و از خدمت ایشان نسبتی
 نگشاید ام آن نسبت را از من چه طلب الدین گرفتند و از حضرت خواجه طلب بن حضرت
 خواجه باقی بالله رسیده پس آن نسبت فی الحقیقه نسبت حضرت خواجهگان نقشبندی است
 که بمن رسیده است و از من بجهت خواجه باقی بالله رسیده بعد از آن حضرت
 ایشان فرمودند که بواسطه حضرت خواجه بزرگ اسلام در بلاد هندوستان
 رواج یافت و تصفیه بسیار از آنحضرت صادر شدند و اسلحه یومنا نداشتند
 بعد از آن حافظ را امر فرمودند که پنجم آیت خواند و فاتحه حضرت خواجه خواند
 بعد از آن فرمودند که در طریق بزرگان نقشبندی نسبتهای متعدده ظهور
 اند لیکن اصل نسبت از حضرت خواجه نقشبند است رضى الله عنه بعد از آن لطیفه
 فرموده اند که دیگر طعام حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند بخشد در آن دیار
 نمک بیا حضرت مخدوم عظیم انداختند نسبت ایشان تیزی پیدا کرد و فلفل
 سرخ در آن دیگر حضرت میر ابو العلی رحمة الله علیه کردند آن نسبت تیزتر
 حضرت مجدد در آن دیگر جنرات انداختند کیفیت دیگر پیدا کرد و تیزیهای
 نسبتها بطور نمایان بعد از آن حضرت ایشان شاد فرمودند که من در شام دیده
 ام که حضرت سیده النساء فاطمة الزهراء رضى الله تعالى عنها رونق افزا

نسبت
 نقشبندی

این مکان گردیده پس ارشاد فرمودند که من برای تو زنده شده ام بعد از آن در حضور
 مذکور فضیلت اصحاب پیغمبر علیه و آله و صحبه صلوات الله الملك الاکبر آه حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که افضل ترین جمیع ائمت و اشرف ترین همه اهل کلت خلفا
 الراشدین المهدیین اند رضوان الله تعالی عنهم اجمعین که از هر یک ازین ائمه
 آوازه هدایت بهر چار طرف زمین رسیده بعد از آن عشره مبشره که کسی عشره عشر
 ان کمال ایشان ندیده و نه مثل آن بشارت شنیده بعد از آن شهدای بدر
 که هر یک بدر چرخ شهادت ست و ماه سیمای ولایت بعد از آن اصحاب اهل
 بیعت الرضوان که تحت الشجره بیعت نموده سحر سحر و شاداب از جو سبار
 ایمان گردیده اند بعد از آن اصحاب جد که جمیع اولیا ائمت بمقابله احد
 آنها نمیرسند رضی الله عنهم و رضوا عنا بعد از آن مرتبه جمیع اصحاب رضوان الله
 الملك الوهاب ست و کسیکه بنظر ایمان آسرو ز زمین در زمان راحلیه صلوات
 الله الرحمان دیده است داخل زمره این کارا است و از بشارت آفتابانی
 کَالنَّجْوَى بِأَيِّهِمْ أَفْتَدَيْتُمْ أَهْلَيْكُمْ شَادَان و فرحان و مشر سبجان که کریمه
 کَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ أَحْسَنَى نَاطِقٍ بَرَّانِست و

روز سه شنبه محرم رجب المرجب این کمینه فقر بار یاب بمحل آن ش
 بیراگردید در آنوقت درس کتبایات قدسی آیات حضرت امام ربانی قیوم
 زمانی مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه بود و در آن مقام ندست دنیا و اهل

در بیان فضیلت
 اصحاب پیغمبر
 و ائمه
 و اصحاب
 و شهدای
 و سوار
 و سوار

دنیا ارقام فرموده بودند که هر که متلبس بدنیاست و از جز حسرتی و ندامتی
در روز جزا نیست حضرت ایشان ارشاد کردند که دنیا طلبی باقی است بر اینجا
الیه و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر خیریکه دل را از حق سجانده تعالی غفل
سازد و دنیاست و این شعر خوانند

چسیت دنیا و لباس و نیو س	از خدا غافل شدن ای مولوی
چسیت دنیا از خدا غافل شدن	نفسه لباس نصیبه و فرزند زن

و ایضا فرمودند که روزی جناب پیغمبر علیه صلوات الله الملك الاکبر در خان
حضرت سیده الفسار قره حین الرسول الزهراء البتول رضی الله تعالی عنهما
تشریف آورده بودند دیدند که در دست مبارک آن سیده الفسار
نقره مستند فرمودند مالی و الدنیا پس چون آنحضرت علیه صلوات الله عنهما
خود تشریف آوردند و حضرت فاطمه که فاطمه بودند میباید خود را از آن
آن هر دو دست برنجین را یک دست از دستهای خود جدا ساخته بجهت ایشان
علیه صلوات الله الملك الوهاب فرستادند حضرت امام الانبیاء علیه صلوات
الله الملك العالی آنرا بفقر تصدق فرمودند و ایضا حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که یکبار از اصحاب صفه وفات یافت در پارچه پوشش او یک تنگ
یافتند از آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر عرض نمودند آن حضرت
ارشاد فرمودند که این تنگ یعنی یکبار از آن تنگ همراه خود ببرد از آن

یکی دیگر از اصحاب صفه ارشاد فرمودند ناگاه دو در بهم در پارچه اشفتند
 آنحضرت علیه افضل الصلوة ارشاد فرمودند که گمان من النار بعد از آن حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که بعضی از اصحاب مثل جناب جامع القرآن حضرت
 عثمان بن عفان و صاحب رجا و خوف عبد الرحمن العوف رضی الله تعالی
 عنهما در حضور آن سرور عالم صلی الله علیه وسلم مال کثیر داشتند و اکثر از اصحاب
 بعد از وفات آن سرور علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات شست و اجلا
 دنیا کمال یافتند و حق آنست که در قرنی که ایشان را بحجاب حق جل جلاله
 بود هیچ فتوری و قصوری راه نیافت پس معلوم شد که در حق اصحاب صفه که
 کئی من النار واقع شد بجهت آنکه ایشان دعوی ترک و تجرید کرده بودند و
 صدق دعوی ایشان تخلی واقع شد را قیوم گوید عفی عنه پس از اینجا معلوم
 که صوفی را پیروی اصحاب صفه در کارست و الا ساقط از خیر اعتبارست
 و فردا هسته و ند است بشمار آری هر که بجانب خط بنرمج و باطل است اشتغال
 از دنیا و اهل دنیا در حق او سهم قاتل است و وقت امر حضرت فرید الدین عطار
 قدس سره جایکه گفته اند چه درمائی نصایح سفته اند قطنم

زهر وارد از درون دنیا چو مار	اگر چه ظاهر است پر نقش و نگار
مینماید خوب زیبا در طنمه	لیکه از زهرش بود جان را خطر
زهر این مار منقش قاتل است	باشد از دود و دهر که عاقل است

<p>همچو طفلان منکر اند سرخ دهند زال دنیا چون عروس آراسته لب به پیش شوی خندان میکند مقبل آن مردیکه شد زین جفت طاق</p>	<p>چون زنان مغرور رنگ دلو گردد هر دور دزدی شوی و دیگر گواسته پس بلاک ز زخیم دندان میکند پشت بر تو کرد و دادش سه طلاق</p>
<p>و آنکه کثرت مال و منال و علوم و ثبوت جاه و جلال صحابه را عطا فرموده بود خود را بران قیاس نباید نمود و از آئینه دل رنگ این بی حاصل باید زدود درین معنی حضرت مولانا روم چه خوش منظوم فرموده اند</p>	
<p>کار پاک را قیاس از خود گیر</p>	<p>اگر چه باشد در تو شین شیر</p>
<p>روز چهارشنبه مشتم بر حبيب المرحب غلام محفل قبله نام گردید در آنوقت درس جامع نزد سی بود حدیث فضل عائشه عَلَى الْمَسَاءِ كَفَضِلَ الشَّرِيفِ عَلَى سَائِرِ الظَّاهِرِ خوانده شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ازین حدیث شریف فضیلت حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها بر تمام زنان ثابت شد بعد از آن فرمودند فضیلتی که ایشانراست از روی علم و اجتهاد و فقاہت و ترک و تجرید و مجتہدیت آنحضرت است صلی الله علیه و سلم بر جمیع عورات فرمودند که در باب ترک و تجرید ایشان وارد است که نزد سی نزد ایشان هفتاد هزار دینار آید بعد از این چون مجلس تصدق کردند یک خر مہرہ ترقه خود گذاشتند و فضیلتی</p>	

که جناب فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنہا راست لبیبی است که لایحه رسول خدا
و شرافتیکه حضرت مریم است بجهت امیه حضرت عیسیٰ نبیینا و علیه الصلوٰۃ و
السلام واقع است و علو مرتبتیکه حضرت آسیه است بسبب پرورش حضرت
موسیٰ علی نبیینا و علیه التحیات است و بنهم بجهت شدائد و تکالیف و مصائب
و بلیه که از دست فرعون بالیشان رسید و دران ایوان ظلمت که از هر طرف
صرصر کفر و ضلالت می وزید بشعل آفتاب چراغ نور عرفان را بنخوشی راه انداخت
حق سبحانه بمراتب اعلی رسانید

روزی پنجشنبه نهم رجب المرجب بنده در محفل فیض منزل حاضر گردید
در آنوقت درس مشنوی شریف حضرت مولانا روم قدس سره بود و حضرت
ایشان بعد از فراغ آن بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که در تمام است
سه کتب اند که شکی ندارند اول آن کلام الله الجلیل بعد از ان بخار
شریف پس از ان مشنوی مولانا روم که مثل آن گمانی بعد کلام الله بخار
نیست اگر شخصی عمل برین مشنوی شریف نماید تعلیم سرالقیه حق و افراز
اسرار غیبتی باید و اتم زمره و صلاان حق جل و علا گردد و بعد از ان بنده حضرت
امام ربانی مجدد الدین ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان بنسب نمودند
که کمالیکه حضرت مجدد در اندکسی در است کم دارد حق نیست که اگر همه اولیا
الله صاحب حدیث و جو در اوجه فرمایند از راه تنگ وجود بشا هر ایشود و آید

و یقین است که حضرت محی الدین ابن العزیز قدس سره که بتقدیر این طائفه
وجودیه اند از توجه حضرت مجدد ازین مقام ننگ بمقام اعلیٰ ترقی نمایند
بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمودند که پیران طریقت و مرشدان حقیقت
سه قسم اند یکی ارباب کشف چنانچه حضرت ایشان شهید نورالدین فرقه
الجمیه دوم ارباب ادراک موم ارباب جمل که مطابق کشف ادراک نسبت
ندارند و در کمال این هر طائفه ریسه و شکی نیست بعد از آن مذکور
شیخ سعدی شیرازی آمد حضرت ایشان فرمودند که انوار ولایت
سهر دروید دشتند و مرفهیده هستند و دفتر تمام سلوک بیان فرموده
اند.

مراپردانهای مرشد شهاب	و دانند فرمود بر روی آب
سیک آنگه بر خولش خود بین	و اگر آنگه بر غیر بد بین
بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که هر که در ملاقات دارد باید که لباس بپوشد و طویرا اختیار کند	

یا مرو با بار ازرق سپید من	یا بکش بر خانان گشت نیل
یا مکن با پیلانان دوستی	یا بنا کن خانه در خورد پیل
رو به جمعه و هم رجب الحریب حاضر حضور گردیم سخن بیان نک و تجرید افتاد حضرت ایشان این رباعی خوانند رباعی	

خاک نشینی ست سلیمانیم هست چهل سال که می پوشش	نگاک بود فسر سلیمانیم کمنه نشد خلعت عریکیم
بعد از آن ذکر اشعار مولانا جمالی سهروردی که همگی بیان ترک و تجریت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مولانا جمالی را ملاقات با ملا عبدالرحمن جامی اتفاق افتاد مولانا جامی قبل از تعارف از ایشان فرمودند که چیز از اشعار جمالی یاد داری چونکه ایشان در آنوقت بغیر لنگه لباس نداشتند شعر حسب حال خود خواندند: س	
ما را از خاک کویت چر نیست برتن	آهنم ز آب و صیحه چاک تا بدامن
بمجرد خواندن مولانا جامی فرمودند معلوم شد که جمالی تویی بعد از آن حضرت ایشان اشعار جمالی خواندند و فرمودند که معاش را باین طور باید ساخت: منظم	
لنگه زیر لنگه بالا کنک بوریا و پو سستک اینقدر بس بود جمالی را	نم عنم دزد نه غم کالا دلک پر زور و دوستک رندک مست و لاد بالی را
بعد از آن اشعار شیخ ابن سینا کبروی رحمه الله علیه خواندند و فرمودند که معاش درویشان بدین سان می باشد: ایست	
نان جوین خرقه لشمین آب شور	سپاره کلام حدیث پیمیری

<p>در دین نه لغو و علی و تراش عنصری بیسوده هستی نه بر شمع خاوری در پیش چشم بهت شان ملک سنجری جویای تاج قیصر و ملک سکندری</p>	<p>هم نسخه دو حارز علی که نافع است تار یک کلبه که بی روشنی آن با یکده آشنا که نیز د بهیم این آن سعادت است که حسرت بر در</p>
<p>بعد از آن که کور محبت افتاد حضرت ایشان این ابیات نور العین واقف خوانند ابیات</p>	
<p>ز دی بر هم تر از من چه کردی که با مشت خنجر از من چه کردی بگو ای گریه کار من چه کردی بگو ای گلزار من چه کردی</p>	<p>صبا بازلف یار من چه کردی بگذر گر نگر دی با تو گویم بشتی گرد کین از خاطر یار فگندی غار واقف را بستر</p>
<p>روز شنبه یازدهم رجب المرجب بحضور فیض کبیر حضرت گردیدم در آنوقت حضرت ایشان درس حدیث میفرمودند تاگاه از خاندان چشمه برای ملاقات حضرت ایشان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود که گزک اکابران که سرستان را دوق محبت اند سماع و سرودیت که دل را رنگارنگ اشواق می آرد و پرده حجاب چهره یار خرق میسازد گزک ماستو سنان نقش بندیه که باده نوشان جام مودت ایم حدیث و درود لیت که قلب را گوناگون از دواق میزد</p>	

در برقع و نقاب از روی نگار و در مسینه بصری آن ایشانند
 چنینم برده اند بعد از آن آهی از دل کشیدند و فرمودند و اشوق الهی
 و اشوق الهیته و احسرة المدیته - بعد از آن در حضور مذکور حسن بصری
 رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که پدر و مادر ایشان از هوا
 بودند لیکن فیضی که ایشان دارند بچشم نیاید و که در طفولیت بایم
 رضاعت حضرت ام سلمه رضی الله تعالی عنها که از ازواج مطهرات جناب
 سرور کائنات علیه افضل الصلوة بودند پستان خود را در بدن ایشان داد
 از قدرت یزدان شیر از پستان برآمد و ایشان نوش فرمودند و باین
 حضرت ایشان فرمودند که عادت شریف ایشان بود که چهل برابر
 سبحان الله هر روز میخواندند و علماء صوفیه را اختلاف است در فضیلت
 تسبیح و تهلیل متناخرین تهلیل را افضل گفته اند و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که اکثر طرق و سلاسل صوفیه بایشان منتهی شده است
 کبر و پیشواهی جمیع صلحا هستند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند
 امروز در وصال حضرت شاه ناصرالدین قادری است که هزار برابر
 ایشان در حضرت و علی مجله حبش پوره واقعت میزائر و پیگر به شرف
 داله بزرگوار این ذره به مقدار بودند که در شب گذشته این بدن ازین
 ساری فانی رخت بر بسته بود و این بدن نیز از وطن خود آمده بود

چون درین مکان که حضرت دلی ست رسیدیم والد هم بسیار خوش حال
شدند که مرا از مرشد خود و بیعت نمایند اتفاقاً بعد از چند ساعات جناب
ایشان ارتحال فرمودند بعد از آن در حضور مذکور پیران حضرت غوث الاعظم
آید حضرت ایشان فرمودند که چهار پیر حضرت غوث داشتند یکی حنا و دیبا
و دوم شیخ ابوالوفاء سوم والد ایشان سید ابوالصالح چهارم شیخ ابوسعید
مخدومی قدس الله اسرارهم

روز یکشنبه دوازدهم رجب المرجب این بنده ناکام در خدمت
آن مقبول درگاه پروردگار حاضر شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
ذکر اسم ذات و یاقنی و اثبات برای این میکنند که هر چه موعود بفرموده است
امروز نقد گردونه آنکه از بهر غوث دوزخ و تناسلی بهشت آنکه از آتش
عشق سرشته اند از روی بهشت را بسته اند پس آیهی از دل فیض منزل
کشیدند و فرمودند که وصلی شود قطعی شود از خودی گذشته باید بود و پیوسته
شاید بعد از آن مذکور موت اولیاء الله آید حضرت ایشان فرمودند که در
بعضی اولیاء فرشته فیض کرده و در پارچه حریر بهشت پیچیده خواهد که بسوی
آسمان میرود که آن روح قبل از بددن فرشته از دست فرشته حبست
کرده بپایب الحسی برسد چنانچه در حدیث شریفه دارد است و بعضی ارواح
طلبه را در قبض ساختن فرشته را بهر و خفا نیست از دست قدرت خود را

شبه من میسر باید

در کوی تو عاشقان چنان جان میدهند
 کجا ملک الموت گنجد هرگز
 روز دوشنبه سیر و هم رجب المرحب غلام در محفل قبله انام صفا
 گردید در الوقت مذکور حدیث قدسی **أَنَا عِنْدَ كُلِّ عِبْدٍ يَبْتَغِي إِلَهًا**
 حضرت ایشان فرمودند که معنی این حدیث نزد من اینست که حق تعالی
 ارشاد فرمود که هر که مرا بخمال و یا بوجه یا دکن من نزدیک او هستم چنانچه
 تعبیر این حدیث است **إِذَا أَحْرَكَ شَفَقَتِي بَيْنَ كَرَمِي فَأَنَا عِنْدَهُ**
 دلالت بر این معنی می کند بعد از آن در حضور فقیر گنجور شریف آمد و کلمات
 شوقیه بر زبان خود آغاز کرد حضرت ایشان این شعر خواندند

مرغان من کجاست
 خوانند ترا با صلاحه
 زانم آنگل خندان چه ناک بود
 که مرغ هر پست کفناوی داد

و بعد در آن مجلس این شعر خواندند

یکبار گویدم قلمی
 مشهور شوم به بدین قلمی

بعد از آن فرمودند که اصل این مضمون در کلام حافظ شیرازی یافته می شود
 و آن اینست

نام من نیست زرد بر لبان
 ابل دل ابوی جان می آید از نام من

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که بعضی اشعار حافظ شیرازی موافق مضامین

حدیث شریف هستند پس این شعر خوانند:

ساقیا عشرت امروز بفرما تفکین	یا ز دیوان قضا خط امانی بمن آر
------------------------------	--------------------------------

فرمودند که مضمون این حدیث است: **وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْظُرْ مَسَاكَةً** پس فرمودند که کار امروز حواله افرو
مکن فرصت را غنیمت شمار. بعد از آن در حضورند که همیرو را بفرمودند
حضرت ایشان فرمودند که همیرو مرید حضرت بهاء الدین ذکرهای ملتانی
بود روزی حضرت بهاء الدین نماز میخواندند که ناگاه همیرو پیش نماز نشد
ایشان بعد از نماز او را فرمودند که تو پیش نماز میرفتی این کار بزرگ است
نه نمایی که گناه است. همیرو گفت که سبحان من در عشق یک ادنی بنده این چنین
بیوقوف بودم که خیال شما و نماز شما تمام شد و شما که خود را عاشق خدا میگوئید
در همین حضور من بخیال گدازشتن ماکر دید ایشان انفعال از کلام همیرو
کشیدند و گویان دریدند و از این ایشان فرمودند که در حق تو دعای
کنم که از دهر سلطان حق گریزی و هرگز نمانی. اگر شمار اطاقت است مرا تا به
انجمنهای من رسانید و روی بفرستید و از آنجا بگردانید بعد از آن حضور
فرمودند که قلندری آمد حضرت ایشان این شعر خوانند:

قلند قطره در پای عشق است	قلند زره صحرای عشق است
--------------------------	------------------------

بعد از آن این شعر خوانند:

صنایع قلندرین و از من نمائی که دراز و دور بنیم و رسم باری

بعد از آن در حضورند کور تصرفات اولیا را الله آمد که اعانت این طائفه
علیه السلام حال مخلصان میباشد برابریست که ایشان دست به دیگ کار روانی
مردمان نمایند یا نه بسته از ایشان اعانت رسد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که اکثر از اولیا را الله حل مشکلات مردمان میشود و ایشان از آن
واقعیه خسته نداشتند بعد از آن میان الف شاه عرض نمودند که ما از
وطن خود که آنجاست باراد و بیعت در حضور می آمدیم در آن راه راه را
که می کردیم ناگاه حضرت ایشان را دیدیم که تشریف آورده بمن راه راست
نمودند پس من گفتم که شما کیستید از نام و نشان خود خبر دهید حضرت
ایشان فرمودند که من آنم که تو نزد من برای بیعت می آئی دوباره
این واقعه پیش آمد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان محمدی
صاحب هم میگفتند که من برای تجارت میرفتم ناگاه دیدم که شما
تشریف آورده قریب ببل من ایستاده فرمودید که ببل ایستایم بکنید
بزدانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق می آیند و این
قافله را بر باد می کنند من ببل را دوانید از قافله جدا شدم بقضای
الهی این همه قافله را قطاعان طریق بغارت بردند و من بخیر و خوبی
داخل منزل مقصود گردیدم

و بیان تصرفات
اولیا را الله اعانت
ایشان را

روز سه شنبه چهار و پنجم رجب المرجب بنده حاضر حضور گردید
 ذکر خطای کشف کوئی که از بزرگان واقع می شود افتاد حضرت ایشان
 فرمودند که بعضی اوقات بزرگان را چیزی کشف در یافت میشود لیکن در
 تعبیر آن واقعه خطائی میشود و تفسیر کشف نیست باید که تعبیر و قائل
 بدقت نظر کند هم درین اثنا شخصی حبیبی آمد حضرت ایشان نام و رتبه
 او گفت نام من دادا خان ست حضرت ایشان این بر اعی خواندند

و فریاد از عشق و فریاد	کارم بیک طرفه نگار افتاد
گردا و من شکسته دادا دادا	ورنه من و عشق هر چه بادا بادا

بعد از آن ذکر درود تجلیات آمد حضرت ایشان فرمودند که تجلیات تنه
 بر سالک اید میشود و آن بچاره مافانی میسازد این صرع بر زبان مبارک
 رانند مصرعه بر تن از محل لیلی بدخشیه سحر و گاهی تجلی افعالی می
 درخشند و افعال عباد را از نظر سالک مستور میسازد و گاهی تجلی صفاتی
 درو و میکند و صفات مخلوق را از نظر سالک مخفی میفرماید و گاهی تجلی
 ذات ظهور میفرماید و ضمه لال ذات عالم در ذات حضرت حق میسر آید
 بعد از آن در حضور پر نور ندکور عقل آمد حضرت ایشان فرمودند که عقل
 دو قسم است یکی عقل نورانی - دیگر عقل مظلم - عقل نورانی است
 که شخص خود بخود اجتناب از نواهی و استقامت با و امر نماید و ظلم

آنکه اند به ایت مرشد احترام از منتهیات کند بعد از آن این نقل فرمودند که حضرت
 شاه عبدالرحیم نقشبندی رحمه الله علیه روزی در کوچه میفرستند ناگاه در
 اثنای راه دیدند که بچه سگ کنار تالاب بگل افتاده است و طاقت بیرون
 آمدن از آن گل نمیتواند مردمان را گفتند که این را بیرون آرید کسی بیرون
 نیاورد آخر الامر آن سگ بچه را بدست گرفته بیرون آوردند و ابل محله را
 فرمودند که کسی این را پرورش کند در اینجا طبایع خود گفت که من مشکل
 تربیت این میشوم ایشان آن بچه سگ را حواله طبایع کرد و تشریف آوردند
 بعد از چندی بار دیگر گذر ایشان در آن کوچه افتاد که موافق گذری که پیشتر
 باقی گل و لایمی و سگی از مقابل ایشان می آید ایشان آن سگ را منع کرده
 خود از آن راه گذر کردند سگ گفت که شما بزرگوارم کردید که راه مشترک است
 برای ما و شما و شما مانع گذشتن این راه گشتند ایشان گفتند که تو از آب
 تر بودی بجهت پلید گشتن جامه خود منع نمودم سگ گفت که جامه شما از یک
 کوزه آب پاک میشود و حال آنکه در آنجا شما پلیدی ملوث شده است از شستن
 هفت دریا هم زایل نمیکردد و بعد از آن سگ گفت که صوفیان بذهب ایشان
 اختیار میکنند و شما راه اختیار اختیار کرده اید ایشان گفتند بچه بطور
 سگ گفت که شما مرا از راه باز داشته خود گذر کردید باز سگ گفت که
 حق تعالی را از عقل نورانی می شناسند نه از عقل منطلم ایشان گفتند که

تفسیر این هر دو عقل بیان کن سگ گفت که عقل نورانی آنست که بنده
فیصحت ناصح و نهی و عطا و اعطای پند نپذیرد و عقل منظم آنکه از بند ذر
فیصحت افتد.

روز چهارشنبه پانزدهم رجب المرجب بحضور فیض کبیر حضرت
گرویدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقه شریفه نقشبندیه مان
و محفوظ است از دسوس شیطان چه اگر این اکابران بنا بر طریقه خود
حضور و آگاهی و جمعیت ننهادند و کشف انوار و ظهور رویا از حیر اعتبار
ساقط میشدند بخلاف طرق دیگر که بنای آنها بر انوار و اسرار است
بعد از آن فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را
واقع شد در همین روشنی آن آوازی بسیمع مبارک ایشان رسید که
دوست ترا نماز دروزه معاف کردیم و دل تو از که ورت صاف کردیم
ایشان متعجب شدند که جناب آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر را
هم صوم و صلوٰة معاف نبود بلکه گنینه متوسلان آنجنابیم ارتفاع این
امر بچه طور گردد و کلمه تجید بر زبان نهند و از دسوسه آن لکیم رانده شده
فخاصی یافتند مادی و معین ایشان که رحیم و رحمان بود از شر شیطان باز
دشمنه راه هدایت نمود آن تجلی شیطانی از نظر ایشان مرتفع شده باز
شیطان نداد و داد که من بسیار کسان را ازین مقام عالی محضض خلقت

اگرندیم نادمی شما که خدا بود و موی محمد مصطفیٰ علیه صلوٰۃ اللہ الملک الاعلا
 فریب ما بر شما کاری نکرد بعد از ان در حضورند کور شغل باطنی آمد حضرت ایشان
 فرمودند هر که مشغولست مقبولست و هر که غافلست کئے مقبلست - رستم
 گوید هر چه خوش فرو گفته است - فرد

هر آنکه غافل از حق بگزینانست	در ان دم کافرست اما نماند
------------------------------	---------------------------

و هم در باب یاد محبوب رعنا چه شعری زیبا نظم نموده است - شهر

پس از سی سال غمی محقق شد بخاقانی	که یکدم با خدا بودن به از ملک سلطانی
----------------------------------	--------------------------------------

بعد از ان در حضورند کور متابعت مرشد آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
 کار خلاف مرضی پیر به نسبت باطن یا خراب و اتر بسیار دپس فرمودند که
 شخصیت من اجازت من خرزیه بحضور نواب برد باطن او سیاه گردید و انداخت
 که سببش نیست استغفار و توبه از گنا مان خود کرد و مسیح اثرش ظاهر نگشت
 بعد از ان گفت که این جرم بردن خرزیه که نامرضی مرشد سرزد شده است
 ازین توبه بینمایم فی الحال اسباب پیدا شد و نسبت باطنش البوسه باطن ظاهر
 روز پنجشنبه شانزدهم رجب المرجب در محفل نصیحتی منزلت
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که از یاد ان من راه سیر توکل
 قناعت و تقوی پیش کرد و حضور و جمعیت و انوار و کیفیات در قلب دارد
 از جانب من اورا اجازت نیست که طالبان را بیعت نماید و در هر کس که ازین

صبر و توکل و غیره توفیق است و او را میرسانند و بهیئت ساختن فیض سرور است
 اگر چه از اجازت یافتگان من باشد حقیقه از من مجاز نیست
 روز جمعه مقدم رجب المرحب فدوی بحضور پر نور حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سیر آفاقی عبارتست از مشاهدات
 بیرون خود و سیر نفسی دیدن انوار سینه خود بعد از آن مذکور اندراج نهایی
 فی البدایه آمد فرمودند که معانی این عبارت بسیارست لیکن بنزد من
 چنین تقصیر یافته که قسماً که دل را بحضور جمعیت حاصل شد و کیفیات
 جذبات و وارثا آمد اندراج نهایتست که این معامله در طریقه علییه
 نقشبندیه در بدایت حاصل میشود فرمودند که اکابران طرق دیگر قدر
 الله است از هم بعد حصول مقامات عشره که صبر و توکل و غیره است نتیجه
 بحضور و آگاهی میگردد این طائفه علییه نور الله مرقد هم دار کار در بدایت
 بحضور و جمعیت ننهادند بعد از آن در حضور عالی سخن در اصطلاحات
 این طائفه کرام افتاد حضرت ایشان فرمودند که یکی از اصطلاحات
 سفر در وطن است و آن عبارتست از خصائل و زائل بسوی حیات فتن
 یعنی از بصیرتی بجانب صبر و دیدن و از نفع فناعتی بقناعت آمدن و
 از نفع توکلی بسوی توکل متوجه شدن و تهذیب اخلاق حاصل میشود
 گفته اند چنانچه حدیث شریف تاکید فرمایند تحصیل مکارم اخلاق است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي لِمَا كَمَّ
 الْأَخْلَاقُ وَكَمَّ الْحَاسِنُ الْأَفْعَالِ راقم گوید غنی عنه که چون ذکر
 اصطلاحات اساسیه علیه نقشبندیه در مقام آمده است نوشتن کلمات اینها
 باید ابتدا تحریر مینماییم که حضرت الشیخ عسلی الدوام برای عمل کردن برین
 اصطلاحات امر میفرمودند لهذا تحریر مینماییم و این عبارت را از کتوبات
 قدسی آیات پیران حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه ارقام میکنند
 باید دانست که کلماتیکه در سلسله علیه نقشبندیه شهرت دارد و یکی دوازده
 کلمه است منها سفر در وطن و آن عبارت از سیر الفسی است که آنرا جند
 نیز گویند ابتدا معامله این بزرگواران ازین سیر است و سیر آفاقی که
 سلوک عبارت از آن است در ضمن این سیر قطع مینمایند و در سلسله دیگر
 شروع کار از سیر آفاقی میکنند و انتها بسیر الفسی خاتمه این طریق است
 و اندراج نهایت در بابت بهین معنی است که سیر الفسی که نهایت
 دیگران است بدایت این اکابران است سیر آفاقی مطلوب بر ابروین
 از خود جستن است و سیر الفسی در خود آمدن و گرد دل خود گردیدن برین
 معنی گفته اند

همچو نابینا سیر بر سوی دست	با تو در زیر گلیم است هر چه هست
مشاهدات در اینجمن پیشی در اینجمن که محل تفرقه است از راه بان	

با سطلوب خلوت داشته باشد و تفرقه بیرونی بحجری درونی راه نیابد	
از برون در میان بازارم	از درون خلوتیست با یارم
در ابتدا این معنی بتکلف است و در انتها نه تکلف و درین طریقه آسمانی چون در ابتدا دست میدهد و ای برای حصول آن وضع کرده اند	
خصوصاً این طریقه آمده است هر چند منتیان طریق دیگران نیز دست میدهند و اندرین معنی گفته اند	
از درون شود شنا و از برون بیگانه و دشمن	
اینچنین در میان صفت کم می بود و اندر جهان	
شناختن در قدم عباد است که در راه رفیق نظر بر قدم دوخته شود و بجهت متلونه پراکنده نموده تا بجهت اقرب باشد چه در ابتدا دل بالغ	
زیر است و پیریشانی نظر در دل تاثیر میکند	
دل ترا سطلوب دیده ترا میخواهد	دل ترا که دایم
در دل ز تو آرزو کند و خیال	دارم همه جا با همه کس در همه حال
سنان سوزش در دم عبارت از آنست که واقف نفس باشد با نفس	
زمان زمان تو مایل نفس ترا	زمانه من پیون کرده که می بینم
کلمه سوم برای رفع تفرقه است که از آفاق میخیزد و کلمه چهارم در وقت تفرقه نفس است سنان یا کرد و یادداشت سالک تا زمانی که در	

در طریقت و تصنیع است و تحقیقت و ملکه حضور نه پیوسته است و مقام
یاد کرد است یعنی ذکر می که از شیخ خود تلقین گرفته است و اتم ذکر از
تکلف مشغول باشد تا بمرتبه حضور برسد. ۵

سر رشته دولت است برادر کف آ	دین عمر گرامی بخسارت ملذاز
دائم همه جا با همه کس در همه کار	میدار نرفته چشم دل جانب یار

چون حضور دوام نبرد و ذوق یابد و از تکلف دارد و ملکه گردد که منفی
منفی نشود و یاد داشت بود. ۵

دارم همه جا با همه کس در همه حال	در دل ز تو آرزو و در دیده خیال
----------------------------------	--------------------------------

و یاد داشت را منفی دیگر هم هست عالی دآن در خود این رساله نیست -
حضرت خواجه نقشبند قدس سره فرموده اند مقصود از ذکر آنست که دل
و ایمان حاضر باشند بمع الد بوجه محبت و تعلیم منها بازگشت عبارت
از آنست که بعد از ذکر نفی اثبات معبود بدل گوید الینی آنست مقصودی
ویرضاک منظرینی یعنی ازین ذکر فائده این کلمه نفی هر خاطر است نیک یا بد
تا آنکه خالص شود ذکر فارغ شود ستر از اسوا اگر خالص نیاید ذکر خود را
درین کلمه باید که بر سبیل تقلید مرشد بگوید تا حاصل شود و او را به برکت او
اخلاص منها نگاه داشت عبارت از مراقبه خاطر است یعنی وقت تکرار
کلمه طیبه در دل اجتهاد کند که خاطر غیر در دل خطور نکند یکساعت یا دوسا

این مراقبه و مجاهده ضرورت سالک را چه

ترا یک پند پس در هر دو عالم	از جانت بر نیاید جز خند ادم
-----------------------------	-----------------------------

منها وقوف قلبی عبارتست از بیداری دل و حضور قلب مع الحق سبحانه و تعالی باشد و غلبه غفلت و غرضی غیر از حق تعالی پس لازم است سالک آنکه دائم واقف و حاضر باشد بر قلبش در حال ذکر و گفتار و دلش را که غافل شود از ذکر دهنه از مقبوض حضرت خواجہ نقشبند قدس جس نفس در عایت عدد در لازم میسر بودند و لیکن وقوف قلبی لازم میسر بودند و را نشان از ذکر و رابطه و غیرهما پس مقصود از ذکر و وقوف قلبی طرد غفلت است و حضور مذکور علی الله و اتم تخضوع و خشوع بالحق تعالی مانند مرغی باش نان بر بینه دل سپاسان

اگر بینه دل زایدت مستی و شور و دقت

رو بر دل بنشین کان لبر چه گاهی	وقتی سحری آید یا نیم شبی باشد
--------------------------------	-------------------------------

و بقول وقوف قلبی آنست که نگران و واقف دل بود و توجهی نظر بان نشسته باشد قطع نظر از ذکر تا تفرقه بآن راه نیابد و بنقوش مانند شتر نگر و گفته اند دل بیکار نیست یا با سوا او نیخته است یا با مطلوب و او نیخته آدمی تا بیدارست و این ظاهره که بچسباند اخبار عالم بی میرسانند و در تفرقه میدارند و چون صاحب مل متوجه بدل خود گردد و

گو یا حصن گردول ازین توجه پیدا میشود و نمیکزارد که اخبار عالم بدل
درین هنگام دل بمقصد نفسی درآویزد چه بیکاری در حق او منفق و دست
چون از این طرف ممنوع گشت چاره ندارد و غیر از توجه باطنی احتیاج
نیکر و توجه نیکو ندارد و گفته اند دل از دشمن بازدار و دوست را
طلب این حاجت نیست رنگ از آئینه بزدای غیر از طور نور هیچ نیست
از حضرت ایشان شنیده ام که کسی را که ذکر قلبی درگیرد و متاثر نشود ویرا
از ذکر باز داشته بجز دو قوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر
درگیرد و تنها دو قوف عددی آنست که بر عدد نفی و اثبات برنجی که قرن
طریقه معهود است واقف باشد تا در نفس طاق گوید نه جفت گفته اند که
این ذکر در یک نفس چون به بست و یکدیگر و با شرائط معتبره برسد نتیجه بر آن
مترب نشود از دیدنیستی و فنا و امثال آن بریجا صلی این عمل دلیل کنند
باید که سلوک و ذکر از سر گیرد با کمال اخلاص تقوی شاید فایده یابد.

تنها دو قوف زبانی آنست که حساب کند اوقات خود اگر باعمال خیر گذشته
است شکر کند و اگر بکارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند سوخت

حال خود حسناات الابرار سمیات القمرین - منها سلطان ذکر آنست
که ذکر تمام بدن را درگیرد و هر عضو در رنگش را ذکر و متوجه مظلوم بگوید و

هر موی ز کیسوم به پرداز	هر دم بهوای نیست و مساز
-------------------------	-------------------------

تم کلامه اشرف - روز شنبه یستم شهر رجب المرجب
 غلام بجزو آفتابه نام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلام
 را باید که تسایل سانی باصحت الفاظ و لحاظ معانی و وقوف قلبی و گمشت
 خواطر و توجه الی الله بخواند و الا در طریقت نیست و اسم ذات و لغوی و اشتبا
 هم بلحاظ معنی و فیه بانتظار فیض باید کرد

روز یکشنبه نوزدهم شهر رجب المرجب بجزو فیض گنجور حاضر گردید
 حضرت ایشان الوان لطائف بیان فرمودند و نور لطیفه نفس مثل
 صبح بیان کردند

روز و شنبه یستم شهر رجب المرجب بمجلس فیض منزل حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلمه طیبه **لا اله الا الله** آیتی
 ست از آیات قرآنی و **لا اله الا الله** کلمه ایست از کلام ربانی پس
 این کلمه بلایه را اگر بلحاظ آیتی ست از کلام باری خوانده شود فیض
 بنوع دیگری آید و اگر بلحاظ اینکه این کلمه ایست که از خواندنش سائل
 مسلمان میشود و اما موریم از پیغمبر علیه صلوات الله علیه الا که بخواند
 این کلمه از زبان و تصدیق و شستن معنی این در دل خواند فیضی نیم دیگر حاصل
 می شود و آیتها فرمودند که خواندن کلمه طیبه بلحاظ معنی اول جنبی را حرام
 و بلحاظ ثانی بهر حالست که باشد و در جنابت باشد یا در حدث جاریست

و آیتاً فرمودند که کلمه طیبه لسانی باشد یا قلبی لمجاظ معنی ثانی در لطائف
عالم امرت رقیات می بخشد و لمجاظ معنی اول در کمالات و حقائق فائده
تام میدهد و آیتاً فرمودند که نصف کلمه طیبه که لا اله الا الله است ناشی
است از تجلی صفات و نصف که محمد رسول الله است ناشی است از تجلی ذات
پس فیضی که از نصف اول می آید مبدء رش تجلی صفاتی است و فیضی که
از نصف آخری آید مبدء رش تجلی ذاتی مشتقان با مبینها الحق که فرقیست
بسیار و تفاوتیست کثیر در انوار این هر دو در اسرار و فیوض این هر دو هر
را دیده بنا عطا کرده مشاهده مینماید و آیتاً فرمودند که طالب را باید که
یک لحظه از یاد مطلق غافل نباشد پس این شعر خواندند

این شربت عاشقی است خسرو	بین خون جگر چشید نتوان
-------------------------	------------------------

و آیتاً فرمودند که فرق در میان تجرید و تفرید آنست که تجرید قطع
علاقه ظاهر است و تفرید قطع علاقه باطن - و آیتاً فرمودند
معنی انزل القرآن بالخرزین فوائده انزل بالخرزین آنست که چون
ذکر فاسقان در کلام الله آید خزین باید بود که مبادا حال ما چنان نشود
و چون مذکور مومنان آید خائف بود که ما اینچنین نیستیم و چون مذکور امو
و نواهی آید تمکین شود که از من چنانکه فرموده اند بطور نمی آید قس علی هذا
و آیتاً فرمودند حب الدنيا رأس كل خطیئة و اس گناهان کفر است

پس جب دنیا کفر شد چنانکہ مولانا سیف زاید ۵

اہل دنیا کا نہ ان بطلن اند روز و شب درین حق و در حق نایند

روز سہ شنبہ سبت و یکم رجب المرجب حاضر حضور گردیدیم حضرت
ایشان فرمودند کہ صاحب حقیقی مذہب را ضرورت کہ موطنی امام محمد
رحمۃ اللہ علیہ نزد خود داشته باشد کہ در ان کتاب عجب کاری کردہ است کہ خبا
صیریم و آثار صحیحہ برای تائید مذہب خود آورده اند بعد از ان ارشاد کردند
کہ در ہر چار مذہب چار خاصہ است کہ یکے را از دیگر می ممتاز ساخته است
خاصہ مذہب حنفی کتاب ہدایت است کہ در مذہب دیگر مثل ان کتابی نیست
و در مذہب شافعی امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ عجب محقق گشتہ اند و در مذہب
حنبل حضرت غوث الاعظم سرآمد مقرران جناب ائمہ ہستند و در مذہب
مالکی وجہ شریف امام مالک خود آیتی است از آیات الہیہ رضی اللہ عنہم
روز چہار شنبہ سبت و دوم رجب المرجب حاضر حضور
گردیدیم مولوی کرم اللہ تجدد بیعت ثالثہ نمودند حضرت ایشان عنایت
بسیار بحال ایشان فرمودند و خرقہ و کلاہ تبرک بالایشان مرحمت نمود
و توجہات بلیغہ بحال ایشان عنایت فرمودند بعد از ان درس مشنوی
شریف حضرت مولوی معنوی قدس سترہ شروع شد حکایت طوطی و
بزرگان خواندہ میشد چون نوشتہ باین اشار آمد ۵

<p>این رو باشد و فای وستان یا آریدای ومان زین مرغ زار</p>	<p>من درین حبس و شما در بوستان یک صبوحی در میان مرغزار</p>
<p>حضرت ایشان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند نسبت مولانا ظهور نمود و آنحضرت را وقت خوش شده و تاثیر عجیب حاضران حضور واقع شد که میباید دست داد روز پنجشنبه است و سوم رجب المرجب حاضر حضور گردیدیم در سن مشنوی شریف بود و احوال کمون و بروز که مشایخ کرام را واقع شود افتاد و ذکر این شعر مولانا بود</p>	
<p>کو یک مرغی ضعیف بیگناه</p>	<p>در درویش صد لیسان سپاه</p>
<p>حضرت ایشان ارشاد کردند که وقتیکه احوال بروز بر عارف می آید چنان کلان میشود که در زمین و آسمان از غایت وسعت نمیکند بلکه زمین و آسمان و عرش و ما فیها در زاویه قلبش می در آید پس سلیمان با سپاه در دلش چه مقدار دارند و وقتیکه احوال کمون بر عارف می آید راز ذره هم نرود ترمی یابد بلکه هیچ نمی یابد بعد از آن برای توجیه فرمودن یاران مشغول شدند شخصی را فرمودند که برای اهل حلقه با دکن مجتهدان ارشاد کردند که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه میفرمودند که کشفای بنیم شخصی که با اهل حلقه با دکن می مجتهدان</p>	

در فیض توجه هر واحدی شریک میشود زیرا که از جهت او هر واحدی را
راحتی میرسد بعد از آن حضرت ایشان شهید نقل فرمودند که روزی
بنجد مت مرشد خود حضرت سید السادات سید نور محمد رضی الله عنه
حاضر شدم دیدم که آنحضرت خوش نشسته اند موجب آن استفسار کردم
حضرت سید صاحب ارشاد کردند که امروز یادگشان بسیار بر آن فقرا
تقسیم نموده ام می بینیم که بسبب قبولیت این عمل از جناب الهی فیض
و برکات بسیار مثل باران میبارد و هم در آن مجلس این شعر را بر زبان
مبارک را نندادند

مار البقره گشت و قضا را بهانه ساخت	خود و سومی مانند و حیارا بهانه ساخت
ز قلم مسجدی پی نظاره بخش	دستی برخ کشید و در ا بهانه ساخت
دستی بدوش غیر نهاد از ره کرم	مارا چو دید لغزشش پارا بهانه ساخت
زاهد داشت تاب جمالی بی زحمت	کبخی گرفت و ترسند ارا بهانه ساخت

روزی جمعه لیست و چهارم شهر رجب غلام محضد قبله انا هم حاضر
گودید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی در حلقه نشسته بودم
مشاهده نمودم که چادر نوری از فرار پرا نور حضرت خواجه قطب الدین
بخستیار کاکلی نور الله مرقد ه آمده تمام حلقه را احاطه نمود و ایضا فرمود
که روزی در عالم مشاهده دیدم که دو مزار برابر واقع شده اند یکی مرقد

منور حضرت نظام الدین اولیاء دیگر سے قبر مطہر حضرت ایٹان شہید مطہر
 ارواحمہا پس پیرائے مقابلیں آمدند و دستم کہ این عنایت از حضرت
 نظام الدین ست قدس سرہ دارین رسیدند کہ پیرشما نظام الدین ست -
 گفتیم کہ پیرم مرزا منظر اند باز گفتند کہ پیرشما نظام الدین ست گفتیم کہ مرزا
 برترتہ ثالث گفتند کہ پیر صحبت شما حضرت نظام الدین اند من سبکت
 باندیم از من قرار پیری ایٹان یکروم مرا می پوشانیدند بعد از آن در آن
 اثنا شخصی مغربی اسم مبارک حضرت شنیدہ قطع منازل و طی مراحل نمود
 از راہ بغداد شریف بمولانا خالد رومی سلمہ اللہ تعالی ملاقات کردہ و بحضور
 والا حاضر گردید و شہرہ ارشاد و ہدایت مولانا دران دیار اطہار خستاکہ
 قرصیب نزار مردوان مطلقہ ارادت بگردن اخلاص نہادہ اند و تہنیت
 بدامن مولانا زدہ اند و یکینار عالم متبحر داخل طلقیہ شدہ و بستہ پیش مولانا
 ایستادہ اند حضرت ایٹان فرمودند کہ از اجتماع این شہرہ دلہم تقدیر پر
 پشہ مسرور نہ گردیدہ چہ جای افتخار کہ مرتبہ سرت مقدم ست از افتخار -
 بعد از آن ارشاد کردند کہ عباد الرحمن در زمان بسیار میباشند و عباد اللہ
 اقل قلیل کہ عبادت و بندگی ایٹان خالص بجا ذات خدا میباشند نہ بجهت
 آنکہ او تعالیٰ از حق سیدہ و پرورش مینماید با انواع عنایات مشرف مینماید
 و بخلایف فرقہ ادلی کہ پستش میکنند حق جل و علا را بصفاات کاملہ و

ایشان باینکه پس فرمودند که نمیتوانم گفت که من عبد الله ام لیکن
الحال از چند مدت بر من عبد اللهیت ظهور میکند
روز شنبه نسبت و پنجم رجب المرجب در حضور فیض کبیر حاضر گردیدیم
حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره نوشته اند
که هیچ کس فرقه از فرق عالم بضلالت نرفته هر یک راه هدایت پیوسته تا قلم
بصراط مستقیمست و مؤید قول خود کرمیه آورده اند و قاصد من کاتبه الاکرام
احسن بنا صیغتها ان کلمتی صغریه است بسم و یعنی مولانا در دم فرموده

۴ پس بدی مطلق نباشد در جهان | بد نسبت باشد این را هم بد

و حافظ شیرازی میفرماید

پیر گفت خطا در قلم صنع نرفت | آفرین بر نظیر پاک خطا پوشش باد

پس حضرت ایشان فرمودند که آنچه مکتوف ما و پیران ماست در امی نیست
روز یکشنبه نسبت و ششم رجب المرجب فدوی بمجمل فیض کبیر
حاضر گردید حضرت ایشان چند عنایت نامحاط شایسته سی مولانا خاوند روحی
سلمه الله تعالی دومی نامی مرزا رحیم سلمه الله تعالی ششمی حاجی عبد الرحمن
سلمه الله تعالی ارقام فرمودند مضمون نامه فیض شما سه اولی نیست که از شما
ارشاد شما دران جوار دل را سرتی حاصل گشت باید که از آمدن طلبان حقیق
مردمان غره نخواهند شد که نسبتی خود هر لحظه و لحظه دارند اینهمه جوع خلق

و کثرت ارشاد و امداد و توجه پیران کبار دانند هر دم و هر ساعت توجه به
 پیران دارند و امیدوار ضایع ایشان باشند و السلام و مضمون نامه
 ثانی که بنام رحیم الله علیه الله تعالی ارقام فرمودند اینست که لازمست
 که هر طالب پیش آید و رجوع آورد و در تلقین نموده باشد و در ارشاد
 تخصیص بناید ساخت همه کس طالب یار اند چه پیشیار و چه پیوست و السلام
 و مضمون نامه ثالث که بحاجی عبدالرحمن حسن علیه الله تعالی تکریر فرموده اند
 اینست که احوال ترقیات باطن خود مع حالات رجوع طالبان و ترقیات
 ایشان ترقیم نمایند و السلام
 روز دوشنبه بیست و هفتم رجب المرجب غلام محضو پرنور حاضر
 گردید حضرت ایشان بجناب الهی تضرع و بخشش نمود و این شعر بصد غلبه
 شوق خواندند

افاده شد و اسی ما بین	ای کس با یکی ما بین
بعد از آن که کور جناب سید اولاد آدم سرور عالم منقر المسلمین محسوب رب العالمین شفیع الذین خاتم النبیین علیه افضل صلواته المصلین آمد حضرت ایشان کرات مرات این شعر قصیده برده خواندند	
مُوَاجِبُ الدُّعَى تَرْجَى شَفَاعَتَهُ	اَكْلُ الْبُخُولِ مِنْ الْاَبْوَالِ مُتَقَرِّبُ
روز شنبه بیست و هشتم رجب المرجب محضو و الاحاضر گردیدیم	

حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را ارشاد فرمودند که سعی بکنید که
اسرار ذاتیکه مسجود خلایق است بر شما چند ان غلبه کند که خود را از آن خلایق
ببند بعد از ان دام الله شیرازی سمرقندی را فرمودند که تضرع بجناب الهی
بکنید و سعی در کوشش نمایند که فحای انا حاصل شود و زوال عین و اثر گردد
و پس زوال عین و اثر فرمودند که زوال عین آنست که برخود لفظ انا
متعند داند نمیتوان گفت که من هستم حضرت خواجه عبدالله اشجار قدس
سره فرمودند که انا الحق گفتن آسان است و انا را شکستن مشکل است و منی
زوال اثر آنکه هیچ صفتی از صفات خود نه بیند

روز چهار شنبه بیست و نهم رجب بحضور والا حاضر گردیدیم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که علما معیت حق سبحانه بعالم علمی بیگویند صوفیه
معیت ذاتی قرار داده اند و ما که مراقبه معیت ابطال بان تلقین میکنیم
برین هیچ میگویم که لحاظ بکنید که ادا بااست هر جا که هستم قطع نظر از لحاظ
معیت ذاتی و علمی او تعالی بعد از ان در حضور مذکور کفر طریقت آمد حضرت
ایشان فرموده که اهل این شرب را باب توحید و سجد اند که از دین و دنیا
گذشته و از خودی رسته و جام وحدت نوشیده اند از آنجمله حسین بن منصور
حلج قدس سره که سید این طائفه هستند میفرمایند

گفتند بدین الله و الکفر و الحجب	الذی و عهد انشاهین تبسم
---------------------------------	-------------------------

بعد از آن این شعر خوانند **بهر چه از دست دانی چه کفر آن حرف**
چه ایمان : **بهر چه از یار دور افتی چه زشت آن نقشب** چه زیبا
 و از حاضران حضور پرسیدند که معنی این شعر بگویند بسبب کفر باز آمدن از
 مطلوب صریح است لیکن از اسلام چه طور باز خواهد ماند حاضران پاکت ماند
 حضرت ایشان فرمودند که باز ماندن از مطلوب از ایمان برین منجیجیال
 می آید که سالک را در ابتدای احوال که حضور مع الله دست سید بر
 نوافل و تلاوت هم مستور می در آن واقع میشود و حال آنکه این تلاوت و نوافل
 از ایمان است پس سالک را در آن وقت پرده خست آن حضور باید و کثرت
 نوافل و تلاوت نشاید که مانع حضور است و هم حضرت ایشان در آن وقت
 این شعر خوانند **بهر چه از دست دانی چه کفر آن حرف**

صدیق تو بهشت را دفا بر کند از بال	بهر چه از دست دانی چه کفر آن حرف
-----------------------------------	----------------------------------

بعد از آن در حضور فیض گنجینه کور تکرار بیعت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود
 که طالب بیعت از شیوخ متعدد و نمودن جائز است چنانچه صحابه بیعت
 وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بیعت
 نمودند و بعد از وفات ایشان از عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه بیعت
 بیعت کردند و ظاهر است که بیعت صحابه از خلفای راشدین برای تمام امور
 اخروی و دنیوی پس از اینجا معلوم شد که تکرار بیعت جائز است در هر وقت

بعد از آن در حضور مذکور وارد آید حضرت ایشان فرمودند که وارد را
 در اصطلاح صوفیه دیگر روح القدس و دارد حق میگویند و نقشبندی
 عدم نامند و آن عبارتست از ورود فیض الهی جل سلاطین چون بر سالک
 وارد می آید محو و متلاشی میسازد و چون کثرت دارد است فائز میشوند
 سالک بهر دردی عدم میگردد و لیکن مراد آنست که در و این واردات
 متواتر گردد بلکه متصل چنانچه اکابران این طریقه علیه میفرمایند

وصل اعدام گزواتی کرد	کار مردان مردواتی کرد
----------------------	-----------------------

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی جناب آن سرور علیه صلوات
 الله الملك الاکبر را در مشاهد دیدم که تشریف آورده بن فرمودند که نام
 تو عبد الله است و نیز عبد المؤمن است

روز پنجشنبه غره شعبان ۱۲۳۱ هجری قمری بحضور آن قطب عالم
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت ایشان شنید نور الهی
 الهی میفرمودند که چون ماه شعبان المعظم دیده میشود لیل برکات رمضان
 المبارک طلوع میگردد و چون ماه شعبان بنصف میرسد آن لیل کامل
 میگردد و چون ماه شعبان با آخر میرسد و ماه رمضان طلوع میکنند آن لیل
 برکات که بدر شده بود آفتاب وارتابانگی و درخشندگی ظهور میسازد
 بعد از آن در حضور مذکور صوفیان وقت که لیل و در قص مشغولند

و توحید و جود می ندهد و مقرر کرده اند آمد حضرت ایشان فرمودند
 که صوفیان این زمان که بله و لعب و غنا و رقص مشغولند و توحید خجسته
 شعار خود ساخته اند مثل اکابران توحید حالیه خود را امید اند و بی تحقیق
 کلمات آنرا میگویند نمیدانند که بالحا و وزند قیت گرفتار شده اند من از
 ندهد ایشان بزارم و ایشان بر از علمای طایفه میدانند نمی فهمند که طایفه
 صوفیه طریقه متابعت سنت سفینه است علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیة
 آن ایشانند من چنینم هر دم
 روز جمعه دوم شعبان المعظم حضور الا حاضر گردیدم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که صوفی را اجتناب از جلوت باید و اجتناب
 بخلوت شاید

قسم چه بگزید هر کو قائل است	از آنکه در خلوت صفای دل است
روز شنبه سوم شعبان المعظم بنده بحضور فیض گنج حاضر گردیدم	حضرت ایشان فرمودند

در پس آنکه طوطی صفتم داشته اند	آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم
بعد از آن معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند و ایضا شخصی عرض حال و دایمی نمود که جناب سید کونین افضل البشر علیه صلوات الله الملك الاکبر را در خواب دیدم حضرت ایشان فرمودند که میسر شدن زیارت	

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب بر چند وجه است یکی آنکه شخصی
 احیای سنت نمود یا اجتناب از بدعت کرد این عملش مجسم شده در
 خواب بنظر می آید و یا آنکه هر عبادتیکه بجناب الهی مقبول گشت مجسم شود
 حسن شده می بیند و شتمانی و ضلایه مبارک آن سرور زمین و زمان آن
 سید الانس و جان علیه صلوات الله الملك الرحمان که در کتب حدیث محرر
 است اگر شخصی بهیون تقدیر یا قاصت دارا چشم سرگین و جبین مبین و
 ابروی خمدار قوس و طلال دار و مژگان دراز و جلوه باناز هو مشاهده
 نمود و عین سعادت و اربین خود دیده دیده جان را بنظر آید جمال
 محبوب انس و جان کشود الحق که حاصل زمره من رأی فقد رأی الحق
 فان الشیطان لا یتمثل بزی گردیده

روزی شنبه چهارم شعبان آنم عظم غلام محصور قبله خاص عام
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که جناب مرشدنا و بادینا حضرت
 ایشان شهید نور الله مرقد المجید میفرمودند که شبی جناب محبوب کبریا
 محمد مصطفی علیه افضل صلوات و اکمل تحیات اله الملك الاعلی را دیدم و
 برین پنج از زیارت آنجناب مشرف شدم که خود را بهم بستر آن سهرور
 یا فتم بوسیله که بهم حجابی و فیصله را در اینجا گنجایش نبود و عنایات
 که باین بنده نمودند و را می شرح بیان ست اثر آن صحبت کثیر البرکت بود

در خود یافتیم و
 روز دوشنبه پنجم شعبان الحظیم فدوی بمجمل شریف جانم گردید
 ایشان فرمودند که حضرت شاه ولی الله رحمه الله علیه تطبیق در کلام حضرت
 محی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما فرمود
 اند و در توحید و وجود و شهود و نزاع لفظی قرار داده اند ایشان بسیار بزرگ
 بودند و طریقه نو آورده اند لیکن در ان مقام خطائی کرده اند حال را در
 قال انداخته معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورد و تطبیق نموده اند و فرمود
 است بسین درین مورد مقام هرگز از معارف حضرت مجدد خطئی رسیده است
 ادعیان نادیده است که توحید و جدوی در ابتدا احوال ظاهر میشود یعنی در
 سیر لطیفه قلب توحید شهودی بسیر لطیفه نفس و معارف حضرت مجدد الف
 ثانی در امی این مورد مقامات است معارف محی الدین ابن العربی قطره است
 و معارف حضرت مجدد در یای محیط است چه نسبت است بکوه اشمان عالی را
 اگر محی الدین ابن العربی رحمه الله علیه در زمان حضرت مجدد و بقیه حیات بزرگ
 و این معارف می شنوند می فهمیدند و طلب فایده مینمودند و ان شاء حضرت
 ایشان فرمودند که حق تعالی منتهی نهایت است حدی ندارد و که کسی بپایان
 برسد او سبحانه مدار الحور است ثم در ادوار

حیران ز تو آهستیار و مرسل

اسو اول تو در اسے اول

هر کس بقدر حوصله و طاقت خود در این جانب دویده و خطی موافق استعداد
خود چشیده لیکن بکینه ما پیش نرسیده است

غیر از این بی نبرد اندک است

دور بینان بارگاه است

روز شنبه ششم شعبان المعظم بنده بحضور نور حاضر گردید حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که فقر عبارت از چند اعمال است که سالک باید از
آن از ضروریات است نه فقر نام علم سلوک و مراقبات است که کتب از این
مطلوبند این خزینه ایست که در سینه باید داشت نه علم است که در سینه باید
نکاشت بعد از آن در حضور کور آمد که ولایت ولی بعد از انتقال از اینجا
فانی باقی نماند الا در مواضع متعدده حضرت ایشان فرمودند که ولایت
بکسر که بمعنی تصرف است درین اختلاف است که باقی میان یانی واضح است
که ولایت اکابران باقی میان چند تصرفات حضرت غوث الاعظم و
حضرت خواجه بهار الدین نقشبند و حضرت خواجه معین الدین دیگر اکابر
علیهم الرضوان تا الی الآن در زمین و زمان جاریست و نمایان

روز چهارشنبه هفتم شعبان المعظم بمحفل فیض منزل حاضر گردید
حضرت ایشان فرمودند که در سینه لایق و نیکو نقشبندی مجاهدات دریاها
دار بعینا نیست اکابران این طریقه هم اعمالی و امدادی مقرر نیست
از عمل ایشان بجهت سینه مصطفی است علی صاحبها الصلوٰه و التحیة

در بیان حقیقت

در بیان احوال و احوال و احوال

در بیان حقیقت

در جهت تاج از به عات نامر ضیه انداد و طرقة ایشان ذکر چهار سماع و وحید و
تواجد و آه و نعره نیست خاموش شده متوجه قلبی می نشینند و پروا نمی
خفتی میسر دارند و نفی و اثبات بر نفس مینمایند نه حبس نفس که حبس طوریست
که سوراخهای گوش و بینی از پنبه بند کرده حبس نفس در دماغ میکنند و ایشان
نفس را بزیر ناف حصر نموده بخمال کلمه لا را از زیر ناف کشیده تا بدماغ میرسانند
والله را از دماغ بگفت راست می آرند و الا الله را از کف راست کشیده
بقلب ضرب میدهند بنحی که همه لطائف که در سینه واقع اند در ضمن این آینه
و چون نفس تنگی میکنند میگذارند لیکن در هر نفس کلمه طیب و طاق میگویند
و بوقت گذاردن نفس از بینی همراه دم کلمه محمد رسول الله مقابل قلب لحاظ
میکنند بطوریکه گویا این کلمه مبارک در دل در می آید و در رگ و پشه ترا
میکنند

در هر پنجشنبه شصت و شش شعبان المعظم بخمسه و الا حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که من طالب را اول لطائف خمس عالم امر جدا جدا توجیه میکنم
و بعد از تصفیه اینها بلطفه نفس القای نسبت مینمایم و نیز سر پنج لطائف
را که بزرگ چراغ هر یک میدرخشد جمع نموده بهت تمام پنج چراغان را
یک شعل ساخته می طیارم بعد از آن فرمودند ع تا یار کر اخوان و
میلش بکه باشد

روز جمعه نهم شعبان ۱۲۳۱ هـ بحضور فیض گنج حاضر گردیدیم در آن وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی بود مکتوب دویست و شصتم که بمحمد زمزاده کلان علیه الرضوان در بیان طریقه ایشا از آن طریق ممتاز ساخته اند نوشته اند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله معارفیکه ایشان تقریر فرموده اند هیچکس از آنست مثل آن نگفته است و در سرسرا یکیشا بسلک تحریر انتظام داده اند هیچ یک از اصحاب معرفت بزرگ آن نسفته کلام ایشان حتی منزل آسانی نیست و بیان ایشان تشریح خواص ربانی و آنچه ایشان بیان مقامات نموده اند و راه مکاشفات پیموده اند هزاران طلبه از تسلیم فرموده اند نه آنکه یکدکس آگاه این اسرار شده زبان بگوای کشته اند جهانی را از معارف جدیده سرفراز فرموده و صفات خود گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند

نه من بر آنکه عارف غزل سرا فرمایم که عند لیب نواز هر طرف هزار اند

روز شنبه و نهم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه مدار کار بر پنج چیز نهاده اند یکی توجه سالک بجانب دل دوم توجه دل بسوی خالق آب و گل ششم گردیدن از خطرات غافل چهارم ماندن بدست متعلیم پنجم لحاظ اینمینی در قلب

بیان طریقه ایشا
نقش و نگار
توضیح
نقش و نگار
توضیح
نقش و نگار
توضیح

خداوند مقصود من توئی و رضای تو وجود من بجهت محبت و معرفت خود
 بساز منزل پس هر که هر دو مبین قضیه خمس مایل است و این پنج نتایج حاصل
 است و هر که آن پنج نتایج حاصل است او از مطلوب حقیقی و اصل است
 اول ذکر شدن لطائف از ذکر دوم حصول جمعیت و تخیل و شوم شدن
 توحه قلب سومی حضرت حق چهارم جذب و کشش لطائف سومی فوق پنجم
 در دو دوارات الهی سبحانه بر دل سالک که تعبیر از آن بوجود عدم مینمایند
 رخ تا یاز کر خواهد و میلش یکبار باشد

روز یکشنبه یازدهم شعبان بحضور پر نور حاضر گردیدم در آنوقت
 در میشتنوی شریف مولانا دوم رحمه الله علیه بود حضرت ایشان بسیار
 معارف بیان فرمودند حاضران مجلس از بیان آنحضرت اضطرابی و بیقرار
 بودند و گریه و زاری طاری شد حضرت ایشان قلبی روحی فداه از کمال
 شوق الهی آهی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که آه اگر از کمال
 شوق خود شمه بیان نمایم هوش سامعان دوا می پیهوشی چشند و حواس
 شنوندگان بیحواس گردد و بیسات بیسات سیلاب شرک مهاجرت بدو
 دریای حسرت و آلام شوره انگیز است و گرواب اشک مفارقت بلبله حیرت و
 او بام موج خیز دل ناصبور که از دیدار محبوبست چسان سر در گرو و دیده
 وصل جویان که از اندوه فراق گریانست بچه سان شادان شود

مدح پیهوشی

بچه شغل کنم دیده دل مرا که دادم	دل ترا می طلب دیده ترا میخواهم
و جان خرم که از اندوه فراق غمگین است بچه طور تسکین باید آه از ملاقات صوری که منتفع الوقوع است دست تنها برده شسته بوختال خیال دل را تسلی میدهم و مردک دیده خود از شرکان جدا ساخته برکت پایی ناز آن نازنین می خنم پس میالیم و می نالیم اللهم	
برای بقیس تصویرین بھی جو کیلا	برای بوی مردک چشم کو کف پاست
گاهی قامت مرا با آفتش تصویریده خود را نشان میسازیم و گاهی صورت رنگ ملاحتش بخيال آورده بعد عجز و نیاز جان میسازیم	
دل تصویر روز وصال باند شکم	بلا این لیتے ہیں کیا کیا خیال باند شکم
روز و شب و شب و روز و هم شعبان استاده قدوسی بمجل فیض نزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عارف آنست که پروانه که پیش آید از منبع و عطا و از جوهر و جفا ناشی از فضل خدا بیند و فرق و میان عارف و متعرف آنست که عارف را هر که چیزی عطا فرماید و یار و دو کو میناید بلا تامل و فکر از فعل حق بیند و متعرف آنست که بتأمل و فکر از فعل او سبحانه می بیند هر که در صورت قفا صیل و قانع در احوال متجدد و از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط ضار و نافع و معطل و مانع قانع و باسط حق را بیند و شناسد نه توقفی و رویتی او را عارف بخواتند و اگر	

باول و بلکه از ان غافل بود و غنقریب غافل بود و فاعل مطلق را اجل ذکره
در صورت سالت و در الباطن باز شناسد او را مستغفرت خوانند نه عارف ذکره
بکلی غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوسالت کند او را سابعی لاهی
و مشرک کفخی خوانند کما ذکره فی تفحات الانس للامام الاجل عبدالرحمن
جامی رحمه الله علیه بعد از ان حضرت ایشان این شعر خوانند ۵

تو دروگم شو کمال نیست و پس

تو بسا پیش اصلا کمال نیست و پس

روز سه شنبه سیر و هم شعبان ۱۲۳۱ هـ غلام محضو فیض کنجور القبه
انام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که معنی کلام اندراج النهایه فی
البدایه آنست که سالک را بخطرگی یا کم خطرگی حاصل شده و توجه
الی الله پیدا گشت و جمعیت برود و او مبتدی اینجا ندان حال ایشان گروید
و همین حضور و جمعیت در انتظار دیگر آنست پس بدایت ایشان مندرج شد
در نهایت دیگران ۵

سیر بادار و محبت چشم گر بنیا شود

حاده را و فنا بسم الله و لیان

بعد از ان در حضورند کور توسط کشودی باطنی آمد حضرت ایشان فرمود
که وسط کشود راه و کلاه وجود با جو و جناب امیر المومنین علی کرم الله وجهه
حضرت فاطمه رضی الله عنها درین توسط شریک اند بعد از ان آمده
اثنا عشر حضرت عوث الاعظم رضی الله تعالی عنهم اجمعین حاضر بار

این امانت ولایت اندلیکن درین هزار و دوم حضرت محمد الف ثانی قدسنا
الله تعالی با سراره السامی نیز درین امر شرکت دارند مقررست که درین
الف ثانی هر کس که بدرجه ولایت میرسد در هر خاندان که متوسل باشد
بدون توسط ایشان کشتود این راه غیر ممکنست بتوجه و امداد ایشان
طو این مراحل مینماید اگر چه اقطاب و ابدال و او تاد و اغواش باشند
ضروری نیست که خبر و آگاهی از توجه و امداد ایشان داشته باشند
روز چهارشنبه چهار و دهم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیم
شخصه لفظ شکایت شدت گریز بان آورد حضرت ایشان فرمودند که
شکایت از فعل محسوب نباید نمود بلکه از عنایت بمصیبت زیاده
متلذذ باید شد از درد آه سرد نکشم و از ماده لال شربت زلال بچشم
ع که هر چه ساقی بار نخت عین الطافست به ایضا فرمودند که در روز
در خدمت فیض در جنت حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید
شده بودم ناگاه متوجه بجناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه
شده عرض نمودم که سفارش من از پیرو مرشد من فرایند حضرت ایشان
شهید عطر اللهم قبره المجید بعد از فرائع حلقه متوجه باین بنده شده
فرمودند الحال بحجت سفارش خود جناب غوث الاعظم قدس
سره را می آورید

روز پنجشنبه پانزدهم شعبان المعظم بحضور فیض گنجور حاضر گردیدیم
حضرت ایشان فرمودند که نماز جامع عبادات است و حاوی طاعت
دولت رویت که آن سرور انبیا علیه صلوات الله الملك الاعلی را در البلیة
المعراج حاصل شده بود بعد از نزول در دنیا همون اسرار مقام اسری
در نماز ظهور نمود و میباید این قول الصلوة بمعراج المؤمنین است و دلیل آن
دعوی خبر اقرب ما یکون العبد من الرب فی الصلوة و التبعان آن
سرور زمین و زمان را علیه صلوات الله الملك المنان بحجت اتباع آن
سرور و خلاص آن فضل بشر علیه علی اله صلوات الله الملك الاکبر نیز حفظ
و افزاین دولت عظمی و نصیب کل ازین موهبت کبری عطا فرموده اند
ذلک فضل الله یوتیه من یشاء

روز جمعه شانزدهم شعبان المعظم غلام بحضور و اما حاضر گردید
شخصی چند مبلغان در حضور آورده عرض نمود که این را بفقرایان
معلی تقسیم فرمایند حضرت ایشان فرمودند که یک شکه بهر یک فقرایان
تقسیم خواهد شد و در الوقت در خالتقا یکصد و ده کس صوفیای بودند
که اوطان خود گزاشته بطلب حق جل و علا استقامت می ورزیدند
پس یک یک شکه بهر یک را تقسیم فرمودند و گفتند که ما هم درین زمزمه هستیم
یک شکه سنه خود ما هم میگیریم بعد ازین این آری میخوانند و الله اعلم

وَأَنْتُمْ أَنْفَتَ رَأَى
 روز شنبه هفتاد و هشت شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در آنوقت
 در حضورند کور این حدیث شریف بود حَقِّ السَّلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِ تَحْسِنُ أَدَاءِ
 السَّلَامِ وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَاجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَ
 تَشْمِيتُ الْعَارِضِ حضرت ایشان فرمودند که اگر مریض از اقارب است
 و یا اهل محله و بدون این شخص خبر گیران او نیست بر ذمه این فرصت
 خبر گیری او و الا صوفیه را در رفتن عیاده مریض شرائط اند که مریض ناک
 و مبتدع نباشد و اهل مجالس و خلافت طریق نباشند و در راه بازار
 نباشد تا نگاه در رفتن پراکنده نشود و همچنین اجابت دعوت است
 و تکیه طعام شبیه نباشد و در آن مجلس غنا و فرامیر نباشند و تشاغل
 بزعمی از امور و لعب نباشد و داعی ظالم و مبتدع و فاسق و شریر نباشد
 اجابت واجب است و الا ممنوع است اجابت وَلَا يُجِبُّ إِلَى طَعَامٍ
 مُضَيِّعٍ يَأْكُلُهُ الْمُحِيطُ بِمَعْنَى أَنْ يَقْعُدَ عَلَى الْمَائِدَةِ إِذَا كَانَ
 حَلِيمًا لَعَبًا أَوْ غَنَاءًا أَوْ قَوْمًا لَيْعَانِيُونَ أَوْ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ كَذَا فِي
 مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِينَ و ایضا فدوی در آن روز عرضی احوال خود در
 حضور گذرانید حضرت ایشان از سطرپی چند دستخط خاص خود آن عرضی
 را فرین فرموده عنایت نمودند و آن عبارت اینست - الحمد لله که

احوال خوب است سعی نمایند که تصفیه قلب تزکیه نفس بر کمال حاصل شود
نسبت افعال از عباد و در سیر قلبی منسوب میشود و بحضرت حق سبحانه و تعالی
و در سیر لطیفه نفس صفات را بحق منسوب نمایند نیست کمال این دو لطیفه
و در لطائف دیگر اسرار جدا جدا ظاهر میشود و اگر این همه اسرار پدید شود
بهره و الا سبحانه الهی سبحانه التما نمایند که توجه تام به فراحمیت خاطر
در دل و در لطیفه نفس ظاهر شود و بر لطیفه نفس که مشار الیه سانی است
توجه خواهند نمود و خدای کریم قنای قلبی و قنای این لطیفه و قنای لطاف
دیگر نیز عطا فرماید فرموده اند فنا منسوب است الهی است سبحانه حاصل این
فنا باطنی است بر باطن سالک هرگاه افعال و صفات را بحق سبحان
منسوب یافت خود را نیستی و عدم خواهد دید انکسار و شکست رذائل
نقد وقت خواهد شد

روز یکشنبه هجدهم شعبان ۱۲۳۱ هـ این کمینه در ایشان بحضور
آن واقف دقائق قرآن کاشف حقائق فرقان حاضر گردید حضرت ایشان
معانی و تفسیر کلام الله بیان فرمودند بعد از آن ذکر تحمید و تکبیر تهنیل
آمد حضرت ایشان معانی تطبیق آن ارشاد فرمودند و ایضا غلام عرضی قبل
ازین بحضور گذرانیده بود و بجاوب آن سرور از فرمودند و آن اینست -
اغراق در القاب خطاب در شرع جایز نیست نباید کرد سعی نمایند که

این لطائف عالم امر و حالات آن با احوالیکه در سیر لطیفه نفس پیش می
آید یکی گردد و فنا نیستی و دید قصور غلبه نماید و زوال اخلاق شکستی
یابد و تنذیب اخلاق نقد وقت گردد و بجناب و اہلب عطیات بجانہ بوا
ارواح مبارک پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم التجا نمایند کہ سراقبت و انج
شو و چنانچہ سر وحدت و توحید در سیر لطیفه قلب مشہود میشود و اعمال ہفت
طاقت خستیار کردہ بران موافقت فرمایند انشاء اللہ تعالیٰ در جہت فن
توجہ کردہ خواہ شد لیکن اگر حالات لطائف با احوال این لطیفه یکی شود
و وسعت در نسبت پیدا کرد و منظور ہمین است

روز ووشنبہ نوزدیم شیعیان بحفل فیض منزل حاضر گردیم
در حضور مذکور سہی و کوشش طلبان آمد حضرت ایشان فرمودند کہ شخصی
از ہنودان بود چندان نام داشت از اہل مذہب خود و در ترک و تحسید
ثابت قدم شخصی و طلب او مسافت چند ماہ قطع کردہ آمدہ بود بطریق
کہ بہر قدم مجتہد کنان بر زمین دراز می شد باز برخاستہ بجای سر قدم
ایستادہ باز دراز می شد ہمین پنج تا بدرش رسید من بچشم خود آنرا دیدم
و از مجاہدہ او حیران گشتم بعد از آن حضرت ایشان بہ تعظافار خوانیدند
و فرمودند کہ مذکور ہنودان و مجاہدات ایشان نباید کرد پس کلمہ طیبہ
سہ بار خوانند و گفتند غشتنایا رسول اللہ و در و بر پیغمبر علیہ صلوات

الله الملك لا کبر و نستاذن من شخصی در حضور عرض نمود که در اهل حق هم بسیار
 مجاهدات مردمان کشیده اند چنانچه در راه سفر حجاز حضرت ابراهیم بن ابراهیم
 بلخی رحمة الله علیه بهر قدم یک یک دو گانه ادا میفرمودند حضرت ایشان فرمودند
 بله - باز ارشاد کردید که حضرت آدم نبوی نور الله مرقدہ از مسجد قبا تا
 مسجد نبوی به همین طریق بهیستم قدم یک دو گانه میخواندند و
 روز سه شنبه بهیستم شعبان بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
 فرمودند که حاصل سیر و سلوک حضور مع الله است بیزاحمت خواطر در سیر لطیفه
 قلب در قلب توجه الی الله پیدا شود و بیخطرگی دست دهد و در لطیفه نفس در
 نفس در عناصر بعبادت بقیه وقت گردد و کثوف انوار و اسرار متفرع اند بر این چنانچه
 راس المال نیست چنانچه نزد شخصی نیست راس المال باقی طایف و احاطه که بهیستم
 موجود است اگر چه فی الحال نیست اما قادر است هر وقتیکه خواهد غریب نماید
 همچنین درین راه راس المال حضور است و باقی بر این متفرع انوار هر مقام
 اشخاص را کثوف میشوند و اسرار اقل قلیل با و نیز اسرار و انوار درین جهان
 همراه اند و در قهر هیچ ازینها همراه نمیدود و اگر حضور و آگاهی پس بتجوئی گاهی
 باید نه نگاهبوی دیگر شاید کار این است غیر این همه هیچ و آیتنا حضرت ایشان
 فرمودند که اسرار لطیفه قلب همه اوست و انما الحق گفتن است و در لطیفه
 نفس شکستگی است و در لطیفه قلب هیچ بیان نفرمودند و ارشاد کردند که

حضرت مجدد و رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند و سرکالات ثلثه و
 مقامات جدیده دیگر مثل حقائق سبعة و غیره که حق سبحانه و تعالی خاص
 حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی را
 باین سرخراز فرموده است و بتوسط ایشان متوسلان ایشان را باین روش
 و نظامی و تربیتی کبری نصیبی عطا کرده و خطی بخشیده است آنست که ایشان
 و لایق کشفیه میگردد و نظری بدیهی میشود و کمال اطمینان و صفاء و اتصال
 بکیف و اتباع مومنان جاوید الشیخی صلوات الله علیه و سلم و برتری و
 غایت لطافت باطن نقد و قست میگردد و از غایت تنزیه حضرت ذات
 القدست و تقدست جمیع نسب چه نسبت حقیقیه اتحاد و چه نسبت
 ظلیت و چه نسبت احاطه ذاتی و سرایان وجود مسلوب نمیشود و کمال تراتب
 و ترتیب الازیا بسره و ازینجا است که حضرت مجدد الف ثانی قدس سره فرموده
 که درینجا نزدیک است که نزدیکان دوری جویند و اوصلاان راه مجوری
 پویند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که حضرت حاجی محمد فضل رحمة الله
 علیه که حضرت ایشان شنید نور الله مرقدہ الجید ایشان را پیر خود میگفتند
 اگر چه استفادۀ باطن از ایشان نمی نمودند اما اراده استفادۀ در ابتدا
 کرده بودند بسبب اراده استفادۀ مرشد خود نمیدانستند و ایشان
 قریب بیست سال در خدمت حضرت حجة الله محمد نقشبند قدس سره گذرانیدند و

همین قدر ایام در صحبت جناب حضرت عبدالاحد قدس سره بسر بردند و
سلوک تمام از هر دو صاحبان حاصل نموده بودند روزی بخدمت ایشان
دو کس از اصحاب حضرت مرشد عالی سیر خواجه محمدز بیرقدس سره آمدند و نسبت
به کیف ایشان را ادراک ناکرده با هم گفتند یکے آنکه آنچه در منست در گشت
و دیگری گفت آنچه در گشت در منست باز گفتند که ایشان نسبتی ندارند
حاصل آنکه نسبت این مقامات عالیہ کمالی کیف است دست ادراک
از دامنش کوتاه است صاحبین نسبت شریفه و نیز بجز جہالت و تجار
امری دیگر ندارد چه جائی که دیگری شناسد - اولیائی تحت قبائی لا
یغیر فوئتم غیری

روز چهارشنبه نسبت و یکم شعبان بحضرت فیض گنجور حاضر
گردیدم مذکور نسبت در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که نسبت
حضرت و جمعیت و آگاهی است و ایضا در آنوقت مکتوب حضرت ایشان
نوراللمعه مرقدہ المجید خوانده شد در آن احوال اصل مذہب منووان بیان
چهار کتب ایشان که آنهارا منزل قرار داده اند تحقیق فرمودند و ایضا توضیح
که در یک کتاب معارف اند حضرت ایشان فرمودند که چیزی بر کلام حضرت
پیرو مرشد گفتن کمالی است ادبی است لیکن نزد من معارف در کتب
ایشان ثابت نیستند *

روز پنجمین به بست و دوم شعبان بنده بحضور والا حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت ایشان شمسید نور الله مرقد
 البجید طالبان را در مدت دو سال لطیفه قلبی تمام تسلیم میفرمودند و در
 یک سال لطیفه نفس و در دو سال دیگر تا کمالات میرسانیدند و در مدت
 پنج سال دیگر نصف سلوک که از کمالات باقی میماند تسلیم میفرمودند بعد
 از آن شخصی عرض نمود که در خدمت حضور کمتر از یک سال لطیفه قلبی
 می شود و مقامات دیگر نیز برین عنوان برود می حاصل میگردد حضرت
 ایشان فرمودند که من نیز ازین امر حیرانم که در اینجا معامله کار بطولت
 نمی کشد مگر عنایات ایندولیت که راه دور را بر من نزدیک ساخته است
 و بعد از آن فرمودند که بطول تمام مسافت هر مقام به مدت همون ایام
 که ده سال است میشود اگر چه رنگ هر مقام از کثرت توجه و عنایت پیران
 بایام قلیله حصول می انجامد پس فرمودند که حضرت شیخ مولانا محمد عابد
 رضی الله تعالی عنه اکثر اشخاص را برود می تسلیم فرموده بودند اتفاقاً
 قضیه اتفاقه نادر شاه می میان آمد باطن آنها کدر شد گویا که از نسبت تنی
 گردیدند بهمین وجه حضرت ایشان شمسید نور الله مرقد البجید تا وقتیکه
 سالک را عرضی طولی در یک مقام پیدا نمیشد می توجه بمقام دیگر نمی
 و مدت قطع سلوک برده سال مقرر ساختند ثلاث عشرة کالملة

روز جمعه بستی و سوم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 در آنوقت درس مکتوب باب شریف حضرت مجدد الف ثانی قدس الله تعالی
 باسرا ره السامی بود مکتوب که لبصا خبر ادبائی کبار را عتی خواجه خرد و خواجه
 کلان در بیان عقائد نوشته بودند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند
 که این مکتوب فائده کثیر در علم عقائد دارد این را علیحده نوشته بمردمان
 داده شود بعد از آن فاتحه خوانند و معنی الرحمن الرحیم بیان فرمودند
 که الرحمن ای یحیی سبیل اعطی و الرحیم ای من لم یسئل فیض علیه
 روز شنبه بستی و چهارم شعبان در حضور عالی حاضر گردیدیم
 شخصی از حاضران مجلس مذکور کمال و اذکار نمود که حضرت شیخ
 فرید الدین گنجشکر رحمۃ الله تعالی علیه زبان خود ذکر می مقرر نموده اند
 حضرت ایشان فرمودند که هر کس بزبان خود یا محبوب خود میکند و موقوف
 محاوره اخود الفاطمی مقرر نمایند هندیان را اصطلاح هندست -
 سندهیان را اصطلاح سندست عندلیب شیدا در تمشق روی آن
 گل رعنا در زبان خود نعمت های سراید و قمری مبتلا در محبت قامت آن
 شمشاد زیبا بدل خود نعره می نماید

مرغان چمن بهر صبا می خوانند ترا با اصطلاحی
 روز یکشنبه بستی و پنجم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم

حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه خواجگان پیر بیان خود بسیار و این
نقشبند رضی الله تعالی عنه وصیت فرمودند که همراه جنازه من کلام الله
دور و دشتهاست که نه ادبی است بگر این شهر البسته بخوانید

مفسرانیسم آمده در کوی تو	شئی الله از جمال ردی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بر دست و بر بازوی تو

بعد از آن مذکور ذکر خفی در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که چون
بدل کرده شود دل ذاکر میگردد و انتظار پیدا می شود و بعد از آن بلطفه
روح توجه کرده شود و آن ذکر جاری میشود و توجه الی الله پیدا میگردد
و همچنین در بلطفه از لطائف ذالک حاصل کار انتظار و توجه است
حاصل میشود پس از آن انتظار کم میگردد و توجه مستقیم و مبهم میشود
نه حقیقت انتظار و توجه می رود بلکه در ادراک نمی آید آن ذکر خفی درین
طریق می نامند بعد از آن در بلطفه نفس عناصر شش پس بعصر خاک باقیست
و حدانی همین طور میشود ذلک فضل الله یؤتی من یشاء و الله ذو فضل
العظیم روز دوشنبه بستی و ششم شعبان است و بزرگ مجلس
عالی حضور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که معارفیه حضرت مجدد
الف ثانی رضی الله تعالی عنه را کشوف شده اند سه قسم اند یک قسم از
کسی نصرموده اند و در سلک تحریر و تقریر منتظم ننموده اند و یک قسم خا

باولاد امجاد خود بیان ساخته اند و یک قسم علی العموم پیاران و متوسلان خود
 ارشاد کرده و هم تحریر و تفسیر نموده اند چنانچه سه جلد مکاتیب شریف و هفت
 رسائل معلوم است و الايضاً حضرت ایشان احوال بیعت و حصول نسبت
 جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرمودند که ایشان اولاً
 بیعت از والد ماجد خود در خانه ان عالیشان چشمتیه نموده بودند و اجازه
 خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر
 مثل سهروردیه و کبرویه و قادریه و شطاریه و ماریه هم یافته بودند پس انان
 بمخدمت حضرت خواجه فانی فی الله باقی بالله رضی الله عنه رسیدند و
 سلوک طریقه شریفه نقشبندیه با کمال اتمام رسانیدند و خلافت یافتند
 روزی در مسجد مبارک حلقه صبح سینموند که حضرت شاه سکنده رحمه الله علیه
 غرقه جناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه با مرید بزرگوار خود
 عارف و کاشف اسرار خفی و جلی حضرت شاه کمال که متصل قدس سره آورد
 بر سر ایشان انداختند ایشان در سحر انوار نسبت قادریه غرق شدند
 در آنوقت بخاطر ایشان گذشت که من خلیفه خاندان نقشبندیه ام الحاکم
 که نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مبادا کبرای این طریق نخبند
 فی الحال مشاهده نمودند که حضرت غوث الاعظم مع حضرت شاه کمال
 که متصل حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مع اکابران تابشده بودند

باقی باشد و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین
سهروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری همه با تشریف آوردند و حضرت
خواجه میفرمودند که ایشان خلیفه من اند و حضرت غوث الاعظم میفرمودند
که ایشان را در ایام طفولیت زبان خود کمال کتب حاصلی چنانچه بود پس ایشان
از من اند و حضرت خواجه معین الدین چشتی فرمودند که ایشان و ابایی و اجادی
ایشان متوکل سلسله من اند همین پنج همه بزرگواران ارشاد میکردند
آخر الامر همه اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و هر یک
از نسبت شریفه خود سرفراز فرمود و خلیفه خود گردید ایشان در مرتبه
از صبح تا بوقت نظیر این احوال مشاهده نمودند و باین دولت عظمی سرفراز
شدند پس بدین طریق مجد و نسب هر خاندان شریف جلوه گریست گویا
چهار دریا یکی پایان موج خیزاند و در دریای نسبت نقشند و یک بحره
نسبت قادریه و یک لجه ایست که نصف آن از چشتیه و نصف دیگر از
سهروردیه و کبرویه است نسبت نقشند و غالب است بر جمیع نسبتها ایشان

قادریه باز چشتیه باز سهروردیه *

روژ سه شعبه نسبت و هفتم شعبان اعظم بحفل فیض منزل طاهر
گردیدم در آنوقت در حضورند که کفر طریقت افتاد حضرت ایشان فرمودند
که کفر طریقت آنست که امتیاز بر خیزد و غیرت نماند و بجز یکذات تعالی

و تقدس هیچ چیز بنظر نیاید منصور حلاج منوره ۵
 كَفَرْتُ بِدِينِ اللَّهِ وَالْكَفَرُ وَاجِبٌ كَذِبِي وَعَيْشَةُ الْكُفَّارِينَ قَبِيحٌ
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که پانصد رکعت در طوق و سلاسل منصور
 حلاج میگذرانید و میگفت که نَفَى الْعَشَقِ رُكْعَتَانِ لَا يَصِحُّ وَضُوءُهُمَا إِلَّا
 بِاللَّهِمَّ - و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابوهریره رضی الله عنه
 میفرمودند که دو علم از آنحضرت صلی الله علیه و سلم بمن رسید و اندکی را
 بر عالم افشا ساخته ام و دیگری را پنهان نموده ام اگر شما از آن اظهار
 ندانیدم کردن مرا بزنند اکثر صفویان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود و اسرار
 همه دست گفته اند و علما گفته اند که آن احوال منافقانست که آن سرور
 علیه صلوات الله الملك الاکبر بیان فرموده بودند و جناب حضرت مجدد
 الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده اند که آن اسرار دیگر اند و از این
 هر دو بعد از آن حضرت ایشان فرموده اند که اسرار توحید و وجودی باشد
 یا معارف توحیدیه شهودی و یا مقامات دیگر آنچه حق سبحانه عنایت کند
 نعمتست عظمی پس این شعر مولانا روم خوانند ۵
 جان من جهان من دین من و ایمان من و

سلطان من سلطان من چیزی بدو شش را

بعد از آن در حضورند که حضرت نظام الدین فخر المعارفین آمد حضرت ایشان

فرمودند که اهل چشت میگویند که مثل ایشان اولیای در ائمت پیدا نشده
 است و در هر پیغمبری که یافتند بود در ایشان آن هر یک ظهور نمود و بعد از
 آن شخص از مزار پُرانوار مادی سالکین بهر عارفین حضرت خواجہ قطب الدین
 بختیار کاکی ادشی رحمۃ اللہ علیہ آمد حضرت ایشان فرمودند که چیزی از اسم
 کاک تبرک مزار ایشان آورده آن شخص عرض نمود که نه - فرمودند که این
 چه خطا کردی که چیزی تبرک نیاوردی بار دیگر برو چیزی بیا که در تبرک
 بندگان سیرت پنهان فائده ایست بی پایان بعد از آن ارشاد کردند که
 نقل است شخصی از مزار مبارک ایشان کاک آورده بود طائری در خانه او
 مرده بود قدری از آن کاک در آب سائیده بدین آن طائر انداخت اند
 قدرت ایزدی زنده شد و پرواز نمود

روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان بحضرت فیض گنج حاضر گردیدیم
 در آن وقت مذکور ایمان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ایمان بر سه
 قسم است یکی ایمان عوام که لغیب آورده اند حق سبحانه را ندیده اند
 و بجان گردیده اند دوم ایمان اولیاء اللہ که اهل مشہود اند ایمان ایشان
 مشہود است که حجاب ظلمانی که عبارت از نعل بصری و نعل فناء عتی و بیتی
 و غیره است قطع کرده و حجاب نورانی که عبارت از صفات و شئیونات
 اعتبارات ذاتیه است طلی نموده و مرتب بشهود رسیده اند و ششم ایمان

اکابران که ازین مرتبه شهود هم گذشته اند و بمقام کمال وصال پیوسته اند
ایمان ایشان در رنگ ایمان غیبی گردیده است چرا که مشاهده را در مرتبه
کمال اتصال کنجایش نیست چنانچه شخصی مثلاً دست خود پس پشت دشت
غیب است و چون مقابل روی خود آورد مشاهده و چون بر روی یک دیده
چسبانید باز غیب پس در مرتبه وصل فی فصل هم نصیب متحقق شد از آنجا
که میگویند آنحضرت را برنگ عوام میباشند آنرا بشه من شکم و مریت
از منصفه بعد از آن در حضور مذکور قبولیت دعا در حق اکابران آمد حضرت
ایشان فرمودند که مقبول جناب الله اکبر حضرت شیخ فریدالدین گنجشکر
نور الله مرقدہ الاطهر چون مرخص شدند حضرت نظام الدین اولیا قدس
سره را فرمودند که بابا نظام الدین در حق دفع مرض از آله علت من دعا
کن ایشان دعا فرمودند هیچ اثری ظاهر نشد در حضور عرض نمودند که
ما پست همان تابه آستان عالی آفتابه و اصلان نمیرسد ایشان فرمودند
که ما دعا بکثرت اجابت دعا می توانوا هم نمود پس ایشان دعا فرمودند و
باجابت مقرون گشت و

روز پنجشنبه بخت و نهم شعبان المعظم در محفل فیض منزل حاضر
گردیدیم حضرت ایشان بفرمان ارشاد فرمودند که دل من
مبتلای خلوت است و در کوش از جلوت لاکن بکنج تنهایی نشستن و بگو

خزالت آرمیدن چگونه میسر شود که مردمان برای استفاده نزد من می آیند
پس سعادت خود می شماریم در وی از خلوت بخلوت می آریم والا احوالم
بمصدق این شعر است ۵ هجائی تنگ میجو اہم کہ در وی ۵ ہین جا
من و جایی تو باشد ۵ بعد از ان ارشاد فرمودند کہ قبل ازین دمبدم از
دل نرالہم آہی میکشیدم و دامن صبر و شکیبائی میدیدم الحال آہے
گم شدہ گاہی گاہی می آید و مرا از من می رباید ۵

آہی چو گرد باد ز جایی برو مرا از کوی دوست آہ کجایم برو مرا
بعد از ان فرمودند کہ عشق می باید چرا کہ راز بے عشق نمیکشاید عشق است
کہ تا بمعشوق میرساند و عشق است کہ بکوچہ و بازار بے شہیر می دواند - عشق
ست کہ از خانان جدا میکند - عشق است کہ در خویش و بیگانگان میسوزاند
چون نیست ترا عشق بتحقق تعلیق چاکے بگیان زن خاکی لب افکن
روژ جمیعہ سی ام شعبان حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان مطلع
دیوان حافظ شیراز خواندند ۵

الایا ایہا الساقی اور کاسا و نا و لہما کہ عشق آسان نمود اولی و قہا و مشکلمہ
و فرمودند کہ نسبت قلب ظہور کر پس شعر دیگر این غزل خواندند ۵
ہوئی نافہ کا خضر صبا زان طرہ بکشاید ۵ ز تاجہ مشکینش چہ خون افتاد در لہما
پس آہی از دل فہین منزل کشیدند حاضران مجلس را در انوقت حالتی

عجیب داد و احوالی غریب ظهور نمود. بعد از آن مذکور نماز آمد حضرت
ایشان فرمودند که شخصی چه چون تکبیر افتتاح گفته داخل نماز گردد و قیام نماید
بدانکه بدن من و دل من بجناب کبھی استاده اند و چون رکوع کند بدانکه بدن
من و دل من در حضور حق تعالی راکع اند و چون در سجده رود بدانکه تن من
و قلب من در بارگاه کبریا سجده مینمایند. **سَجْدَ لَكَ سَوَادُنِي وَ خِيَانِي وَ**
اَمْنِي بِكَ قَوَّادُنِي - بعد از آن مکتوبات شریف حضرت مجدد رضی الله تعالی
عنه شروع شد در میان آن معارف بلند بیان فرمودند و چون تمام شد
باین الفاظ **قَوْلُوا اشْهَدُوا يَا مَسْلُومِينَ** - حضرت ایشان فرمودند: **بِسْمِ**
اللّٰهِ سَجَّانَهُ وَ بِهَدَايَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ بِهَدَايَةِ هَذَا الْكِتَابِ -
روز شنبه **غرة رمضان** شریف بمجلس فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت
ایشان را در آنوقت ضعف و ناتوانی بود و شدت گریا هم ارشاد کردند
که مرد جمعی وزید پس فرمودند که هر که خواهد که من مخدوم عالم گردم خدمت
پیر و مرشد خود اختیار کند مصرع هر که خدمت کرد او مخدوم شد +
خدمت است که از مرتبه ادنی بمقام اعلی میرساند و ادب است که از حقیض
خاک باوج فلک الافلاک ترقی می کنانند **خ** خدمت ترا به کنکره کبریا شد +
بعد از آن فرمودند که درین ایام که عمر به پیری رسید **ا** ناتوانی بدن و
ضعف قلب بسیار گردیده و زهد و ریاضات و مجاهدات در اذکار و اشیا

کم میشود و قبل ازین که طاقت و توانائی بود در جامع مسجد آب حوض میخوردیم
 دوده پارهای کلام الله مجید میخواندم دوده هزار نفی و اثبات مینمودم نسبت
 باین قوت ظهور میکرد که مسجد جامع مملو از انوار میگشت و در هر کوچه میگفتیم
 از انوار پر می شد و بهر فراری که میرفتم نسبت آن صاحب مزار پست
 میشد و نسبت من غلبه مینمود پس من خود را از خود پست میکردم و ادب
 آن بزرگ میخوادم *

روز یکشنبه دوم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان فرمودند که ذکر می باید کرد و جهد می باید نمود که راه بدون
 رفتن قطع نمیشود و ایضا فرمودند که القطار از ما سوا نکلی باید و استراحت تا ما نه
 دنیا می دنی تا دریای فیض الهی در دل موجی زند و بحر انوار نامتناهی جوشی
 نماید جناب مرشدنا و امانا حضرت ایشان شهادت نور الله مرقده البصید
 میفرمودند که گاهی چون در خانه میروم و الخانه بسبب ضروری چیزی از من
 میطلبند حق سبحانه میفرماید لاکن از آمدن یک دینار هم معامله باطن پنج
 سالن نمی ماند فتوری در نسبت راه مییابد و الله باله تخم باله بعد از آن
 حضور مذکور فدا آمد حضرت ایشان فرمودند که چون دل بی شعور از ناسوا می حق
 جل و علا گشت فنا حاصل شد و چون شعور نه شعوری هم نماند فنا الفنا پس
 گشت و ایضا فرمودند که جناب عارف آگاه حضرت خواجہ باقی بالله فی الله صنفه

و ارشاده عناء فرموده اند که درینے شعوری شعوری باشد معنی این کلام فیض نظام
 ایشست که بشعوری از خلق باشد و شعور حضرت حق سبحانه بعد از ان ارشاد
 فرمودند که معنی دیگر این سخن که درینوقت برین القاساخته اند انیست که در
 نئے شعوری مندرج شعوری هم باشد یعنی بر نفی و ضرری که از خلق رسد از
 خالق پسند شعور غیریت مرتفع شود ضرر و نافع حق را بیند لیکن با وجود این
 نئے شعوری شعور آن شخص هم باشد که واسطه است در میان چنانچه شخصی
 سالک را حلوا خوانند یا طمانچه زد سالک می بیند که فاعل این فعل او است
 حق سبحانه لیکن این شخص را هم می بیند و میداند که این واسطه فعل است -
 و ایضاً فرمودند که کار صوفیه دیدن است و کار علما دانستن فقره از حق بینند
 و علما از او سبحانه میدانند :

روز و شب سه سوّم رمضان شریف در حضور فیض گنجور حاضر شدیم
 حضرت ایشان فرمودند که امروز در عرس جناب قرّة عین الرسول حضرت
 زهرا می قبول است رضی الله تعالی عنها - بعد از ان امر پنجتن شیر برنج برا
 نیاز ایشان فرمودند بعد از ان در حضور فیض گنجور شخص عرض نمود که ولایت
 افضل است یا امامت و فرق چیست در میان این هر دو - حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که ولایت عام است و امامت خاص - هر امام ولی است
 و هر ولی بدرجه امامت نمیرسد چه ولایت عبارت از حضور مع الیه است

و امامت مذهب من است که هر سال بان سر فراز نساخته اند بلکه کاملان را عطا فرموده
 چنانچه خلفای اربعه دانه اثنا عشر و غیر ذلک من الاولیاء الکرام رضی الله عنہما
 عنہم اجمعین بعد از آن در مجلس ذکر جامعیت آن سرور علیه صلوات الله علیک
 الاکبر اند حضرت ایشان فرمودند که جمیع کمالات ظاهری و باطنی بطریق اجمال
 جناب سید انبیا علیه صلوات الله علیک الاکبر لا علی را حاصل بود لیکن حصول
 تفصیل جمیع کمالات موقوف بر مانده خاص و به شخص خاص بود چنانچه فرموده اند
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم اُعْطِیْتُ بِمَقَاتِلِ کُنُوزِ الْأَرْضِ وَحَالَ أَنَّهُ دُرٌّ زَائِلٌ
 آنحضرت فتح اکثر اقالیم شده بود و در زمانه خلفا اکثر مکانات فتح شدند و اکثر
 بعد از صحابه سلاطین نامدار فتح نموده اند چنانچه محمود غزنوی هندوستان
 فتح کرد پس ظهور این کمال موقوف بر ایشان بود و جناب آن سرور علیه صلوات
 الله علیک الاکبر را جمیع علوم چه عظیم و حید و جودی و چه کلام و چه علم جزئیات
 مسائل فقه مجملات حاصل بود لیکن تفصیل علم تو حید و جود و بر وجود محی الدین غنی
 رحمه الله علیه و ظهور علم کلام بر اجداد ائمه شیعی و ابوالمنصور مرتضی رحمه الله
 علیهما و تفصیل علم جزئیات مسائل فقه بر امام اعظم امام شافعی و امام مالک
 و احمد حنبل رحمه الله علیهم موقوف بود و حاصل آنکه هر کمالیکه بعد از آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم داشت از هر کس که ظهور نمود کمال آنحضرت است و آنحضرت را قبل
 ازین ظهور هم حاصل بود غیر از فرق اجمال و تفصیل نیست

روز سه شنبه چهارم رمضان شریف بنده در حضور الاحاضریه
 در آنوقت در مجلس شریف مذکور حضرت امام اعظم رضی الله عنه آمد حضرت ایشان
 فرمودند که امام اعظم از امام مالک در مدینه منوره ملاقات نمودند امام مالک
 از ایشان پرسیدند که وطن شما کجاست ایشان فرمودند که عراق - امام با
 رحمة الله علیه فرمودند که مردمان عراق اهل نفاق میباشند ایشان فرمود
 که درست است حق سبحانه تعالی فرموده **وَمِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مَرَدُّوا عَلَى**
النِّفَاقِ - حضرت امام مالک خاموش شدند بعد از مفارقت دانستند که نعمان
 ابن ثابت همین بودند تا سفا کردند که از من چه سخن سرزد شد و درج ایشان
 بسیار نمودند راقم گوید عقی غنه که در قرآن **مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ**
 و اقصت و امام مالک از اهل مدینه بودند پس امام اعظم جواب بطریق الزام
 دادند که درست است در شان اهل عراق **مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ** و اقصت
 حق سبحانه - بعض اهل مدینه را **مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ** گفته است و شما اهل عراق
 را که میگویند **در آیه شریف -** بجای اهل مدینه اهل عراق بنویسید و ایضا
 حضرت ایشان فرمودند که امام شافعی روزی هزار پُر انوار ایشان فرست
 بودند وقت نماز آمد نماز پلا رفیع بین بطور ایشان گذاردند و فرمودند که
 در شهر می آید که در حضور ایشان خود در داخل بهم و اجتهاد خود اظهار نمایم
 بعد از آن در حضور پُر نور مذکور توحید و جود می آید حضرت ایشان فرمودند

که این احوال است که در سیر لطیفه قلبی کشف میشود و آنکه این را انتصار
مقامات قرب دانسته اند از مقامات عالیه که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بیان فرموده اند آگاهی ندارند و قدم از دایره ظلال باصل ننهادند تشبیه
تزیید دانسته اند و مخلوق را عین خالق و ممکن را عین واجب پنداشته اند
چنانچه میگویند سه اسی مغزلی آن یار که شمس نام و نشان بوده از پرده برون
آمد و با نام و نشان شده نمیدانند که این ظلی ست از ظلال اسما و صفات
واجبی جلّت قدرته نه عین او تعالی عزّ و جلاله مثلاً چون در آئینه قرص آفتاب
جلوه گر میگردد در آن شعشان و لمعان حدت و خطیّه آفتابی همه ناموجود
میشوند لیکن آفتاب نیست ظلّ آفتاب است این گروه آفتاب را نادید ظلّ را
عین آفتاب می انگارند و آئینه را هم نمی بینند حال آنکه آئینه عین ظلّ آفتاب هم
نگریده آجرم آئینه باقی ست و ظلّ آفتاب در دست چنانچه حافظ شیرازی میفرماید

بسطوت

عکس بر کو قوچ در آئینه جام افتاد	عارف از خنده می در طبع خام افتاد
----------------------------------	----------------------------------

و آیتها حضرت ایشان فرمودند که هر کس از اولیای کرام بهر مقامیکه رسیده
است میداند که مقصود همین ست و را می این نیست مثلاً گروه نابینایان فیل
یافته بودند بدست کسی با پی فیل آمد دانست که فیل مثل ستون میباشد و بدست
کسی که خنجر آمد گفت که مثل عصا میباشد و بدست کسی که دندان داشت آمد
نمود که فیل مانند خشک میباشد همچنین بدست کسی که گوش او آمد یا پشت او آمد

بسیار از اینها
جواب

نابینایان

باشکم اوزان تعبیر کرد و انکار غیر آن نمود و یا مثلاً جمعی در بیان لشجری
رسیدند کسی را بر گش بدست آمد و کسی را شاخ و کسی را پنخ و کسی را ثمره پس همه
ذائقه اش چشیدند لیکن هر یک را ذوقی عطفه و کیفیتی جدا حاصل شد کسی که
بر گش چشید ذوق بزرگ بیان کرد و کسی که بارش چشید ذوق بار اظهار داشت
علی هذا القیاس هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود و انکار دیگری ساخت که
انچه من چشیده ام ذائقه شجر همین است نه آنکه تو بیان نمائی و جناب حضرت
مجدد رضی الله عنه میفرمایند که اینهمه مکشوفات اولیای کرام نشانی از مطالب
دارند و دست و بجا هستند لیکن ذات او سبحانه در این نیست چه که حق تعالی
در نهایت ست پائین ندارد و همچنین معرفت او هم نه پائین است نهایتی ندارد
و در اینجا که سید البشر علیه و علی آله صلوات الله الیک اکبر میفرماید که عرفانک
حق معرفتک دیگری را چه یار که به نهایت آن برسد

هر نقاب که جان از نقاب دیگر است	هر حجابی را که طو کردی حجاب دیگر است
راقم گوید عفی عنه که هر کس موافق حوصله و استعداد خود حظی از معرفت چشیده است نه آنکه عرفان الهی تمامه حاصل نموده شخصی باین معنی چه خوش و چه هندی منتظر نموده است و و هر مصری که پرست بجهنم پیشانی میبندی است آن که بپایان بخت پرست را و بختی و در شهر فارسی هم بپایان بختی و بختی است	دامان که تنگ است و گنجشک تو لب به بار
	آنکه درین بهار تو نه امان گل دارد

والیضا بهین مصداق شعر عزیزی است **و** ان قیما خیط من نسج
ثقیله و تسعین حرقا عن معالیه قاصده

روز چهارشنبه پنجم رمضان شریف بمجلس فیض منزل حاضر گردیدیم
شخصه از حضرت ایشان که تقصیر مراقبات نمودار شد و ذکر و ندکه ما اول مراقبه
احدیت تلقین مینمایم و آن عبارتست از لحاظ مفهوم هم مبارک الله که بزرگ
ایمان آورده ایم که چون و چگونه است و موصوفت بجمیع صفات و منزله
است از همه نقصان و ذوال بعد از آن مراقبه معیت تلقین میکنم و آن عبارت
است از لحاظ معیت او سبحانه لقلب روح و جمیع لطائف و به تمام بدن بلکه
بهر موی تن بلکه به زره از ذرات عالم بعد از آن در حضورند که در جناب قبله
گاهی آنجناب رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که قبله گاه
سخت بزرگ بودند که لایحه های جوش کرده میخوردند و در محارفته ذکر چهره نمودند
و بیعت در خاندان قادریه داشتند و نسبت چشتیه و شطاریه بهم میدادند
چهل روز متواتر خواب نموده بودند و اکثر ارواح اولیای کبار را مشاهده
مینمودند بعد از آن در حضورند که استفاد حضرت عارف آگاه خواجده با
بالله رضی الله تعالی عنه بحضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسرا
السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که این سخن نزد من ثابت نیست چرا که
جناب حضرت مجدد رضی الله عنه نوشته اند که روز عید زیارت حضرت

گیانهای

خواجہ رضی اللہ عنہ رفتہ و عرض نمودم کہ امروز بزرگان عیدی خود را اعطا
میں فرمایند ما ہم ہمیں امید بخشو حاضر شدہ ام حضرت خواجہ توجہ فرمودند و
نسبت نوالہ نمودند کہ خطی و کردار و کیفیت علیحدہ و اسرار جدا پس ازینجا
معلوم شد کہ چون حضرت خواجہ ایشانرا بعد از وفات خود نسبت نوعطا
کردند بحین حیات خود از ایشان بچہ طور اخذ نسبت نمودند

روزی چہ شب ششم ششم رمضان شریف غلام مجلس اقبالہ خاص عام
حافظ گردید حضرت ایشان فرمودند کہ شخصی از صوفیہ انتقال ازین جہان
نمود عتاب از جناب اعلی آمد کہ تو بودی کہ مرا بہ لیلی فرو دمی آوردی
یعنی بزرگ معشوق ظاہری نسبت خال و خطا با مینمودی و ایضا حضرت ایشان
فرمودند کہ من از امرایان ملاقات کردن و طلب نیا نمودن و نعمہ و سرور
شنیدن و ہمہ دوست گفتن بزارم چرا کہ ہمہ دوست احوالست کہ
صوفیان این زمان در قال آورده اند و بحقیقت نارسیبیدہ زبان تبرہم
این مقال دراز ساختہ اند و بالحد و زندقہ گرفتار گردیدہ اند نقوذ باللہ
عن ذلک شخصی نزد من آمد و گفت کہ ہمہ خداست غیری کجاست من اورا
از مجلس بیرون ساختم و نیز شخصی بود کہ چون آواز حمار می شنید جل و علامی
استغفر اللہ عن ذلک نقوذ باللہ این چہ کمال است کہ سراسر خلاوت
کلام اللہ الملک المتعال است اگر این حق بودی پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ

بر که نازل شدی و از طرف که پیغام آوردی رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا
وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝

روز جمعه نهم رمضان شریف بحضرت والا حاضر گردیدم در الوقت
در حضورند کور و بیت حق سبحانه جل شانہ در میان افتاد حضرت ایشان فرمودند
که رویت واجب الوجود تعالی و تقدس درین سرای امکان ندارد و وقتیکه
در معراج آن سرور زمین و زبان علیه تحیات الملک المنان علما را مشاهده
این واقعه افتاد و با وجود گذشتن آنحضرت ازین جهان در سیدین به
لا امکان و مشرف شدن بمقام قاب قوسین اود فی تصدیق این امر
بدیگری بجه طور آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کلام باری تعالی
تقدس که از لحن و آواز مبراد از صوت و حروف منزه است سه بار
شنیده ام و مشرف از استماعش گردیده ام یکبار در مدرسه و دو بار
درین مکان که الحال سکونت میدارم و ایضا حضرت ایشان فرمودند
که شبی در خواب دیدم که مرا خلعت عروسانه پوشانیدند و بزیر متحلی
ساختند و نخلان محبوبانه از من صادر شدند - چون از خواب بیدار شدم
احوال من دگرگون شده بود و از من کلام بطوریکه در مناسم کرده بودم در
لحظه ظاهر گردید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که اکثر اوقات مرا آواز
از غیب آید گاهی از ملک الهام میگردد و گاهی از پیران کبارند استی

و گاهی از جناب سید مختار علیه علی آله صلوات الله الملك الغفار صلاتی
می آید روزی برای وسعت مکان دعا نمودم ندا شد که تو اهل و عیال نداری
مکان وسیع چه خواهی کرد برای استقامت تو اینهم کافیست و هم روزی
مکان همسایه از حق سبحانه خواستم که بمن عطا کند بلمم ساختند که تو همسایه
این امیرسانی و از مکان بدر مینمائی و الاضاً روزی بقصد حج غرم سفر نمودم
الهام شد که باش در نیماز تو منفعت خلق است

روز یکشنبه هشتم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدیم
شخصی بعزت رسته گرفتار شده بود حضرت ایشان فرمودند که این آیه
شریفه را اکثر باید خواند و هم در دو گانه بقیام در کوع و سجود بخوانند رب
اللی مسکنی الضر و انت ارحم الراحمین و الاضاً در حضور پر نور مذکور شد
آمد حضرت ایشان این رباعی خوانند

ما را نبود و لے که کار آید از د	جز ناله که در دمی هزار آید از د
چندان گریم که کوچه ناگل گردد	نی روید و ناله بامی زار آید از د

روز یکشنبه نهم رمضان شریف فلام بمحفل آنقبه نام حاضر
گردید در حضور پر نور مذکور تراویم آمد که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بست رکعت تراویم ثابت نیست حضرت ایشان فرمودند که عجب است
این برابر المالکی روایت بست رکعت تراویم از ان سرور علیه صلوات الله

الملک الاکبر بربوبت رسانیده است بعد از آن مشکلات شریفه طلب نمودند
بر حاشیه آن این مسئله نوشته بود در مجلس عبارتش خوانند بعد از آن
در حضور پرنور مذکور وجود ممکنات آمد که آیا و بهم است یا حقیقتی از وجود
دارد حضرت ایشان این رباعی خواججه میر درد خواندند

ای دروید بیکشایین تا کرد و یکجا ماند شرفه انگشتی صفت کی صفت	عالم کے تین تجوید لگا کر دیکھا واللہ بعد ہر آنکہہ اٹھا کر دیکھا
--	--

و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ در صفو علم الہی اشکال ممکنات بود
کہ اعیان ثابتہ عبارت از است چون خواست او سبحانه کہ آن صور علیہ
را بمضغہ بطور آرد ہر صورت را بہر زمانیکہ خواست کہ اطار و آثار وجود
مرتب فرماید صفو علم خود را کہ دروہین ثابتہ آن صورت بود مقابل آئینہ
عدم نمود پس در آن آئینہ آن عین ثابتہ منعکس گردیدہ صورت در خارج
پیدا ساخت و از اطار و آثار وجود او را بنواخت و ایضا فرمودند کہ
از لطفہ مضغہ شدن و از مضغہ عظام و لحم گردیدہ صورت پیدا کردہ چنین
گشتن پس شاب گردیدن باز بشیب رسیدن اطار وجود دست - و
خندیدن و گریستن و تکلم نمودن و غیر آثار وجود دست و

روز و شب و ہم رمضان شریف بندہ بخصوف فیض کجور حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ صوفی را باید کہ اخلاق و اعلا

در ترک خود بسان اخلاق و اعمال ترک جناب آن سرور علیه صلوات الله
 الملک الاکبر پیدا کند که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در حضور آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم ده سال حاضر بود گاهی ایشانرا آنحضرت آف نگفتند
 و هر که از آنحضرت بدی میکرد از و نیکی میکرد و در شبها قیام مینمودند
 حتی قوتی نداشتند که ماه روزی نزد آنحضرت و نایر و در اجماع شریک و سفید
 بنیاد و هزار آمد همه بار با فقر تقسیم فرمودند

روز سه شنبه یازدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بوقت حلقه ذکر نباید کرد بلکه توجیه بهتر
 خود باید بود که توجیه مرشد مفید ترست از ذکر و ایضا حضرت ایشان فرمودند
 که در حلقه توجیه یک کس را نمودن تاثیر بر همه اهل حلقه میرساند لکن توجیه مثل
 سهیل است و تاثیر که اهل جواردا میشود مثل یا قوتیت پس بعد از سهیل
 یا قوتی مفید می شود

روز چهارشنبه و یازدهم رمضان بجنور عالی حاضر گردیدم حضرت
 ایشان فرمودند که خزانه من موعید الهی است جل سلطان

خاک نشینی است سلیمانیم

عار بود فسر سلطانیم

روز پنجشنبه سیزدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدم حضرت ایشان فرمودند که وصیت میکنم که همراه جنازه من

شخصه به لحن خوش و آواز دلکش این رباعی بخواند ۵

منفلسانیم آمده در کوی تو	شئی الله از جمال روی تو
دست بکشا جانب زربیل ما	آفرین بردست بر بازوی تو

و فرمودند که حضرت خواجه خواجگان پیر پیران امام الطریقیت مرهم ناسور
دلماهی در دمنند خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه دارصاف
عناهم امر بخواندن همین رباعی همراه جنازه خود فرموده بودند بعد از آن
در حضور پر نورند کور حیا آمد حضرت ایشان فرمودند که حیا پر چند اقسام است
یکی شخصی از گناه اجتناب میکند بسبب آنکه حیا میکند از حق سبحانه و تعالی
که بنیامی امور سر و علانیه است و دانای کار ظاهر و خفیه - دوم بر همیز از
معاصی مینماید بجهت دیدن ملائکه از ایشان حیا می آید - سوم آنکه حیا
میکند از صدور مناهای بسبب آنکه عرض اعمال فرشتگان مینماید بجناب
رسالت پناهی علیه التحیات اللاتناهی - پس حیا بهر سببیکه باشد شجبه است
از ایمان - بعد از آن در حضور پر نورند کور محبت و عشق افتاد حضرت ایشان
این اشعار خواندند ۵ دارم دلی اما چه دل صد گونه حرمان در بغل
چشمی خون در آتین صد اشک و طوفان در بغل ۵ روز قیامت هر
در دست گیر نامه ۵ من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در بغل ۵
روز جمعه چهارم و پنجم رمضان کسلف غلام محضو القبله انام

حاضر گردیدیم در آنوقت تذکره معنی مدارا و مدارا بهنت آمد حضرت ایشان
 فرمودند که مدارا دنیا را بجهت دین صرف کردن است و مدارا بهنت دین را
 برای دنیا بر باد دادن عیاذاً بالله سبحانه عن ذلك - بعد از آن در حضور فرمود
 مذکور جناب سید بشر علیه و علی آله صلوة الله المملکة الماکبره حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که جناب شیخ المذنبین خاتم المسلمین علیه افضل
 صلاوة المصلین از کی سلام المسلمین فرموده اند که هر پیغمبری را دعائیت
 مستجاب که یکبار آنچه از حق جل و علای طلبیده داده شود پس جمیع پیغمبران
 آن دعا را با مری از امور اینجا صرف نموده اند اما من آنرا در دنیا نخواسته
 ، بنجما کشیده ام و در هر با چشیده ام و موقوف بر عقبی نموده بجهت شفقت
 کبری نهاده ام - و ایضاً آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که حق سبحانه
 تعالی مرا بشارتی داده است که اگر آنرا اظهار نمایم مردمان از طاعت
 و عبادت استغنا پزینند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که وجود آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم رحمت همه عالم بود کفار را بجهت کفر و فاسقان را
 بسبب فسق تعذیر در دنیا موقوف شده است بعد از آن حضرت مسیح
 منسوخ نیست و شیطان را که فرشته بودم طایفه بر روی میزد بعد ظهور آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم موقوف شد خزانه قارون که بر سر قارون بار خسته
 بودند بالای سر فرودند بعد از آن در حضور مذکور پیغمبر علیه صلوة الله

الملك الاكبر در منام آمد حضرت ایشان فرمودند که خبر فیض اثر من را بنی
 فقد رأی الحق فان الشیطان لا یمثل لی که در صورت اصلی آنحضرت
 که در مدینه منوره استراحت فرموده اند و اقصیت و بصورت اشکال دیگر که
 آنحضرت را صلی الله علیه وسلم می بیند اعمال نیک کرده یا اعیان می بیند نزد
 یا امات بدعت ساخته است آنها بدینطور ظاهر میشوند و نیز حضرت ایشان
 فرمودند که چون شخصی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بصورت اصلی در منام
 دیده و دخلی شیطان را نیست الحق که دیده است لیکن هر چه که آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم در منام ارشاد فرمودند آنرا بفرموده حیات آنحضرت
 موافق باید ساخت اگر موافق است بجهل باید آورد و اگر مخالف است اجتناب
 باید کرد که خوف دخل شیطان در آن گفتن است نه در آن صورت دیدن
 چرا که در حیات آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزی شیطان چند فقرات
 در مدح بتان در کلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم ضم نموده بود از شنیدن
 آن صحابه متحیر شدند و کفار آن خوش که پیغمبر هم تأیید دین مایندارند آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم ازین باجواب الوقوع متکلم شدند که جبرئیل امین از
 رب العالمین نزول فرموده گفت که بر کلام هر پیغمبری دخل شیطان است
 لیکن حق سبحانه بعد از آن آگاه میسازد و این کلام شیطان بود که در کلام
 شما ضم نموده بمدرج کفار آن فقرات چند آورد و بعد از آن حضرت ایشان

فرمودند که شخصی آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که آنحضرت میفرمود
 که درین مقام دیگر خزانة مخفی است این را بر آرد و خمس این خزانة بر تو معاف
 نمودم چون آن شخص از خواب بیدار شد در اینجا که فرموده بودند دیگر خزانة
 یافت از قاضی فتوای معافیت خمس پرسید قاضی گفت که دیدن پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و سلم حق است لیکن خمس معاف نیست چرا که حکمی که آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم در لفظه باین جسم ظاهری تجسمی صحابه نموده اند همچون
 پس حکم که در مقام بعد انتقال از بنحمان از روح فرایند ناسخ حکم لفظه نخواهد شد
 روز شنبه پانزدهم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که چون من مدخول نظر میکنم که در من چه کمال است
 که رجوع عالم لطیف من است هیچ کمال در خود نمی یابم و چون نگاه بر عبادت
 و عبادت خود میکنم هیچ صوم و صلوة و غیره لایق قبولیت بارگاه الهی جل
 نمی بینم و چون مدخول خود مشاهد میسازم خود را بسان فی تهی می یابم
 ما هیچ نیم هر چه در من است از دست

او دمی که ما دمانه و نو نیم	او بجز نانی و ما بجز نانی نسیم
فی الحقیقت از دمی نانی کنند	نیک که هر دم جلوه آرائی کنند
در یکا یکشنبه شانزدهم رمضان در حضور فیض کبیر حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که صلوات الله الماک الاکبر بیان فرمودند که آنحضرت	

صلوات الله علیه وسلم در مجلس بر کناره صفت می ایستادند و دعوت را قبول میکردند
 و ابتدا بسلام می نمودند بعد از آن حضرت ایشان در دو خواندند و کمال شرف
 هر دو دست کشاده بسینه بی کینه خود می چسبانیدند چنانچه معافیه تنیان
 را قلم گوید عقی خنه که بر ضمیر آشفته فغان صورت پیغمبر بر دل مبتلایان شکل
 آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر واضح باد که حضرت ایشان عاشق
 نام مبارک حضرت محبوب رب العالمین و ذالک ذات پاک جناب امام مسلمین
 هستند هر وقتیکه مذکور آنحضرت صلی الله علیه وسلم می آید مضطر میگردد و
 کرات کرات در دو میخوانند و خود را از نام پاک آن سید زمین در زمان ایشان
 و فرجان میسازند و هر چند که درین ایام بسبب تقاضای عمر شریف که بفرستاد
 پنج رسیده است ضعفی کمال عائد حال است و علاوه آن فلکست خدا که در
 دروز کم از پاؤ آثار تادل میفرماید توانائی کجا لیکن بوقت آنچنین تذکره توست
 کمال در بدن مبارک می آید پس این شعر میخوانند و توجه بپرومان میفرمایند
 هر چند پیر خسته دل ناتوان شدم
 هر که که یاد روی تو آید جوان شدم
 روز و شب همه مقدم رمضان شریف بکفل فیض منزل جان
 گردیم فیض طلب خان غله برای خرج خانقاه فرستاده بود و در وقت
 ایشان ناخوش شدند و فرمودند که بایر مواعد الهی ششماهیم هر از احوال
 چه سر کار بعد از آن طعام از خانه زن فاحشه آمد و باز از خانه کسی امری

دیگر طایفه ای آمد حضرت ایشان بجماعتان تقسیم فرمودند و خود از آن یکم لقمه
 نخوردند و عادت شریف حضرت ایشان همین است که طعام خانه کسی را
 نمیخورند و هر چند یکم بخانه خود نبرد میخورند و صوفیا را هم خوردن نمیدهند
 روز سه شنبه هجدهم رمضان بحفل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که امروز روز وفات شریف حضرت عاقله صدقه
 رضی الله تعالی عنهما و حضرت شیخ الشیخ سولانا شیخ محمد عابد رضی الله
 است و حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه درین روز مجروح
 شده اند بعد از آن بجهت فاتحه ایشان امر لطعام نخبین فرمودند
 روز چهارشنبه نوزدهم رمضان شریف بحضور فیض گزید
 حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که در شهر رمضان المبارک فیض بسیار
 دارد و مینموده یک کثرت فائز می گردود و درین ماه جدد و جمده در عبادت و
 طاعت بسیار باید کرد و دو عشره متبرکه که این شهر که ششده عشره اخیره
 باقی است هر دو مان خالق را باید که اعتکاف نمایند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 مد اوست برین عمل نموده اند و گاهی ترک نموده یکبار که ترک شد و است
 قصای آن نموده اند کسی که اعتکاف میسر نشود خلوت اختیار کند و
 کثرت ذکر قلبی - و قوت قلبی - و نگه داشتن خاطر و نفی داشتات و ذکر
 تهلیل لسانی نمایند که درین طریق شریفه ادراک و ظائف دیگر نیست

بعد از آن ازین فقیر ارشاد فرمودند که معنی مجدد الف ثانی که اعتراض کسی
 در آن واقع نمی شود اینست که در حدیث شریف آمده است **إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ**
عَلَى رَأْسِ كُلِّ بَنِيَّةٍ مِّنْ تَجْدِيدٍ لِّمَا دُونَهُمَا پس بر سر هر بنده مجدومی پدید میشود
 چنانچه جنید بغدادی و غوث الاعظم و غیره را رضی الله تعالی عنهما هر یک
 مجدومی شده است که تجدید دین نموده است و معنی مجد و محی الدین یکی است
 پس بر صدی یازدهم حق سبحانه ایشانرا فرستاده تا تجدید دین در صدی
 یازدهم فرمایند و آنکه معنی مجدد الف ثانی نزد ایشان و نزد تو ابان ایشان
 است اینست که واسطه فیض ولایت درین هزار دوم وجود مبارک ایشان
 است چنانچه ایشان را قام فرموده اند که بر من مکتوف ساخته اند که حضرت
 امیرالمومنین اسد الله الغالب علی بن ابیطالب جناب مسیحه النساء
 فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنهما واسطه فیض ولایت مطلقا اند اگر چه
 اولیائی احم سابقه باشند و بعد از ایشان تا ائمه اثنا عشره همین منصب
 قائم است پس حضرت محی الدین جیلانی قدس سره نیز ازین دولت عظمی فراز
 شده اند و بعد از ایشان بر سر الف ثانی حق سبحانه مراسم ازین منصب
 ایشان فرموده و سرفراز باین خلعت نموده است لهذا دین هزار دوم بر
 که بدرجه ولایت میرسد واسطه فیض او من ششم بحر توسل من مسیح ولی
 ولایت نخواهد رسید چنانچه بدون توسل ایشان نمیرسد درین دنیا ثانی

من هم با ایشان شکر کنی دارم
 روز نهمین شب بستر رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان فرمودند که امروز از صبح برکات شب بخت و یکم ظاهر اند
 احتمال شب قدر است بعد از آن ارشاد کردند که درین عشره متبرکه که آخر ماه
 رمضان شب قدر البته می باشد با اختلاف تواریخ طاق این عشره و هر
 طاق این عشره مثل شب بخت و یکم و سوم و بخت و پنجم و بخت و هفتم
 و بخت و نهم از فیوض و برکات مملو میباشند و شبهای جفت از شبهای
 طاق اخذ فیوض مینمایند و از طرفین برکات میگیرند پس شبهای تمام عشره
 متبرک میباشند همه را احیا باید داشت

روز چهارم بخت و یکم رمضان کترین بخود آفتابه انام حاضر بود
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین عبارتست از پیدا شدن
 درون قلب و عین الیقین از حاصل گردیدن توجه الی الله و حق الیقین از
 اخلاص الی الله است ملاک سالک در آن توجه نزد فقیر بیان مقامات ثلثه
 و نوبه بهمین است روز نهمین شب دوم رمضان بخود فیض گنجینه حاضر
 گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که احسان الی چه بیان نمایم چرا که توجه کنیم
 اثری از ان مقام ظاهر میگردد و بعد از آن این شعر خواندند

دوزبان داریم گویا همچو سینه	یک زبان نهانست و لبها سحر
-----------------------------	---------------------------

وایضا در آن مجلس این شعر سرودند

بازدغان باشان بر بینه دل پاسبان و کز بینه دل زایدت مستی و شور و هیبت
روز یکشنبه بست سوم شهر رمضان بمجلس فیض منزل حاضر گردیدیم
در حضور پرنور خیر المارطه و راجحه شیخ نمود حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که این حدیث متسک امام مالک است رحمة الله علیه لیکن تا وقتیکه یکی از
او ضلالتی او متغیر نشود و حدیث دیگر حدیث قلتین است که مستند امام رضا
است رحمة الله تعالی علیه آن شخص عرض کرد که شرط تغیر او صفات ثلاثه از
حدیث ثابت است حضرت ایشان فرموده اند که علما بر چه فرموده اند از این
حدیث است از خانه خود نگفته اند

روز دوشنبه بست و چهارم شهر رمضان بمجلس فیض منزل حاضر
گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معمول حضرت شیخ ابی طالب
محمد عابد رضی الله تعالی عنه که در رمضان المبارک اجازت تعلیم فرموده
لألفه ابتکار را میفرمودند و من جملة این معمول خود ساختن انشاء الله تعالی
بتایسج بست و هفتم شهر را چند کس را اجازت خواهم داد و بعد از آن فرمودند
که چند کلمات طیار باید ساخت و ایضا فرمودند که شخصی قابل اجازت بعد
تقصیه قلب از خواطر و آرزوها و پس از تزکیه نفس از اخلاق و میمه میشود
لاکن چند قیود دیگر هدرین باب هستند که شخصی مرد بازاری نباشد و دروم

و چنانچه نرود و از امرایان و مخالفان طریقه ملاقات ننماید و مقامات ع
صوفیه که صبر و توکل و قناعت و غیره است داشته باشد و خواجہ عبید اللہ
احرار قدس سرہ فرمودند کہ عرض نسبت چنان داشته باشد کہ نشینندگان را
در گیر و موثر گرداند آن شخص قابل اجازت طریقه است بعد از آن در حضور
مذکور سماع و اہل سماع افتاد کہ در میان طریقه حشمتیہ و سہروردیہ اتحاد
و ارتباطی است لیکن اہل خاندان حشت میگویند کہ در سہروردیہ طریقه ہمہ چیز
است کہ سبب تقرب و توسل حق سبحانہ است الا سماع حضرت ایشان
ارشاد فرمودند کہ حضرت شیخ الشیخ بہاؤ الدین زکریا ملتانی غزالی می
چنانچہ روز سہ برین بیت ۵

مست آنچه شراب ناب خوردند	از پہلوی دل کباب خوردند
--------------------------	-------------------------

و چہ فرمودند در اشعار گو یا جہ مبارک نبود صرف پیرہنہ بود کہ
می غلطید و می طپید قدسنا اللہ تعالی بسرہ السامیہ
روز سہ شنبہ نسبت و پنجم رمضان شریف بندہ بچغل فیض شرف
حاضر گردید در حضور فیض گنجور مذکور مقامات ثلثہ علم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین افتاد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ علم الیقین آنست کہ افلاک
و اسرار و دل سالک کشوف شود و عین الیقین آنست کہ در دل حضوری پیدا شود
و ذکرانی بسوی سہمی اسم مبارک اللہ حاصل گردد چنانچہ دوششم کہ در سہ

یک دیده بنیای در دل پیدا کرد و در آن مقام کائنات را حلقی چشید و این
 آنست که در آن حضور مفضل دستمال گرد و وفانی شود در آن غنوم هم
 مبارک الله و موصوف شود بصفات اولیای جلشانه
 روز چهارشنبه بیست و ششم رمضان بحضوره الا حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مردمان که بطلب حق جل علا در خفا
 آمده اند ایشانرا لازم که بدوام ذکر و دعا باشند و خواب و قوف غلیظ نشین
 باشند یک لحظه و لحظه از توجه الی الله غافل نباشند اوقات شبانه روزی
 خود معهود دارند هر روز و بسیار کلام الله بخوانند و صبح و عصر صد بار
 سبحان الله و بحمد سبحان الله العظیم و بحمد الله عز و جل بخوانند و صد بار
 کلمه توحید و صد بار تسبیح و صد بار تکیب بخوانند و بوقت خواب یکتر از تسبیح
 در و در بر بنمیدارند و حال آنکه الصلوة والسلام بفرستند و صبح و شام فاتحه
 بار و اح پیران کبار بخوانند و از حق سبحانه و تعالی تقاضا نمایند که الهی از
 برکت سوره فاتحه و بواسطه پیران شجره که ایشانرا یعنی این بندگان عتبات
 فرموده است مراحم عطا کن و ایضا فقیر عرضی احوال خود بحضوره مکنز انیده بود
 بر پشت آن عرضی بیست خاص تحریر فرموده بودند آنرا به تبرک پیران
 بسم الله الرحمن الرحیم حضرت سلامت این بنده ناچیز لیاقت ندارد که
 کسی برای طلب لایقه تشرف فرما شود مستاری حضرت ستارست سبحان

و عیب پوشی عزیزان است که باین ناشایسته توجهات میفرمایند جز آنکه
 الله خیر الجزاء این کترین بندگان کوی مجد و یدیه میخواهد که صاحبزادان براسه
 طلب این نسبت بزرگ بی کیفیت نیایند آنگاه آنحضرت را غنیمت میدانم
 لیک کار آهسته میشود معذور دارند و بکار مشغول میشوند و نسبت تمام
 طریقه را از حضرت و اهل بیت اطهار طلب فرمایند

روز پنجمین نسبت و هشتم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که خواجه حسام الدین
 جناب خواجه بزرگ قدس سره العزیز اجازت تعلیم طریقه میدادند ایشان
 قبول نکردند و گفتند که از من اینکار نمی شود لیاقت این امر ندارم بعد
 ازان حضرت ایشان فرمودند که خوب کردند فهمید خواجه حسام الدین بجا
 بود که این امر را قبول نکردند چرا که شخصی از خلوت و انزوا محروم میباشد
 و روز و شب بخلق مشغول میشود

روز جمعه نسبت و هشتم رمضان بجنوب فیض گنج حاضر گردیدیم حضرت
 ایشان بیاران فرمودند باز درس ترجمه کلام الله و مشنوی مولوی کلام
 سوم فرمودند حقائق بلند و معارف ارجمند از زبان گوهر فشان برخاستند
 و سامعان را در لایحه نسبت شریفه آن مستغرق ساختند الحق که وجود فیض
 حضرت ایشان آیتی است از آیات الهی و معجزات از معجزات حضرت

رسالت پناهی علی صاحبها الصلوٰۃ و التسلیٰ اتها و اکملها ذات مبارک
حضرت ایشان مجد و مائتہ سیزدهم است و ایضا ملهم منصب قبولیت گردید
اند و خلفا و آنحضرت در اکثر اقالیم رسیدند عالم از فیض و کرامت شرف
ملو شده است زار الله ارشاده الی یوم القیامۃ

روز شنبه بیست و نهم رمضان محفل فیض منزل حاضر گردیدم در آن
وقت حضرت ایشان معارف بلند مجد و بیان فرمودند و ارشاد کردند
که کسی در امت این مقامات بیان نساخته است - بعد از آن منبر نمودند
که اختلاف در مقامات و اسرار ایشان و در مکشوفات و مقامات اکابر
ما سبق مثل تحلفی است که درین ترکیب واقع است و خالف سبب و الا خفش
روز یکشنبه عید الفطر بعد از دو گانه غلام بحضور پر نور حاضر گردید
حضرت ایشان قبله درویشان قلبی و روحی فداه این را قم سطون بالا
کار از کلاه اجازت تعلیم طریقه سرفراز نمودند اول فاتحه بارواح پیران
نقشبندیہ قدسنا الله تعالی با سرار هم خوانند بعد از آن فاتحه بارواح

اکابران قادریہ نور الله مرقد هم خوانند نماز فاتحه بارواح مرشدان چشتیہ
خوانند و اجازت هر سه طرق دادند و بسیار و عارف بودند و ارشاد
که صبح و شام فاتحه بارواح پیران عظام طریقه انیقه نقشبندیہ
الله تعالی طبع جمیع خوانده باشند و از ایشان استمداد جویند

بطلب طریقه بیاید بطریق لقی ازین طریق که طلب نماید او را در ان طریقه
تعلیم نمایند طالب طریقه نقشبندی را اسم ذات و نفی و اثبات و وقوف
قلبی تلقین کنند و طالب طریق قادریه و چشتیه را ذکر چهار متوسط بهم بجهت
ذوق و شوق تعلیم کرده باشند اگر چه ذکر چهار احداث است در طریقه آنان
ذکر کسانی که حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ البجید تعلیم میکردند متنبیان
نموده ایم و توجه و بهمت قلب سالک میکنند اول توجه بجهت حصول ذکر
بعد از ان بجهت حضور و جذبات و وارد میسازند بعد از ان مولایینا
جامع معقول و منقول حاوی فردی و اصول مولوی عظیم صاحب را از کلام
اجازت طریقه مشرف فرمودند باز شیر غازی سمرقندی و خوشدل قل سمرقندی
را از اجازت بهره رسانند و بسیار دعا و دعا حق این اکابران فرمودند
خاتمه کتاب در بیان کلام فیض نظام حضرت ایشان
که مقتدر روز نشاخته تحریر نموده است و بالله التوفیق
روز حضرت ایشان این اشعار مولانا روم میخواندند

قالب از ما هست شدنی ما از او
خانه کرد قالب را چه موم
چرخ در گردش گدایم هوش ما

باده از ما هست شدنی ما از او
ما چون بزمیم قالب ما چه موم
باده در بخشش گدایم هوش ما

اینها حضرت ایشان فرمودند که مرا بیعت در خاندان قادریه است

الکلیه
روم
سام
نهرت

و ذکر و شغل طریقه نقشبندیه کرده ام و طالبان را هم تسلیک طریقه شریف
نقشبندیه مینمایم و من نقشبندیه مجددیام و اکابران چشتیه هم پیران
من اند بعد از آن که اکابران طریقه که قبول فرمایند فخرست و معنیست
عظمی لیکن نسبت هر خاندان که برسد نام آن باید گرفت و آیتها شریفی خاندان
قادریه در حضور لطلب طریقه انیقه نقشبندیه آمد حضرت ایشان فرمودند که
حضرت خواجه خواجه گان پیر پیران مرهم ناسور دلمای درویشان حضرت
خواجه بجاؤ الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه فرمودند که در طریقه با سماع نیست
و در طریقه با جهز نیست و در طریقه با وجد نیست و در طریقه با تواجد نیست و
در طریقه با آه و نعره نیست طریقه با حضور و یاد و آه و بی خطرگی است حضور
عبادت از نگرانی دل است بسوی مفهوم هم مبارک الله چنانچه دو چشم در
سست چشمی در دل پیدا شود و حیران بنظاره جمال محبوب بقی ماند -
بعد از آن آن شخص مذکور جناب مرشد آگاه مجاهد فی سبیل الله فانی فی الله
محبوب الهی حضرت مولانا شاه درگاه رضی الله تعالی عنه نمود حضرت ایشان
فرمودند که ایشان مرشد این بودند و اشارت دست مبارک خود بمن کردند
پس از آن فرمودند که من در راه سپور شده بودم لیکن از ایشان ملاقات نشد
از مرشد ایشان که از اذلیاسی حق بودند ایام گریا بودند که من در خدمت
ایشان رفتم بودم ایشان تر بوز بمن عطا کردند من گفتم که من نزد شما

برای گرمی محبت آمده ایم و طلب حرارت مودت داریم راستم گوید که
 در اینجا چیزی از احوال این بیت خود اظهار نمودن مناسب است و آن اینست
 اختصار اینست که این لاشی در صغری قریب ببلوغت دست ارادت بدین
 پاک ایشان زد و با اعتقاد و محبت کمال بحیث بدست مبارک ایشان در
 خانه آن قادیه مجدییه ساخت و کمره بنت بسته نمود و از ده سال کم نرود
 حضور فیض کجور ایشان عمر گذرانید ریاضت و مجاهده بطور صبیانه ای که
 معمول خانقاه ایشان بود بقدر طاقت و امکان بجا آورد و از توجهات
 ایشان ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و فخر و اسرار و تحسین
 و دیگر حالات ولایت قلبی حاصل گشت و خرقه خلافت و اجازت تعلیم و تلمیذ
 قادییه و نقشبندییه و چشتیه و سهروردیه و کبرویه و مداریه مشرف شد
 چند کس طلبان داخل طرق نمود بعد از انتقال از آنجناب نورانی مرقده
 طلب سرزد و آتش عشق دو بالاشد آنست که این احوال که مرا احوال لطیفه
 قلب است و خدایی نهایت در راه او پایانی ندارد شخصی باشد که از او به پیش
 ترقی شود جستجوی او ضرورت پس خواستم که از خلفا و طریق مجدییه و شیخیه
 نسبت تمام طریق مجدییه داشته باشد بنجد متش بره یاب گشته اتمام
 اکمال این نسبت شریفه نمایم آخر الایام بعنایت الهی آنچه خواستم یافتیم
 بلکه بهدای شرف حضرت ایشان شهید نورانی مرقده اجمیده

از برای سجده عشق آستانی یا قسم
 سر ز منی بود منظور آسمانی یا قسم
 نادی تو رفیق بهستان حضرت ایشان رسانید و مرادی که در دل داشتی
 حق سبحانه بواسطه حضرت ایشان عطا فرمود حق تعالی وجود با وجود آنجناب
 را برای هدایت عالم دارد پس حضرت ایشان از ابتدای مراقبه احدی
 صرفه تسلیک فرمودند و نیز بیعت در خاندان نقشبندیه مجذوبه از حضرت
 ایشان نمودم حضرت ایشان فرمودند که از اسم ذات جذب پدید میشود
 و از لغی و اثبات سلوک که عبارت از تهذیب اخلاق است میسر گردد و
 از مراقبات قوت در نسبت باطن پیدا شود و از تلاوت کلام الله انوار
 زیاده تر میگردد و از خواندن عدد و سننات و واقعات نقد و وقت
 هساک میشود و ایضا فرمودند که از کار و شغال کردن و مراقبات نمودن
 ماه مقربین است و کثرت صلوة و فوافل راه ابرار ان کما قال حضرت نظام الدین
 اولیاء رضی الله عنه و ایضا فرمودند که طعام را از بسم الله شروع کردن مصلحت
 است چنانچه در حدیث شریف وارد است کان اذا قرب الیه الطعام
 قال بسم الله و قال اذا اکل احدکم فلیذكر اسم الله فان نفسی ان
 یندک اسم الله فلیقتل بسم الله اوله و آخره رواه مسند و
 ابن ماجه و قال ان الشیطان یستحل الطعام الذی لا یدکر اسم
 الله علیه رواه مسند و احمد و مسلم قالوا یا رسول الله انانا کما

لا تشيخ قال لعلمكم تنفقون قالوا نعم قال اجتمعوا على طعامكم واذكروا
 اسم الله عليه رواه مسند واحمد وداود وسليمان بن ابي اسود وندك وندك
 بسم الله خواندن استخوانت خواستن ست بنام حق سبحانه از طعام که قوت
 شهوانی و نفسانی پیدا نکند و آن توانائی دهد که صرف در عبادت گردد و
 قوت در طاعت آورد و الايضاً فرمودند که فقر الاول هر لقمه بسم الله میگویند
 و آخر آن الحمد لله و الايضاً فرمودند که بپاران مجتمع شده خوردن بسیار
 برکت دارد اما باید که هر یک بردگیری ایشار بکنند و هر چیزیکه خوب باشد
 بخوابد که دیگری نخوردند آنکه خود بهتر تناول کند و یا حرص بر زیاده خوردن
 نماید پس نقل فرمودند که شخصی مردی را در بازار بغداد در دالان دید
 که کسب دلالی میکنند گفت که ترا من در فلان شهر دیده ام که تو زاهدی بودی
 چه واقعه شد که در اینجا آمده باین بلا مبتلا شدی گفت که روزی من بای
 پنجه کردم و خواتم که پاره خوب خود بخورم و باقی دیگران را هم برین
 و بال استخیال افتاده است که در اینجا آورده اند و باین بلا مبتلا ساخته اند
 الايضاً فرمودند که طعام بسم انگشت خورد که مسنون است چنانکه در حدیث
 وارد است و کان یا کل ثلث اصابع و یلعقن اذا مشرغ رواه ابن
 و قال ان یلعق الا اصابع برکت رواه الطبرانی و الايضاً
 بلکه فرمودند که معنی برکت نموست و در اینجا زیادتی توفیق است بسبب آن

طعام بطاعات و عبادات و ایضا فرمودند که هر که نخواهد که محبت پیغمبر صلی
 الله علیه و سلم زیاده شود عمل با احادیث اختیار کند و بر مسائل جزئیات
 که در حدیث یافته نمی شود عمل بر ندی از مذاهب اربعه بر ندی که داشته
 باشد اگر خفنیست بر مسائل خفیه و اگر شافعیست بر مسائل آن نه آنکه بر هر
 مسئله که در مذهب اوست اگر چه خلاف آن در حدیث صحیح می یابد عمل
 می نماید و یا میگوید چنانکه بعضی عوام الناس میگویند که آباء و اجداد ما برین
 مذنب رفته اند من بچه طور خلاف این میکنم و بدانند که ما ما موریم مبتالیت
 سید بشر صلی الله علیه و سلم نه بر تبعیت ندی از مذاهب دیگر پس مسئله
 که موافق حدیثست بر آن عمل باید و هر که مخالف خبرست متابعت آن
 ننشاید و پیروی در مسائل جزئیات بمذنب خفنی اولیست و ایضا فرمودند
 که حضرت خواجه باقی با الله رضی الله عنه روزی در پس امام احمد خوانند
 حضرت امام ابو حنیفه کوفی را دیدند که میفرمایند در مذنب ما اولیاء کبار و ضعیف
 و ذوی الاقارب بسیارند ایشان خواندن فاتحه موقوف نمودند - راقم گوید
 که عمل با احادیث کرون وقتیست که شخصی مهارت تمام در حدیث دارد و
 الا اتباع مذنب لازمست و در اختیار کردن اتباع مذنب خفیه بهترست
 که جم غفیر بر اینست سه حصه از ائمت برین مذنبست و یک حصه بر مذنب
 مکتبه دیگر چنانچه از مردمان ثقات و اراقالیم دیگر مثل روم و غیره در اینجا

می آیند بد ریافت رسید و هم دلیل اولویت این مذهب اتباع جناب حضرت
 امام ربانی مجدد الف ثانی و حضرتین ست رضوان الله علیهم اجمعین در
 جناب حضرت ایشان شمسید نور الله مرقدہ العجید با وجود سند جدید و شریف
 در حدیث شریف خود را خفی مذهب نوشته اند و ایضا فرمودند که وجود
 بعینه معنی این بیت غلط فحیده اند

هر چه پیش تو پیش ازین ره نیست	غایت فهم تست الله نیست
-------------------------------	------------------------

که میگویند هر چه پیش تست و در دیده دلش می آید همین است مقصود
 و پیش ازین راهی نیست و آنکه در امی این در فهم تست که مقصود است آن
 نیست بلکه معنی بیت اینست که هر چه تو فهمیده که در امی این راهی نیست
 آن غایت فهم تست این الله نیست بلکه او سبحانه از فهم و دلش تو و ملا اله
 است ثم و الا لوراء و ایضا فرمودند که حدیث شریف است من لم یفهم
 بالقرآن فلیس متدا در بخار از غفار غفار قلبی است یعنی هر شخصی که نه از یاد و
 حق جل و علا بقران پس نیست او از ناد ایضا فرمودند که بعد از طعام شراب
 خواندن این عاده حدیث شریف آمده است الحمد لله الذی اطعمنا و اشبعنا
 وجعلنا من المسلمین - چنانچه در سند احمد و سنن ابی داود و ترمذی این
 واروست و اشارت از جعلنا من المسلمین آنست که اسلام از اعدائهم
 الهی جل شانہ پس حمد برین نعمت عظمی بطریق اولی باید جست و ایضا فرمودند

که قول صوفیه است الیه بر لایم و لنا فی هذا صوم و ایضاً فرمودند که نهایت کمال است مقامات صوفیه ذوق و شوق و انگشتان توحید و جود نیست و میگویند که تجلی ذاتی برقی میشود پس آنکه گفته اند ۵

دیدار مینمای و پر همیشه میکنی	بازار خویش و آتش تاثیر میکنی
-------------------------------	------------------------------

و کمال این خاندان عالی شان لفتشندیه مجددیه تجلی ذاتی دائمی است که در کمالات نقد و قوت سالک میشود و آیتنا حضرت ایشان این شعر میخوانند

کار کن کار بگذر از گفتار	که بجز کار هیچ ناید کار
--------------------------	-------------------------

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خرقه بر سه قسم است یکی خرقه بیعت که بوقت مرید کردن شیخ عنایت میفرماید مرید را آن خرقه از جامی دیگر تجاربت و دیگر خرقه تبرک است و این خرقه از مواضع متعدده اخذ کردن رواست و یک خرقه جازت است و آنهم گرفتن از شیوخ متعدده جازت است و آیتنا حضرت ایشان این رباعی خوانند ۵

آنی تو که نمی توانی تن نتوانم	دانی تو که نمی توانی تن نتوانم
فی الجمله اگر نه بمنیت میسیرم	جانی تو که نمی توانی تن نتوانم

و ایضا حضرت اقدس این اشعار میخوانند ۵

ناقص است اراده گذشته بقا تل نرسد	سینه بر خجرا وزن که شهادت نیست
من بشوخی که استیلا جانش در صفی عشر	شکایت شکری سازد بر زبانها داد خوانا

	نخچه دل چنانیخواه	آرزو ما خدا نصیب کند
کسی نماند که دیگر به تیغ نازکشی	از قتل من مترس که اینجاست	اگر تو زنده کنی خلق را و بارکشی مجرم کنند بهر تو صد بیگنا را
<p>و ایضا در مجلس شریف مذکور قطاب آمد حضرت ایشان فرمودند که حق سبحانه و تعالی کارخانه هستی و توابع هستی قطب دارد را اعطا میفرماید و بدست دارد و در نهانی گرامان بدست قطب ارشاد می سپارد بعد از آن فرمودند حضرت بدیع الدین شاه دارد قدس سره قطب را بودند و شانی عظیم دارند و ایشان دعای کرده بودند که الهی مرا اگر سنگی نشود و لباس من کهنه نگردد همچنان شد که بعد از آن دعاء در تمام حیات بقیه طوایف بخورد و لباس ایشان کهنه نگشت همون یک لباس تا به ممات کفایت کرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که بعضی بزرگان رحمة الله علیه اجماع فرموده که شریعت احوال آنحضرت صلی الله علیه و سلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود آن سرور علیه علی اله صلوٰه الله الملك الاکبر و نزد حضرت مجدد الف ثانی رحمة الله علیه مقام شریعت اعلی است از مقامات هر دو و اخیره که ایشان فرمودند اند که طریقت و حقیقت هر دو شهر و بال پرواز اند بجهت طیران و در بجا نبش و طریقت و حقیقت هر دو آشی اند از تجلی صفاتی و شریعت ناشی است از تجلی ذاتی و ایضا روزی در حضور پرنور مذکور کتب و ابواب قدسی آیات حضرت</p>		

مجدد و الفت ثانی رضی تعالیٰ عنہ آمد حضرت ایشان فرمودند که معارف
 جمیع اولیاء ائمت در کلام ایشان مندرج اند و معارف مخصوص ایشان در
 هیچ کلامی از اولیاء کرام یافتہ نمیشوند و ایضاً فرمودند که روزی مطالعه
 مکتوبات شریف نموده متوجه شدم از فوق الفوق فیضی فائز شد بعد از آن
 مطالعه کلام حضرت شاه ولی الامر رحمۃ اللہ علیہ نموده متوجه شدم اسرار
 ملکوت بر دل وارد شد بعد از آن مطالعه احیاء العلوم نمودم فیض ملکوت
 بر قلب آمد و ایضاً روزی شخصی در حضور گفت که حضرت مجدد مقابل جمیع
 اولیاء هندوستان اند حضرت ایشان تبسم نموده فرمودند که جمیع الیاء
 ارض و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مطالعه کتاب بوعلی سینا
 مقدار یک صفحه نموده بودم که ظلمتی بر قلب آمد کلمه شهادت خواندم و از آن
 آن نمودم و ایضاً حضرت ایشان که حضرت شیخ مجدد قلم ربانی اند و ایضاً
 حضرت ایشان فرمودند که ابو سعید انقذت سبت چشمتی از پیر اول خود
 بود اشارت بدو عقد انگشت دست خود کردند و رؤف انقذت سبت
 آمده بود و اشارت بسبب انگشت خود کردند و باز فرمودند که شاید رؤف
 زاید ازین باشد و ایضاً روزی تذکره حمامه بسین و خرقة پوشانیدن فوت
 خلافت آمد حضرت ایشان فرمودند که حمامه عنایت کردن از حدیث است
 است چنانچه روایت طبرانی آمده کان رسول الله صلی الله علیه و آله یوم

والیاً حتی لیمه ویرنجی ملایم بجانب الایمن نحو الاذن وهدایت ابن ابی شیبہ
 واردست عن علی قال عمنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوم غد یترجم لعلکم
 سدا خلفه وروایت ابی یعلی الموصلی وبنار داردست عمن رسول اللہ صلی
 اللہ علیہ وسلم عبد الرحمن بن عوف وارضی خلقه اربع اصابع او قریب من
 شبر ثم قال لکذا فاعظم اعراب و احسن - وایضا روزی این را تمسک
 در حضرت رفو عرض نمود که خط از را میسر آمده است از ان واضح شد که دیو
 مکان حصار اقامت بنده از شدت لطیانی باریش مندم گردیده حضرت
 ایشان فرمودند که الحمد للہ ظاهر و باطن شما فانی شد در اینجا و شما را فنا حاصل
 شد و اینجا مکان شمارا و ایضا روزی در حضور بعضی گنجور ذکر احتیاط لقمه آمد
 حضرت ایشان فرمودند که اطعام خانه کسی نمیخورد روزی اتفاقاً لقمه چند خورد
 بودم در عالم مشاهده روح طیب جناب حضرت ایشان شنید نور اللہ مرقد
 البجید دیدم که استقراغ میفرمایند و خطاب باین بنده کرده ارشاد میکنند که
 اطعام خانه هر کس و نا کس نباید خورد و احتیاط در لقمه ضرورت است که از لوازم ^{لش} ^{لش}
 است و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که بر فرزند ترا نوا حضرت طایب الدین
 نخستیار کاکی رحمة اللہ علیہ رفته بودم خواجه صاحب از قبر شریف بیرون
 آمده بیکد و قدم سوی من تشریف آورده حالقا از من کردند و بسیار لطفت
 و ایضا فرمودند که روزی بمنزل مبارک حضرت نظام الدین اولیاء رحمة اللہ علیہ

رفته بودم حضرت نظام الدین از فراز شریف بیرون آوردند عرض نمودم که
 بریدن من توجه فرماید هنوز لفظ بدن تمام نکرده بودم حرف حرف پا دوا
 از دهن برآده بود که توجه بقوت تمام فرمودند و ایضا شخصی روزی بعیت در
 خاندان نقشبندیه نموده بود حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجہ خواجگان
 امام الطریقہ خواجہ بہاء الدین نقشبند رضی اللہ عنہ فرموده اند کہ در طریق ما
 مجاہدہ نیست و ما ذکر چہر نمیکنیم و اربعین نمی نشینیم و سماع نمیشنوم کہ بدعت است
 بعد از ان حضرت ایشان فرمودند کہ اربعین سنت حضرت موسی علیہ السلام
 نبینا و علیہ الصلوٰۃ و التسلیمات و جناب پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم تمام و کمال
 اربعین ادا فرموده اند لیکن ازین یک حدیث شریف فضیلت اربعین مفہوم
 میشود کہ من اخلص اللہ اربعین صبا حاطرت من قلبہ نیامع الحکمتہ۔
 را تم گوید کہ صاحب توح الاوراق حدیث دیگر ہم نقل کرده ادا آن نیست
 من القطع الی اللہ اربعین صبا حاطرت متعاهد النفسہ بخفۃ المعده
 یفتح اللہ علیہ علوم الدینیتہ یعنی ہر کہ چہل روز با خلاص برای خدا منقطع
 گردد و نفس خود را سبکی معده تعاہد کند اللہ تعالیٰ علوم دینی برو کشاید۔
 لفظ اخلص اللہ و انقطع الی اللہ مشعر برین است کہ حصول برای صلا و اخلاص
 و انقطاع است حضرت ایشان این حدیث را ذکر فرمودند شاید کہ ضعیف باشد
 واللہ اعلم۔ بعد از ان حضرت ایشان فرمودند کہ در وصایای اہل بیت

تقسیم داربعین واروست که فرموده اند که در هر سال یک یک از بعین شستن با
 و طعام خانه هر کس بخورد و هر کس را طعام خود خورانی و شفا قه معراج خود دانی و نیز
 نستانی و عرس مشائخان نمود نمائی و احترام و اکرام اربابان مشائخ خود
 مرغی داری و ایضا روزی تذکره رویت حق جل و علا در حضور پیرزاده حضرت
 ایشان فرمودند که علما نوشته اند که در جنت مومنان رویت الله تعالی هر هفته
 یکبار میشود و کسانی که صبح و مسا حلقه مراقبه می نمایند و حضور مع الله تقدیر و
 وقت ایشان شده است ایشان را هر روز دو بار شام و سحر دیدار ملک الغفار خواهد
 شد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که از اینجا معلوم شد که هر کس را که حضور و
 قلب درین جهان دائمی حاصل شده است امید که او را در بهشت رویت دائمی
 عطا فرمایند و ایضا حضرت ایشان بر روز و شب تائید بست و یکم شهر مذکور و
 ۲۳۱ هجری توجه بغیاث تلمذ این علام فرمودند و مراقبه مسمی الباطن تلقین
 نمودند و ایضا روزی در حضور فیض گنج مذکور حضرت امیر خسرو دهلوی آمد
 حضرت ایشان فرمودند که کمالیکه ایشان دارند راست کسی باین کمال نظر نمی
 آید روزی ایشان را حضرت خضر علی بن سینا علیه السلام ملاقاتی شدند ایشان
 استعدا کمال فصاحت بیانی و سخن طرازی و نکته سخنی و شکر گویی از حضرت خضر
 علیه السلام نمودند حضرت خضر فرمودند که این کمال از من سعدی برده ایشان
 اند و باین گرویده بخندمت مرشد بزرگوار خود یعنی حضرت نظام الدین اولیا آمدند.

حضرت نظام الدین اولیا سبب نمکینی ایشان پرسیدند ایشان احوال بالکلیه
بعرض رسانیدند حضرت نظام الدین فوراً الله مرقدہ عنایتی نمودند و زبان مبارک
خود در دهن ایشان انداختند آب زبان مبارک چشیدند حق تعالی ایشان را
طوطی فصاحت بیان شکرستان غنجدی و بلبل نوا کردستان گلستان کشته سخی
ساخت بعد از آن حضرت ایشان این شعر خواندند ۵

مشکین سلاسل زلفه نما بر سینه لعلها	افراک دسته سنبیل اگر دہ فی وادانہ
------------------------------------	-----------------------------------

و ایضا فرمودی در حضور عالی مذکور نفس رحمانی آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود
که کلمات الهیه کہ بر سالک وارد می شود و انہارا بنفس رحمانی تعبیر میکنند و آن
اول بیرون می آیند و باز در دل سرایت میکنند بعد از آن مستحکم می شود
سازند و ایضا شخصی از حضرت ایشان عرض نمود کہ بزویقین چیست -
ارشاد فرمودند کہ این مقامیست کہ در کمالات نبوت حاصل میشود و معنی
برو یقین خنکیست یعنی خنکی در حق یقین در انجا حاصل میگردد و دستہ الی
کشفی میشود و چنانچہ اقتصادات و حدیث حق جل شانہ در سالت پیغمبر صلی اللہ
علیہ وسلم آمدن قیامت و سوال منکر و نکر و صراط و میزان و جنت و نار و غیر
کہ در ائیل است اندا احتیاج حجّت و بران نیما ند و حجج و براین بمرتبه یقین حاصل
می شود و آنرا برو یقین درین خاندان عالی شان نامیدہ اند و ایضا فرمودی
در حضور فیض گنجور مذکور آمد کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ اند کہ

در هر خانه که سگ باشد یا قصاب یا کشیده بهمشند نزول ملائکه رحمت نمی شود
 حضرت ایشان فرمودند که منوفیه علم اعتبار میدارند و از هر آیت و حدیث و خبر
 گرفته موافق مطلب خود بر می گیرند و مدلول بعد عار خود میسازند پس من نیز
 معنی این حدیث بطریق و سیکویم که در هر خانه هر دل که کلب حرص و قصاب و سگ
 الله باشد فیض رحمت الهی فائز نمی شود و در وادوار و تعالی و تقدیر نمی گردد
 بعد از آن این شعر فرمودند: اول بر دستان و گریه میمان طلب به آئینه شود
 وصال پری طلعستان طلب به و ایضا روزی شخصی از مخلصان فوت شده بود
 او را در خانقاه دفن میکردند حضرت ایشان فرمودند که هر کس که در اینجا دفن
 میشود من برای آفرینش او متوجه بجانب الهی میگرددم تا وقتی که بخشیده شود
 بعد از آن فرمودند که قبل ازین عورتی را در اینجا دفن کردند دیدم که شعلها
 آتشین از قبر اومی برآید بجانب سراسر اویستاده توجه و بهمت نمودم و ثواب
 هزار کلمه طیبیه روح او بخشیدم مشاهده کردم که از ظرفش در قبر او آب رحمت الهی
 صعود نمود تمام مرقد را سرد و خشک گردانید و قبر نورانی گشت و ایضا روزی
 حضرت ایشان فرمودند که هر که بعد از نصف شب هزار بار یارب یارب بخواند هر
 سال که ده شنبه باشد آسان شود و هر ده عالمی که نخواهد بیاید و هر ده عالمی که
 کند قبول شود و ایضا فرمودند که شبی گفتم یارسول الله آواز لبیک شنیدم
 در فردی آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرا عبد الله فرمودند و روزی آنحضرت

صلوات الله علیه وسلم را مرده دادند که تو عبد مومن هستی حق تعالی چنین فرماید -
 و ایضا روزی در حضور الاندکور حضرت مامون صاحب قبله سراج خاندان مجذبه
 و چراغ دو دمان احمدیه مقبول بارگاه الله المصطفی حضرت شاه سراج احمد نوحه
 مرده آمد حضرت ایشان در شان ایشان فرمودند که سبحان الله عجوبات
 شریف ایشان بود و فخر مایان بودند اگر چه نسبت فقط در قلب و ششند اما از قرب
 حق بودند و راه قرب منحصر بر همین طریق که سلوک و تسلیم طلبان میکنند
 راه های خدا لایق و لا تخصی اند - بعد از آن حکایتی کردند که عارفی بود بعد از
 وفات استاد خود بر فراش نشسته توبه و القای انوار نمودن گرفت که بعد از
 وفات استاد خود حق شاگردی ادا کنم و موتی را در قبر خود بنور نسبت گردانم
 استادش از مزار برآمد و بصد زجر گفت که ای مرد که تو میدانی که راه قرب
 خدا همین است که من حاصل نموده ام برو خدا نه نهایت است و راه های تو
 او سبحانه بهم لاتناهی اند از آن راهی که من مقرب درگاه الهی شده ام تو از آن
 چه آگاهی داری - و ایضا روزی در حضور اندکور خشوع نماز آمد حضرت ایشان
 فرمودند که خشوع در صلوٰة نزد علما در قیام نظر بر سجده گاه داشتن و در رکوع
 بر هر دو قدم و در سجده بر پاره بینی نگاه نمودن است و نزد صوفیه اینست
 که مصلی آنچنان نیست شود در شوق دیدار پروردگار که نشناخته کیست
 بر زمین بسیار او چنانچه نقل است که در صلوٰة بر بدن مبارک حضرت

امیرالمومنین علی کرم الله وجهه را می پدید و باز ایشان را خبر نشد و حضرت امام
 زین العابدین رضی الله عنه در نماز بودند که خانه ایشان آتش گرفت و تمام
 سوخته شد تا بمصلی ایشان آتش آمد و ایشان را خبر نشد هر چند مردمان آواز
 دادند که یا امام النار النار بعد از صلوٰه از ایشان پرسیدند امام فرمودند
 که مرا خیال ناز آخرت آمده بود و ایضا روزی حضرت ایشان صوفیان
 خالقه را تقید کثرت ذکر و نوافل و تهجد و شراق میفرمودند و ارشاد میکردند
 که جانی باید کند تا معامله از گوش باغوش رسد و هم فرمودند که کسی را نمی بخیم
 که سر نیاز بر تهستانه محبت نهاده است و ایضا روزی فرمودند که کابران متقدم
 طالبان را خدمتی هم میفرمودند که در خدمت موجب ترقیات باطن است و
 ایضا سبب ثواب آخرت بعد از آن فرمودند که شخصی خدمت شیخ حاضر
 و عرض نمود که مرا خدمتی فرماید شیخ فرمودند که همه خدمتها بطلب این مقدر
 شدند الحال خدمتی نیست که ترا گفته شود مگر از صحرای بقل و غیره بیار و در آن
 اینکار بساز - آن شخص از صحرای روز بر سر خود انباران نبات می آورد در روز
 در خواب دید که رستخیز بر پاست و یوم جزاست و یک آتشین در پاست که
 بران مردمان چو سیکنند و چون انبار را که بر سر می آورد هم بران رود بار
 نار انداخته و برنشسته بخوبی تمام عبور نموده ام و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که این راه مجاهدات است بسیار زهدی باید و جهدی کمال شاید

حضرت ناصر الدین عبیدالله احرار قدس سره از وضوی عشا صلوة فجر تا
سی سال ادا کردند پس بمرتبه رسیدند که مقدار عالم گردیدند کمال و کمال
حاصل کردن بدون جانبازیها محال است حضرت خواجه ناصر الدین بن محمد
عن سو می باشد محمد باقی باشد رضی الله عنه شب را احیا میکرد و میفرمودند
که الهی شب را چه شد که باین سرعت گذشت آه قدمی در نیکی ننمود و تو قوی
نکردی اینبار روزی حضرت ایشان فرمودند که از وطن در دلی شریف بیرون
یک هزار و یکصد و هفتاد و چهار آمده بودم در آن زمان هفتده یا بیشتر ده ساله
بودم این معلوم شد که ولادت با سعادت آنجناب بیست و یک هزار و یکصد و پنجاه
مشتش هجری بطور آمده قطعه تاریخ ولادت شریف این بنده را قسم
نظم نموده میگذارم تا مریدان را اشتباه در عمر شریفش واقع نشود

چونم جریح نهی حضرت غلام علی
سن ولادت شریفش چون نیست را

شده ظهور فلک در جهان جهان
مهر پرده است شده طلوع گفت

والیضا نهی بیان نسبت کمالات می نمودند و میفرمودند که این کمال است
لطافت و بزرگی در ادراک نمی آید نایافت و نه در می حال بانگهان این کمال
است و جهالت و نكارت نال رسیدگان این احوال حضرت مرزا صاحب
قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که والله شوم والله خود را بزرگ خفت
تنی می یابیم مردمان که نزد من می آیند و توجه میگیرند و میگویند که بایا زرا

گما جعلت محمد آلک صلی الله علیه وسلم - وایضا حضرت ایشان فرمودند که
حضرت مولانا و مرشدنا مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که صفی
را باید که خیال نماید که خفگی از جهت اندامی مردمان چند قدر در دل میبازد اگر
ساعت یا دو ساعت ماند خیر و اگر تمام شب ماند باید که از سر نو توبه نماید که هنوز
نور سبب در باطن او هرگز اثر نکرده و روز حضرت ایشان در مذکور سبب
کمال نبوت و سیر نگهبانی آن مقام عالی منزلت که دست اوداک بدانش کوتاه
است و بجز جهالت و کثرت منزل گاه آن راه نیست این شعر فرمودند

بس بزرگست یار و خواه اسی دل	قانع نشوی بزرگ ناگاه اسی دل
اصل همه رنگها از ان بزرگست	امن حسن صبغة من الله اسی دل

وایضا روزی حضرت ایشان این دو هار مآثور میخواندند اللهم ارزقنی حبک و
حُبَّ مَنْ شِئْبُکَ وَ حُبَّ عَمَلِ الْقَائِمِ إِلَى حُبِّکَ - و فرمودند که از جمله اولی یعنی
اللهم حبیب ارزقنی حبک اشاره بطرف مراقبه مفهوم می شود و از جمله ثانیه
کنایه بوسمی رابطه معلوم میگردد و از جمله ثالثه رفیع بجانب ذکر که بجهت
تعلیم است آن سرور صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده اند وایضا روزی
حضرت ایشان فرمودند که بخیا من خانه کعبه میروم و در اینجا جستجوی صاحب
خانه می نمایم بعد از آن در بیت المقدس میروم و تلاش صاحب خانه بینمایم
پس در بیت المعمور رفته همین تلاش میکنم بر عرش اعظم میروم و صاحب عرش

را میجویم پس بالاتر میروم تا بخدی که محبوب خود می یابم و تمام چشم خود را بسته
بر گرد پایش میمالم و چنین راجع است او بجهان چندان می سایم که خود فانی میشوم
باقی میگویم باز فانی میشوم بهیچ تسلی دل میجویم که فیض حضرت ایشان این شرف میفرمودند

زنا تو الی خود انیقد خبر دارم | که از خوش نتوانم که دیده بردارم

و الاضار دومی در حضور پرنور مذکور حضرت شاه اشرف جهانگیر قدس سره آمد
حضرت ایشان فرمودند که شخصی از ایشان گفت بطور استنزا که تا تمام جهانگیر
ست ایشان بعضی فرمودند که من جهانگیرم نه جهانگیرم آن شخص هم وقت
بمرد در دوزی در اثناء راه مار زد و با ایشان حمله کرد ایشان عصائی خود
بر زمین انداختند عصائی شان بزرگ عصائی موسی علی نبینا و علیه السلام
و السلام ماکر شده حقیقت خود را بهلاکت رسانید و الاضار تا پنج چهارم
محرم الحرام ۱۱۸۰ هجری حضرت ایشان این راقم سطور را مراقبه کلمات
نبوت تلقین فرمودند و قبل ازین چند روز توجعات بعضی خاک میفرمودند
و فقیر اثر این مقام در خود می یافت چنانچه در عرضی بحضور والا محروم شده است
است در آخر محرم طبیعت حضرت ایشان بعلت تب و لرزه علیل گردید و
بر نوبت تب و لرزه شدت می آمد و این راقم سطور هر بار حاضر میبود و میدید
که در عین شدت مرض در شوق و ذوق الهی جلشانه مصروف بودند چندانکه
از شدت تب و لرزه مضطرب زیاده تر میگردد و ندانند و تنهم عالی تر می شنیدند

گاهی از فرط اشتیاق هر دو دست کشاده محبوبیتی را بنیال در آغوش می کشیدند
و گاهی خود را حاضر حضور دیده به ندای لبیک و سعه یک فقطال با قضیت
زبان کشوده مدح و ستایش میکرد دیدند گاهی در آن مرض این شعر میخواندند

لولاک لما قتلت واللہ
واللہ لما قتلت لولاک

و ایضا روزی در آن مرض فرمودند که حق تعالی در قیامت ارشاد خواهد
ساخت که مَرَضَتِ فَلَمْ تَعِدْنِي سَامِعَ حِرَانٍ بَمَانَدَه عرض خواهد نمود که ای
تو از مرض و سقم پاک هستی حق جل و علا خواهد فرمود که فلان شخص بیمار بود
اگر تو در عیادت او میرفتی مرا یا فتنی که من با دمی بودم پس حضرت ایشان
فرمودند که مرض عجب نعمتی است که حق سبحانه بصاحب او میداشته باشد پس شوق
و ذوق تمام این شعر بر زبان رانند

دستی که یار گذارد قدم بخانه ما
سرد که کعبه شود سنگ سستانه ما
حیف است که مریض از مرض شفا میخواهد و ازین علت ملاست می آرد و بهشتی
محبوب خود می گذارد و لیکن دعای صحت با تباع سفت است و در تمام مرض
و دعای صحت مرض نفرمودند نه کسی را هر چه عاقلین بودند هر چند مردان بزرگ
ختم صحیح بخاری و ختم حضرات خواجگان قدسنا الله تعالی با سرار هم اجازه
طلبیدند مگر در نوبت آخر که نوبت پنجم بود فرمودند که امروز در دلم سبک زد
که دعای بخت شفا بجناب کبریا نمایم پس شمره دعا ظاهر شد که باز نپزد

نیا به و ایضا روزی در آن ایام میفرمودند که بتاریخ هشتم روز شنبه شهر صفر
 بعد از صحت ازین مرض یک روز یاد و روز در و نیم خوف آتش و درخ بسیار
 طاری شد از بس مغرم گشتم دیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم تشریف آورد
 فرمودند که متوسل از آتش و درخ هر کسی را که محبت ماست او در و درخ
 نخواهد افتاد و ایضا در ابتدای آن مرض که یک نوبت تب و لرزه آمده بود
 جامع علوم عقلی و نقلی معارف آگاه مولوی بشارت الله صاحب که از اجل
 خلفا حضرت ایشان هستند حاضر حضور والا گردیدند حضرت ایشان از آن
 ایشان بسیار خوش و خرم گردیدند و از مکان خود تا بهزار پرا افوار حضرت
 مرزا صاحب قبله استقبال نمودند پس ایشان را بکمان خود بردند و بسیار از ایشان
 فرمودند گفتند که الحمد لله که شما نسبتی که از اینجا برده بودید از آن زیاد تر
 آوردید و من از شما راضی هستم و نیز کلاه رضا خواهم داد و قبل ازین حضرت
 ایشان هیچکس را کلاه رضا نداده بودند بتاریخ دهم شهر صفر ۱۲۳۱ هجری
 حضرت ایشان مولوی محمد عظیم حسنی و مولوی شیر محمد صاحب مراقبات
 کمالات اولوالعزم تلقین فرمودند و نیز این نالان کار بنده گناه کار را تمهین
 مراقبه کمالات اولی العزم تلقین فرمودند.

روز چهارشنبه نوزدهم شهر صفر غلام در حضور فیض گنجی حاضر گردید حضرت
 ایشان درس صحیح بخاری میفرمودند بعد از این میفرمودند که بیج و تکمیل و غیره

میخواندم و او بیا آن سرور فرمود که آن سرور علیه صلوٰۃ الله المکمل الا کسبه
 میگذازانیدم و روزی سهواً ترک شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم که
 تشریف آورده و ایرتاد کرده اند که در این بین چه افتشادی و همچون انگشت و
 شاکل که تندی بر او است نموده مشامه کردم و آلتاً موضع است و آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم باین فرمودند که زیر چو تره و الالی که حضرت ایشان در آن
 استقامت میدارند متصل به منورانی بقا صلیه و انگشت و یکو جیب بجانب
 مغرب و آلتاً فرمودند که بفرموده دیگر جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم
 که تشریف آورده اند پس من عرض کردم که حدیث من را فی فقه زای الحقی
 صحیح است کلام من هنوز تمام نشده بود که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند
 همچنین است پس هارث آگاه مولوی بشارت الله بشارتی سله الله تعالی اجاز
 این حدیث تشریف خواستند حضرت ایشان عطا فرمودند و آلتاً فرمودند که بفرموده
 در شتیاق تمامی آنحضرت صلی الله علیه و سلم گریه فرامی بیندوم حتی که نوبت
 بخاکپاسی افتاد و ازین عمل که بظاهرسخت منزع است ظلمت بهم و قلب آمد
 بالجملة خوابی در بود دیدم که میر روح الله رحمة الله علیه یکی از یاران عزرا
 صاحب قبله قدس سره بودند آند و گفتند که جناب محبوب العالین علیه
 افضل صلوٰۃ الله علیه و سلم از کی سلامی منتهی شد شاکل شده اند من بهر شوق
 دوی و حضور رسیدم آنحضرت صلی الله علیه و سلم از من و عاتق فرمودند

اخوت پناه عرفان مستگاه مولوی بشارت الله بهر ایچی و سراپا نور مرزا عبد الغفور
 و معرفت نشان شیخ خلیل الرحمن سلمه الله تعالی و این خاکپای همه را قلم سطور را
 از لطیفه قلب توجیهات فرمودند در عرصه چند ماه تا بحقیقت کعبه بنده شامل این بهر
 اکابر توجیهات نمودند بعد از آن مولوی بشارت الله صاحب را بطرف بهر ایچی
 رخصت فرمودند و مرزا عبد الغفور صاحب را بر خیر رخصت ساختند و این بنده
 لاشی را تنها از حقیقت کعبه تا آخر مقامات طرفین سلوک مجددید که سببی بالمعنی
 است توجیهات فرمودند و مراقبات هر مقام تلقین نمودند و از بشارت های عیالی
 که بنده لیاقت آنها ندارد و سرفراز فرمودند و از کلاه رضا سرفراز ساختند
 و امر حلقه و توجیه نمودن بر برداران طریقه و هم پیروان با سلیقه کردند تا دوه
 در مسجد خافقاه حضرت ایشان صبح و شام حلقه و توجیه نمودم و یک رساله
 سببی براتب الوصول در بیان مراقبات و حالات و اسرار هر مقام بکشوف
 خود و فهمید خویش تحریر نمودم و بحضور حضرت ایشان گذرانیدم حضرت ایشان
 بسیار خوشوقت شده از زبان مبارک ایشان خود چیزی از بشارت های خود
 لکن آن الفاظ عالی در حق خود نوشتم جای شرم است که لیاقت آن بنده
 پس حضرت ایشان در شهر جماد الثانی سنه یکتره و دوه صد و سی و سوم سن
 الهجرة المبارکه النبویه علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیات بنده را بطرف بلذ
 کوته و سرونج برای تلقین طریقه بطلابان اشجار رخصت فرمودند و سپس

CALL No. { 17<5-12 } ACC. NO. 11717

AUTHOR _____

TITLE _____

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

